

ترین پژوهشگران باستانشناسی آسیای میانه است بانجام رسید. کاوش این محل ۲۵ واحد مسکونی جدای از یکدیگر را که بوسیله قطعه‌های دایره‌ای شکل گل رس خشک شده در زیر تابش خورشید ساخته شده بودند، عرضه داشت. این بلوکهای گل رس دایره شکل را پیشگام خشت‌های خام مینامند، که بعنوان اساسی‌ترین ماده ساختمانی برای قرنهای بسیار در آسیای میانه مورد استفاده قرار گرفتند.

خانه‌های یافت شده در «جیتون» کوچک هستند و هر کدام از يك اطاق تنها با مساحتی برابر ۲۰ متر مربع تشکیل شده‌اند.

در «جیتون» همچنان ابزار سنگی دوران نوسنگی مورد مصرف داشته است. در میان ابزار سنگی متعددی که در این محل بدست آمده، جالبترین آنها عبارتند از تیغه‌های جدا شده از سنگ سیلکس که يك سوی آنها تیز گشته و داخل داسهای استخوانی کار گذاشته شده‌اند. مورد استفاده آنها با کشف خود داسها و نمونه‌های بسیاری از دانه‌های گندم و یا جو که در خاک رس آثار سفالی بدست آمده روشن گشته است. در این محل همچنین سنگ‌های خردکننده برای آسیا کردن دانه‌ها و تبدیل آنها به خرده یا آرد کشف شده است. سفالهای بدست آمده دست ساخت است و نشانی از چرخ سفالگری نیافته‌اند. با اینحال سفالهای دست ساخت این محل معرف نوعی تزیین ابتدائی بصورت خط‌های موازی پر رنگ اخراشی هستند.

استخوانهای جانوران که در جریان کاوش بدست آمده دارای اهمیت خاصی است زیرا محقق می‌سازند که اهلی ساختن برخی جانوران چون گوسفند در این زمان آغاز شده است. با اینحال شکار همچنان نقشی مؤثر در زندگی مردم این محل بر عهده داشته است.

«جیتون» در وضع حاضر بعنوان قدیمی‌ترین نمونه تمدن دوران کشاورزی در آسیای میانه شناخته میشود. این تمدن را از نظر سطح فرهنگ آن میتوان با محل پیش از تاریخی معروف جارمو^{۳۰} واقع در شمال غربی ایران^{۳۱} و یا با «عبید» در میان رودان جنوبی قابل مقایسه دانست.

30- Jarmo

۳۱- محل دقیق جارمو در دره‌ای در ۱۱ کیلومتری شهر شمشمال که در حدود ۴۵ کیلومتری کرکوک قرار دارد، واقع میباشد. (مترجم)

این سه محل، مراحل پی در پی پیشرفت و تکامل فرهنگ-
های دوران کشاورزی را نمودار میسازند. آنها به دوران
کالکولیتیک و دوران برنز مربوط میگردد. این سه محل را
بهبیچوجه نمیتوان تنها محل‌های شناخته شده مربوط باین
دورانها دانست، بلکه آنها محل‌هایی هستند که کاملتر از دیگر مکانها مورد
کاوش قرار گرفته‌اند.

باستانشناسان فراوانی چه از نسل قدیم و چه جدید در امر کشف و کاوش
این محل‌ها شرکت جسته‌اند.

«نمازگاه تپه» عبارتست از يك تپه بزرگ با مساحتی بیش
از ۷۰ هکتار واقع در نزدیکی ایستگاه آبیاری «كاخك» ۳۳
در جنوب شرقی عشق‌آباد.

حفاری این محل از حدود سال ۱۹۲۰ ببعد توسط يك مهندس آبیاری بنام
«د.د. بوكینیچ» ۳۴ انجام گرفت و اهمیت آن بخوبی باز شناخته شد.
«بوكینیچ» بویژه پژوهش خود را متوجه روش‌های گوناگون آبیاری مورد استفاده
کشاورزان ابتدائی ترکمنستان جنوبی ساخت و در این زمینه حتی توفیق آن یافت
تا طرحی کلی از چگونگی اصلاح روش‌های آبیاری در طی زمان ترسیم سازد. براساس
این بررسی‌ها کهن‌ترین روش کشت بوسیله آبیاری عبارت بوده است از شیوه آبیاری
«ملی» یا رسوبی، که در آن بذر افشانی در مصب مسیلهای سیلابی کوهستانی انجام
میگرفت.

در فصل رشد و نمو گیاهان سیل‌های مزبور بصورت محوطه‌های وسیع گل،
مملو از آب در میآمدند و در این زمینهای گلی بود که دانه میافشانند. در مرحله
بعد با ایجاد سدهای ابتدائی جریان آب را منظم ساختند و سرانجام توفیق آن یافتند
تا بمرحله کندن کانال‌های آبیاری برسند.

— در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۹، «ب.آ. لیتوینسکی» ۳۵ به حفاری طبقه‌های بالائی

32- Géoksyur

33- Kaakhka

34- D.D. Bukinitch.

35- B.A. Litvinsky

نمازگاه تپه پرداخت و توفیق آن یافت تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از مواد و اشیاء مختلف بویژه سفالهای نقش‌دار و همچنین باقیمانده يك بنای بزرگ را بیابد و عرضه سازد.

— در ۱۹۵۲ نمازگاه تپه و همچنین تعداد دیگری از محل‌های باستانی، مورد مطالعه «ب. آ. کوفتن» متخصص معروف دوران برنز قفقاز جنوبی قرار گرفت. براساس این بررسی‌ها «کوفتن» يك شیوه طبقه‌بندی مربوط به مراحل پی‌در پی تحول فرهنگ‌های دوران «مس» ۲۶ و مفرغ را پیشنهاد ساخت. طبقه‌بندی مزبور که از نمازگاه يك تا نمازگاه شش را دربر میگیرد، امروزه توسط باستانشناسان مورد قبول است و بعنوان مأخذ و مرجع برای مشخص ساختن تاریخ آثار مربوط باین دوران بکار گرفته میشود.

— کاوش‌های انجام شده بر روی دو محل پیش از تاریخی «قره تپه» و «ژاوکسیور» به نتایج مهم قابل ملاحظه‌ای منتهی شد. نتایج مزبور وضع مبهم‌اوج پیشرفت تمدن کشاورزی پیش از تاریخ را در ترکمنستان جنوبی روشن ساخت. حفاری‌های قره تپه، واقع در نزدیکی ایستگاه آبیاری «آرتیک» در نزدیکی عشق‌آباد در ۱۹۵۲ بوسیله «کوفتن» آغاز گردید و بعد از مرگ دلخراش او در ۱۹۵۳ «ماسون»، «ی.ن.خلوپین» ۲۷ و «و. ی. ساریانیدی» ۲۸، کار کاوش را چند سال دیگر ادامه دادند. کاوش‌های انجام شده نشان داد که «قره تپه» از هزاره چهارم پ.م تا میانه هزاره سوم پ.م یعنی از دوران مس (انثولیتیک) تا اوج شکوفائی دوران برنز در محوطه‌ای بمساحت نزدیک ۱۵ هکتار بعنوان يك زیستگاه وسیع و شکوفا مسکون و مورد استفاده قرار داشته است.

— همین هیأت به کاوش محل پیش از تاریخی مشابه «ژاوکسیور» (۴) در ۲۰ کیلومتری شهر تچن در فاصله صد کیلومتری قره تپه پرداخت. آثار و اشیاء غنی و فراوانی که در این دو محل بدست آمد امکان آنرا بدست داد تا تابلو دقیق و کاملی از چگونگی تحول فرهنگ‌های مستقر در آنها در طی دوران هزاره چهارم ترسیم

۳۶- Énéolithique، دوران حد فاصل میان دوران نوسنگی و دوران برنز (مترجم).

37- I.N. Khlopin 38- V.I.Sarianidi

گردد.

بر اساس این تابلو تمدن ترکمنستان جنوبی جزء تمدنهای شرق باستان که بنام تمدن سفال نقش‌دار معروف است منظور میگردد.

ملاحظات کلی: ما نمیخواهیم در اینجا وارد جزئیات تمامی نتایج بدست آمده از کاوش‌های انجام شده در این محل‌ها بشویم، بلکه باین اکتفا میکنیم که از آنها بطور خلاصه یاد کنیم. در طول این زمان (هزاره چهارم و سوم) کشاورزی و دامپروری پایه‌های اساسی اقتصاد جامعه را تشکیل میداده است. در این دوران کشاورزی بر يك شیوه آبیاری منظم و ماهرانه و کندن شبکه وسیعی از نهرها متکی بوده است. دامپروری نیز رونق داشته و حیوانات بزرگ و کوچک در کنار هم نگهداری میشدند.

در این دوران فلز نیز مورد استفاده همگانی مییابد و از آن ابزار کار و زندگی، اسلحه و زینتهای مختلف میسازند. در جریان آخرین مرحله دوران برنز صنعت فلزکاری پیشرفت‌های فراوانی یافت.

— گروههای انسانی بیش از پیش فزونی یافتند. اساسی‌ترین مصالح ساختمانی عبارت بود از خشت صاف که با مهارت ساخته شده بود. جنس خشت‌ها عبارت بود از مخلوط خاک رس و گاه، در این زمان خانه‌ها را با نقشه‌های مطالبه شده که شامل اطاقهای بسیار برای کاربردهای مختلف بود میساختند.

مجموع واحدهای مسکونی از يك طرح کم و بیش منظمی پیروی میکرد، چنانکه: ردیف خانه‌های مجاور بوسیله کوچه‌ها قطع میگشت، حصار پیرامون بصورت چینه ساخته میشد و در واقع نخستین نمونه از دیوارهای دفاعی را عرضه میداشت.

در میان اشیاء مربوط باین دوران با سفالهای نقش‌دار زیبایی برخورد می—

کنیم. ما به ظهور اینگونه سفالها بیش از این در بحث مربوط به آثار «جیتون» اشاره کردیم. در مراحل بعدی در نقش و سنگ و رنگ سفالها قابلیت بیشتری مشاهده میگردد. بهترین نمونه‌های این گروه از سفال بعنوان يك شاهکار هنری واقعی بشمار میروند.

کارشناسان در بین این دسته از سفالها وجود سبك‌های مختلف پی در پی را باز شناخته‌اند که از آنجمله است:

سفال يك رنگ که معرف مجموعه‌ای گوناگون از تزیینات هندسی است. ولی در این دسته با نقش حیوانات وحشی نیز برخورد میشود.

سفال چند رنگ با نقش‌های هندسی جالب چه از نظر رنگ و چه دقت در امر طراحی نقش‌ها.

جا دارد یادآور شویم که تزیینات مزبور بصورت آزاد و بدون داشتن نمونه و الگو انجام گرفته است.

در همین زمان نیز در صنعت سفالگری شاهد يك پیشرفت روشن و مشخص هستیم. از آنجمله سفالگران به امر ساختن کوره‌هایی که حرارت در آنها به ۱۲۰۰ درجه میرسید آگاهی داشتند. آثار هنری این دوران بصورت مجسمه‌های انسانی و مجسمه‌های كوچك حیوانات از سفال بدست آمده، این آثار با وجود مشخصات و ویژه‌گیهای ابتدائی‌شان از نظر بیان هنری دارای ارزش بسیار هستند.

تمامی آثار و اشیائی که در جریان حفاری‌ها بدست آمده، گواه اینست که این جوامع به امر گرد ساختن هر چه بیشتر محصولات علاقه داشته‌اند. چیزی که امر تحول و گسترش بازرگانی را سبب میشد و در نتیجه موجبات وسعت یافتن مبادلات فرهنگی را نیز میان نواحی مختلف خاور نزدیک که اغلب دارای فاصله بسیار زیاد از یکدیگر بودند فراهم می‌ساخت.

نشانه‌های بسیاری به‌وجود رشد جمعیت در این دوران گواهی میدهد. امری که در نتیجه آن موجبات شروع نخستین مهاجرت‌ها پدیدار میگردد.

— بالاترین طبقه آثار بدست آمده در این محلها به فرهنگ دوران مفرغ مربوط میشود. این امر بخصوص در مرحله تحول که با سطح‌های بالائی نمازگاه

تپه (نمازگاه IV و V) که از نظر باستانشناسی زمان آن بین ۲۴۰۰ و ۱۷۰۰ پ.م دانسته شده محسوس‌تر است.

این مرحله با دوران جدیدی از پیشرفت در زمینه کشاورزی و دامپروری مطابقت دارد. در این زمان شیوه‌های آبیاری مصنوعی به گونه‌ای چشم‌گیر بهبود مییابد. بنظر میرسد که گاواهن و ارابه‌هائی با دو یا چهار چرخ در این دوران پدید آمده باشد. خلق چرخ سفالگری و بهبود نحوه پخت سفال به یاری کوره‌های دو سطحی را باین دوران مربوط میدانند. سفالگری در این عهد به گونه يك پیشه مشخص در صنایع در می‌آید و در نتیجه بسوی تولید وسیع و نوعی ساده‌گرایی و یکنواختی در زمینه نوع محصول پیش میرود. سفال نقش‌دار و زیبا به تدریج جای خود را به‌گونه دیگری از محصولات، سنگی یا فلزی میدهد - مطالعه نقشه مجتمع‌های مسکونی نشان میدهد که اعضاء و افراد هر پیشه در محله‌های مختلف گرد هم زندگی میکرده‌اند. نظیر همین جریان تخصصی شدن حرفه که در سفالگری شاهد آن هستیم در صنعت فلزکاری، بافندگی و دیگر محصولات نیز بظهور میرسد.

- در میان اشیاء بدست آمده در محل‌های پیش از تاریخی همزمان با نمازگاه تپه IV و V، بخصوص مهرهای سفالی یا سنگی، جالب بنظر میرسند. وجود این مهرها تحول مالکیت خصوصی و توزیع نامتعادل ثروت را در جامعه تأیید میکند. پدیده‌ای که عامل دیگری نیز وجود آنرا مورد تأیید قرار میدهد، این عامل عبارتست از کشف برخی از گورها که مجموعه بسیاری از اشیاء و هدایا را دربر دارند، در حالیکه چنین امری در دوره‌های قبل از آن ناشناخته است. این تحول در ساختمان اجتماعی جامعه انعکاس قابل‌ملاحظه‌ای داشت، از جمله آنکه به‌سهولت میتوان پیدایش نوعی تفاوت‌های اجتماعی را در جامعه زمان تشخیص داد.

با وجود این بجا خواهد بود یادآور شویم جریان‌هایی که از آن یاد کردیم، با توجه به برخی پژوهشهای انجام شده توسط «گردون چایلد»^{۳۹} و «و.م. ماسون»، بهیچوجه با همین آهنگ در تمامی خاور نزدیک رشد و توسعه نیافته است.

برخی از نواحی شاهد يك تحول بسیار سریع هستند، تحولی که موجبات شکل‌گیری يك فرهنگ جدید شهری را فراهم ساخت.

مشخصه عمده آنچه که «چایلد» از آن با نام (انقلاب شهری)^{۴۰} در «میان رودان» (بین‌النهرین) جنوبی، هند و مصر یاد میکند عبارتست از ظهور و بنیان گرفتن شهرها؛ با ظهور و تمالی شهرها، وجود پدیده نابرابری تحول و رشد از زمینه‌های فرهنگی گرفته تا زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی مشخص‌تر میگردد.

در فرهنگ‌های شهرنشینی، هنر نوشتن پا به عرصه وجود میگذارد، منابع نوشته درباره کهن‌ترین شکل‌های سازمان دولتی و حکومتی اطلاعاتی را در اختیار میگذارند. به تحقیق تمدن شهرنشینی ترکمنستان جنوبی، در آستانه این مرحله پا میگیرد ولی دوران شکوفائی تمدن شهرنشینی و تحول و رشد يك سازمان دولتی در آن به دورانی بسیار جدیدتر مربوط میگردد.

در طی سی سال گذشته، دیگر نواحی آسیای مرکزی نیز به گونه‌ای فعال توسط هیأت‌های مختلف مورد بررسی‌های باستانشناسی قرار گرفته است. نتایج بدست آمده از این بررسی‌ها حکایت از آن دارد که فرهنگ‌های دوران نوسنگی و

**دیگر تمدن‌های
دوران نوسنگی و
عصر مفرغ:**

عصر مفرغ در این محل‌ها با شرایطی بسیار متفاوت از آنچه که در ترکمنستان جنوبی ارزیابی گردیده تحول و رشد یافته است و در نتیجه ویژه‌گی‌های عمومی این فرهنگ‌ها، از نظر بنیادی متفاوت بوده است.

فرهنگ دوران نوسنگی خوارزم بنام فرهنگ «کل تمینار»^{۴۱} شناخته میشود. این نام را «س . پ. تولستو»^{۴۲} بمناسبت نام نزدیکترین روستا به نخستین محل سکونت پیش از تاریخی

**فرهنگ‌های ناحیه
خوارزم:**

دوران نوسنگی که در خوارزم مورد کاوش قرار گرفته به آن داده است. باوجوداین، محوطه پیش از تاریخی مزبور «جانباز قلعه» نامیده میشود. آثار باقیمانده حیوانی

(استخوان - دندان و...) در این محل معرف آنست که ساکنان این ناحیه به امر شکار و صید اشتغال داشته‌اند. آنها در کلبه‌های وسیع پوشش شده باخس و خاشاک زندگی میکردند که مساحتشان نزدیک به ۳۰۰ مترمربع بوده است. به اعتباری این محل - های مسکونی هر کدام يك گروه فامیلی صد نفری را در خود پناه میداده است. اشیاء بسیار متنوع بدست آمده در این محل عبارت بود از: ابزارهای سنگی (سیلکس) ابزارهای استخوانی و همچنین قطعه ظرفهای سفالی با کف مدور و نقش مهردار (استامپه) و کنده‌کاری شده.

دوران مفرغ: فرهنگی که ویژه‌گیهای دوران مفرغ این ناحیه را مشخص می‌سازد بنام «تزیگیاب»^{۴۲} معروف است و در محل‌های مختلفی یافت شده است. محل پیش از تاریخی دوران مفرغ خوارزم که دارای ارزش بسیار است بنام «کوکچا - ۳»^{۴۴} خوانده میشود. در اینجا گوری کاوش گردید که از نظر مردم‌شناسی و جنبه فرهنگی امر دارای ارزش بسیار است. در این گور مرده‌ها را در حالت چمباتمه در داخل خمره‌های بزرگی که در زمین چال شده دفن کرده‌اند. گاه داخل خمره‌ها دو جسد زن و مرد را روبروی هم بجا سپرده‌اند. اشیاء مختلف را نیز در کنار جسد قرار داده‌اند. آثار سفالی بخصوص ظرفهای دیگ مانند با نقش «سیمول» که بطور معمول تزئیناتشان بصورت کنده‌کاری انجام شده طرحهایی چون: خط‌های راست یا زیگزاك و تصاویر هندسی ساده مانند مثلث را عرضه میدارند. اشیاء مفرغی شامل درفش‌ها، گردن‌بندها، دستبندها و دیگر تزئینات است.

- ساکنان این محل در کلبه‌های نیمه زیرزمینی که سقفشان بر روی تیرهای چوبی قرار میگرفته زندگی میکردند. زندگی اصلی این مردم براساس کشاورزی متکی بر آبیاری مصنوعی و گله‌داری (حيوانات بزرگ، اسب و حيوانات كوچك اهلی) استوار بوده است.

فرهنگ حصار: این نام به فرهنگ و تمدنی از دوره نوسنگی که در تمامی ناحیه کوهستانی تاجیکستان جنوبی پراکنده بوده داده شده است. بیشتر محل‌های پیش از تاریخی این منطقه که امروز شناخته هستند بوسیله «رانف» ۴۵ باز شناخته شده‌اند. تمامی مواد موجود در این محل را سنگ (بطور معمول يك توده سنگ خاکستری و کمی سیلکس) تشکیل می‌دهد. تعیین محل خانه‌های ساکنان منطقه کار دشواری است؛ در برخی محوطه‌های پیش از تاریخی منطقه، با کف‌های اندود شده از مخلوط گچ و خاکستر برخورد گردیده، در این اندود کف خمره‌های بزرگی که در داخل زمین کار گذارده شده‌اند دیده می‌شود. معیشت اصلی ساکنان این تمدن از راه شکار تأمین می‌گردد، ولی با نشانه‌هایی از فعالیت ابتدائی در زمینه کشاورزی نیز برخورد شده است.

تمدنهای دیگر هم‌خویش با تمدن حصار نیز در شمال شرقی آسیای مرکزی تا ناحیه «سمیرچیه» ۴۶ یافت شده است.

تمدن قره قوم: ۴۷ تعداد زیادی از محله‌های باستانی تمدن دوران مفرغ در ساحل چپ سیر دریا در مرز غربی فرغانه بدست آمده است. تمدن مزبور در طی سالهای ۵۶-۱۹۵۵ بوسیله «لیتوینسکی»، «اوکلادنیکف» و «رانو» مورد بررسی قرار گرفت، در محله‌های کاوش شده از خانه‌ها جز آثار ناچیز ولی قابل تشخیص چیز زیادی بدست نیامد اما در عوض اشیاء جالب بسیار زیادی در حفاری‌ها یافت گردید.

در برخی موارد، محوطه‌های مسکونی، منطقه وسیعی بیش از ده هکتار را دربر می‌گرفته است. ولی بیشتر آنها مساحتی میان يك تا سه هکتار را فرا می‌گرفته‌اند.

اندازه خانه‌ها را میتوان براساس موقع اجاق‌ها محاسبه کرد. بر این اساس ابعاد خانه‌های مزبور را ۲۰ × ۱.۵ متر برآورد ساخته‌اند. ساکنان این محل‌ها از راه کشاورزی و گله‌داری روزگار می‌گذراندند ولی شکار و صید نیز در اقتصاد

45- V.A. Ranov

46- Semiretchyé

47- Kayrak Kum

و معیشت آنها نقش خاصی را بر عهده داشت.

— حیوانات اهلی مرکب بودند از حیوانات بزرگ، گوسفند و اسب. در جریان کاوش تعداد زیادی سنگ خردکننده دانه نیز بدست آمد، چیزی که نشان میدهد ساکنان آن محل به کار کشت دانه میپرداخته‌اند.

قالبهای جالب ذوب فلز و ابزار مفرغی بدست آمده بخوبی نشان‌دهنده سطح بالای صنعت برنزکاران محلی است که از معادن مس همجوار بهره می‌جسته‌اند. این قطعی است که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم محل در معادن کار میکرده‌اند. اشیاء ساخته شده بعنوان محصول مورد مبادله در داد و ستد مورد بهره‌برداری قرار میگرفتند.

در این محل‌های پیش از تاریخی مقداری سفال بی‌نهایت جالب نیز بدست آمده است. این سفالها اغلب در گرد يك کیسه پارچه‌ای پر شده از ماسه فرم داده شده‌اند و در نتیجه نقش پارچه بر روی سطح خارجی ظرفها بجای مانده است. سفالها به گونه‌های مختلف تزیین شده‌اند که از آنجمله است نقش دندانان اراه‌ای یا طرحهای خطی کنده‌کاری شده. گورهای منطقه قره‌قوم نشان میدهند که مردگان را داخل گودالهایی که با قطعه‌های سنگ ساخته شده‌اند، بخاک میسپرده‌اند.

فرهنگ چوست: ۴۸ در طی سی سال گذشته دره فرغانه از طرف باستانشناسان به‌گونه‌ای وسیع مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

چنانکه در حال حاضر این ناحیه یکی از بهترین منطقه‌های شناخته شده آسیای مرکزی، بویژه در دوران پیش از تاریخ بشمار میرود. در طی دهه ۱۹۳۰ به همت «ب.آ. لاتینن» ۴۹ به امر تحقیق و بررسی فرهنگ‌های دوران مفرغ دره فرغانه جنبشی تعیین کننده داده شد. امروزه باستانشناسان بسیاری هستند که در این منطقه به کار بررسی و کاوش مشغول هستند.

یکی از جالبترین محل‌های پیش از تاریخی دوران مفرغ در این ناحیه عبارتست از يك منطقه مسکونی بزرگ که با الهام از نام روستای مجاورش، «چوست» نامیده

شده است. این محل توسط «ورونت» ۵۰ کشف و بوسیله «ی. و. اسپریشومسکی» ۵۱ کاوش شده است.

— در «دال ورزین» ۵۲ محل پیش از تاریخی دیگری مربوط به همین فرهنگ بوسیله «ی. آ. زادنوپرووسکی» ۵۳ مورد مطالعه قرار گرفت. مساحت منطقه پیش از تاریخی تمدن «چوست» هشت هکتار و ناحیه «دال ورزین» حدود بیست هکتار است. منطقه استقرار دال ورزین دارای يك حصار دفاعی نیرومند بوده که بخشی از آن با خشت ساخته شده است. خانه‌های این تمدن در زمین کنده شده بود ولی نقشه آنها را نتوانسته‌اند بطور کامل بازسازی کنند.

با توجه به تخمه و دانه گیاهان کشف شده و ابزار گوناگون بدست آمده (بویژه داسها) باید گفت که، شغل اصلی ساکنان این محل را کشاورزی تشکیل میداده است. گله‌داری نیز نقش قابل توجهی در اقتصاد این جامعه برعهده داشته است. در کاوش‌های انجام شده استخوان چهارپایان بزرگ چون: گوسفند، بز، اسب و خوک، خر و سگ بدست آمده است.

ابزار کار و وسایل زندگی از جنس مفرغ، سنگ (داسها) یا از استخوان بدست آمده است. همچنین در این‌جا اشیاء متعددی بدست آمده که نشانه وجود صنعت بافندگی در این زمان است.

سفالهای یافت شده در «چوست» بعلت وجود گوناگونی بسیار از نظر شکل از اهمیت بخصوصی برخوردار است.

در بین سفالها، گذشته از ظرفهای عادی، تعدادی قطعه سفال نفیس با بدنه بسیار ظریف نیز بدست آمده است. این دسته سفالها از نوعی خمیر قرمز رنگ و بعد لعاب و نقش‌های سیاه، پوشش و تزیین شده است. طرحهای روی این سفالها بطور معمول بشکل مثلث‌هائی هستند که با طرح بعلاوه هاشور زده شده‌اند ولی بعضی اوقات طرحهایی حلزونی شکل و پیچک مانند نیز در میان آنها دیده شده است.

50- E. Voronets

51- I.V. Sprichevsky

52- Dal'Verzin

53- Y.A. Zadneprovsky

تمدن زمان بابا: در سالهای اخیر يك تمدن دیگر مربوط به دوران مفرغ به وسیله «ی. ژ. گولیامو»^{۵۴} در دره پائین زرافشان که با بخش غربی صحرای «قزل قوم» قابل مقایسه است، کشف گردید. نام این محل با توجه به نام منطقه‌ای که این تمدن در آن بدست آمده «زمان بابا» نامیده شد. با توجه به آثار مربوط به خانه‌های مسکونی (کلبه‌های نیمه زیرزمینی)، گورها و اشیاء مختلف بدست آمده در این محل میتوان گفت که ساکنان آن بکار کشاورزی و گله‌داری اشتغال داشته‌اند. آثار سفالی این تمدن نیز دارای اهمیت بسیار است. آثار سفالی زمان بابا به شیوه کنده‌کاری و یا مهر زده و در برخی موارد نقش‌دار زینت شده است.

نتیجه

این بررسی اجمالی مربوط به محوطه‌های پیش از تاریخی دوران نوسنگی و دوران مفرغ آسیای مرکزی، دورانی که در آن تمدن یکجانشینی کشاورزی و گله‌داری تحول مییابد، قادر نخواهد بود تا چگونگی تمامی محوطه‌های پیش از تاریخی را که تا امروز شناخته شده مشخص و روشن سازد. باستانشناسانی که در آسیای مرکزی به کاوش پرداخته‌اند، از چاپ نتایج حفاریهایشان راضی نیستند. آنها از این نوشته‌ها برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری بهره جسته‌اند. موضوعهای اساسی که باستانشناسان بآن پرداخته‌اند عبارتست از تعیین تاریخ برخی از محوطه‌های باستانی و مشخص ساختن چگونگی ارتباط میان فرهنگ‌های مختلف در داخل آسیای مرکزی و یا با فرهنگهای مشابه خارج از منطقه مزبور. برخی از موضوعها و مسائل به سادگی حل نشدند و پاسخ داده نشدند، بسیاری از تاریخ‌گذاری‌ها که تصور میرفت در جریان نخستین مراحل تحقیق مشخص ساختن آنها میسر است در ادامه کاوش مورد تجدید نظر قرار گرفتند. شیوه تاریخ‌گذاری بیاری کربن چهارده در بیشتر موارد کمک دقیقی بشمار میرود. در حال حاضر بخوبی روشن است که فرهنگهای دوران کشاورزی

مستقر با آهنگی یکسان در سراسر آسیای میانه تحول نیافته است. بعنوان نمونه اگر جنوب غربی (ترکمنستان جنوبی) طی هزاره‌های چهارم و سوم پ. م باوج خود رسیده‌اند، اوج پیشرفت فرهنگهای شمال - شرقی آسیای میانه دستکم به هزار سال بعد از آن مربوط میشود. در برخی موارد نیز تحول فرهنگها حتی از این نیز آهسته‌تر انجام شده است. فرهنگ دو ناحیه یاد شده گذشته از اختلاف زمانی در امر تحول از نظر ویژه‌گیهایشان نیز با هم متفاوت هستند.

روابط موجود میان این فرهنگها با خارج از منطقه‌شان با توجه به فضائی که بآن وابستگی دارند متفاوت است. چنانکه فرهنگهای ناحیه جنوب غربی بطور معمول رابطه و پیوندشان بسوی مراکز کهن تمدن ایرانی و بین‌النهرین متوجه است در حالیکه تمدنهای شمال شرقی با ناحیه شمال، منطقه وسیع استپ‌ها که تا حوضه پائین رود ولگا و تا مرزهای شرقی قزاقستان امتداد دارد در ارتباط بوده‌اند. منطقه‌ایکه در آن با تمدن دوران برنز بنام «آندرونوو»^{۵۵} رشد یافته است. تمدنی که دوران شکوفائیش به هزاره دوم پ. م مربوط میشود، در حالیکه مشخصات سفالهای تمدن «چوست» کارشناسان را بر آن داشته تا آثار مزبور را با آثار «یانگشائو»^{۵۶} که در ترکستان شرقی و خاور دور گسترش یافته مربوط بدانند. پایان دورانی که به بررسی آن پرداختیم از این ویژگیها برخوردار است که تمدنهای مختلف به‌گونه‌ای بسیار روشن بیکدیگر نزدیک میشوند این پدیده را میتوان در محل‌های باستانی پیش از تاریخی که بر روی مرز دو منطقه اصلی قرار گرفته‌اند شاهد بود.

از آنجمله است در طبقه‌های بالائی «آنو» و یا بهتر از آن در «زمان بابا». از جمله در حالیکه سفالهای بدست آمده در «آنو» با تزیینات‌کننده‌کاری، یادآور سفالهایی است که تقریباً در تمامی نواحی شمال شرقی پراکنده است. سفالهای نقش‌دار زمان بابا بی‌گفتگو وجود نفوذ تمدنهای جنوب غربی را تأیید میکند.

نظیر همین نوع از سفالها در خوارزم نیز بدست آمده است.
وجود این جریان همانندی میان فرهنگهای مختلف آسیای میانه که از اواخر
دوران مفرغ شاهد آن هستیم با شدت و نیروی بیشتر در دوران بعد یعنی عصر
آهن نیز دنبال میگردد. در این دوران، آهن کاربردی فراوان مییابد و دوران آهن،
زمان گذر دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی است.*

* - لازم به یادآوری است که در همه جا زمان گذر از دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی
به عهد آهن مربوط نمیشود، بلکه در زمانهای کهن تری صورت پذیرفته است، مانند بخش قابل
ملاحظه ای از ایران کنونی چون تمدنهای: شوش - سیلک - تپه یحیی و... (مترجم)

بخش دوم

دوران آغاز تاریخ

دوران هخامنشی

نخستین آگهی‌های تاریخی مربوط به آسیای میانه و مردم این سرزمین را هرودوت در اختیار ما میگذارد. هرودوت به منابع نوشته متعددی دسترسی داشته است ولی او بخش عمده‌ای از اطلاعاتش را در جریان سفرهایی که به آسیای غربی انجام داده جمع‌آوری کرده است. اطلاعات هرودوت بویژه درباره قرن پنجم پیش از میلاد در خور ارزش فراوان است.

در این باره منبع بسیار کهن‌تری نیز وجود دارد که عبارتست از «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان. اوستا اثر پیچیده‌ایست چنانکه طی سالهای بسیار دانشمندان درباره محل و زمان خلق بخش‌های مختلف آن به گفتگو و بحث فراوان پرداخته‌اند.

در حال حاضر این امر مورد قبول است که زرتشت، پیغمبر و یا مصلح مذهب زرتشت در سده ششم پ. م میزیسته*، او در ناحیه بلخ بدنیا آمده، ناحیه‌ای که

* - درباره زمان تولد زرتشت که به سده ششم پ. م نسبت داده شده، لازمست یادآور شویم که بحث درباره زمان زرتشت از دیرباز مورد گفتگو بوده است، چنانکه آنرا از ۵ هزار سال پ. م تا قرن ششم پ. م، به اعتبارهای مختلف تعیین کرده‌اند. اما امروز اکثر پژوهشگران، زمان زرتشت را به هزاره دوم پ. م نسبت میدهند. دسته‌ای به نیمه اول و دسته‌ای به نیمه دوم این هزاره. بنحوی که دیگر آنرا از سده ۱۲ پیش از میلاد جلوتر نمیدانند و سده ششم پ. م دیگر اعتبار لازم علمی خود را از دست داده است. (مترجم)

مراحل نخستین دعوت او در آنجا صورت پذیرفته است.

منابع پراهمیت کتیبه‌شناسی (اپیگرافیک) مربوط به تاریخ دورانهای نخستین مردم آسیای میانه را، کتیبه‌های مختلف شاهان هخامنشی که بر روی صخره‌ها و بناها کنده شده‌اند تشکیل میدهد. مهمترین آنها کتیبه معروف بیستون (۵۲۰ پ. م) است که اغلب آنرا «ملکه کتیبه‌ها» نامیده‌اند.

و بالاخره جا دارد از يك منبع کهن دیگر یاد کنیم که عبارتست از «خاطرات کتزیاس» پزشک یونانی دربار اردشیر دوم شاه هخامنشی (۳۵۹ - ۴۰۵)، از این اثر تنها قطعه‌هایی چند بجای مانده است. مدتهای مدید، برای اثر کتزیاس ارزش چندانی قائل نبودند، و در زمینه مقایسه مطالب کتزیاس با تاریخ هرودت اثر کتزیاس مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی بعنوان يك اثر غیر واقعی شناخته شده بود. برای آنکه حق کتزیاس باو باز گردانده شود میبایست تا قرن بیستم در انتظار ماند. در این زمینه باید دو دانشمند معتبر آغاز این قرن ژ. مارکوآرت^۱ و و. بارتولد^۲ را مورد ستایش قرار داد. مارکوآرت اثر کتزیاس را مجموعه قطعات يك حماسه قهرمانی کهن ایرانی میدانند، و بارتولد به گونه‌ای بی‌چون و چرا نشان داد که این اثر تحت تأثیر نفوذ فرهنگ «بلخی-سیت» قرار گرفته و بین آنها با موضوعها (تم‌ها)ئی که در چند سده بعد در اشعار معروف فردوسی، شاهنامه مییابیم، وابستگی شدیدی را مشاهده میکنیم. اثری که بنظر بارتولد عوامل قهرمانی مطرح در آن دارای ریشه‌ای از «ایران خاوری» است. (۵) در اینجا لازم نمیدانیم تا به اهمیت اطلاعات فراوانی که از مدتها قبل از راه این منابع درباره مردمان آسیای مرکزی در اختیار علم جهان گذارده شده اشاره کنیم.

با اینحال جا دارد تا چند نکته کلی زیر را یادآور شویم:

تمامی این منابع در جهت کامل ساختن اطلاعات مربوط به نخستین توصیف‌ها درباره مناطق اصلی آسیای میانه و نژادهایی که در آنجا زندگی داشته‌اند مربوط میشود.

در ابعادی بسیار وسیع، اسامی جغرافیائی و گروههای نژادی که در این منابع

1- J. Marquart

2- V.V. Bartold

عنوان شده است، در طول سده‌های فراوان همچنان یکار بوده شده‌اند. بجز بلخ (باکتریان) که سرزمین وسیعی را در دوجانب بستر بالا و میانه آمو دریا دربر میگیرد (منطقه‌ایکه امروز قسمتی از جنوب آسیای میانه و افغانستان شمالی را دربر میگیرد) اسامی محل‌های مورد بحث بشرح زیر عنوان شده‌اند: «مرغیان»، «پارت» (یعنی ترکمنستان جنوبی، باضافه قسمتی از خراسان در شمال شرقی ایران کنونی)، خوارزم (واقع در بستر پائین آمودریا). و «سغد» یا «سغدیان» (در حوضه زرافشان). این نواحی بخصوص بوسیله مردمان کشاورز یکجا نشینی که در آنجاها ساکن بوده‌اند باز شناخته میشوند. بدون شك به اسامی بالا باید نام «پریکانی» قبیله‌ای که نام آن باید براساس نام «فرغانه» شناسائی شود را نیز افزود.

با اینحال باید گفت که اطلاعات ما درباره این ناحیه بسیار مبهم است.

در مقابل آگاهی‌ها درباره برخی از قبیله‌های صحراگرد و چادرنشین چون «ماساگت» ها یا «ماساژت» ها، «ساکاها» یا «ساس‌ها»، که از آنها بنام «سیت» ها یاد کرده‌اند، فراوان است.

بطور مثال در مورد «ساکاها» هرودت اشاره جالبی دارد: «این ساکاها یا سیت‌ها... در واقع عبارتند از سیت‌هایی که ایرانیها آنها را «ساکا» مینامند، زیرا این نامی است که ایرانیها به تمامی سیت‌ها داده‌اند» (۶).

ماساگت‌ها یا ماساژت‌ها در سرزمین پیرامون دریای آرال سکونت داشتند. در حالیکه سرزمین «ساکاها» از جانب شرقی حوضه آمودریا و استپ‌های قزاقستان را دربر میگرفت.

رودهای عمده آسیای میانه، آمودریا و سیر دریا در منابع یونانی بنامهای «اکسوس» و «یاکزارت» یاد شده است. رود «یاکزارت» اغلب با رود «دون» اشتباه گرفته شده است.

بنظر میرسد که کورش دوم (۵۲۹ - ۵۵۹) بنیان‌گذار

امپراطوری هخامنشی چندین لشکرکشی نظامی بجانب آسیای

اطلاعات تاریخی:

میانه داشته است.

بسیاری از این لشگرکشی‌ها ضروری بوده و نشان می‌دهد که با مقاومت‌های سرسختانه‌ای مواجه شده، تا جائیکه شخص شاه نیز در نبردی علیه ماساژت‌ها جان خود را از دست می‌دهد.

کتیبه بیستون معرف شورش بزرگی در ۵۲۲ پ.م در «مرغیان» علیه داریوش اول توسط «فرادا» نامی از اهالی این ناحیه است. وسعت این شورش بوسیله تعداد کشته شدگان و زندانی‌هایی که با دقت سرشماری شده‌اند مورد تأیید قرار گرفته است.

تعداد کشته شدگان ۵۵۲۴۳ نفر و تعداد زندانی‌ها ۶۵۷۲ نفر ذکر شده است. ساکنان ناحیه پارت و همچنین «ساکاها» نیز بین سالهای ۵۱۸ - ۵۲۲ پ.م علیه داریوش سرکشی میکنند. نام و تصویر «سکونخا» رهبر ساکاها بر روی صخره بیستون ثبت گشته است.

صرفنظر از این حوادث، اطلاعات فراوانی درباره دو سده تسلط هخامنشیان در آسیای میانه در دست نداریم. با وجود این، همین اطلاعات ناچیز گواه بر نفوذ عمیق تمدن دوران هخامنشیان در تمامی زمینه‌ها بر روی زندگی ساکنان آسیای میانه است.

سازمان و تشکیلات اداری و حکومتی امپراطوری ایران تا آسیای میانه بسط مییابد. چنانکه ناحیه‌های مختلف در داخل «ساتراپی‌ها» ادغام میگردد، ساتراپی‌هایی که سرزمین‌های همجوار را نیز دربر می‌گرفته است.

هرودت پول قابل توجهی را که ساتراپی‌های آسیای میانه بنام خراج سالیانه به‌خزانه «شاه بزرگ» (نامی که شاهان هخامنشی بخود داده بودند و نویسندگان یونانی نیز آنرا بکار میبردند) میریختند ذکر ساخته است. افزون بر آن آسیای میانه طلا و سنگ‌های قیمتی لاجورد را برای تزیین بناهای پرشکوه و مغرورانه هخامنشیان در شوش و تخت جمشید تأمین می‌ساخت.

هرودت همچنین گزارش می‌دهد که قبایل آسیای میانه چون بلخی‌ها، ساکاها، خوارزمی‌ها و غیره سپاهیان نیروهای نظامی را که در دوردست‌ها و سرزمین‌های غربی امپراطوری هخامنشی نبرد میکردند تأمین می‌ساختند، این نیروها در نبردهای

علیه مصر و یونان شرکت داشتند. منابع جدیدتر مربوط به تاریخ لشگرکشی‌های اسکندر معرف وجود يك كلنی قابل توجه از یونانیهای ساکن نواحی ساحلی آسیای کوچک در آسیای میانه میباشد. همین منابع وجود يك نیروی اشرافی بسیار قوی محلی متکی بر زمینداری و در استخدام سازمان و تشکیلات اداری دولت هخامنشی را در زمان لشگرکشی اسکندر تأیید میکنند.

محقق است که وجود این شرایط موجبات انجام يك رشته داد و ستدهای فرهنگی میان آسیای میانه و دیگر سرزمین‌های امپراطوری، بخصوص ایالت‌های غربی را فراهم ساخت. بدون شك نتیجه چنین امری موجبات پدیدار گشتن برخی شباهت‌ها و نوعی وحدت میان فرهنگ‌های مختلف، بویژه در بین گروه‌های رهبری مردم گردید.

درباره تمدن هخامنشی در آسیای مرکزی براساس مجموعه‌ای
گنجینه جیعون:

از اشیاء که در سالهای ۱۸۷۰ در آسیای میانه بنام «گنجینه آمودریا» و یا «گنجینه جیعون» یافت شده، میتوان اظهار نظر کرد. گنجینه مزبور در حال حاضر در «بریتیش میوزیوم» قرار دارد.

— از نظر باستانشناسی جای تأسف است که از چگونگی و شرایط کشف این مجموعه جالب هیچ‌گونه آگهی در دست نیست.

اینکه تمامی این اشیاء از يك محل بدست آمده باشد محرز نیست، همچنین محرز نیست که گنجینه حاضر، تمامی اشیاء گنجینه مزبور را دربر گرفته باشد. از سوی دیگر مجموعه اشیاء مزبور از نظر جنبه تاریخی از تجانس کامل برخوردار نیست. چنانکه تعداد بسیاری از اشیاء مجموعه مزبور بدون شك مربوط به دوران هخامنشی هستند ولی بعضی از آنها به دوران بعد تعلق دارند. با اینحال با احتمال زیاد این امر محقق است که گنجینه مزبور در جنوب تاجیکستان و نزدیک «قبادیان» (میکویان آباد کنونی) کشف شده است.

باستانشناسی جایگاههای شهرهای باستانی

مواد و آلات و ایزاری که بوسیله کاوشهای باستانشناسی بسیار جدید بدست آمده‌اند اگر چه جنبه نمایشی لازم را ندارد ولی در توجیه و شناسائی تمدن محلی این دوران (دوران هخامنشی) نقش آشکارکننده و بیان‌کننده بسیاری را بازی میکنند. با اینحال این مواد و آلات برای آنکه دریافتی کامل از زندگی روزانه مردم آن زمان در اختیار ما قرار دهند کافی نیستند.

کاوشهای انجام شده بویژه بیانگر تحولات زندگی شهری است و این امر با کشف و بازشناختن شهرهای مختلف مربوط به دوران هخامنشی در آسیای میانه محقق گشته است. هم‌اکنون تعداد قابل توجهی از بنیادهای شهری کم‌وبیش وسیع مربوط به قرنهای ششم تا چهارم پ.م را در تمامی ناحیه‌های اصلی آسیای میانه میشناسیم.

ما در اینجا بی‌مناسبت نمی‌بینیم تا یکی یا دوتای از آنها را در هر مورد ذکر کنیم: در ترکمنستان شمالی شهر قدیمی «گیور قلعه» (مرو) با هفت کیلومتر پیرامون.

— در خوارزم شهرهای بزرگ «کلالی‌گیر»^۴ و «کیوزلی‌گیر»^۵، شهر دوم با طرح مثلثی شکلی بر فراز تپه‌هایی چند بنا شده است. بیشترین طول این شهر ۱۰۰۰ متر و بیشترین عرض آن ۵۰۰ متر است. شهر مزبور بوسیله دو حصار از دیوارهای دفاعی برج‌دار فراگرفته شده است. شهر کلالی‌گیر نیز دارای طرحی مشابه بوده است.

در این عهد، شهر عمده «سفندیان» عبارت بود از «مروغند» (افراسیاب). براساس نوشته مورخ رمی کنت‌کورث (که با احتمال غلو کرده است)، حصار پیرامون شهر افراسیاب ۷۰ «مستاد» برابر بیش از ۱۰ کیلومتر بوده است.

در تاجیکستان شمالی، محوطه باستانی «قلعه میر» آثار استقرار مربوط به

3- Gyour - Kalā

4- Kalāl - i Gir

5- Kyuzel - i Gir



26



27



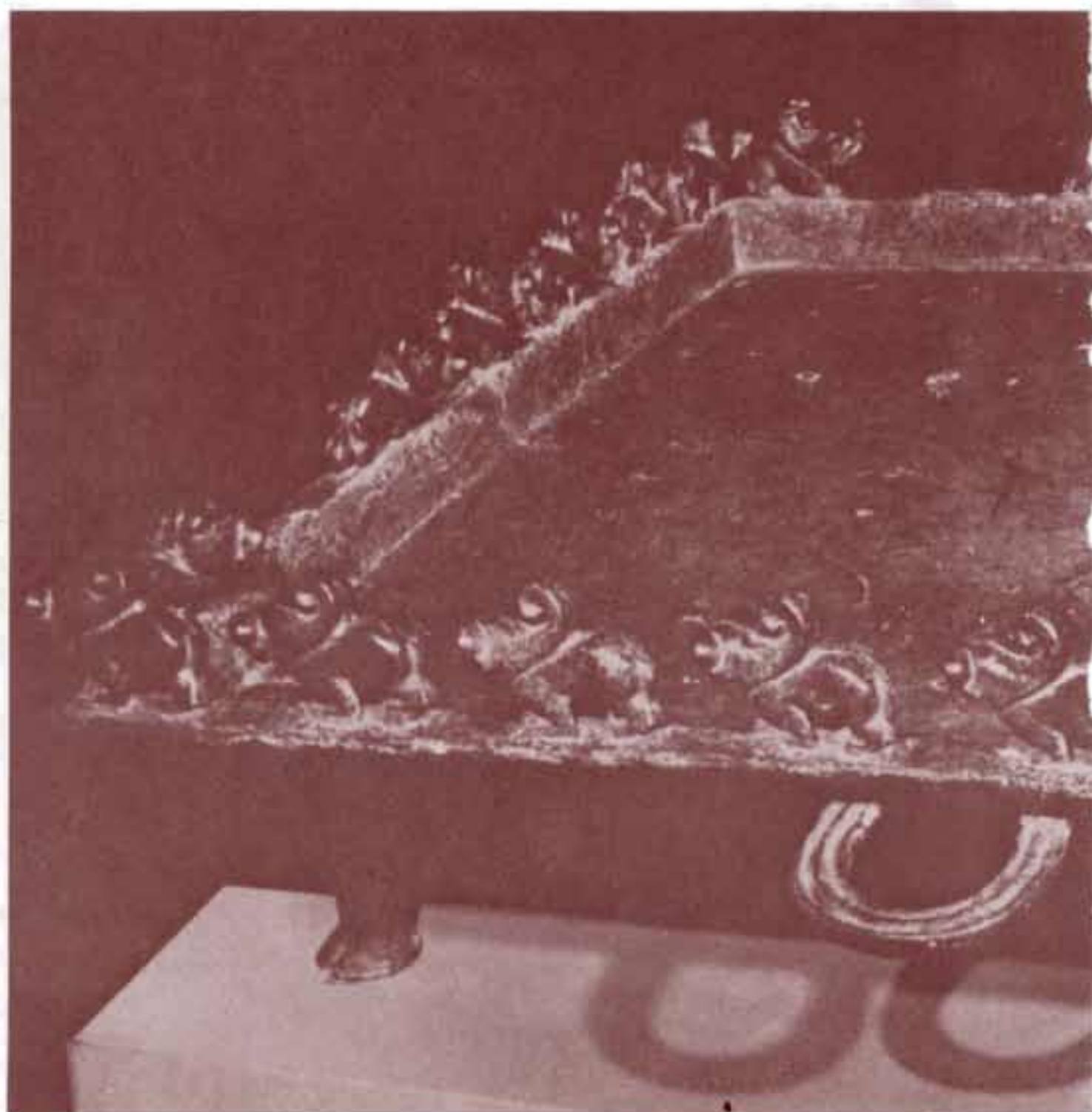
28





29

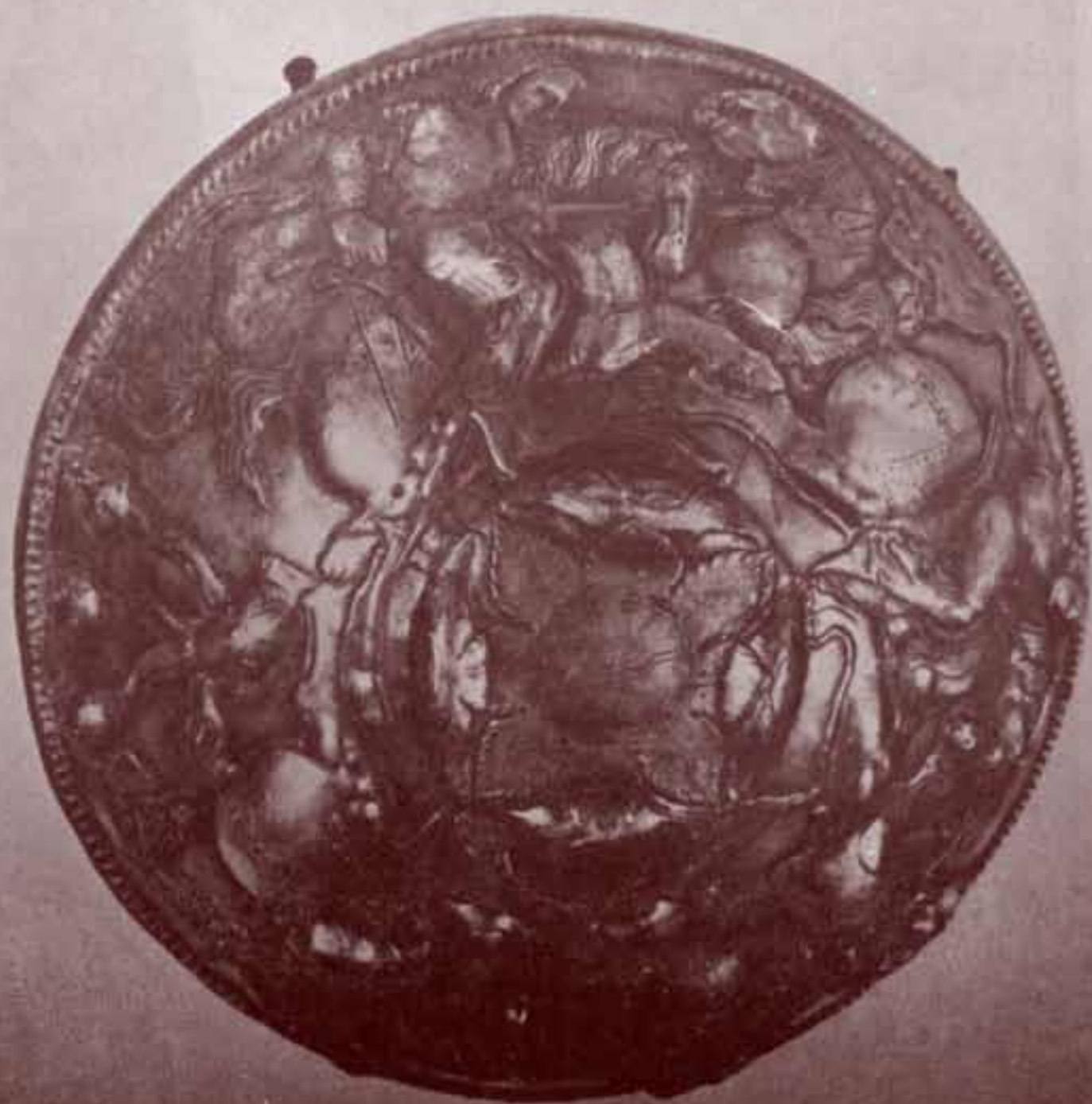
30

















۲۸



۲۹



۳۰



F1



F2



F3



FA



FV



FA

دوران آغاز تاریخ

سده‌های ششم تا چهارم پ.م را در خود محفوظ داشته است. بلخ (باکتر)، چنانکه از نامش برمیآید، پایتخت «باکتریان» یا شهرستان بلخ بشمار میرفته است. آثار واقع در «بالا حصار» آثار مربوط به دوران هخامنشی را دربر دارد. وسعت این محل حدود ۱۲ هکتار است.

در فرغانه شرقی محوطه باستانی وسیع «شوراباشات»^۶ نیز باین دوران (هخامنشی) تعلق دارد. در نهایت تأسف در تمامی این محوطه‌های باستانی، طبقه مربوط به آثار دوران هخامنشی اغلب در عمق بسیار زیاد بدست میآید که کاوش آنها کار مشکلی است. باوجود چنین نقص و مشکلی، باستانشناسان توفیق جمع‌آوری مجموعه قابل توجهی از مواد و آلات مربوط باین دوران را بدست آورده‌اند. از جمله کاوشهای انجام شده در «کیوزلی‌گیر» واقع در خوارزم، معرف پیشرفت چشم‌گیری در زمینه فن معماری است. در این محل باستانشناسان موفق به کشف بنای بزرگی شده‌اند که تعداد زیادی اطاق را دربر میگیرد. همچنین در بناهای وابسته به بنای مزبور موفق به کشف پایه‌های ستون شده‌اند. این امر نشانه آنست که سازندگان این آثار بدون شك نحوه برپا داشتن سقف و پوشش را بیاری ستون آموخته بودند، شیوه‌ای که تا آن زمان در آسیای میانه ناشناخته بود. ماده اصلی ساختمانهای مزبور را خشت‌های يك اندازه و هم شکل تشکیل میدهد.

استفاده از آهن جنبه همگانی پیدا میکند. با اینحال فراوانترین آثار بدست آمده در این کاوش‌ها را آثار سفالی تشکیل میدهد (عکس‌های شماره ۲۰-۱۸) سفالهای مزبور بكمك چرخ ساخته شده است و این امر روشن است که از این زمان بعد ما با نوعی تولید سازمان یافته و بسیار پیشرفته مواجه هستیم.

یکسان‌بودن و همشکل‌بودن تزیینات آثار سفالی در منطقه‌های اصلی آسیای مرکزی به اعتباری قابل توجه و گویا میباشد؛ در همه‌جا با گلدانهای از بهترین کیفیت و جنس ممکن بشکل استوانه و یا استوانه‌ای - مخروط با پایه‌هایی که بطور معمول با لعاب رنگی شفاف پوشش شده‌اند برخورد میشود. (تصویر شماره ۱۸).

نظیر این گلدانها در طبقه مربوط به دوران هخامنشی در محل‌های باستانی

چون بلخ (باکتر) و «نادعلی» (در افغانستان) نیز که بمفهوم کامل امر در آسیای میانه قرار ندارند پیدا شده است.

— گذشته از جنبه‌های شهرسازی، باستانشناسان با دقت هرچه تمامتر به مطالعه دیگر نمودهای با اهمیت زندگی اقتصادی آسیای میانه نیز پرداخته‌اند. بطور مثال فن آبیاری در این دوران به پیشرفت‌های چشم‌گیری نائل آمده که از آنجمله میتوان کندن کانالهای بزرگ، ساختن سدها و دیگر آثار با ارزش را یاد کرد.

گورهای ساکاها: در برخی منطقه‌های حاشیه سراسر شمال — شرقی آسیای میانه با آرامگاههای فراوانی مربوط به سده‌های ششم تا چهارم پ.م برخورد می‌گردد که به برخی از قبيله‌های چادرنشین تعلق دارند. قبيله‌های مزبور بنظر بسیاری عبارتند از «ساکاها».

با کاوش این گورها مواد و آلات و ابزار جالبی بدست آمده است. کشف گورهای تازه ساکاها در دلتای سیردریا مانند گورستان «چنگیزخان» و «اویگارک»^۷ همچنین کشف این گورها در بسیاری دیگر از محوطه‌های باستانی «تیانشان» مرکزی و پامیر، توجه فراوانی را بسوی خود جلب ساخته است. آرامگاههای ساکاها در منطقه سیر دریا، با تپه‌های كوچك خاك با ارتفاع‌های متفاوت پوشانده شده و بنام «کورگان» معروف‌اند، مردگان در داخل چاههایی تا ۲ متر ژرفا بخاك سپرده شده‌اند. مردگان را بروی سطحی از علف و نی و در زیر سر پناهی از تخته و الوار قرار داده‌اند.

مردگان اغلب پس از سوزاندن بصورت خاکستر بخاك سپرده شده‌اند. گورهای کشف شده تمامی مورد تاراج قرار گرفته بودند و کاوش کنندگان جز تعداد ناچیزی از اشیاء پراکنده چیزی بدست نیاوردند، ولی همین تعداد ناچیز امکان آنرا میدهد تا بتوان درباره مجموعه نظریه مناسبی بدست داد. اشیاء بدست آمده عبارتند از:

چند قطعه سفال زیبا، نوک پیکان مفرغی، قسمت بالای يك شمشیر آهنی،

قطعه‌های طلا مربوط بیک کمر بند و قطعه‌های زین و یراق مفرغی بویژه دهانه‌های اسب به گونه‌ای مخصوص و چندین حلقه با ساختی قابل ستایش به «سبک حیوانی» (با طرحهایی حیوانی شکل) مزین به سر بز کوهی و یا گریفون.

گورهای ساکاها در «تیانشان» و پامیر که بوسیله آ. ن. پرنشتام و ب. آ. لیتوینسکی حفاری شده اشیاء زیادی را عرضه ساخته است. آثار بدست آمده شامل اشیاء فراوان مورد مصرف و تزیینی هستند. نحوه ب خاک سپردن مردگان براساس آنچه که در این گورها بدست آمده فراوان باهم فرق دارد. چاله‌ها دارای ژرفای کم هستند و مردگان در حالت خمیده ب خاک سپرده شده‌اند و بر روی آنها ماده قرمز رنگ گل اخری پاشیده‌اند.

فراز گورها بوسیله تپه‌های کوچک کم ارتفاع از سنگ یا خاک در حالیکه با دایره‌ای از قطعه سنگ‌ها محصور گشته، پوشانده شده است.

تعداد بسیاری از گورها بصورت «سنوتاف»^۸ ایجاد شده (قبرهای خالی که بیادگار مرده ساخته میشوند) گورهای مزبور اسکلتی را دربر ندارند. بدون شك این گورها بافتخار جنگجویانی که دور از قبرستان فامیلی از پای در آمده‌اند برپا شده است.

— هدایای مربوط به مردگان شامل اشیاء بسیار متنوعی است که عبارتند از: آثار سفالی و اسلحه، از جمله شمشیرهای کوتاه مخصوص «سیت»ها بنام «آکیناکس»^۹ تبرهای جنگی و نوک پیکانهای مفرغی، آهنی و یا استخوانی. همچنین در این گورها موفق به یافتن بسیاری قطعات آهنی مربوط به زین و یراق شده‌اند که دارای تزییناتی آهنی از تصویر حیوانات میباشد.

برخی از این اشیاء خود معرف اهمیت خاصی هستند از آنجمله عبارتند: دیگچه‌ای از مفرغ با زینتی از سر یک گریفون، خنجرهای آهنی با دسته مفرغی که تمامی آنها بدن یک بز کوهی و بالای دسته آنها سر یک بز کوهی مزین ساخته است. (پیکر شماره ۲۲).

آثار هنری و اشیاء دست ساخت یافت شده در گورهای ساکاها، بویژه باتوجه

به اشیاء مربوط به گنجینه جیحون، گواهی است برظرافت این فرهنگ، از یکسو در ارتباط با دنیای سیت واز سوی دیگر در ارتباط با تمدنهای یکجانشینی آسیای میانه.

دوران یونانی: برای اسکندر سه نبرد بزرگت کافی بود تا بتواند قدرت نظامی امپراطوری هخامنشی را از میان ببرد و ایالات غربی واز جمله تخت جمشید، پایتخت را فتح سازد. آخرین شهریار هخامنشی، داریوش سوم، کوشید تا ارتش خود را برای دنبال کردن جنگ علیه رقیب مقدونیه ای خویش در ایالت های شرقی امپراطوری، بازسازی کند، ولی او خائنانه بوسیله «بسوس» ساتراپ بلخ که خود را جانشین سلسله هخامنشی اعلام کرده بود، کشته گردید. بسوس نیز به نوبت خود دچار همین سرنوشت گشت.

پیروزی اسکندر: هیچ شکی باقی نیست که برخی حرکتهای مردمی بسود سلسله سقوط کرده در ایالت های وابسته غربی وایران اصلی وجود داشت. جالب آنکه ساکنان آسیای میانه بمدت سه سال (۳۲۷ - ۳۲۹ پ. م) با اسکندر در ستیز و مخالفت بودند، مقاومتی سرسختانه. مقاومت تحت تأثیر وفاداری به هخامنشیان شکست خورده نبود، بلکه علیه فاتحان جدید بود. نظیر همه جریانهای مربوط به تهاجم اسکندر، این سه سال نبرد خونین نیز باید مورد بررسی ژرف قرار گیرد.

یادآوری واقعه مزبور در اینجا بیهوده خواهد بود، فقط خاطر نشان میسازیم که اسکندر تمامی منابعش را بخدمت گرفت و لطمه ای شدید براو وارد گشت. این امر قطعی است که اسکندر از نبردهایش در آسیای میانه درسهای زیادی گرفت. چنانکه استقرار تعداد فراوانی نقطه های اتکاء و قلعه ها در سراسر منطقه شاهد آنست. همچنین است مقاومتی که او برای تحت سلطه در آوردن آریستوکراسی محل از خود نشان داد. از آن پس، سیاست اسکندر در کشورهای فتح شده، براین امر متمرکز گردید تا با عوامل آریستوکراسی محلی ارتباط برقرار کند و شهرها

و قلعه‌های استحکاماتی برای ساخلوهای مقدونی برپا سازد. تا چندی پیش، تاریخ‌نویسان تقریباً درباره مربوط دانستن تاریخ ساختمان شهرهای آسیای میانه به زمان حکمرانی اسکندر، دارای نظر واحدی بودند. آنها بعنوان مثال روی اسکندریه «اشاته»^{*} (اسکندریه آخرجهان)، قابل انطباق با شهر جدید خجند (لنین آباد کنونی) تکیه میکردند. در آخر سالهای دهه ۳۰، «و. و. تارن» چنین اظهار میدارد: «اسکندر به قسمتی از جهان وارد گشت که قبل از او در آنجا هیچ شهری وجود نداشت. اگر او شهرهایی میخواست، میباید آنها را بسازد» (۷). امروزه برای مورخان روشن است که این نظر با واقعیت تطبیق ندارد. حفاری‌های باستانشناسی نشان داده‌اند که تعداد بسیاری شهر و قلعه‌های استحکاماتی قبل از اسکندر در آسیای میانه وجود داشته است و منابع نوشته که به ذکر اردوگشی اسکندر پرداخته‌اند بدون ابهام به آنها اشاره کرده‌اند. بطور طبیعی این حقیقتی است که در زمان اسکندر و جانشینانش شهرهای جدیدی پایه‌گذاری گردید، با توجه باین امر، آسیای میانه با خاور نزدیک هلنی، تفاوت زیادی ندارد. اما در هر حال تاریخ‌نویسان کهن، دارای يك نظریه بسیار غلوآمیز درباره میزان رشد شهرسازی در آسیای میانه و در ناحیه‌های مجاور آن در عهد هلنیستیک بوده‌اند. بطور کلی میتوان تاریخ آسیای میانه را در این دوران بشرح زیر خلاصه کرد. بجز دهسال دوران حکومت «دیادوک» (۳۱۲ - ۳۲۳ پ.م)، آسیای میانه تا میانه قرن سوم پ.م بخشی از امپراطوری سلوکیه بشمار میرفت و چون گذشته و دوران هخامنشی بوسیله جانشینان پادشاه که عنوان ساتراپ را داشته اداره میگشت.

در حدود میانه قرن سوم پ. م، موقعیت در ایالت‌های شرقی امپراطوری سلوکیه بطور اساسی تغییر کرد: در هند، سرزمین‌های فتح شده بوسیله اسکندر جدا شدند و يك پادشاهی مستقل پارتی در شمال شرقی ایران شکل گرفت. ساتراپ بلخ نیز استقلال خود را اعلام داشت و دولتی را تشکیل داد که تاریخ‌نویسان آنها بنام پادشاهی یونانی - بلخی میشناسند. این پادشاهی ایالت‌های اصلی آسیای میانه را دربر داشت، مسئله حدود این پادشاهی، و بویژه حدود شمالی آن همچنان مورد

* Eschaté

بحث است.

پادشاهی یونانی -

بلخی:

نظریه بسیار غلوآمیز، مرز شمال شرقی پادشاهی یونانی - بلخی را در اوج شکوفائی آن به چین محدود میسازد، اما این نظر تنها بریک اشاره استثنائی یکی از منابع استوار است. اگر بر روی محل‌هایی که در آنجا سکه‌های شکوهمند یونانی - بلخی بدست آمده متکی شویم - درست است که این مدرک بطور طبیعی نمیتواند مطلق باشد - پادشاهی یونان - بلخی شامل بلخ شمالی (جنوب ازبکستان و تاجیکستان کنونی) و تمامی سفد تا ناحیه تاشکند میبوده است. ناحیه مرغیان، منطقه مورد ستیز میان پادشاهی یونانی - بلخی و پادشاهی پارت بود و در میانه قرن دوم پ. م، جزء متصرفات دولت پادشاهی پارت گردید. این اطمینان وجود ندارد که دولت یونانی - بلخی بر سرزمین‌هایی چون فرغانه و خوارزم، تسلط میداشته است. درست است که در این محل‌ها نیز سکه‌های ضرب شده بوسیله حکمرانان یونانی بدست آمده است. بعضی از تاریخ‌نویسان شوروی تصور میکنند که در حاشیه حکومت‌های یونانی - بلخی و پارت، در شمال آسیای میانه، پادشاهی «کانک-کیو»^{۱۰} متمرکز در خوارزم شکوفا می‌بوده است. اما این فرضیه مورد قبول نمی‌باشد. باری، برتری سیاسی یونانیها در آسیای میانه تا سالهای ۳۰ قرن دوم پیش از میلاد بطول انجامید. پادشاهی پارت از عمر بسیار طولانی‌تری برخوردار بود، زیرا که تا قرن سوم میلادی حاکمیت آن بر ناحیه جنوب غربی آسیای میانه ادامه داشت.

دو قرن سلطه یونان در آسیای میانه (از ورود اسکندر در ۳۲۹ پ. م تا سقوط پادشاهی یونانی - بلخی حدود ۱۳۰ پ. م) تاریخ‌نویسان اروپای غربی را بسیار بخود مشغول داشته است. نتایج کارهای بسیار مربوط به مسائلی ویژه و برخی بررسی‌های عمومی درباره پادشاهی یونانی - بلخی، در اثر معروف «سرویلیام تارن»^{۱۱} بنام: «یونانیان در بلخ و هند»^{۱۲} (اولین چاپ سال ۱۹۳۸، دومین چاپ

10- Kang-Kiu 11- Sir William Tarn

12- The Greeks in Bactria and India

سال ۱۹۵۱، تجدید چاپ سال ۱۹۶۶) گردآوری گشته است. با اینکه بسیاری از نتیجه‌گیری‌های آن جنبه مجادله‌آمیز دارد، با اینحال این کتاب شامل يك نتیجه‌گیری جالب درباره تمدن آسیای میانه در طی این دوران است.

اگر شرایط سیاسی را که همیشه مشوش و اغلب تاریک بنظر میرسد به کناری قرار دهیم، باید گفت نویسندگان کهن که درباره آسیای میانه مطالبی نوشته‌اند، نخستین افرادی بوده‌اند که يك تابلو به نسبت دقیق از شرایط طبیعی و برخی ویژه‌گی‌های اقتصادی این ناحیه بدست داده‌اند. همه آنها اشاره باین دارند که يك بخش وسیع از این سرزمین بصورت بیابان بوده، در این نوشته‌ها اشاره به حاصلخیز بودن خاک، سطح به نسبت بالای کشاورزی و تحولات مربوط به آبیاری مصنوعی از قلم نیافتاده است. گاه پیش می‌آید که در این باره نیز غلو کرده‌اند: چنین است که «پلین»^{۱۳} از يك نوع گندم سفیدی یاد میکند که در آسیای میانه کشت می‌شده و درشتی دانه‌های آن باندازه طبیعی يك سنبله گندم بوده است. واز انگوری یاد میکند که خوشه‌های آن باندازه يك ذراع بوده است، این نوشته‌های کهن همچنین بمیزان فراوان بروی تحولات زندگی شهری تکیه دارند. پادشاهی یونانی - بلخی در این نوشته‌ها اغلب بعنوان «کشور هزار شهر» یاد شده است. بدون آنکه بخواهیم این نوع نوشته‌ها را بی‌کم و کاست مورد توجه قرار دهیم، میتوان پذیرفت که نوشته‌های مزبور بازتاب حقیقت يك سطح بالا در زمینه پیشرفت‌های کشاورزی و ترقی بسیار در زمینه شهرسازی است. شاهدها و گواهی‌های دقیق درباره تمدن این دوران بوسیله سکه‌های بسیار فراوان شاهان یونانی - بلخی در اختیار ما قرار دارد. سکه‌های نقره با نامهای مختلف، که کیفیت هنری درخشانی دارند، شاهکارهای واقعی را تشکیل میدهند. در ۱۹۴۰، دانشمند شوروی «کامیلاتور» کتاب خود را بنام «آثار هنری یونانی - بلخی» بچاپ رسانید. او نه تنها در این کتاب سکه‌ها را مورد مطالعه قرار داده، بلکه آثار هنری دیگر (بویژه فن کنده‌کاری) متعلق به همه موزه‌های جهان، را برای اولین بار بعنوان نمونه‌های هنر یونانی - بلخی معرفی کرده است. در عمده موارد، انتساب این آثار متکی است به تحلیل سبك-

شناسی آنها. هیچگونه اطلاعی در باره محل یافت شدن بسیاری از این اشیاء وجود ندارد. و حتی وقتی که از محل یافت شدن آنها اطلاعی در دست است، مشکل در اینست که بتوان محل ساختن آنها را استنباط کرد. بنابراین نباید از اینکه انتساب برخی از اشیاء مربوط به دوران یونانی - بلخی مورد اعتراض می باشد، تعجب کرد. اما در بیشتر موارد، نسبت های داده شده مسلم و قطعی است. تجزیه و تحلیل سبك شناسی آثار هنری، اطلاعات بیشتری درباره فرهنگ یونانی - بلخی بماندهد که این آگاهی ها را از راه منابع نوشته نمیتوان بدست آورد. حال ببینیم که مدارك راستین باستانشناسی، چه آگاهی هایی در زمینه شناسائی برخی پایه گذاری های شهرسازی مربوط به قبل و یا همزمان این دوران، در آسیای میانه در اختیار ما قرار میدهند.

امروزه مدارك كهن بودائی بمانده اند تا نشان دهیم
جایگاههای باستانی
 که نام کنونی شهر «ترمذ»، يك تغییر شکل مربوط به نام
شهری در بلخ:
 پایه گذار آن، پادشاه یونانی - بلخی «دمتریوس» می باشد.

اصل یونانی - بلخی بودن ترمذ، بوسیله کشف تعداد فراوانی سکه های یونانی - بلخی و دیگر اشیاء مربوط به این زمان تأیید شده است. ویژه آنکه در محل شهر و پیرامون آن، پایه های ستون سنگی که سبك آن معرف ویژه گی های آثار یونانی همزمان است نیز یافت شده است.

همچنین در موارد مختلف سکه های یونانی - بلخی و دیگر اشیاء این دوران در نواحی پیرامون ترمذ یافت شده است. بدبختانه، کاوش طبقه های دوران یونانی - بلخی مشکلاتی را عرضه میدارد که عبارتست از قرار گرفتن آثار این دوران در ژرفای قابل ملاحظه در زیر لایه های جدیدتر، از اینرو کاوش گران مجبور بوده اند تا به ترانشه های کم عرض بسنده کنند، چیزی که حاصل آن بطور مسلم منجر به یافتن آثاری کم و به نسبت ناچیز می باشد (قطعه های سفال). جالبترین یافته ها عبارتست از مجسمه های كوچك مردان و حیوانات از گل پخته، مربوط به همین دوران.

جایگاه معروف به «کیتباد شاه» که در سال ۱۹۴۹ بوسیله م.م. دیاکونوف در ۱۵ کیلومتری قبادیان، در ساحل راست «کافیرنیگان» کاوش گردید؛ امکان انجام حفاری را در شرایط بهتر در یک سطح به نسبت گسترده فراهم ساخت. در این محل آثار شهری بدست آمد با سطحی برابر 285×385 متر، محصور در یک حصار دفاعی ساخته شده از آجرهای مستطیل شکل. آجرهای مزبور از ارزش خاصی برخوردارند، زیرا که بر روی آنها نشانه‌های مختلفی و از جمله تعداد زیادی از حرفهای الفبای یونانی نقش بسته است. حصار شهر با فاصله‌های منظم بوسیله برجهای مستطیل شکل تقویت شده است. دیوارها خط مستقیم کاملی را تعقیب میکنند و در میان هر دیوار دری قرار دارد. کوچه‌های اصلی از مقابل یک در بطرف در دیگر امتداد دارند و در مرکز همدیگر را قطع میکنند. باین ترتیب شهر به محله‌های کاملاً مشخص با نمای منظم تقسیم میشده است. حفاری انجام شده بر روی بخشی از سطح این شهر روشنگر آنست که شهر دارای طرحی یکسان بوده است. فزونی آثار سفالی و دیگر دست ساخته‌های بدست آمده در جریان کاوش، مؤید سطح بالای فراورده‌های صنعتی در این شهر است (عکس شماره ۲۹).

در سالهای ۵۴-۱۹۵۳، یک جایگاه باستانی که مساحت آن از 125×250 متر تجاوز نمیکند، بر روی ساحل چپ رود وخن، کمی بالاتر از محل پیوستن آن به آمودریا کشف گردید. این محل عبارت است از «کهن قلعه»^{۱۴}. طرح آن نیز مستطیل است. ولی کاشف آن ب. آ. لیتوینسکی، معتقد است که ساختمان آن ناتمام مانده است. کشفیات باستانشناسی، امکان نسبت دادن بسیاری دیگر از شهرها را به دوران یونانی - بلخی میسر میسازد که از آنجمله است: جایگاه «خیرآبادتپه» و شهر وسیع باستانی «دال ورزین تپه»، نزدیک «دنو»^{۱۵} که هردوی آنها در حوضه «سرخان دریا» قرار دارند. «شهرنو»، نزدیک «دوشنبه»، پایتخت تاجیکستان و نزدیک دهکده شهرنو، یک شهر باستانی با مساحتی برابر ۳۵۰ هکتار است؛ تمامی این جایگاهها در انتظار شروع کاوش میباشند. در جریان سالهای اخیر، چند کشف بسیار نویدبخش در بلخ جنوبی، در کشور افغانستان کنونی صورت گرفت. ازجمله

آثار هیجان انگیزی، بوسیله هیئات فرانسوی که در «آی خانم» در ساحل آمودریا حفاری میکرد بدست آمد.

در اولین نگاه، این محل باستانی به محل های باستانی آسیای میانه بسیار شبیه است. طبقه های بالائی شامل آثار مربوط به دوران یونانی - بلخی، از جمله کتیبه های یونانی، آثار هنری، مواد معماری (سفال - قطعه های مرمر کنده کاری شده نما - سرستون و غیره) بود. آی خانم، که آماده انجام يك کاوش بسیار گسترده است، بطور مسلم بعنوان یکی از جاهگاههای باستانی کلیدی برای باستانشناسی دوران یونانی - بلخی بشمار میرود (۸).

دیگر شهرهای باستانی: مناسب است تا به جایگاههای باستانی بلخ، تعداد دیگری از جایگاههای باستانی در ناحیه سفد، خوارزم و ترکمنستان جنوبی را که همگی متعلق به دوران یونانی - بلخی بوده و یا طبقه های دقیقی متعلق باین دوران را دربر دارند اضافه کنیم. آثار مهمی از دوران بلخی - یونانی در «افراسیاب» در دو طبقه معروف به افراسیاب II و III بدست آمده است.

آ. ی. ترنوجکین^{۱۶} که کار بررسی و کاوش این محل را انجام داده است چنین اظهار نظر میکند که در افراسیاب III تولید سفال به بالاترین درجه تحول خود رسیده است. او میگوید در این طبقه سفال «بدلیل خالص بودن خاک رس آن، ظرافت و تراکم ترکیب و تناسب شکلها از اهمیت خاص برخوردار است.

ظرفهای کوچک نه تنها بوسیله يك خمیر قرمز رنگ با کیفیت عالی تزئین شده اند، بلکه دارای يك لعاب قرمز نیز میباشند» (۹). (عکس های شماره ۴۲-۴۰). ترنوجکین، همچنین یادآور میشود که در این دوران است که برای اولین بار با کاربرد آجر برخورد میکنیم. در شرایطی که حفاری این محل جریان داشته است، امکان مطالعه انواع دیگر مواد و آثار و همچنین مشخص کردن وضع معماری آن وجود نداشته است.

16- A.I. Terenojkin

در میان جایگاههای باستانی خوارزم مربوط به دوران هلنیستیک، جا دارد تا در مرحله نخست به «جانباز قلعه» اشاره کنیم. در این جایگاه، دیوارهای دفاعی بخوبی محفوظ مانده‌اند و بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که شیوه بنای استحکامات بکار برده شده در خوارزم در این دوران، بطور محسوس با آنچه که در شیوه بلخی شاهد آن هستیم تفاوت دارد. شهر با طرح مستطیل شکل، در دودیوار محصور بوده و دیوارهای مزبور دهلیزی را در دوطبقه بوجود می‌آورند که از آنجا تیراندازان می‌توانسته‌اند بروی مهاجمان تیراندازی کنند. باین منظور دیوار خارجی که برجی را دربر نمی‌گرفته است دارای سوراخهایی است که بطور تناوب در سطح بالا و پائین بکمک ملاط ایجاد شده است. دروازه ورودی واقع در وسط دیوار شمالی، بکمک عوامل دفاعی به‌گونه‌ای آگاهانه محصور گشته است. یک خیابان اصلی از مقابل دروازه ورودی تا برابر دیوار مقابل امتداد یافته و شهر را به دو بخش تقسیم میکند.

یک مجموعه دیگر دوران هلنی در خوارزم عبارتست از «کوی کریلگان قلعه»^{۱۷} که یکی از کمیاب‌ترین جایگاههای باستانی آسیای میانه است که تقریباً بطور کامل کاوش شده است، با اینحال کاربرد آن همچنان ناشناخته باقی مانده است. این محل بویژه از نظر طرح دایره شکل و غیر معمول آن قابل توجه است. (قطر آن ۸۷ متر است). کاوشهای انجام شده نشان می‌دهد که در طول مدت مسکون بودن این محل که از قرن چهارم پ.م شروع و به قرن اول میلادی ختم میشود، طرح «کوی کریلگان قلعه» تغییرات مهمی پیدا کرده است. در آغاز، در مرکز شهر یک بنای دوطبقه دایره شکل به قطر ۴۲ متر با اتاقهای منظم قرار داشته است. بقیه سطح در داخل حصار حیاط مجموعه را تشکیل میداده است. در دوران بعد در سطح حیاط بناهای دیگری ساخته میشود و باروی شهر با دیوار جدیدی که دارای نه برج بوده تقویت میگردد. بنابر نظر س. پ. تولستو، بنای مرکزی در زمینه فعالیت‌های مذهبی کار برد داشته است.

کاوشهای «کوی کریلگان قلعه» آثار بسیار زیاد و فوق‌العاده‌ای را در اختیار

17- Koy-Krylgan-Kalâ

قرار داده. بویژه آثار سفالی که از نظر گوناگونی شکل‌هایشان قابل توجه هستند (عکس شماره ۵۲). در میان اشیاء بسیار جالب میتوان از آثار زیر یاد کرد: تعداد بسیاری ساغر (ریتون) سفالی تزیین شده با نیمه بدن اسب و گریفون، شیشه‌های زینت یافته با برجستگی‌های تزیینی مهری، تعداد زیادی مجسمه‌های انسانی و حیوانی، تکه‌های بزرگ مجسمه و آثاری از دیوار نگاره.

در میان شهرهای دوران هلنی که تاکنون کشف شده است، نسا: نسا دارای جایگاهی چشم‌گیر است. این شهر در دوازده کیلومتری عشق‌آباد، نزدیک روستای «بژیس» ۱۸ قرار دارد و برای اولین بار در سالهای ۳۰ بوسیله آ. آ. مارشچنکو مورد کاوش قرار گرفت. حفاری علمی در سال ۱۹۴۶ آغاز و چندین سال دنبال گردید. این حفاری برعهده هیأت باستانشناسی ترکستان جنوبی زیر نظر م. ا. ماسون قرار داشت. این محل در حقیقت عبارت بود از دو جایگاه باستانی جدای از هم، با فاصله‌ای نزدیک به یکدیگر: نسای قدیم و نسای جدید. آثار مربوط به شهر متعلق به نسای جدید است، که زندگی آن تا قرنهای میانه ادامه داشته است. کاوش‌کنندگان باین نتیجه رسیده‌اند که نسای کهن عبارت بوده است از یک اقامتگاه شاهی. یک شهر بسته، شامل قصرها، نیایشگاهها و آرامگاههای شاهان پارت، که در آخر دوران پارتها (آغاز قرن سوم ب. م) متروک گشته است.

نام اصلی شهر عبارت بوده است از «مهردادکرت». طرح آن بصورت پنج ضلعی، متفاوت با شهرهای سبک هلنی. باروی شهر با پخشا (چینه) ساخته شده

18- Bagir

* - این شهر که نخستین پایتخت اشکانیان بشمار میرود و بیش از چند کیلومتر با مرز ایران کنونی فاصله ندارد و در تمامی نمودهایش معرف هنر ایران دوران اشکانی است، بجای آنکه بعنوان یک جایگاه مهم باستانی مربوط به فرهنگ دوران اشکانی معرفی شود، بعنوان شهری ازدوران هلنیستی در آسیای میانه، در بخش معینی با جهت‌گیری خاص مورد بحث قرار گرفته است. در حالیکه شهر نسای کهن یا مهرداد کرت در تمامی زمینه‌های معماری از طرح و نقشه عمومی شهر و واحدهای مهم ساختمانی داخل آن گرفته تا مصالح بکار برده شده و تزیینات، ویژگی‌هایی را عرضه میدارد که هیچگاه با سبک‌های شناخته شده یونانی قابل توجیه نمیباشد. (مترجم)

دوران آغاز تاریخ

و نمای خارجی آن با خشت پوشش یافته است. کلفتی دیوار بسیار زیاد و حدود ۸ تا ۹ متر است که بوسیله برجهایی چند تقویت شده است. کاوشهای انجام شده امکان بازسازی قصرها و معبد‌ها را که از نظر بزرگی و وسعت قابل توجه هستند، میسر ساخته است.

طول هر ضلع یکی از بناهای کشف شده بنام «تالار چهارگوش»، ۲۰ متر است و قطر «تالار دایره شکل» ۱۷ متر. خانه‌های خصوصی نیز به نوبه خود بسیار جالب هستند و هر یک از آنها انبارهای وسیعی به گونه‌های مختلف را شامل هستند: از جمله بعضی از آنها دارای سردابه‌ای برای نگهداری شراب میباشند که بصورت چارهای بزرگ سفالی بنام خم، در داخل زمین جاسازی شده است. در داخل‌نمای جدید یک قبرستان نیز بدست آمد. مجموعه آثار بدست آمده در این محل، نقشی اساسی در زمینه تاریخ معماری آسیای میانه بازی میکند.

همچنین جا دارد تا در اینجا اهمیت آثار هنری یافت شده در نسا، بویژه آثار مجسمه‌سازی آن را که عبارتند از مجسمه‌های بزرگ از گل رس با اندازه طبیعی، یادآور شویم. از طرف دیگر برای اولین بار در نسا مجسمه مرمری که هرگز تا کنون در آسیای میانه یافت نشده، بدست آمد. ولی افسوس که این مجسمه‌ها شکسته‌اند و به قطعه‌های بسیار کوچک تقسیم شده‌اند. با وجود این امکان مرمت دوتای از آنها بطور کامل میسر گردید. یکی از آنها عبارتست از کپی یک نمونه قدیمی شناخته شده که آفرودیت را در حال پیچانیدن موهایش نشان میدهد. مجسمه دیگر زنی است با جامه‌ای بلند، که با هنرمندی هرچه تمامتر کار شده است. همچنین در این محل تعداد بسیاری مجسمه‌های کوچک بدست آمد از قبیل: نقش برجسته‌های سفالی، مجسمه‌های حیوانات از نقره و برنز، همچنین یک مجموعه مهر با تزیینات نقش‌دار.

اما کشف بسیار غیر منتظره عبارت بود از یافتن یک گروه ساغر (ریتون) کنده‌کاری شده از عاج با اهمیتی استثنائی (عکس‌های شماره ۳۱، ۳۵ تا ۳۷). ساغرهای مزبور بشدت لطمه‌دیده بودند ولی بمدد کوشش و دقت بسیار، تعداد زیادی از آنها، در حدود ۴۰ عدد، بازسازی شدند. نوک این ساغر‌ها با نیم‌تنه مجسمه

مانند «سانتور»^{۱۹}، اسب بالدار، شیر، گریفون یا دیگر آفریده‌های خیالی زینت شده است. گرده‌اگردها دهانه ساغرهای يك نوار تزئینی برجسته قرار دارد که صحنه‌ای از جهان ایزدان را عرضه می‌دارد، مانند تصویر خدایان و فرشتگان المپ یا دیگر موضوعهای دلپسند در هنر هلنی.

بالاخره جا دارد تا از یافت‌شدن حدود ۲۵۰۰ سفال نوشته، در نسا یاد کنیم. تمامی این نوشته‌ها بزبان پارسی است، که با الفبای آرامی نوشته شده است. عمده آنها عبارتند از رسیدهای تحویل شراب به خم‌خانه شاهی که از محل‌های مختلف آورده شده‌اند. رسیدهای مزبور دارای اشاره‌های دقیق در باره زمان هستند (قرن دوم تا اول پ.م). این مجموعه وسیع از مدارك اصیل، که از نظر کمیت در مورد دست نوشته‌های شرقی همتا ندارد، قدیمترین مجموعه شناخته شده آثار نوشته در آسیای میانه بشمار می‌رود. مجموعه سفال‌نوشته‌های مزبور نقش و اهمیت خاصی در شناسائی هرچه بیشتر نموده‌های مختلف شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناحیه پارت، در دوران هلنی بازی میکند.

بخش سوم

خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها

چنانکه مشاهده کردیم عمر حکومت پادشاهی یونانی - بلخی چهارچوب تاریخی: در آخر سال سیام قرن دوم پیش از میلاد (۱۷۰ سال پ.م) به پایان رسید. اطلاعات پراکنده‌ای که متخصصان این دوران گرد ساخته‌اند، گواهی بر این امر است که با وجود درخشش این دولت و موفقیت‌های نظامی آن، حکومت پادشاهی یونانی - بلخی با مشکلات داخلی مواجه بوده است. یونانی‌هایی که به دور از میهن اصلی خود در این منطقه حکومت می‌کردند، از نظر تعداد، نسبت ناچیزی را در برابر ساکنان آن تشکیل می‌دادند.

از سوی دیگر، نفاق و اختلاف میان نیروهای حاکم سبب بروز کودتاهای پی‌درپی شدید توسط قدرتمندان حاکم برضد یکدیگر گردیده بود. از آنجمله تاریخ حکایت میکند که «هلیوکلس»^۱ پسرش «اوکراتیدس»^۲ را از تخت شاهی به زیر می‌کشد و حتی قتل پدر او را راضی نمی‌سازد تا جائیکه با کالسکه از روی جسدش می‌گذرد.

بدون تردید ریشه تضادهای اصلی و ضعف این حکومت شاهی را باید در مخالفت نیروی عظیم مردم بومی در قبال فاتحان خارجی جستجو کرد. با اینحال ضربه نهایی و قطعی که منجر به از میان رفتن تسلط یونان گردید مربوط می‌شود

1- Hélioclès

2- Eucratidès

به پرخاشگری و جنگهای قبیله‌های چادرنشین که از ناحیه شمال شرقی آمده بودند و راهی را به سوی آسیای مرکزی گشودند. حضور این قبیله‌ها، یکی از عوامل مؤثر مربوط به انجام مهاجرت بزرگ مردمان چادرنشین را، که سبب ایجاد نخستین «امپراتوری صحراها» توسط هونها گردید تشکیل میدهد. کتابهای وقایع نگاری چینی چند تاریخ اصلی را درباره این رویدادها و همچنین نامهای قبیله‌ها و رئیس آنها در اختیار می‌گذارد که به استناد آنها می‌توان تصویری از اوضاع و شرایط مزبور را فراهم ساخت.

— بنیان‌گذاری امپراتوری «هون» را باید کار شانیو^۳ (رئیس — سرکرده) «مائوتون»^۴ (۱۶۵—۲۰۶ پ.م) دانست. در طول سالهای دهه هفتم قرن دوم پیش از میلاد، «مائوتون» قبیله‌هایی را که در ناحیه مغولستان و برخی بخش‌های ترکستان شرقی نشین داشتند به مبارزه طلبید. کتابهای وقایع نگاری چینی از قبیله‌های مزبور به نام «یوئه-چی»^۵ یاد می‌کنند. عمده‌ترین گروه تشکیل دهنده این قبیله‌ها که «تایوئه-چی»^۶ «یوئه-چی‌های بزرگ» بودند و بر اثر فشار هونها به سوی غرب به حرکت درآمده بودند، از جانب قبیله‌های «ووسون»^۷ که در دامنه ارتفاعات «تین‌شان» در «سمیرچیه»^۸ قرار داشتند مورد استقبال خصمانه قرار گرفتند و بعد از شکست دادن آنها وارد درگیری با قبیله‌های «سای»^۹ شدند. در نام چینی این گروه آخری قبیله‌ای، باز شناختن نام «ساس»^{۱۰} ها که ما پیش از این در صفحه‌های قبل آنها را شناختیم مشکل نیست.

مدارک تاریخی به ما نشان میدهند که «سای» ها پراکنده گشته و پادشاه سای‌ها به جانب جنوب متوجه می‌گردد. «ووسون» ها در این هنگام از اینکه تغییر مکان بدهند درنگ نکردند و به یاری هونها نه تنها «یوئه-چی» ها را مجبور به ترک سرزمین خود ساختند، بلکه حتی موفق به تصرف سرزمین قدیمی «سای» ها نیز شدند.

در این وقت «یوئه-چی» ها راهی را در فرغانه به سوی گردنه سلسله کوههای

3- Chan-Yu

4- Mao-Tun

5- Yueh-tchi

6- Ta yueh -tchi

7- Wu-Sun

8- Semiretchyé

9- Sai

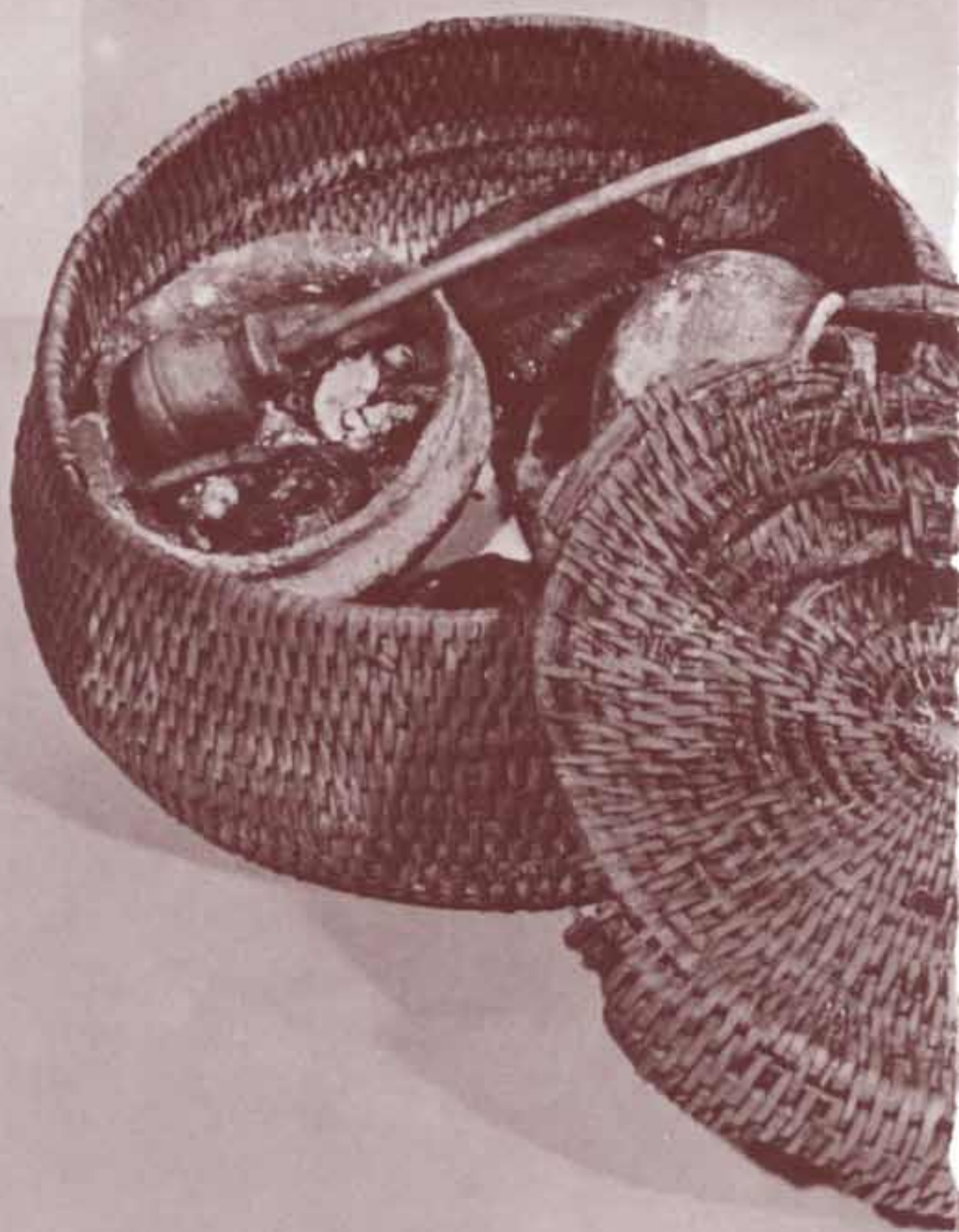
10- Saces

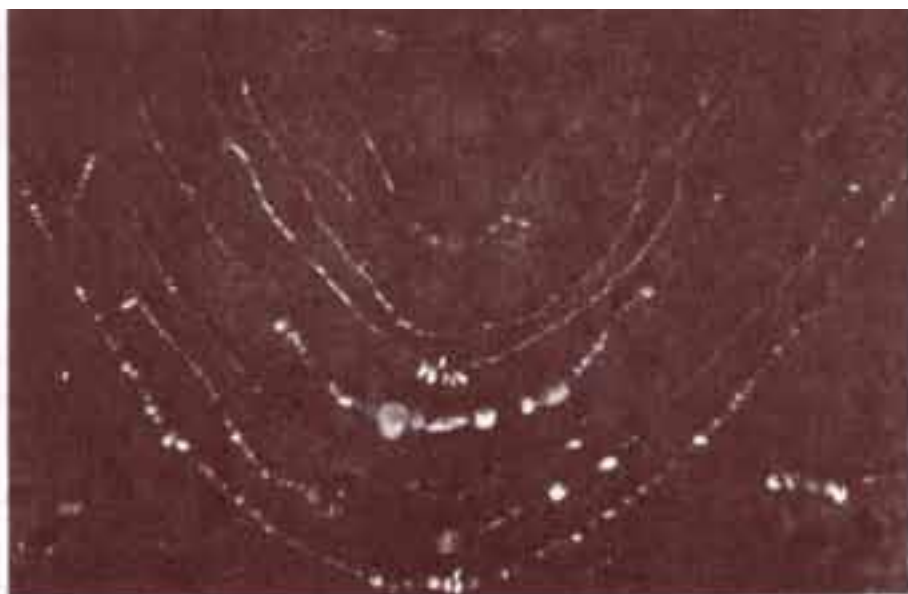






59-55-56





5Y



5A



၆၀



၆၁



၆၂



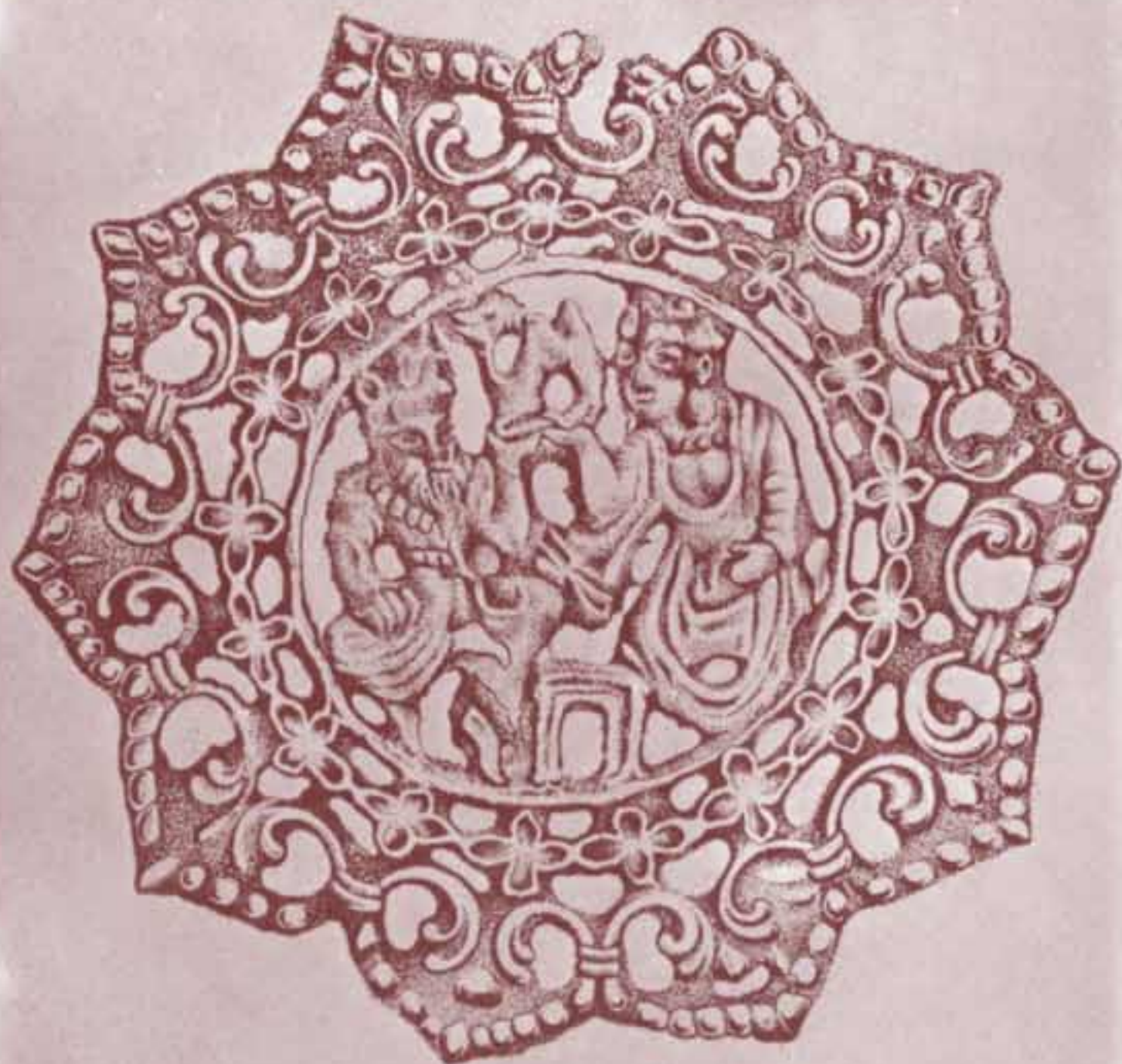
54



55



56







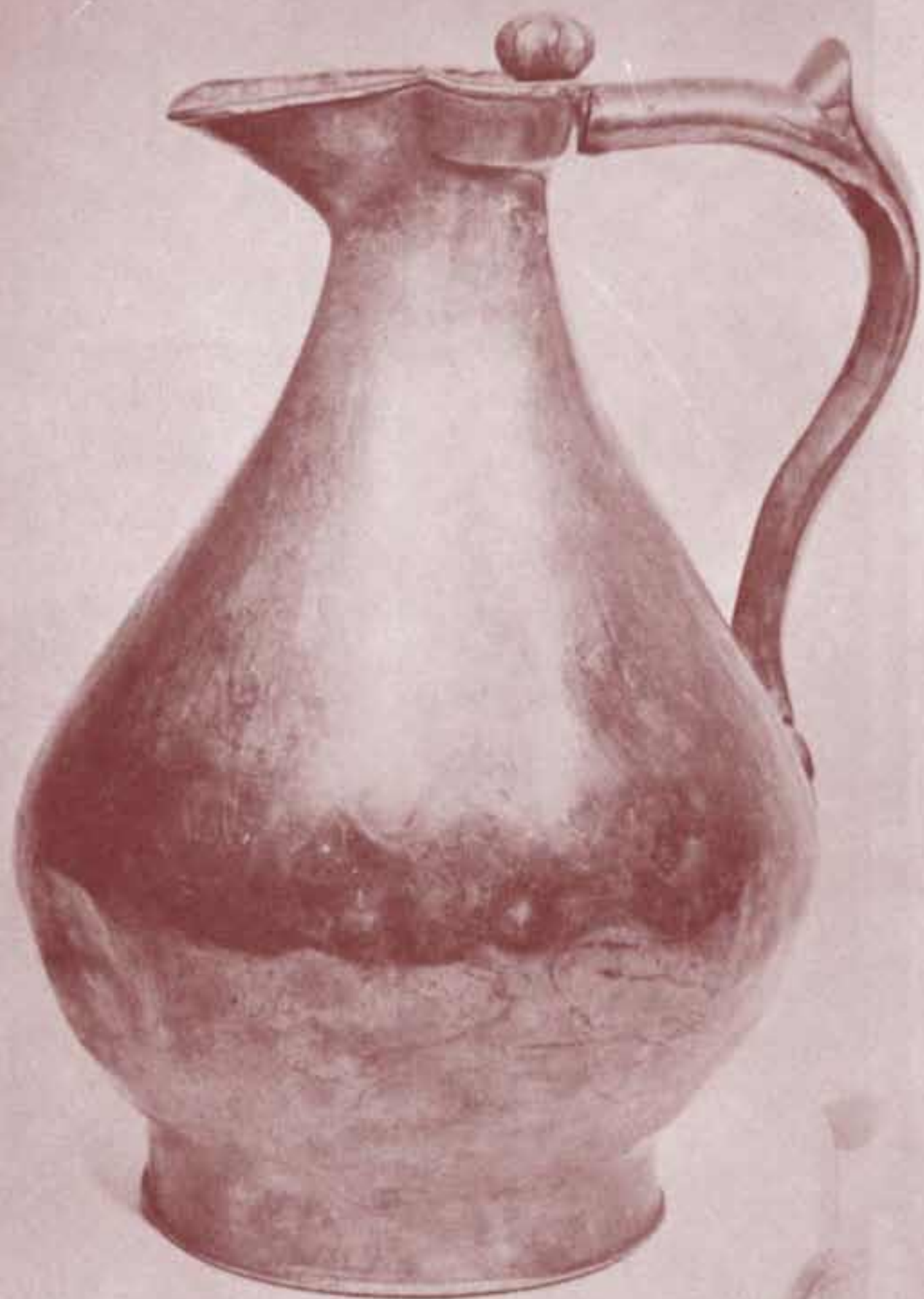
68

69



70







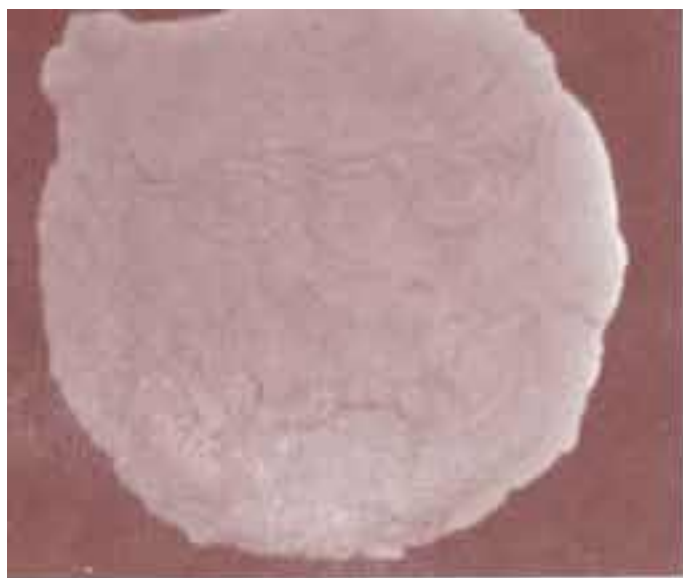
۷۲-۷۳



Y5



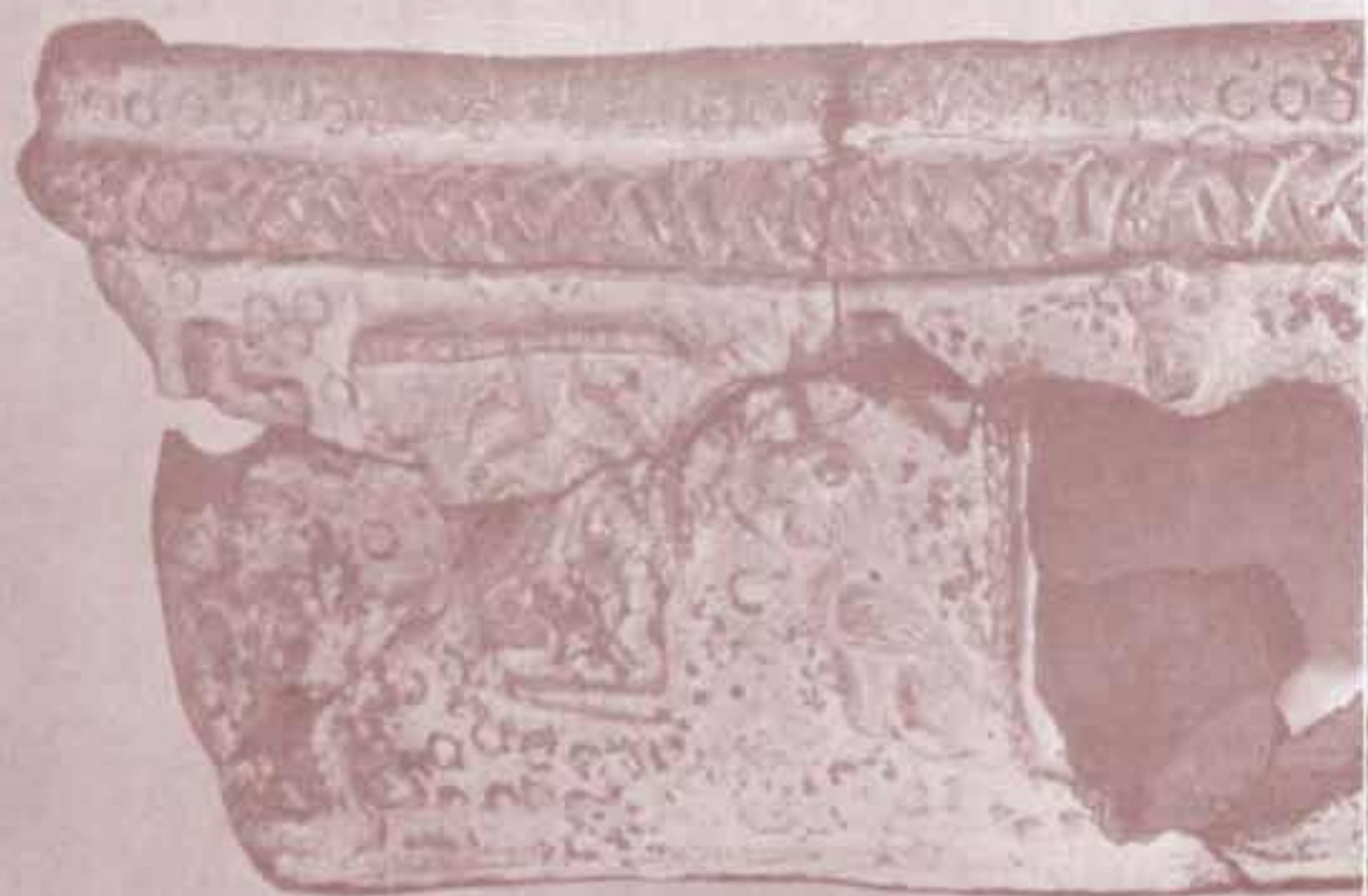
Y6



YY



YA



تین‌شان گشودند و به احتمال زیاد به یاری ساکنان محلی موفق شدند تا کم‌کم تمامی آسیای مرکزی را از سلطه یونانیها آزاد سازند. جزئیات حوادث بر ما روشن نیست، اما نتیجه نهایی براساس گزارش «چان-کی-ین»^{۱۱} معروف، فرستاده امپراطور چین «وتی»^{۱۲} که در سال ۱۴۰ پ.م به نزد رؤسای «یوئه-چی» فرستاده شده بود، شناخته شده است. موضوع مأموریت او عبارت بوده است از قانع ساختن «یوئه-چی»ها به اینکه به سرزمین قدیمی خود باز گردند و با همکاری چینی‌ها علیه هونها وارد عمل شوند. مأموریت «چان-کی-ین» مدت ده سال به طول انجامید، ده سال پرماجر که در جریان آن او حتی برای رسیدن به قرارگاه اصلی «یوئه-چی»ها به اسارت هونها درآمد. سرانجام در ۱۲۸ پ.م او قرارگاه اصلی «یوئه-چی»ها را که در آن وقت در کناره شمالی آمودریا قرار داشت تصرف کرد. اما مأموریت او با موفقیت به انجام نرسید زیرا در آنوقت برای یوئه-چی‌ها اینکه وطن جدیدشان را در کنار آمودریا ترک کنند مطرح نبود.*

11- Tchan-K'ien

12- Wu Ti

* - شادروان سعید نفیسی در کتاب: «تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ» در صفحه ۱۳۷ درباره «سکه‌ها» و یا «سکاها» مطلبی دارد که برای روشن شدن بیشتر موضوع بی‌مناسبت نمی‌داند تا به نقل آن بپردازد.

«گروه دیگری از آریائی‌ان آسیای مرکزی که از همان نژاد آریائی‌ان ایرانی و هندی بوده‌اند در پایان قرن هشتم پیش از میلاد پس از تشکیل دولت ماد از همان سرزمین اصلی پیرون آمده و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروز و شمال دریای خزر و مغرب آن تا پشت کوه‌های قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شده‌اند و تا آغاز قرن دوم پیش از میلاد در مغرب بوده‌اند. نژاد و زبان و افکارشان کاملاً آریایی بوده است و همیشه روابط نزدیک با مردم ایران داشته‌اند و نفوذ صنایع ایران در صنایعشان آشکارست. این گروه بزرگ آریائی‌ان را در اسناد هخامنشی (سکه)^۱ نامیده‌اند. در دوره‌های بعد که قسمتی از این طوایف به همان حال چادرنشینی در مغرب مانده‌اند قسمت دیگری که در مشرق پراکنده شده بودند در شمال شرقی ایران سکنی گرفته و ده‌نشین و شهرنشین شده‌اند. این ناحیه از شمال شرقی ایران را به همین مناسبت سکستان یا سکزستان نامیده‌اند و پیداست که کلمه سکه از زبان فارسی باستان در زبانهای بعد «سکه» شده است و سگری صفت نسبی از همان کلمه است. کلمه سکستان و سکزستان را در زبان تازی سجستان و سجزستان کرده‌اند و سپس سکستان در زبان دری به سیستان بدل شده است - نام این نژاد را یونانیان «سکوت»^۲ می‌نوشتند. این کلمه یونانی را اروپائی‌ان به تلفظ زبانهای خود درآورده و «سیست» خوانده و سرزمین ایشان را به همین مناسبت «سیستی»^۳ نام گذاشته‌اند و در زبان یونانی «سکوتایی»^۴ می‌گفتند.

سکه‌ها به طوایفی چند تقسیم می‌شده‌اند و یکی از بزرگترین طوایف ایشان را که همسایه متصرفات یونانی در آسیا بوده است یونانیان نخست «سائوروماقای» و سپس -

1- Saka

2- Scythe

3- Schythie

4- Skythai

منابع نوشته و

کتیبه‌ها:

یادداشت‌های «چان-کی-ین» به عنوان مهمترین منبع از نظر تاریخ آسیای مرکزی به شمار می‌رود. این منبع شامل شرح دقیقی درباره سرزمین واقع میان فرغانه و بلخ (باکتریان) می‌باشد و استنباطی را که از آثار نویسندگان قدیم غربی و منابع باستان‌شناسی بدست داده شده تأیید میکند. براساس این منبع روشن می‌گردد که آسیای مرکزی در این دوران سرزمینی بوده است پرجمعیت، با يك كشاورزی شکوفا و شهرهای متعدد.

برای ما این امر اهمیت دارد که بدانیم در زمانی که «چان-کی-ین» به قرارگاه مرکزی «یوئه-چی» ها می‌رسد، به تسلط یونانیها در شمال و جنوب آمودریا پایان بخشیده شده بود، زیرا او نقل میکند که «تا - هیا»^{۱۳} (این نامی است که او به بلخ «باکتریان» داده است) دارای حکمران عالی نبوده، اما هر شهری زیر نظر شاهزاده خود اداره می‌شده است.^(۱۰)

مدارك تاریخی چینی همچنین شامل اطلاعات فراوان درباره آسیای مرکزی هستند. از جمله «هو-هان-شو»^{۱۴} يك خلاصه کلی از موقعیت سیاسی این منطقه از دوران بعدی بدست میدهد. واینك يك نمونه کمی خلاصه شده از گزارش مزبور. زمانی که خاندان «یوئه-چی» ها بوسیله هونها منقرض گردید، یوئه-چی‌ها به «تا-هیا» (بلخ) تغییر مکان دادند و به پنج خاندان شاهی که عبارت بودند از: «هسیومی»^{۱۵} «شوآنگ-می»^{۱۶} - «کوئی شوآنگک»^{۱۷} - «هی-هسی-یه»^{۱۸} و

13- Ta-hia 14- hu-han-chu 15- Hsiu-mi 16- Chuang-mi

17- Kuei-Chuang 18- Hi-hsi-yeh

← «سارماته»^۵ نامیده‌اند و این کلمه در زبانهای اروپایی «سارمات»^۶ شده است. این گروه از سکه‌ها از يك طرف در مرز متصرفات یونانی آسیا و از طرف دیگر در پشت مرزهای ایران بوده‌اند و همان گروهی هستند که گاهی بنای تاخت و تاز را گذاشته‌اند و از شاهنشاهان هخامنشی برای سرکوبی ایشان لشکرکشی کرده‌اند. گروه دیگر از این سکه‌ها در اقصای قلمرو شرقی ایشان در شمال شرقی آسیای مرکزی در ناحیه‌ای واقع در میان رود سیحون (سیر دریای امروز) ورود ایماثوس (رود بولور امروز) در اقصای ماوراءالنهر قدیم می‌زیسته‌اند که اروپائیان به ایشان «ساس»^۷ می‌گویند. مسکنشان سرزمین فرغانه و تین‌شان تا سرحد کاشغر بوده است.

5- Sârmatae

6- Sârmate

7- Saces

«تومی»^{۱۹} تقسیم شدند. پس از گذشت کمی بیش از دوست سال شاهزاده «چین-چین - چ اوئه»^{۲۰} از خاندان «کوئی-شوآنگک» بر چهار شاهزاده دیگر برتری جست و خود را زیر عنوان شاه «کوئی-شوآنگک» امپراطور نامید. سپس او بر علیه «آن-سی»^{۲۱} به جنگ پرداخت و کائو-فو^{۲۲} را فتح کرد و «فو-تو»^{۲۳} و «چی-پن»^{۲۴} را ویران کرد و به سرزمین خود بازگشت. «چین-چین-چ اوئه» بیش از هشتاد و پنج سال زندگی کرد. بعد از مرگ او پسرش «ین-کائو-چن»^{۲۵} به تخت نشست. او سپس به فتح هند توفیق یافت و حکومت آن را به یکی از فرماندهان نظامی خود وا گذاشت. از آن پس دودمان «یوئه-چی» به عنوان يك دودمان بسیار ثروتمند و بسیار قوی درآمد. کشورهای مجاور آنها را پادشاهی کوئی-شوآنگک (کوشان) می نامیدند ولی دربار چین همچنان نام قدیمی «یوئه-چی» بزرگ را به کار می برد. (۱۱) این محقق است که شکل «کوئی-شوآنگک» که در اخبار بکار برده شده معرف همان نام «کوشان» است. بنا بر گفته تاریخ، بقیه دوران (کمی بیش از صد سال) دارای وضع مبهمی است؛ اولین مرحله شکل گیری پادشاهی کوشان مقارن است با آغاز نخستین سده میلادی. منابع غربی از اشاره به این حوادث بی بهره نیستند. در مجموع منابع مزبور به طور کامل بیان کننده همان روابطی هستند که ما بر شمردیم. از جمله استرابون قبایل چادر نشین آسیای مرکزی را چنین برمی شمارد، او می نویسد:

«از میان این قبایل چادر نشین معروف ترینشان عبارتند از آنهایی که مقارن یونانیها موفق به فتح بلخ (باکتریان) گردیدند، یعنی قبایل: آزین^{۲۶}، پازیان^{۲۷} - تخارها^{۲۸} و ساکارول^{۲۹} که از سرزمینی که از آن سوی سیر-دریا^{۳۰} گسترده شده بود و از سرزمین های سیت ها و سفد که بوسیله سیت ها اشغال شده بود، آمده بودند. (۱۲) دانشمندان درباره تشخیص و تعیین این قبایل با مردمی

19- Tu-mi

20- Tchi'n-tchin-tch'ueh

21- An-Si

22- Kao-fu

23- Fu-tu

24- Tchi-Pin

25- Yen - Kao - tchen

26- Asiens (Asior)

27- Pasianes (Pasianoï)

28- Tokhares (Tokharoi)

29- Sacaroules (Sakarauloi)

۳۰- Iaxarte از قرنهای پیش سیر دریا را مردم فارسی زبان ماوراءالنهر بیشتر «سیحون» مینامند. (مترجم)

که در منابع چینی و غیر آن از آنها یاد شده است باهم مجادله بسیار کرده‌اند. جای شك نیست که استرابون از همان قبایلی سخن می‌گوید که تاریخ‌های چینی از آنها یاد میکنند. جالبترین نامی که او ذکر میکند عبارتست از «تخار»: این نام در طول زمان‌های طولانی بر جای ماند و تا قرن دهم در نام جغرافیایی «تخارستان» ادامه حیات داد، نام تخارستان براساس منابع عرب به سرزمینی که در دوسوی آمودریا از سلسله کوه‌های حصار در شمال تا هندوکش در جنوب، و یا به عبارت دیگر سرزمین قدیمی بلخ (باکتریان) گسترده است، اطلاق شده است. بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند که تخارها را با قبایلی که چینی‌ها آنها را زیر نام «تا-هیا» می‌شناسند می‌توان یکسان دانست و تعیین هویت کرد. جالب توجه است که نویسنده مطلبی چون استرابون هیچگونه اشاره خاصی به کوشانها نمی‌کند، در حالیکه وجود این نام بوسیله مدارك غیر قابل انکاری نظیر سکه‌ها تأیید گردیده است. امکان دارد که نام «آسی»^{۳۱} یا «پازیانی»^{۳۲} (در نوشته استرابون) کوشانها را نیز دربر می‌گرفته است، ولی تأیید این امر با قاطعیت غیر ممکن می‌نماید.

مهم‌ترین منبع مربوط به تاریخ پادشاهی کوشان - یا بهتر بگوئیم مربوط به سلسله کوشان، براساس سکه‌های شاهان قرار دارد. این سکه‌ها از اینکه با دقت مشخص سازند نام پادشاه و منصب او معرف وجود يك کوشان است چیزی کم ندارند. نامهای این شاهان عبارتست از: هراثوس^{۳۳} - کوجولاکادفیزه^{۳۴} - ویم - کادفیزه^{۳۵} - کانیشکای اول^{۳۶} - وازیشکا^{۳۷} - هویشکا^{۳۸} و واسودووا^{۳۹}.

بعضی دانشمندان فکر می‌کنند که نام کانیشکا بوسیله دو پادشاه دیگر نیز به کار گرفته شده است؛ اما این تئوری مورد قبول عموم نیست، زیرا که دوران سلطنت هفت پادشاه شناخته شده در مجموع چیزی نزدیک به دویست سال را دربر می‌گیرد که برابر است با طول زمان رسیدن به قدرت و اوج و شکوه این پادشاهی و سقوط آن.

31- Asi	32- Pasiani	33- Heraos	34- Kudjula Kadphisès
35- Wima Kadphisès	36- Kanichka 1 ^{er}		37- Vasichka
38- Huvichka	39- Vâsudeva		

گذشته از سکه‌هایی که نام شاهان کوشان را بر خود دارند، مدارك نوشته دیگری نیز در اختیار است که در آنها نامهای برخی از این شاهان با تاریخ‌های مخصوصی همراه است. بنابراین به‌طور ظاهر نباید تنظیم تاریخی سلسله کوشان کار مشکلی باشد. با وجود این مسئله مزبور بحث‌های فراوانی را بوجود آورده و به صورت یکی از پرمباحثه‌ترین مسائل میان مورخان معاصر بوده است.

مشکل اصلی عبارت از اینست که سکه‌های کوشان فاقد تاریخ ضرب هستند و نوشته‌های تاریخ‌دار نیز زمانی را که تاریخ مزبور مربوط به آن است مشخص نمی‌سازند. گذشته از آن بعضی تاریخ‌های داده شده در این کتیبه‌ها مربوط است به زمان پادشاهی يك پادشاه معين*. برپایه این عدم دقت نتیجه آنکه، تاریخ‌های مشخص شده توسط دانشمندان مختلف درباره سلسله پادشاهی کوشان تا نزدیک دو قرن باهم اختلاف دارند. مجادله و گفتگو بیشتر در اطراف زمان آغاز سلطنت شناخته شده‌ترین شاهان کوشان یعنی کانیشکا دور میزند، بعضی آنرا مربوط به سال ۷۸ ب.م میدانند و بعضی آنرا تا سال ۲۷۸ ب.م پائین می‌آورند. بعضی دانشمندان دیگر تاریخ‌های میان این دوزمان و به‌طور مثال سال ۱۴۴ ب.م را پیشنهاد میکنند. این معما مشکل جدی را در برابر باستانشناسان قراردادده است، زیرا به‌طور معمول تنظیم تاریخ طبقات مربوط به این دوران به طور اساسی وابسته است به کشف سکه‌های کوشانها در هر طبقه.

مسئله دیگری که ما در اینجا مورد توجه قرار می‌دهیم عبارتست از موضوع حد مرز شمالی پادشاهی کوشان. باوجود این به‌دلایل بسیار می‌توان پذیرفت که بخش مهمی از سرزمین واقع میان آمودریا و سیر دریا (سیحون و جیحون) کم و بیش به طور کامل در تمام مدتی که این سلسله در قدرت بوده، زیر نظارت کوشانها قرار داشته است.

* - یعنی هر پادشاهی مبدأ تاریخ را زمان شروع سلطنت خود قرار میداده است. مترجم

پیش از آنکه به بررسی مکانهای باستانشناسی آسیای مرکزی
مربوط به دوران کوشانها بپردازیم، مایل هستم چند نکته
فرهنگی:

این دوران با تکیه بر روی اطلاعات بدست آمده از منابع نوشته یادآور شوم.
جای هیچگونه شکی نیست که عامل اساسی زندگی اقتصادی در آسیای مرکزی
در طی این دوران و در عهد کوشانها متکی بوده است بر یک رابطه بازرگانی وسیع
میان خاور دور و سرزمینهای غربی و همچنین ایالتهای رم در شرق. جاده اصلی
بازرگانی عبارت بوده است از «جاده بلند ابریشم». در نتیجه آسیای مرکزی نقش
مشخص ارتباطی واسطه‌ای را در رفت و آمد بین‌المللی از راه خشکی در طول قرنهای
بسیار برعهده داشت. فعالیت بازرگانان آسیای مرکزی تنها در طول محور شرقی-
غربی محدود نمی‌شده، بلکه جاده‌هایی به سوی استپ‌های اروپا - آسیای شمال و
همچنین جاده‌هایی به سوی هند در جنوب نیز وجود داشتند.

تحول زندگی شهری به طور کامل بستگی داشت به گسترش رفت و آمدهای
بین‌المللی، و شهرها به صورت مراکز تجارتی داخلی و بین‌المللی درآمد بودند.
پدیده بسیار مهم و اساسی که در دوران کوشانها بوجود آمد عبارت بود از
گسترش مذهب بودا (بودیسم) در آسیای میانه، مدارکی که ما در اختیار داریم
چنین می‌نماید که این گسترش در زمان پادشاهی کانیشکای اول که به خوبی به
جانبداری از مذهب بودا شناخته شده، آغاز گردید. نفوذ ماندگار آئین بودا بر روی
جهان‌بینی (ایدئولوژی) و فرهنگ مردمان آسیای مرکزی از این زمان آغاز به ابراز
وجود میکنند.

گواهی‌ها و سندهای باستانشناسی

مواد و ابزار مربوطه به دوران کوشانها بر روی جایگاههای بسیاری از این
دوران بدست آمده است. تمامی یا نزدیک به تمامی جایگاههای استقرار شهری که
در گذشته مورد مطالعه ما قرار گرفت، طبقه و یا لایه‌ای از این دوران را دربر

دارند. آثار این دوران در حفاریهای: سمرقند (افراسیاب) - ترمذ - کیکبادشاه و غیره بدست آمده است. براساس آنچه که می توان قضاوت کرد، این شهرها بدون گسستگی، حتی بعد از تغییرات سیاسی که از آنها یاد کردیم به حیات خود ادامه داده و رشد یافتند و حتی بعد از سقوط کوشانها نیز برجای ماندند.

فریز آیرتام: اگر برخی از اشیاء موزه‌ای (به طور اساسی سکه‌ها) را مورد استثناء قرار دهیم، نخستین آثار باستانشناسی مهم که دوران کوشان در آسیای میانه در اختیار ما قرار میدهد عبارتست از فریز آیرتام. اولین قطعه از این فریز برحسب اتفاق بوسیله سربازی که هیچ چیز از باستانشناسی نمی دانست کشف گردید. در اکتبر ۱۹۳۲ در نزدیکی دهکده آیرتام واقع در ساحل شمالی آمودریا در ۱۳ کیلومتری ترمذ، یکی از اعضاء نیروی مرزبانی شوروی به نام «ی. ریازنو» متوجه يك قطعه سنگ حجاری شده گشت که در عمق آب قرار داشت. قطعه سنگ مزبور از رودخانه بیرون کشیده شد و برای باستانشناس معروف «م. ا. ماسون»^{۴۰} فرستاده شد، او به مطالعه آن پرداخت و مقاله‌ای درباره معرفی آن نوشت که در ۱۹۳۳ چاپ گردید. مدتی بعد در ۱۹۳۶ هفت قطعه دیگر از این فریز در آیرتام در جریان حفاری روی ویرانه‌های يك معبد بودایی که توسط هیأت باستانشناسی ترمذ زیر نظر ماسون انجام می‌گرفت بدست آمد. مجموع این قطعات در حال حاضر در موزه ارمیتاژ در لنینگراد نگهداری می‌شود. فریز مزبور از جنس سنگ آهکی است، عرض آن ۵۰ سانتی متر و طول کل آن حدود ۷ متر است. حجاری مزبور به صورت برجسته انجام گرفته و معرف نیم تنه نوازندگان زن و مرد و تقدیم کنندگان هدایا است که هریک بوسیله حاشیه‌ای از برگ کنگر محاط شده‌اند. (تصویر شماره ۴۹). برای تعیین تاریخ آن همزمان از تجزیه و تحلیل سبك شناسی اثر و مجموعه آثار باستانشناسی دوران کوشان که از حفاری معبد بدست آمده بهره جسته شده و آنرا می‌توان به قرن اول تا دوم میلادی نسبت داد.

ارزش فراوان هنری این قطعه حجاری به اتفاق آراء شناخته شده و مورد قبول می‌باشد.

هیأت باستانشناسی ترمذ گذشته از حفاری در آیرتام، کاوش‌هایی نیز در خود ترمذ انجام داد؛ در نتیجه در بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ موفق به کشف مواد بسیار دقیق مربوط به دوران کوشانها گردید. در اینجا بجاست که بویژه از کشف «ا. ژ. پچلینا»^{۴۱} در يك دیر صخره‌ای بودایی بروی «قره‌تپه» یاد کنیم. این حفاری بعد از يك تعطیلی طولانی در سالهای اخیر بوسیله «ب. ی. استاویسکی»^{۴۲} از سر گرفته شد. نتایج حفاری‌های انجام‌شده در ترمذ، موجبات بررسی‌های دیگری را در این قسمت سبب گردید و نتیجه آن کشف تعدادی جایگاههای بسیار پرارزشی بود که در حال حاضر اعتبار بسیار والایی در میان مجموعه و فهرست مکانهای باستانشناسی آسیای مرکزی دارند.

ویرانه‌های خالچیان

يك جایگاه شهری که به‌صورت مجموعه‌ای از برجستگی‌های مشخص در دهکده خالچیان، در جنوب ازبکستان (در ساحل رودخانه سرخان دریا در شرق ترمذ) قرار دارد، مربوط است به دوران کوشان (از قرن اول پ.م تا قرن دوم بعد از میلاد). این مجموعه بدون شك یکی از جایگاههای بسیار مهمی است که در طی این سالهای اخیر در آسیای مرکزی کشف شده است. کاوش یکی از این برجستگی‌ها در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ بوسیله «ژ. آ. پوگاچنکوآ»^{۴۳} ساختمانی از نوع قصر را که بنحوی حفظ شده بود عرضه داشت.

بنای مزبور با طرح مستطیل شکل عبارت بود از يك ایوان شش ضلعی با پنج ورودی و در قسمت عقب يك راهروی چهارضلعی نامرتب. اطاقی با دو ستون و چند اتاق جانبی که بوسیله راهروها به هم ارتباط می‌یافتند (۱۳):

در این بنا در مجموع هشت اتاق بدست آمد. از این محل همچنین پایه‌های

41- E.G. Ptchelina

42- B.Y. Stavisky

43- G.A. Pugatchenkova

سنگی ستونهای چوبی که تیرهای حمال سقف را بر روی خود نگه میداشتند و سفال-های پخته شده با آتش و حجاری‌های دور سقف و قطعه‌های کنگره‌های بالای بام بدست آمد.

در جریان کاوشهای انجام شده همچنین مقدار زیادی آثار سفالی، انواع ابزار و آلات و سکه‌ها نیز بدست آمد. در میان آثار بدست آمده مهمتر از همه چند قطعه حجاری ساخته شده از گل رس بود که دیواره‌های ایوان و راهرو اصلی را زینت می‌بخشید. چندی از آنها به صورت کم برجسته هستند ولی بیشترین آنها به صورت نقش برجسته و حتی به صورت مجسمه است. مجموعه آنها موضوعهای بسیار متنوعی را عرضه میدارند. خانم پوگاچنکوا در بعضی از این قطعه‌ها کپی‌هایی از تصاویر خدایان والپه‌های کلاسیک تشخیص داده است. مانند آتنا-آپولن-جن و غیره. اما جالب‌تر از همه تصاویر شخصیت‌های مختلفی هستند که بدون هیچ شکی مربوط است به مردم محلی. بدبختانه امکان بازسازی این تصاویر در تمامی آن به صورت نظم اصلی‌اش وجود ندارد. ولی خانم پوگاچنکوا با تکیه بر روی ترتیب قطعات افتاده در مهم‌ترین توده ویرانه‌ها، توانسته است یک ترتیب احتمالی را برای حجاری‌های راهروی بزرگ که در آنجا عمده قطعات را بدست آورده بود عرضه بدارد و به تشریح موضوعها بپردازد. در بالاترین قسمت دیوارها یک حاشیه فریز مرکب از تاج‌های گل قرار دارد که توسط دختران جوان و پسران جوان نگهداشته شده است. این جوانان را «پوتی»^{*}های ایتالیایی می‌نامند. به همراه دختران جوان نوازنده، رقاصه‌ها، دلک‌ها و دیگر شخصیت‌های وابسته به خدای شراب نقش بسته است. در زیر فریز چندین گروه حجاری با موضوع‌های مختلف اجراء شده است.

یکی از این گروهها پادشاه و ملکه‌ایرا نشان میدهد که در میان فامیل خود نشسته و در آن حال سه تن از ایزدان که یکی از آنها تصویر «نیکه»^{۴۴} است در بالای سر آنها در حال نظاره نقش شده‌اند. یک گروه دیگر شامل ده تصویر فردی است که بدون شك عبارتند از تك چهره شخصیت‌هایی که در مراسم رسمی شرکت

* - Putti

44- Niké

داشته‌اند. گروه دیگر که باید سطح وسیعی از دیوار را دربر گرفته باشند، معرف سوارکاران است. در جریان کاوش قطعات تصویر شش یا هفت اسب در حالت چهار نعل بدست آمد. لباس سوارکاران عبارت است از يك سرداری کاملاً چسبان و کمربدار، شلوار و نیم‌چکمه (بوت)‌های پاشنه نرم. روی یکی از قطعات دستی را در حال کشیدن زه‌کمان مشاهده می‌کنیم. جالبترین قطعه بدست آمده عبارت است از قسمتی از بدن یکی از سوارکاران که سراپا مسلح است؛ او زره نیم‌تنه‌ای به تن دارد که با پلاکهای فلزی ساخته شده است. سوارکار مزبور بر اسبی جوشن‌دار سوار است که خانم پوگاچنکوا آنرا نوعی زره فلز مانند از مس تفسیر می‌کند. (۱۴)

این جنگاور خالچیان یادآور تصویر سوارکاران معروف اشکانی در دورا-اوروپوس است که آنها نیز از نظر شکل کلی مطابق‌اند با شرحی که پلوتارک در باره «کاتافراکت»‌های پارتی پیروز شده بر رمی‌ها در سال ۶۳ پ.م در «کره» عرضه می‌دارد.

«س. پ. تولستو» ۴۵ در یکی از گورهای همزمان در «اویگارک» ۴۶ در حوزه پائین سیر دریا باز مانده جوشنی شبیه آنچه که در خالچیان تصویر گردیده بدست آورده است. همچنین در همین محل تعدادی شیئی مختلف، همچنین يك نشان سفالی تصویردار بدست آمده است. تصویر مزبور عبارتست از مردی ریش‌دار که بر روی تختی نشسته است. جامه او عبارتست از يك «کفتان» سرداری کمربدار بلند، يك کلاه عرق چین نوک‌تیز و يك چکمه ساقه بلند. در سمت راست او تصویر کوچک انسانی است که به‌طور کامل لباسش شبیه به او است، که به‌احتمال ممکن است ولیعهد او باشد. در سمت چپش نیز تصویر کوچکی از الهه «نیکه» قرار دارد. تختی که شاهزاده روی آن نشسته است به وسیله دوشیری که سرشان به طرف مقابل می‌باشد نگهداشته شده است. این نشان به‌طور قطع عبارتست از گرده‌برداری يك كنده‌کاری روی سنگ، مشخص سبك ماتورا ۴۷ که به‌عنوان تك چهره «ویماکادفیزه» یکی از اولین پادشاهان کوشان شناخته شده است. يك قطعه حجاری سنگی از همین گونه در سرخ‌کتل بدست آمده است. گذشته از آثار حجاری، در خالچیان چند قطعه

45- S.P. Tolstov

46- Uygarak

47- Madhura

کوچک نقاشی نیز بدست آمده است که معرف بخشی از بدن انسان و طرحهای تزئینی گل-شاخه مو یا پیچک و برگ و غیره می باشد. باید گفت که درباره اهمیت آثار بدست آمده در خالچیان، به خصوص آثار حجاری وابسته به معماری آن به قدر کافی تکیه نشده است. آثار مکشوف در خالچیان را می توان مرحله قدیمی تحول سبکی دانست که «شلومبرژه» براساس آثار بدست آمده در سرخ کتل، در مقابل هنر معابد بودایی برآن نام «سبک سلسله ای» یا «پادشاهی» ۴۸ نهاده است. از این نظرگاه، آثار خالچیان را شاید بتوان بلافاصله بعد از آثار «نسا» طبقه بندی کرد.

توپراک قلعه

مهمترین جایگاه مربوط به دوران کوشان در خوارزم عبارتست از توپراک قلعه. «س. پ. تولستو» این محل را در سال ۱۹۳۸ کشف کرد ولی در سال ۱۹۴۵ بود که توانست در آنجا حفاری کند. توپراک قلعه به صورت یک مستطیل منظم است با ۵۰۰ متر طول و ۳۵۰ متر عرض، این محوطه بوسیله حصاری با برجهای مستطیل شکل محصور شده است. گوشه شمال غربی محوطه را قصر بزرگی فرا گرفته که آثار باقیمانده آن مهمترین آثار بدست آمده از حفاری را تشکیل میدهند. قصر مزبور از آجر ساخته شده و مرکب است از یک حیاط داخلی با سه برج (در گوشه شمال غربی و شمال شرقی و سومی در سمت جنوب). و تعدادی اطاق با طرحها و مورد استعمالهای مختلف در اطراف آن.

جالبترین قسمت آن عبارتست از مجموعه اطاقهای تشریفاتی که به علت اندازه هایشان قابل توجه هستند. اتاقی که به نام «دهلیز شاهان» نامیده شده دارای ۲۸۰ متر مربع مساحت است. در «دهلیز شاهان» مجموعه بزرگی از قطعات حجاری رنگی با خاک رس بدست آمد که جایجا در پای دیوار ریخته شده بود. (تصویر

شماره ۵۱). تولستو چنین تصور میکند که حجاری‌های مزبور مربوط بوده است به شاهان خوارزم و زنبا و فامیل‌ها و خدایان نگهبان آنها. (۱۵). تزئین دهلیز مزبور بوسیله دیوار نگاره‌هایی که بدبختانه خیلی بد حفظ شده‌اند تکمیل شده است. اگر این دیوار نگاره‌ها را براساس قطعاتی که از آنها بدست آمده مورد قضاوت قرار دهیم. (تصویر ۴۵) گاهی معرف نقش و نگار تزئینی و گاهی موضوعات مختلف می‌باشند.

باقیمانده حجاری‌های برجسته و نزدیک به مجسمه (تصویر ۵۰) معرف شاهان، جنگاوران، حیوانات و غیره است. بنابه گفته تولستو در بعضی از اتاقهای تشریفاتی دیگر تعداد زیادی نیز تك چهره بدست آمده که بدون شك به شاهان سلسله پادشاهی خوارزم مربوط می‌باشند.

يك رشته از اطاقها را می‌توان به عنوان اتاقهای حرم شاهی باز شناخت. دیوارهای این اتاقها با نقاشی تزئین شده‌اند. هنوز در آنها امکان تشخیص موضوعهایی چون: نوازندگان و زنهایی که مشغول چیدن انگور و غیره هستند، میسر است. کاوش این محل منجر به کشف چندین ده مدرك نوشته به زبان خوارزمی روی لوح‌های چوبی و پوستی گردید. آنها عبارتند از موضوعهایی در زمینه جنبه‌های اداری و مالی. بعضی از بین آنها دارای تاریخ هستند ولی زمان مورد اشاره آنها هنوز مشخص نشده است.

کشف جالب دیگر این محل عبارتست از محل اسلحه‌سازی قصر و یا کارگاه ساختن کمان.

تل برزو

جایگاه تل برزو که بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بوسیله «ژ. و. گریگوریو»^{۲۹} مورد کاوش قرار گرفت، آثار فراوانی را بدست داد که به‌خوبی معرف فرهنگ سفدی است. این محل در شش کیلومتری جنوب سمرقند در میان يك حومه پرجمعیت

خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها

بدست آمد. تنها يك قسمت از آن توده قدیمی هنوز به صورت باقیمانده‌ای از يك ساختمان تك و آثار حصار برجانی باشد. مساحت كل این محل حدود ۵ هكتار است. در مركز آن تپه‌ای به ارتفاع ۱۸ متر قرار دارد. كاوش طبقاتی ولایه به ولایه این محل امکان تشخیص چندین طبقه استقرار را میدهد (از يك تا ۵). اولین تاریخ مربوط به این جایگاه که توسط گریگوریو داده شده مربوط است به قرن ششم یا پنجم پیش از میلاد تا قرن هشتم بعد از میلاد. این تاریخ آشکارا خیلی زیاد است. براساس مقایسه با دیگر آثار بدست آمده از دیگر جایگاههای باستانی آسیای مرکزی، چنین نتیجه گرفته‌اند که طبقات اساسی تل‌برزو (دوم و سوم) با دورانهای واقع میان قرن اول و چهارم بعد از میلاد انطباق دارند. غنای آثار بدست آمده از قبیل سفالهای زیبا - آثار گل پخته شده - اثر مهرها و خیره، معرف و مؤید سطح بالای فرهنگ در طی این دورانها در سغد است. آثار سفالی معرف يك مجموعه بسیار متنوع از گلدان‌ها بایك كار بسیار پیشرفته است؛ جالبتر از همه كوزه‌های با شكم شلجمی هستند که شكل آنها معرف كوزه‌های شكمدار یونانی است. همچنین انواع مختلف بشقاب، فنجان و سبو و خیره (تصویرهای ۳۸ - ۷۳ و ۸۳) نیز بدست آمده است. تعداد زیادی از این ظرفها با تزئینات كاملا مشخص و شناخته شده تزئین شده‌اند که به‌طور معمول عبارتند از حاشیه‌های قرمز پهن یا سیاه. علامت مشخصه دیگر این ظرفها عبارتست از اضافه‌کردن تزئینات افزوده به صورت سر انسان با يك كار بسیار ظریف در زیر لوله‌ها.

قبرستانهای کورگان

در تمامی آسیای مرکزی تعداد بسیاری گورستانهای متعلق به قبایل چادرنشین مربوط به قرن دوم. پیش از میلاد تا قرن ۴ بعد از میلاد بدست آمده است. این قبرستانها به نام «کورگان» خوانده می‌شوند، نامی محلی که يك قطعه زمین یا يك تپه کم ارتفاع را به آن می‌نامند. بطور معمول هر مقبره بوسیله یکی از این برجستگی‌ها پوشیده می‌شود. این برجستگی‌ها کم و بیش به صورت مخروط هستند.

برجستگی‌های مزبور بیشتر از خاک هستند ولی در برخی نواحی از قطعه‌های سنگ نیز ایجاد شده است. تشخیص این نوع اخیر در سطح زمین اگر چنانچه اندازه‌های لازم را نداشته باشد قابل تشخیص نیستند. مقبره‌ها به طور معمول چندین صد کورگان را در بر می‌گیرند.

تحقیقات انجام شده در جریان دهه اخیر نشان داده است که این قبرستانها در تمامی آسیای میانه دیده می‌شوند ولی از نظر کمیت بسته به منطقه تعدادشان از جایی به جای دیگر فرق میکند. این‌گونه قبرستانها در دامنه‌های کوهستانی در فرغانه، «سمیرچیه» و حوزه پائین سیردریا فراوان هستند. همچنین با این نوع قبرستانها بر روی حاشیه خارجی نواحی کشاورزی موجود در قسمت غربی دره زرافشان و در بعضی نواحی جنوبی جمهوری‌های آسیای مرکزی برخورد می‌شود. حفاری این مقبره‌ها به نسبت در مقایسه با کورگانهای بزرگ سیت‌ها، راحت‌تر است و بطور طبیعی آسان‌تر از حفاری در جایگاههای مسکونی می‌باشد. در برابر تفسیر نتایج بدست آمده چه از نظر تعیین تاریخ قبرها و چه از نظر تعلق‌های قومی صاحبان گورها، کاری است بسیار مشکل.

باستان‌شناسان شوروی مقبره‌های کورگان مانند را براساس نحوه ساختن آنها طبقه‌بندی می‌کنند. این گورها به گونه: «چاه مانند» - «کاتا کومب» - و شکل «زیرزمینی» مشخص شده‌اند. گورهای «چاه مانند» عبارتند از يك چاله مستطیل شکل که در ضلع بزرگ آن طاقچه مانندی ایجاد شده که جسد را در آنجا خوابانده‌اند. گورهای «کاتا کومب» گونه عبارتند از يك اتاق بزرگ سر پوشیده با ورودی تنگ، با يك «درموس» یا بدون آن در پشت.

در دامنه‌های کوهستانی فرغانه غربی اغلب يك گونه دیگر قبر در کنار کورگانها یافت می‌شود. این قبرها به نام «کورم»^{۵۰} یا «مغ‌خانه» نامیده می‌شوند و عبارتند از يك اتاق مدور ساخته شده از سنگ بایک ورودی مجلل و پوشش گنبدی شکل. بعضی از دانشمندان توجیه به‌خصوصی درباره جهت جسدها، به عبارت دیگر جهتی، که سر جسد به آن سو گردانده شده عرضه داشته‌اند. آنها در انجام این

امر نفوذ برخی اعتقادات مذهبی را دخیل می‌دانند. به نظر ما ترجیح دارد جهت بدن را نمایانگر جهت بدانی که قوم یا قبیله آن فرد از آن سو آمده‌اند.

این قبرستانها اغلب آثار باستانشناسی با ارزشی را در اختیار قرار می‌دهند. (تصویرهای شماره ۶۵ - ۶۱ - ۵۷ - ۵۵ - ۵۳). بجز لباس، ابزار و وسایل، جواهرات (تصویرهای شماره ۵۷ و ۵۸) و اشیاء مربوط به آرایش (تصویر شماره ۵۳) در این گورها یافت می‌شود. همچنین این قبرها انواع ظرفهای سفالی و چوبی (تصاویر ۵۴ و ۵۹ تا ۶۱) حاوی مواد غذایی بطور عموم چند استخوان حیوان) را دربر می‌گیرند.

کاوش‌های انجام شده در این قبرستانها مجموعه فراوانی از اسکلت‌ها را عرضه داشته که بوسیله مردم‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

براساس اسکلت‌های مزبور محقق ساخته‌اند که دوگونه نژادی در آنها نقش مسلط را داشته‌اند: گونه «اروپایی»^{۵۱} (پامیر - فرغانه) و گونه «مختلط» با برخی نشانه‌های گونه مغول.

نشانه‌های مربوط به گونه مغولی پدیده تشابه را که در طول این قرن‌ها، حرکت‌های قبایل چادرنشین را همراهی می‌کرده است، تأیید میکند. جریانی که آن را از دورانه‌های بسیار قدیم در تاریخ آسیای مرکزی می‌توان باز شناخت.

باستانشناسان ابراز علاقه خیلی کمتری نسبت به مسئله **گورستان توپ‌خانه:**

مربوط به مردگان گروه‌های ساکن، بخصوص ساکنان شهرها از خود نشان داده‌اند. ما شرح «آرین» را که درباره پایتخت بلخ (باکتریان)، در مورد پراکنده بودن استخوانهای انسانی در کوچه‌ها از خود به جای گذاشته می‌شناسیم. او گزارش می‌دهد که مردگان را به خاک نمی‌سپردند، بلکه آنها را در کوچه و یا خارج حصار شهرها رها می‌کردند. اگر قرار باشد که این نوشته را بپذیریم، باید گفت که ساکنان مقیم شهر، اجساد مردگان را به خاک نمی‌سپردند و بنابراین غم برپا داشتن برجستگی یا تپه‌ای را بر روی جسد نداشته‌اند. برخی از

دانشمندان به حقیقت این نوشته اعتراض دارند با اینحال با توجه به کمیاب بودن قبرستانها چنین به نظر می‌رسد که تا حدی گفته آراین را باید تأیید کرد. این احتمال وجود دارد که این سنت قدیمی بعد از دوران اسکندر هم اداعه یافته باشد. گویانکه آراین ادعا کرده است که اسکندر شیوه مزبور را منسوج ساخته است.

باری، برای این دوران يك قبرستان مربوط به اقوام ساکن مورد کاوش باستانشناسی قرار گرفته است: این قبرستان عبارتست از قبرستان «توپخانه» نزدیک حصار (در غرب دوشنبه) که در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ توسط «م. م. دیاکونوف» ۵۲ در آنجا کاوش به عمل آمد.

ویژگی قبرهای توپخانه عبارتست از فاقد بودن روسازی. عمده قبرهای این محل مربوط است به دوران یونانی - بلخی و دوران کوشان. مردگان در داخل يك چاله مستطیل شکل به پشت خوابانده شده و سرشان به سوی شمال گردانده شده است. قبرها انواع اشیاء تزئینی مانند آئینه رادربر می‌گرفتند. گاهی نیز سکه‌هایی در دهان مرده و یا روی سینه او قرار دارد؛ این امر به احتمال تقلیدی بوده است از یونانیها.

روی این قبرها را با آجر می‌پوشانیده‌اند. قبرهای مربوط به اقوام ساکن بطور تك، تك در دیگر منطقه‌های آسیای مرکزی نیز بدست آمده است. این قبرها ویژگیهای دیگری را عرضه میدارند. به طور مثال در برخی موارد دیواره قبر با سنگ ساخته شده و شكل يك جعبه را دارد. همچنین تابوتهای سفالی نیز یافت شده است.

احتمال دارد که دفن استخوان تنها در داخل «استودان» وقتی که گوشت از آن جدا می‌شد مربوط به همین عصر باشد.

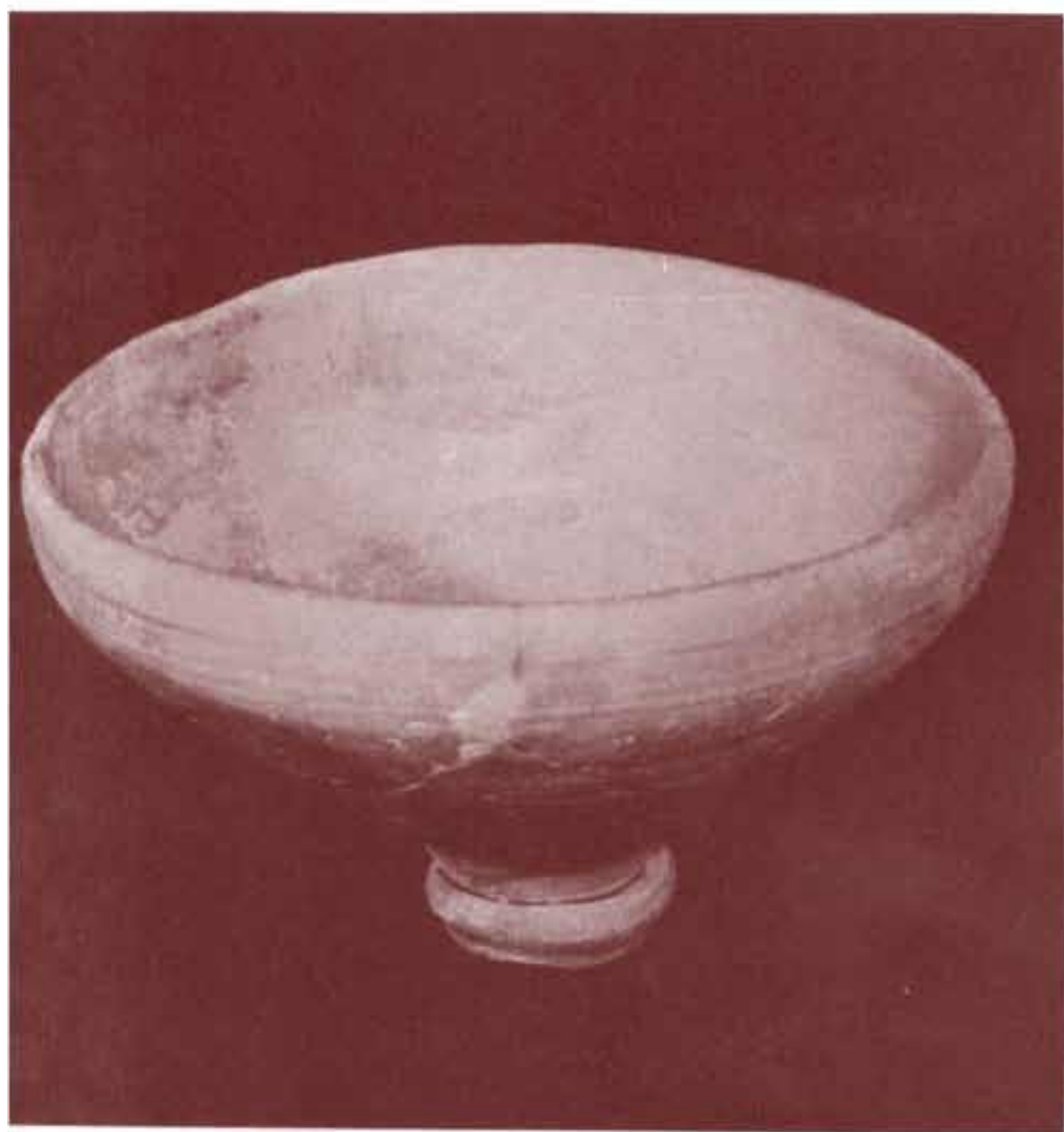




150



AT

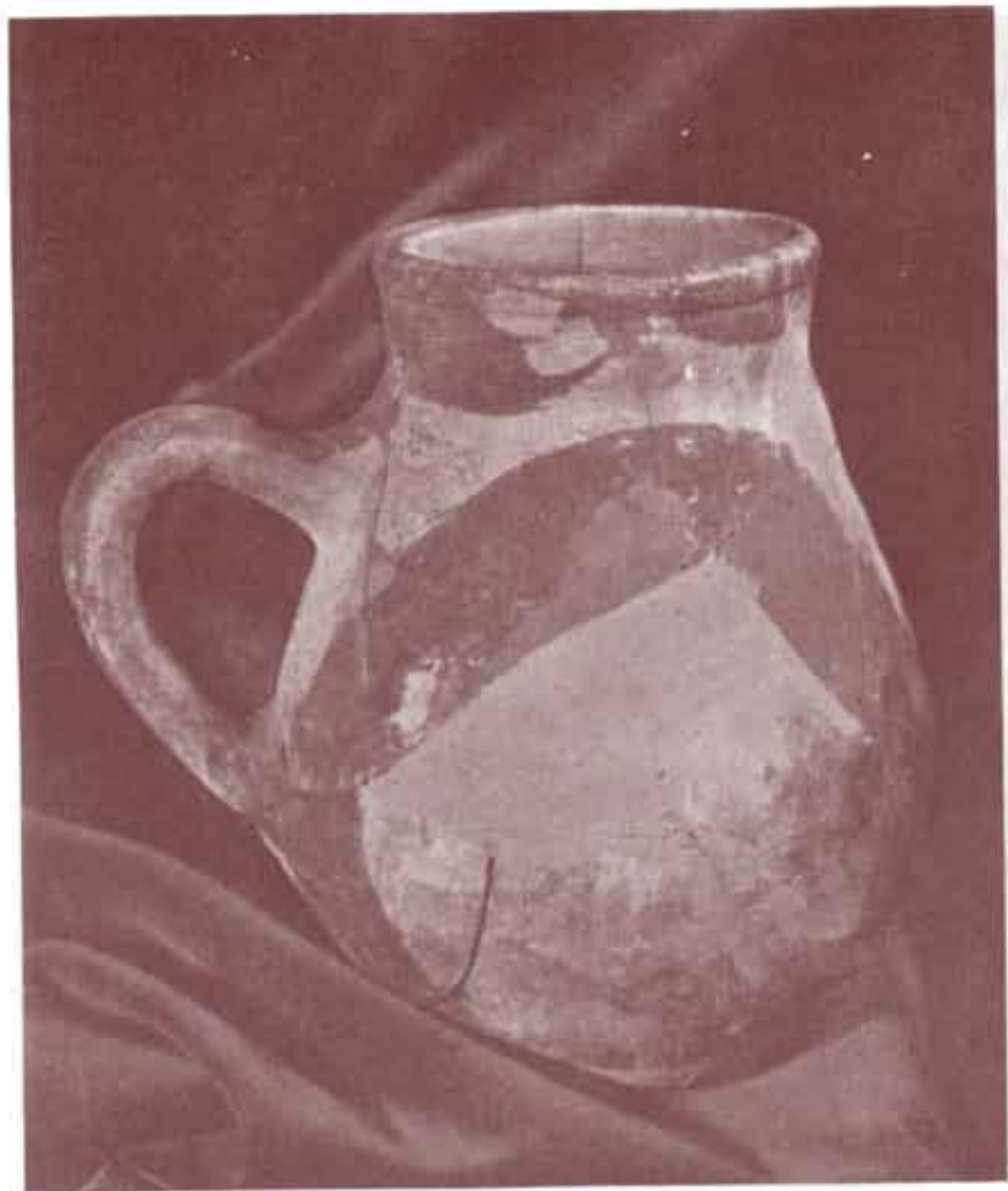


157

AT



AF



152

AD



AS



AY

143



AA



AA



30

154



91

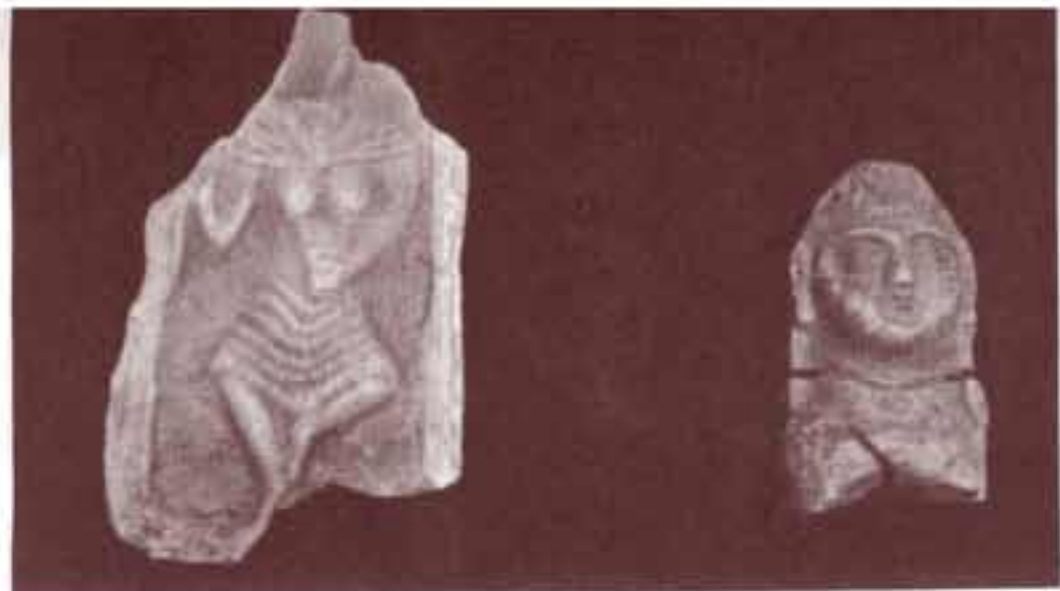


92



93

155



98 156

99

90







97

158



100



99

160





101



102



103

162





بخش چهارم

از دوران کوشانها تا حمله عرب

داده‌ها و سندهای تاریخی: دلایل خارجی مربوط به سقوط سلسله پادشاهی کوشان براساس منابعی که ما در اختیار داریم به قدر کفایت آشکار و روشن است. از آنجمله است: گسترش ایران دوران ساسانی - تشکیل دولت ملی گوپتا در هند - هجوم يك موج جدید از اقوام چادر نشین در آسیای میانه.

تمامی این حوادث در يك زمان صورت نپذیرفت، چنانکه حمله ساسانیان علیه پادشاهی کوشان و یا دست‌کم اولین فشار ساسانیان به نخستین سالهای ۴۰ قرن سوم بعد از میلاد مربوط می‌شود در حالیکه تشکیل دولت گوپتا و ظهور جدید اقوام چادر نشین در عرصه سیاسی در نیمه اول قرن چهارم صورت می‌پذیرد. آنچه که در میان تمام این حوادث اهمیت بیشتری در سرنوشت آسیای میانه داشت بدون شك عبارت بود از جابجایی چادر نشینان.

هجوم چادر نشینان آسیای میانه را در قرن چهارم باید به مثابه حادثه‌ای تلقی کرد که مورخان اروپای غربی آن را به‌عنوان مهاجرت اقوام نامیده‌اند. این مهاجرین به نامهای مختلف نامیده شده‌اند:

شیونیت^۱ - هون‌ها - هونهای سفید - هفتالیت‌ها. بنظر می‌رسد که دو اسم

1- Chionite

آخری مترادف هم بوده و هر دو يك قوم را مشخص می‌کنند. درباره نام «شیونیت» نظریات مختلف است: بعضی از دانشمندان آنها را همان هونهای سفید می‌شناسند، بعضی دیگر آنها را مردمی دیگر و جدای از هونها میدانند، در عمل ظهور «شیونیت» در تاریخ آسیای میانه جنبه تصادفی دارد. مهمترین منبع اطلاعاتی ما درباره آنها عبارتست از مورخ رومی «آمین مارسلن»^۲. بنابر اظهار «آمین» (۱۶). شیونیت‌ها بخشی از سرزمین جنوب شرقی دریای خزر را در میان سالهای ۵۰ قرن چهارم در اختیار داشتند.

مورخ مزبور با چشمهای خویش اردوی شیونیت‌ها را هنگام محاصره «آمیدا»^۳ شهر مرزی رومی در سال ۳۵۹ م توسط شاپور دوم پادشاه ایران دیده است. در آن زمان شیونیت‌ها متحد ایران بودند. بار دیگر مدت‌زمانی بعد شیونیت‌ها باز حضور بهم می‌رسانند ولی این بار به عنوان رقیب پادشاهان ساسانی، بهرام پنجم (۴۲۸-۴۲۰) و یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸). انهدام قطعی قدرت کوشانها را در آسیای مرکزی و شمال افغانستان به آنها نسبت میدهند.

هفتالیت‌ها و ترکها

درباره هونهای سفید و هفتالیت‌ها اطلاعات خیلی بیشتر است. چنانکه امکان دارد درباره آنها پرونده قطوری از طریق منابع بیزانسی - هندی - چینی - عرب و ایرانی - ارمنی و غیره تشکیل داد. با وجود این تئوری‌ها درباره آنها مختلف است. اما این، تئوریه‌ها درباره تاریخ دولتی که آنها تشکیل داده‌اند در زمینه‌های مختلف با هم در تضاد نیستند.

تاریخ‌های چینی که اطلاعات کافی در اختیار دارند، معتقدند که هفتالیت‌ها از نواحی ترکستان شرقی (تورفان) آمده‌اند. جائیکه آنها بر اثر جنگ با قبيله همجوارشان «ژوژان»^۴ از آنجا رانده شده‌اند.

همین منابع تشکیل دولت هفتالیت را در حول سالهای ۵۰، قرن پنجم تعیین

2- Ammien Marcellin

3- Amida

4- Ju Jan

می‌کنند. و بالاخره تاریخ‌های چینی پایتخت این دولت را شهرهای «لان‌شی»^۵ و «پاتی‌یان»^۶ ذکر می‌کنند، ولی تا امروز امکان شناسایی مکان آنها میسر نشده‌است. هفتالیت‌ها نیز مانند کوشانها (یوئه - چی)‌ها در مسیر هند شمالی پیشرفت کردند و در آنجا با حکومت پادشاهی گوپتا برخورد پیدا کردند. گوپتاها موفق شدند تا هجوم هفتالیت‌ها را در قلب هندوستان متوقف بسازند. هفتالیت‌ها با موفقیت توانستند هجوم‌های مکرر ساسانیان را علیه سرزمین خود متوقف بسازند. در جریان یکی از این حمله‌ها شاهنشاه فیروز (۴۸۴ - ۴۵۷) کشته شد و جانشینانش مجبور شدند تا غرامت سنگینی به پادشاه هفتالیت‌ها بپردازند. در طی این مدت امپراطوری ساسانی شکست سختی را تحمل کرد. اما در میانه قرن ششم در زمان پادشاهی خسرو اول (۵۷۰ - ۵۳۰)، ایران بار دیگر قدرت اقتصادی و نظامی خود را باز یافت و حملات خود را علیه هفتالیت‌ها آغاز کرد. در همین زمان (در میانه قرن ششم) دومین «امپراطوری استپ» به نام «خانات ترك» در حدود شمال غربی آسیای مرکزی تشکیل یافت. این امپراطوری جدید منطقه وسیعی را که از مرزهای چین آغاز و تا استپ‌های روسیه جنوبی امتداد داشت، دربر می‌گرفت. حمله‌های نظامی پی در پی توسط خسرو اول و خاقان (خان) امپراطوری ترك در بین سالهای ۵۶۳ تا ۵۶۵ منجر به سقوط دولت هفتالیت و تقسیم شدن سرزمین آن میان ایران و خانات گردید. مرزی که از آن پس دو دولت (ایران ساسانی و خانات) را از هم جدا می‌کرد از غرب بلخ می‌گذشت و به احتمال در طول رودخانه مرغاب قرار داشت.

اما این تعیین حدود صلحجویانه منطقه نفوذ، مدت زیادی به طول نیانجامید. حتی قبل از پایان دوران پادشاهی خسرو، درگیری شدیدی میان ایران و «خانات» صورت گرفت. در زمان پادشاهی هرمز (۵۹۰ - ۵۷۰) درگیری‌های مزبور به برخوردهای جدی تبدیل گشت. این جنگ منجر به پیروزی چشم‌گیر بهرام چوبینه، فرمانده هرمز گشت که شکست پر سر و صدایی را بر نیروی ترکها وارد ساخت. اما سوءظن حاصل از جاه‌طلبی شخصی، او را مضروب ساخت، نتیجه آنکه او علیه شاهنشاه قیام کرد و به تخت نشست.

5- Lan chi

6- Pa-ti-yan

امپراطور بیزانس به نفع ولیعهد، خسرو دوم وارد معرکه گشت و بر بهرام چوبینه پیروزی یافت. بهرام به نزد ترکان پناه جست و در آنجا خائنانه به قتل رسید. حاصل این حوادث منجر به آن گشت که آسیای مرکزی به زیر کنترل «خانات» ترك رفت.

زندگی اقتصادی - حالا به اجمال نگاهی بیاندازیم بر اوضاع داخلی آسیای میانه در زمان تسلط هفتالیت‌ها و ترکها. جالبترین بررسی اجتماعی و مذهبی: در مورد دوران مورد بحث شاید بررسی مورخ بیزانسی «پروکوپ»^۷ باشد. اینست آنچه که او درباره هفتالیت‌ها نوشته است: «درست است که هفتالیت‌ها مردمانی از ریشه هونی‌ها هستند با اینحال خود را با هونهایی که ما می‌شناسیم داخل نکرده‌اند و هیچ ارتباطی با آنها ندارند.... آنها مانند دیگر قبایل هون، چادرنشین نیستند و از يك دوران به یاد نماندنی و قدیم در منطقه‌ای آباد استقرار یافته‌اند.... از میان تمامی هونها آنها تنها گروهی هستند که دارای پوست سفید هستند و زشت نیستند. شیوه زندگی‌شان نیز همچنین با دیگر هونها فرق دارد. آنها مانند بقیه در حالت وحشی به‌سر نمی‌برند. آنها زیر فرمان يك پادشاه به‌سر می‌برند و از حکومتی با تشکیلات منظم برخوردارند که از عدالت جانب‌داری میکند و انصاف و عدالت را در میان خود و گروه‌های همجوار به‌مرحله اجراء می‌گذارد. (۱۷)

به این نوشته‌ها و مدارك می‌توان آنچه را که «مناندر»^۸ درباره تحول يك تمدن شهری درباره این جامعه در اختیار ما گذارده است بیافزاییم. از این نظرگاه هفتالیت‌ها کمی با کوشانها فرق دارند مفهوم آن اینست که بنابر منابع چینی نژاد غالب «یه - تا»^۹ها (نامی که چینی‌ها به هفتالیت‌ها داده‌اند) از همان ریشه و نسب «یوئه - چی»های بزرگت می‌باشد. هر چند که برخی اخبار اضافه می‌کنند «بعضی دیگر می‌گویند که «یه - تا»ها شاخه‌ای از ایلات «کائو - چو»^{۱۰} (قرقیزها) هستند» (۱۸).

7- Procope

8- Ménandre

9- Yeh-ta

10- Kao-tchu

به هر صورت هیچ چیز به ما اجازه آن را نمی‌دهد که در طی دوران سلطه هفتالیت‌ها در آسیای میانه، به درگیری شدیدی میان فرهنگ یکجانشینی شهری و مبتنی بر کشاورزی از یکسو و دنیای چادرنشینان از سوی دیگر قائل بشویم. منابع ما نشان می‌دهند که موقعیت کلی در آسیای مرکزی همچنین در دوران تسلط ترکها ثابت باقی ماند. خانهای ترك که در «سیمیرچیه» مستقر بودند، به این بسنده می‌کردند که يك حاکمیت اسمی را به مورد اجراء بگذارند و خیلی کم در امور داخلی کشور دخالت کنند. در برخی از نواحی، قدرت در دست سلسله‌های محلی باقی ماند. بعضی از آنها دارای اصل هفتالیت بودند و بقیه به احتمال اکثریتشان، نسب به کوشانها می‌بردند.

تمکین این سلسله‌ها در برابر خانات، عبارت بود از شناسایی تفوق حاکمیت خان و بدون شك پرداخت خراج مخصوص - هر چند که ما هیچ مدرک مستقیمی در این زمینه در دست نداریم.

موضوع اساسی درباره زندگی اقتصادی در طی این دوران عبارتست از اینکه تجارت بین‌المللی از شکوفایی لازم برخوردار بوده و اینکه خان به تکامل این امر ابراز علاقه می‌کرده است.

رفت و آمد تجارتي همچنان در طی جاده باستانی ابریشم صورت می‌گرفته و سفدی‌ها در این مسیر از موقعیت بنیادی برخوردار بودند. همچنین فروشندگان شهرهای سفدی در این دوران به‌عنوان محرك اصلی تجارت بین‌المللی ابراز وجود می‌کردند. شکوفایی تجارتي که در منطقه سفد به ظهور رسید موجبات ایجاد يك رشته شهرهایی را که به خوبی ایجادشان برای چاپارخانه قابل درك است، سبب گردید. این شهرها از حد شمالی آسیای مرکزی تا دیوار بزرگ چین، با عبور از «سیمیرچیه»، ترکستان شرقی و مغولستان در پی هم قرار داشتند. شهرهای مزبور بر روی تحولات فرهنگی این ناحیه اثر و نفوذ قابل توجهی داشتند. به عنوان معرف خاص این دوران می‌توان از يك تاجر سفدی از سمرقند به نام «مانیاخ» یاد کرد که خان ترك به او عنوان تشریفاتی «ترخان» را داد. «مانیاخ» از طرف خان به يك مأموریت استثنایی دیپلماتيك برگزیده شد. او از بیزانس و پایتخت‌های ایران

ساسانی برای بهره جویی به نفع تجارت سفد بازدید به عمل آورد. در کنار تجار سفدی، دیگر تاجرهای آسیای مرکزی نیز به طور طبیعی در این رفت و آمدهای تجاری شرکت داشتند. صورت سفیرانی که بوسیله امپراطور چین «کواشوان»^{۱۱} پذیرفته شده‌اند و در تاریخ‌های دربار ضبط شده، معرف هیأت‌هایی از تمامی شاهزاده‌نشین‌های آسیای مرکزی است، و چنانکه «و.و. بارتولد»^{۱۲} یاد میکند عمده این سفیران را هیأت‌های تجاری تشکیل می‌داده‌اند. در تشکیلات اجتماعی این دوران نقش اول را طبقه دهقان، یا زمین‌داران بازی می‌کنند. دهقانان به طور عمده در قلعه‌های خود زندگی می‌کردند و هر يك از آنها قشون كوچك خصوصی داشتند که مرکب بود از اشخاص مزدور. در هنگام جنگ دهقانان دسته نظامی خود را در اختیار شاهزاده قرار می‌دادند. این دهقانان یادآور ارباب «سنیور»های اروپای قرون وسطی هستند، اما در حالیکه در اروپای غربی، منافع شهرها به شدت با منافع فئودالها در تضاد بود، به نظر نمی‌رسد که در آسیای مرکزی، اشرافیت فئودال و زمین‌دار هرگز با طبقه تاجر در تضاد و برخورد قرار گرفته باشد. شاید مناسب باشد که در اینجا به اختصار نظریات مشخص شده بارتولد را در این باره بیان بداریم. او در بحث مربوط به شرایط عمومی زندگی در آسیای مرکزی قبل از فتح عرب چنین می‌نویسد: «در این دوران مهم‌ترین نشانه و مشخصه اشرافیت در برتری اشرافیت زمین‌دار (دهقانان) بود و حکمفرمایان محلی کسانی جز از میان آن برگزیدگان نبودند و حتی قوی‌ترین آنها، به نامی جز دهقان نامیده نمی‌شدند.

... اشرافیت پولدار، یعنی تاجر، که بر اثر تجارت و معامله با کاروانهای چین و دیگر کشورها ثروتمند شده بودند، به نظر می‌رسد که از موقعیت خاصی بهره‌مند بودند.... آنها منطقه وسیعی را در اختیار داشتند، در قصرها زندگی می‌کردند و شرایط آنها با دهقانان هیچ فرقی نداشت. (۱۹)

اینک این بخش را با بررسی چگونگی وضع ایدئولوژیکی و مذهبی پایان می‌بریم. در اینجا لازمست به خصوص این نکته را یادآور شویم که در طی این دوران در آسیای مرکزی يك مذهب رسمی و همگانی که بوسیله حکومت رهبری بشود

11- Qu'E. Chvannes

12- V.V. Bartold

از دوران کوشانها تا حمله عرب

وجود نداشت. این مشخصه بخصوص زمانی پر معنی خواهد بود که به یادآوریم که در همین زمان در ایران کشور همسایه، مذهب زرتشت به عنوان مذهب حکومتی تأسیس شده بود و در مورد مذهب مسیح نیز شاهد همین پدیده در بیزانس هستیم. وضع در آسیای میانه به طور کامل متفاوت است. درست است که بنابر منابع نوشته مذهب زرتشت به میزان وسیع در این منطقه گسترش داشته است؛ اما دیگر مذاهب مانند بودایی و جامعه‌های مسیحی نیز در بعضی از نواحی از شکوفایی برخوردار بوده‌اند. نکته جالبتر در زمینه جنبه‌های ایدئولوژیک عبارت از اینست که آسیای مرکزی به عنوان پناهگاه برای تمامی گروه‌های مذهبی و ملحدان (از چشم مذهب زرتشت)، مانند مانویت و کمی بعد مزدکیها، به شمار میرفت. چنین موقعیتی سبب زایش طرز تفکر فلسفی «ایجاد یگانگی میان مذاهب» گردید.

رسیدن عربها

این چنین بود وضع عمومی آسیای میانه، زمانی که موج جدید جهانگشایی عربها، به مرزهای آن رسید. اگر تاریخ سقوط پادشاهی کوشان را در میانه قرن چهارم میلادی بدانیم، ورود اعراب به آسیای میانه (آنها در سال ۶۵۱ به مرو رسیدند) درست سه قرن بعد اتفاق می‌افتد. درباره فتح آسیای مرکزی توسط عربها، منابع متعدد نوشته وجود دارد که مورد مطالعه عمیق قرار گرفته‌اند. همچنین تاریخ رویدادها با آنچنان دقتی قابل تعیین است که چنین وضعی را نادر درباره دورانهای قبل از آن می‌توان در اختیار داشت. در حالیکه در ایران اعراب برای پایان بخشیدن به امپراطوری نیرومند ساسانی کمتر از پانزده سال وقت صرف کردند (۶۵۱-۶۳۵)، برای آنها نزدیک به یک قرن طول کشید تا قدرتشان را در آسیای مرکزی برکسی بنشانند. اعراب در جریان این امر با مقاومت شدید، مردم منطقه برخورد کردند. همچنین فرهنگ اسلامی که بوسیله فاتحان آورده شده بود قبل از نیمه قرن هشتم نتوانست رخ بنماید. بنابراین دوران بعد از کوشانها (دوران ساسانی = مترجم) برای آسیای میانه به طور تقریب چهار قرن را دربر می‌گیرد، از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن هشتم میلادی.

بخش پنجم

باستانشناسی دوران بعد از کوشانها

(عهد ساسانی)*

میزان مدارك باستانشناسی مربوط به این چهار قرن آنقدر قابل توجه است که حتی در يك تك نگاری مخصوص نیز مشکل می‌توان تمامی آنها را برشمرد. در تمامی زمینه‌های باستانشناسی چون: هنر، معماری و آلات و ابزار زندگی مادی مربوط به این دوران ایجاب میکند تا مطالعات دقیق و ویژه‌ای صورت پذیرد. حتی در عهد تزارها میزان مواد و آثار بدست آمده از این دوران قابل توجه بود. در طی سی سال اخیر در آسیای میانه موفق به کشف چندین دوجین و یا صدها جایگاهی شدند که کم و بیش مجموعه بزرگی از اشیاء مربوط به دوران بعد از کوشانها را در اختیار قرار میدهد. از آنجا که در این بررسی امکان دست یافتن به تمامی این مدارك میسر نیست و حتی میسر نیست که تمامی جایگاهها را که اکنون می‌شناسیم، برشماریم؛ از اینرو ما می‌کوشیم چیزهایی را مورد بررسی قرار دهیم که به‌بهترین وجهی فرهنگ این دوران را معرفی میکنند.

* - نویسنده کتاب این بخش را که به معرفی آثار دوران ساسانی اختصاص دارد، زیرعنوان «دوران بعد از کوشانها» یاد کرده است، تا از بکاربردن عنوان اصلی و واقعی آن یعنی «دوران ساسانی» شانه خالی کرده باشد. ولی ما در عنوان این بخش «عهد ساسانی» را در داخل پراکنش اضافه کردیم تا پیوند منطقی دورانهای تاریخی در سراسر کتاب حفظ شده باشد. مترجم

قصر بالالیک تپه: قبل از زمان فتوحات اعراب تعداد بسیاری قصر و قلعه‌های دفاعی در تمامی آسیای مرکزی به وجود آمده بود. در خوارزم

تعدادی از آنها از جمله تشیک قلعه - یکه پارسان^۱ و غیره مورد حفاری قرار گرفته است. در اطراف تاشکند آک تپه، در فرغانه «قلعه بولو»^۲، در سفد «قلعه مغ» و «باتیرتپه» همچنین در دره کشک دریا «اول تپه»^۳ مورد کاوش قرار گرفته‌اند. در منطقه ترمذ نیز بازمانده تعداد بسیاری قلعه مورد مطالعه قرار گرفته که از آنجمله است «جوملک تپه»^۴ «زنگ تپه» و غیره. هرچند که از نظر طرح و نقشه تفاوت‌هایی برحسب محل در آنها دیده می‌شود، با اینحال همه این «مزرعه - قصرهای» ارباب‌های روستایی از یک شکل کلی و یکسان برخوردار هستند.

بیشتر این خانه‌های دفاعی و مستحکم که تابحال مورد بررسی قرار گرفته‌اند خصوصیت زیر را دارا هستند: محل مخصوص زندگی بر روی کرسی یا پایه‌ای دست‌ساخت بنا شده است.

به‌ویژه مشخص‌ترین شکل بنا در این زمینه عبارتست از بنای بالالیک تپه در ۱۵ کیلومتری شمال ترمذ. این محل توسط «ل. ی. آلبوم»^۵ کشف و حفاری گردید. این بنایی است با مساحت ۳۰ متر مربع که بر روی پایه‌ای به ارتفاع شش‌متر ساخته شده است. جالبترین قسمت آن عبارتست از یک اتاق کوچک که طول هر ضلعش ۴/۸۵ متر است و دور تا دور آن سکویی از کاهگل ساخته شده است. اینجا اتاق پذیرایی است و باتوجه به طرح و تزئینات نقاشی دیواری آن تنها اتاق عمده‌خانه به‌شمار می‌رود.

نقاشی‌های بدست‌آمده از بالالیک تپه کم و بیش خوب محفوظ مانده‌اند و در مجموع برای آنکه امکان دوباره‌سازی آنها را بدست دهد کافی است. همه آنها یک موضوع را که عبارتست از مراسم مهمانی تشریفاتی، عرضه می‌دارند. در این مراسم تعداد زیادی شرکت‌کننده حضور دارند. نقاشی‌ها روی دیوار سه‌جانب اتاق محفوظ مانده‌اند. در مجموع ۴۷ تصویر مرد و زن با جامه‌های مجلل و مزین به گل و بوته چند رنگ در آنجا وجود دارد. پیکره‌های مزبور دارای دو ردیف هستند:

1- Yakké-Pârsân

2- Kalâ-I Bolo

3- Aul-Tépé

4- Djumalak

5- L. I Albaum

در قسمت جلو مهمانها در حالت‌های مختلف، برخی چهارزانو، بعضی لم داده و در پشت آنها با اندازه‌های کوچکتر خدمتکاران درحالی‌که یادبزنهای بزرگ در دست دارند، کشیده شده است. بیشتر شخصیت‌ها در گروههای دو یا سه‌نفری طرح شده‌اند که هر دسته با حضور يك خدمتکار از دیگری جدا شده است. مهمانها به‌گونه تمام‌رخ یا سه‌چهارم رخ کشیده شده‌اند. آنها در يك دست يك جام یا کاسه دارند و در دست تعدادی دیگر از آنها يك شیئی کروی که در انتهای يك شاخه قرار گرفته دیده می‌شود. مردها هريك خنجرى با غلاف تزئینی و با غلافهای دیگری که وسایل آرایش (آئینه) را دربر دارند، در کمرشان دیده می‌شود. لباسها و اشیاء دیگر با ریزه‌کاری و ظرافت خاصی طرح شده‌اند. مردها گفتانی به‌بردارند که با دقت بر بدنشان استوار گردیده و يك چین پهن بر روی سینه راستشان دیده می‌شود. زنها مانتوهای بدون آستین به‌تن دارند که بابتی‌قیدی آن را به‌روی شانه‌ها انداخته‌اند. تمامی این لباسها با طرحهای مختلف بافته شده‌اند و این امر اجازه میدهد تا غنا و گوناگونی پارچه‌های مجللی را که در آن زمان مورد مصرف داشته است شاهد باشیم.

شیوه صحنه‌های نقاشی تفسیر و تعبیرهای مختلفی را سبب گردیده است. بعضی آنها يك مراسم مذهبی میدانند، بعضی دیگر آنها يك واقعه افسانه‌ای، مربوط به داستان برپا کردن ضیافت پسران فریدون برای دختران شاه یمن «سروشاه» می‌دانند که در شاهنامه فردوسی آمده است.

ولی هیچیک از این دو نظریه به‌یقین نپیوسته است. چنانکه دیوارنگاره‌های پنج‌گنت گواهی میدهد، صحنه‌های پذیرایی یا جنگ، موضوعهای ترجیحی و مورد علاقه این هنر اشرافی را تشکیل میدهند. نقاشیهایی که بازتاب سلیقه يك جامعه فتودالی و یا بهتر بگوئیم جامعه مردانه و پهلوانی هستند.

معبد‌های اک بشیم و کووا

یکی از حوادث مهمی که بوسیله باستانشناسی آسیای مرکزی در جریان سالهای

اخیر رخ داد عبارتست از کشف معبد‌های بودایی و مسیحی دوران قرن هفتم و هشتم میلادی در بعضی منطقه‌های واقع در پیرامون کانون اصلی.

در میان این معبد‌ها گروه معبد‌های کشف شده در جایگاه باستانی «اك. بشیم» در «سمیرچیه» (۱۸ کیلومتری غرب «فرونزه»، ۷ پایتخت جمهوری قرقیزستان) قرار دارد. آنها عبارتند از دو معبد بودائی و يك کلیسای مسیحی. جالبتر از همه عبارتست از معبد بودائی که در سال ۱۹۵۴ - ۱۹۵۳ بوسیله «ل. ر. کیزلاسو»^۸ کاوش گردید. بنای مزبور خارج دیوار شهر قرار گرفته و با برج حفاظت شهر ۱۰۰ متر فاصله دارد. معبد مزبور دارای ۷۲ متر طول و ۲۲ متر عرض است. دیوارهای این بنا به بهترین وجهی تا ارتفاع ۳ متری محفوظ مانده و امکان بازسازی معماری بنا را تقریباً در تمامی جزئیات آن میسر می‌سازد. قسمت عمده فضا را يك حیاط بزرگ (۳۲ متر در ۱۸ متر) فرا گرفته است. حیاط مزبور بوسیله يك دیوار حجیم محدود شده است. بر روی دو ضلع بزرگ حیاط دورواق به شکل ایوان قرار دارد که بوسیله ستونهایی از چوب، سقف آن نگهداری می‌شده است.

مجموع بنا به طور کامل در جهت شرقی - غربی توجیه شده است. و رودی اصلی در قسمت شرقی دیوار حصار قرار دارد و رودی مزبور به شکل يك كوشك بنا گردیده که سقف آن بر روی پایه‌های ستبر استوار گشته است. در این محل شش اتاق برای زندگی و مصارف خانگی وجود دارد.

اصل معبد در جانب غربی حیاط قرار دارد. معبد مزبور روی يك سکو ساخته شده و بر روی محور اصلی شمالی - جنوبی دارای يك دهلیز مستطیل شکل به درازای ۱۸ و پهنای ۱۰ متر است. در دیوار شرقی يك ورودی پهن و در دیوار غربی سه ورودی یکی در وسط و دوتای دیگر در دو انتهای دیوار برای راه یافتن به نمازخانه اصلی (۶/۳۰ × ۳/۴۰ متر) و راهروی پیرامون آن ایجاد شده است.

تمامی بنای معبد با نقاشی دیواری و مجسمه‌هایی که روی پایه‌ها قرار

۷- نام اصلی و قدیمی این شهر «پیشیک» بوده است که روسها آنرا مثل نام خیلی از شهرهای دیگر تغییر داده‌اند. مترجم.

دارند و همچنین نقش برجسته‌های گچی که بر روی دیوار اجراء شده‌اند با شکوه هرچه بیشتر تزئین شده است. بعضی از مجسمه‌ها از برنز طلاکاری شده ساخته شده‌اند. بدبختانه تمامی آنها در حال شکسته و به صورت خرده‌های كوچك بدست آمده است. يك كشف بزرگ در این محل عبارت بود از یافتن يك سری كامل از صفحه‌های مشبك برنز طلاکاری شده که تصویرهای گوناگونی از سبیل‌های بودائی را در داخل قابی مزین به طرح گل و بوته عرضه می‌دارند. (تصویرهای شماره ۶۶ و ۶۷)

دومین معبد بودائی «اك بشیم» توسط «ل. پ. زیابلن»^۹ کاوش گردید. اندازه‌های این معبد نسبت به معبد قبلی كوچکتر است و طرح آن چهارضلعی است (هرضلع ۲۸ متر). این معبد ویژگی جالب توجهی را عرضه می‌دارد که عبارتست از: طرح معبد صلیبی شکل است و با دو راهرو (دآمبولاتوار) محصور شده است. در اینجا قطعه‌های حجاری از گل رس که خیلی بهتر از معبد اول محفوظ مانده‌اند بدست آمده همچنین در اینجا با نقاشی‌های دیواری نیز برخورد گردید. در «اك - بشیم» این بار در داخل شهر يك کلیسای مسیحی متعلق به جامعه نستوری بدست آمد. کلیسای مزبور بنای كوچکی است (۴۰/۸۰ × ۵/۳۰ متر)، طرح صلیبی شکل آن از سبك معماری «آغازین سیریایی» (پرتوسیرین)^{۱۰} تبعیت می‌کند. دیوارهای کلیسا اثر دیوارنگاره‌هایی با رنگ‌های زنده را عرضه می‌دارد که بدبختانه موضوع های آن قابل تشخیص نیست. قبرهای مسیحیان در داخل حیاط و حتی زیر خود کلیسا بدست آمد.

در سالهای آخر دهه پنجاه حفاری‌هایی در جایگاه يك شهر قرون وسطایی در نزدیکی دهکده «کووا» در منطقه فرغانه شرقی انجام گرفت. «و. آ. ل‌وینا - یولاتووا»^{۱۱} در ۱۹۵۸ - ۱۹۵۷ در آنجا يك معبد بودائی را در خارج دیوارهای شهر كشف کرد. دیوارهای معبد که بر اثر آتش ویران شده بودند، خیلی بدتر از دیوارهای معبد اك - بشیم محفوظ مانده بودند. در عوض به دلیل همین آتش‌سوزی تعداد فراوانی از قطعه‌های حجاری از گل رس در وضعی بسیار بهتر از حجاری‌های

9- L.P. Zyablin

10- Proto-Syrienne

11- V.A. Levina-Bulatova

«اك - بشيم» بدست آمد. در میان این قطعه‌های جالب جا دارد تصویری از بودا یا «بودیساتوا» و يك تعدادی، سر و قطعه‌هایی از بدن خدایان و الهه‌گان و دیوها و دیگر تصاویر خاص هنر بودائی سبك «ماهانی» ۱۲ را نام ببریم. بر روی برخی از این تصاویر اثر نقاشی بر جای بود. بنای معبد با دیوار نگاره تزئین شده بود ولی جز قطعه‌های كوچك نادر چیزی بدست نیامد. متأسفانه از این مكان جالب تا بحال جز يك گزارش مقدماتی چیزی در دست نیست.

معبد بودائی اجنه‌تپه

جالبترین بنای بودائی که تا امروز در آسیای میانه کشف شده است در دره وخش در ۱۷ کیلومتری شرق شهر «کورگان تیوبه» ۱۳ در جمهوری تاجیکستان قرار دارد. حفاری این محل از ۱۹۶۰ آغاز گردید و طی شش سال کاوش امکان پیرون آوردن حدود ۳ سطح کامل (۱۰۰ × ۵۰ متر) تپه میسر گردید؛ به نحوی که در حال حاضر بدون آنکه بخواهیم خیلی پیش برویم امکان بحث از طرح مجموعه معبد میسر می‌باشد.

معبد مزبور از دو قسمت مساوی تشکیل یافته که هر قسمت به شکل يك چهارگوشه با ۵۰ متر طول است که به هم چسبیده‌اند و بوسیله يك گذر به هم مربوط هستند و هر قسمت روی يك طرح چهار ایوانی بنا شده‌اند. قسمت جنوب شرقی حیاط و قسمت شمال - غربی آن استوپا را دربر گرفته‌اند. معبد اصلی در نیمه جنوب شرقی قرار دارد.

در اینجا بناهای معبد، اتاقهای مخصوص روحانیون، يك هال بزرگ یا اتاق پذیرائی با مساحتی برابر ۱۰۰ متر مربع و واحدهای وابسته دیگر قرار دارد. واحدهای مختلف بنا به وسیله راهروهایی که در داخل حصار قرار دارند به هم ارتباط می‌یابند. مرکز قسمت شمال غربی بوسیله يك استوپای چند سطحه، و يك سرایشی که به ازاره می‌پیوندد فرا گرفته شده است. استوپا بوسیله يك حجم معماری

خارجی که شامل راهروهایی به طول ۱۶ متر و معبد های کوچک و تعداد زیادی نماز- خانه های کوچک بوسیله يك ايوان به طرف استوپا رخ گشوده اند در بر گرفته شده است. درهای واقع در راهروهای جانب شمال - غربی به شش معبد کوچک خارجی راه می یابند. ورودی این قسمت از مجموعه (که شاید ورودی اصلی معبد را تشکیل میداده است) در وسط جانب جنوب شرقی باز می شود. این ورودی شامل دو ایوان پشت به هم داده است که بوسیله يك ورودی قوس دار به هم اتصال یافته اند. مجموعه مزبور با بلوک های بزرگ کاهگل و خشت (۱۲-۱۰ × ۲۶ × ۵۲ سانتی متر) ساخته شده است. بناهای کشیده و مستطیل و راهروها دارای پوشش قوس دار (گهواره ای) و بناهای چهارگوش (اتاقها و معبد های کوچک) دارای گنبد بوده اند. حال بزرگ و معبد اصلی دارای سقف صاف چوبی بوده اند. هیچ شکی نیست که بنا به صورت يك مجموعه واحد ساخته شده و آثار معماری دو نیمه تنها از نظر جزئیات با هم فرق داشته اند. بنای مزبور به خصوص معبد در طول مدت زمانی که مورد استفاده داشته است، چند بار بازسازی جزئی شده است. با وجود این طرح اصلی هیچ دستکاری نشده است. بازسازی ها به ویژه مربوط هستند به فرو ریختن سقف، در موارد بسیار سقف فرو ریخته را با آجر تعمیر کرده اند. در مجموع به نظر می- رسد که بنا هرگز هدف يك ویرانی خودساخته قرار نگرفته باشد.

حفاری این محل تعداد قابل ملاحظه ای سکه (۳۰۰ عدد) در اختیار گذارد. تعداد زیادی از آنها از گروه معروف به «تخاری» هستند با يك سوراخ در وسط. در این محل همچنین تعدادی سکه عرب بدست آمد که جدیدترین آنها مربوط به سال ۷۶۹ میلادی بود.

کشفیات بسیار مهم اجنه تپه عبارتند از آثار باقیمانده نقاشی های دیواری و حجاری ها. به نظر می رسد که در اصل نقاشی هایی بر روی دیوارها و سقف های بناهایی که استوپا را در میان گرفته اند وجود داشته است. همچنین است وضع بسیاری از بناهای مجموعه معبد.

در حال حاضر بر روی دیوارها جز آثار غیر قابل تشخیص چیزی برجای نمانده است. قسمت اعظم قطعه های گچ بری های رنگین در آواری که در کف بناها ریخته بود

بدست آمد. حجاری‌های گل رس این محل در شرایط بسیار خوبی بدست آمد (تصویر- های ۹۶ تا ۹۸). این حجاری‌ها از محل اصلی معبد و معبد‌های کوچکی که استوپا را دربر گرفته‌اند بدست آمد. همچنین در داخل تاقچه‌های دیوارهای راهروها نیز با این حجاری‌ها برخورد گردید.

حجاری‌ها و دیوار نگاره‌ها مربوط هستند به موضوعهای مذهبی. در اجنه‌تپه تصویرسازی بر روی تصویر «گوتاما بودا» ۱۴ متمرکز شده (تصویر ۹۶)، اما تصویر بودیساتوا، روحانیون، آفریدگان اهریمنی و ملکوتی نیز وجود دارد. اندازه این تصویرها از ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر شروع و تا ۱۲ متر میرسد. بزرگترین آنها که ۱۲ متر طول دارد بودا را در حالت خواب در نیروانا نشان میدهد، حجاری‌های اجنه تپه همه به صورت مجسمه‌گونه اجراء شده‌اند اما بخوبی بر روی دیوار چسبیده‌اند. تصویرها همگی در قالبی از طرح‌های تزیینی محصور هستند، تصویر شخص بودا در هاله‌ای و در قالبی بیضی‌شکل محصور می‌باشد. تمامی این حجاری‌ها با گل رس و بدون اسکلت‌بندی ساخته شده‌اند. بر روی آنها هنوز اثر رنگ دیده می‌شود.

مشخصه هنر «اجنه‌تپه» عبارتست از ترکیب عوامل اصلی محلی (آسیای مرکزی) با سنت‌های هنری، موضوعها و فن‌های اجرائی آمده از دیگر سرزمین‌های بودائی. آثار يك معبد بودائی دیگر نیز در محل «کراسنایارچکا» ۱۵ نزدیک «فرونزه» در جمهوری قرقیزستان بدست آمد. در این محل يك مجسمه بزرگ خاک رس از بودا در نیروانا یافت شد. يك اثر مشابه نیز در يك معبد بودائی در منطقه مرو بدست آمد.

— حال لازمست از دو جایگاهی صحبت کنیم که شرایط زندگی و فرهنگ شهری را در دوران قبل از عرب بیان می‌دارند این دو شهر عبارتند از: ورخشا و شهر قدیمی پنج کنت.

قصر ورخشا

کشف این جایگاه باستانی توسط «و. آ. شیشکین»^۱ هیجان‌شدیدی را در دنیای دانشمندان سبب گردید. این محل در ۳۰ کیلومتری شمال غربی بخارا در قزل قوم غربی که امروز عبارتست از صحرایی باتوده‌های شن‌متحرک قرار دارد. باستانشناسی نشان می‌دهد که در زمانهای قدیم تمامی این ناحیه که حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع را می‌پوشاند به شدت پر جمعیت بوده است.

این در دوران قرون وسطی (یازده تا دوازده میلادی) است که حالت ویرانی امروز برای این منطقه پیش می‌آید. سطح صحرا پوشیده است از تپه‌های بی‌شماری که معرف باقی مانده شهرها، دهکده‌ها و یا بناهای منفرد، قصرها و قلعه‌ها می‌باشد.

هنوز در آنجا می‌توان آثار شبکه‌های پیشرفته آبیاری را تشخیص داد. ورخشا بزرگترین مجموعه این منطقه است که در بعضی جاها و از جمله قلعه شهر با ۱۹ متر بلندی بر سطح صحرا مسلط است. شهر در مجموع مساحتی برابر ۹ هکتار را دربر می‌گیرد. وجود ورخشا به‌عنوان يك شهر، تقریباً مربوط است به قرن پنجم تا دهم میلادی، اما برخی اشیاء بدست آمده از جمله سکه‌ها معرف آن است که این محل قبل از آن نیز محل سکونت بوده و بعد از قرن دهم نیز مدتی به‌حیات خود ادامه داده است. کاوشها آثاری از معماری شهر را در اختیار گذارده‌اند که بخصوص مربوط است به دوران بلافاصله بعد از پیروزی اعراب (قرن هفتم تا هشتم).

حفاری‌های قصر «بخارا خدا» حکمران بخارا بخصوص نتایج قابل اهمیتی را بدست می‌دهد. نتایج مزبور عبارتست از بدست آمدن يك مجموعه وسیع ساختمانها که شامل تعداد بسیاری بناهای جدای از هم با کاربردهای مختلف می‌باشد. کشف آنها اطلاعات فراوانی را درباره ویژگیهای معماری ساختمانها بدست می‌دهد. اطلاعات

1- V.A. Chichkin

مزبور به «و. آ. نیلسن»^۲ معماری که در حفاری شرکت داشت امکان داد تا به دوباره‌سازی یکی از عوامل ساختمانی این محل، ورودی ایوان با سه در توفیق بیابد. حفاری تالارهای بزرگ تشریفاتی نیز همچنین منجر به کشفیات بسیار با اهمیتی گردید که از میان همه آنها نقاشیهای دیواری توجه دانشمندان را بخود جلب کرد. (تصاویر ۱۳۵ تا ۱۳۹).

این نقاشیها را در سه اتاقی که به نامهای: اتاق قرمز، اتاق شرق و اتاق غرب خوانده میشود بدست آوردند.

اتاق قرمز عبارتست از يك اطاق بزرگ با ۱۲ متر طول و ۷٫۸۵ متر عرض، در پائین دیوارها يك نیمکت کاهگلی دور تا دور قرار دارد. نقاشیها بلافاصله از بالای نیمکت مزبور شروع و در اصل تا زیر سقف بالا می‌رفته است. در حال حاضر از نقاشیهای مزبور بیش از ۱/۸۰ تا ۲/۱۰ متر باقی نمانده است. تصاویر بر روی يك متن قرمز اجراء شده‌اند.

در قسمتهای حفظ شده دیوار نگاره‌ها به دو قسمت تقسیم شده است. در تمام طول حاشیه پایین که ۱/۲۰ متر ارتفاع دارد، چندین صحنه شکار با فاصله‌های منظم نقاشی شده است. شکارچیان بر فیل‌هایی با رنگ‌های مختلف سوار شده‌اند. بر هر فیل دو نفر سواراند، فیلبان و شخصیت اصلی یا قهرمان. این دو نفر که در تمامی صحنه‌ها دیده می‌شوند به نظر می‌رسد که در همه‌جا همان دو نفر اولی هستند، ولی این امری نیست که در تمام موارد بدلیل وضع بد دیوار نگاره‌ها بتوان آنرا تأیید کرد. بنظر می‌رسد که لباس شخصیت اصلی مناسب با شکار نیست، او مانتویی دربر دارد که با بی‌قیدی بر روی شانه‌ها افتاده و بر اثر باد مواج شده است. بر سرش نوعی تاج است که فراوان تزیین شده است. فیل‌ها از هر سو به وسیله دو حیوان از خانواده گربه‌ای‌سانها (پلنگ) (تصویر شماره ۱۳۷ و ۱۳۹) و حیوانهای افسانه‌ای، گریفون بالدار (تصویر شماره ۱۳۸ رنگی) مورد حمله قرار گرفته‌اند و قهرمان و فیلبان‌ش سرگرم دور راندن آنها هستند. چنانکه «و. آ. شیشکین» ملاحظه کرده است، هنرمندان علاقه داشته‌اند تا فیل‌ها را به

2- V.A. Nilsen

طور عمومی و به گونه شدید فانتزی نشان دهند. من با شیشکین که در تابلوهای مزبور صحنه‌های میتولوژیک را مجسم می‌بیند و آن را نبرد میان خیر و شر میدانم موافق نیستم. به نظر من هنرمند ورخشا بیش از هر چیز در پی یک طرح تزئینی بوده است. رنگهای گرم، تکرار شدید صحنه‌ها، نبود نرمش در ترکیب همه به آن سبک هنری تعلق دارد که بیشتر به فرم توجه دارد تا به محتوی.*

در بالای ردیف اول، ردیف دومی قرار دارد که فقط قسمت پایین آن محفوظ مانده است. در آنجا پنجه حیوانات و پای چهارپایان دیده می‌شود، به احتمال صحنه مزبور باید معرف یک ردیف از حیوانات بوده باشد.

با توجه به اندازه‌های اتاق مزبور (۱۷ × ۱۱/۵ متر) و باتوجه به بازمانده‌های تزئینات دیواری، اتاق معروف به اتاق شرقی باید تالار تاجگذاری و مخصوص مهمانیهای مجلل باشد. دیوارها تمامی دارای تزئین نقاشی بوده ولی بر اثر بازسازی‌های پی در پی اتاق، جز چند قطعه‌ای که بر روی دیوار جنوبی و غربی سالم مانده، بقیه بسیار لطمه دیده است. بر روی دیوار غربی هنوز یک گروه از جنگاوران سوار، با جوشن و کلاه خود نوک‌تیز که از چپ به راست صف کشیده‌اند دیده می‌شود. این محقق است که در اصل این صحنه باید مربوط به یک تابلوی بزرگ با تصاویر بسیار بوده باشد. دیوار اصلی جنوبی با صحنه‌ای بزرگ، مرکب از شخصیت‌های متعدد که در یک مهمانی رسمی شرکت کرده‌اند، تزئین شده است. بدبختانه نقاشی این صحنه سخت لطمه دیده ولی چند قطعه‌ای که برجای مانده، اهمیت استثنایی آن را بیان میدارد. در مرکز صحنه تخت بلندی قرار دارد که بر پشت مجسمه شترهای زانو زده با پالهای بلند قرار گرفته است. از روی تخت پارچه‌ای با نقش شاخ و گل و برگ آویزان است که بدون شك باید یک فرش باشد.

* - با توجه به نقش برجسته‌های دوران هخامنشی در تخت جمشید که شاه یا سبیل آن را در ستیز با حیوانات درنده و یا حیوانات ترکیبی نشان میدهد و با آنچه که در نقش برجسته‌های دوران ساسانی در زمینه نزاع شاه با حیوانات درنده شاهد می‌باشیم، بنظر اینجانب عقیده شیشکین به حقیقت نزدیک‌تر است. نقش‌های مزبور همه مؤید آنست که تصویرهایی به این گونه در عین حالی که جنبه تزئینی دارند، دارای معنی خاص بوده و الغاء کننده مفهومی مشخص می‌باشند که بسیار فراتر از جنبه‌های تزئینی مطلق می‌باشند. (مترجم).

شخصیتی که روی تخت شاهی نشسته است از بین رفته و از او جز ساقهای پایش در شلواری گشاد و قطعه‌ای از جامه‌اش که با مروارید و قطعه‌های طلای فراوان مزین شده، چیز دیگری برجای نیست. در برابر تخت، کمی به سمت چپ پنج تصویر زانو زده مرد و زن دیده می‌شود. دو نفر از میان آنها، يك مرد و يك زن جامه‌های پر تزیینی برتن دارند. شخصیت مزبور به يك شمشیر و خنجر با خلاقی بسیار مجلل مسلح می‌باشد. گرد سر دو شخصیت را هاله‌ای از نور فرا گرفته است. در برابر آنها يك آتشدان مقدس و یا يك عودسوز برنزی با شکلی پیچیده که از نوک آن شعله آتش بیرون می‌جهد قرار دارد.

به نظر می‌رسد که مرد در حال ریختن روغنی خوشبو بوسیله يك قاشق است و در دست زن ساغری طلایی قرار دارد. تزیینات عودسوز به گونه‌ای ارزنده انجام گرفته که عبارتست از: در مرکز اثر در زیر يك قوس زنی را نشان میدهد که بر روی تختی به شکل يك شتر نشسته است. بقیه صحنه با تزیینات گیاهی و هندسی پوشیده شده است. در سمت دیگر عودسوز مردی را نشان میدهد که دوزانو نشسته و جامه‌ای مجلل برتن و خنجر بر کمر دارد.

حناری قصر ورخشا نمونه‌های زیبایی از فن و هنر دیگری را عرضه داشته که عبارتست از هنر گچ‌بری. بر خلاف نقاشی‌های دیواری، گچ‌بریهای این محل در حالت نصب بدست نیامده بلکه همه خرد شده و تنها به صورت قطعه‌های کوچک فراوان و اغلب بسیار ریز یافت شده است. در اصل قطعات گچ‌بری قسمت‌های بالای دیوار را می‌پوشانده است و جز با حدس نمی‌توان وضع عمومی این تزیینات را دریافت. قطعاتی که در اختیار ما می‌باشد کم و بیش اجازه میدهد تا چند موضوع را در میان آنها تشخیص دهیم. در مرحله اول در میان آنها طرحهای گیاهی و هندسی بیش از همه به چشم می‌خورد. ولی موضوعهای دیگر نیز به تعداد قابل توجه در بین آنها وجود دارد که از آن جمله است ردیف‌پرندگان و چهارپایان و همچنین صحنه‌های شکار. کیفیت ویژه گچ‌بریهای ورخشا توسط «و. آ. شیشکین» به دقت مشخص گردیده و من مایل هستم که آن را در اینجا یادآور شوم. او می‌نویسد آنچه که ویژگی گچ‌بریهای ورخشا را تعیین میکند عبارتست از: «نبود

کمال و دقت کافی در کار، بلکه آنها بیشتر به گونه اسکیس کار شده‌اند. به این ترتیب است که آثار مزبور به طور کامل از نمونه‌های بعدی از این گونه‌تزیینات دیواری قابل تشخیص است. نمونه‌هایی که دقت و سواس‌گونه در آنها باجزئیات کمتر تا حد اعلای مهارت رعایت شده است. این امر حتی درباره قسمت‌های مهم مانند چهره انسانی نیز صادق است. دهان بوسیله چند بریدگی به‌گونه شماتیزه عرضه شده است. چشمها اغلب به صورت بادام ساده برآمده، بدون هیچگونه جزئیاتی مشخص شده است. موها، ریش، لباس و جواهرات نیز به همین شیوه‌ها با صرفه‌جویی کامل به کمک چند خط جسورانه طرح شده‌اند. با اینحال باید گفت که انسان در برابر استادی و مهارت هنرمندان در شیوه کارشان و سرعتی که در نمونه‌سازی و الگو برداشتن انجام داده‌اند به حیرت می‌افتد». (۲۱)

این آثار هنری وابسته به معماری قصر بخارا خدا، مهیترین یافته‌های حفاری‌های ورخشا مربوط به دوران قبل از عرب را تشکیل می‌دهند. اما حفاری‌های انجام شده بر روی قسمت دیگر این محل باستانی، بخصوص در قسمت برج و بارو که قصر را از آن جدا می‌سازد، آثار با ارزش علمی دیگری را بدست داد. در قسمت خارج برج و بارو يك واحد معماری جالب بدست آمد. بنا بر روی يك صفا بلند ذوذنقه‌ای شکل برپا شده و دیوارهای خارجیش دارای تزییناتی به‌صورت نیم ستونهای پیوسته است که دو تا دو تا به هم چسبیده‌اند و بالای هر دو جفت بوسیله يك قوس كوچك به دوتای دیگر پیوسته است. این تكنيك به‌گونه وسیع در منطقه آسیای مرکزی مانند خوارزم و ترکمنستان جنوبی به‌کار گرفته شده و بعدها این شیوه به‌کمک آجر اجراء شده است. نظریات درباره مفهوم این شیوه از نظر جنبه‌های عملکرد و ساختمانی آن متفاوت است. اما يك چیز قطعی است و آن اینکه ساختمانهایی که روی این شیوه ساخته می‌شوند دارای يك الی معماری چشمگیر هستند و آن پیوند میان استحکام بنا با حد اعلای ظرافت منظر خارجی آنها است.

پنجی کنت (پنج کنت)

شهر باستانی پنج کنت در باستانشناسی آسیای مرکزی از جایگاهی ویژه برخوردارست. این شهر جنبه مسکونی خود را بین سالهای ۲۰ تا ۷۰ قرن هشتم، در پی حمله عرب از دست داد. این مکان جنبه‌های مختلف زندگی شهری و تمدنی آسیای قبل از اسلام را روشن ساخت. ایجاب میکند تا در اینجا برخی نکات را درباره مواد بدست آمده در این محل بیان داریم.

شهر قدیمی پنج کنت، که ویرانه‌های آن در حومه شهر کنونی به همین نام در ۶۰ کیلومتری شرق سمرقند قرار دارد، بوسیله کشف مجموعه جالب بایگانی سفدی در کوه «مغ» بر باستانشناسان مکشوف گردید. چنانکه از متن برخی اسناد برمی‌آید بایگانی مزبور به «دیواستیچ»^۱ آخرین حکمران، شاهزاده‌نشین کوچک پنج کنت تعلق دارد. حفاری سیستماتیک این محل (تصاویر شماره ۱۲۳ تا ۱۲۹) بعد از جنگ در سال ۱۹۴۶ بوسیله یک هیأت مرکب از انستیتوی باستانشناسی آکادمی علوم شوروی، انستیتوی تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان و موزه ارمیتاژ زیر نظر «پروفسور آ. ی. یاکوبوسکی»^۲ انجام گرفت.

ویرانه‌های پنج کنت قدیمی، مجموعه باستانشناسی مرکب از چهار منطقه را تشکیل میدهد: قلعه شاهی - شهر اصلی یا شهرستان حومه و قبرستان. حفاری‌های انجام شده نشان میدهد که پنج کنت به صورت یک توده شهری محصور شده بوسیله یک خاکریز از قرن پنجم یا آغاز قرن ششم میلادی وجود داشته است.

چنانکه در بالا گفته شد، این شهر در هنگام فتح آسیای مرکزی بوسیله اعراب رها می‌گردد. هیچ اقدامی برای دوباره مسکون شدن در این شهر پس از آن زمان صورت نگرفته، از این رو سطح بالایی این شهر دست نخورده باقی مانده است. چنین شرایطی نحوه حفاری را مشخص ساخته، هدف اصلی حفاری عبارت بوده

1- Divastitch

2- A.Y. Yakubovsky

است از کشف هر چه کامل‌تر شهر در شرایط و حالت آخرین مرحله حیات آن. این برای نخستین بار در تاریخ باستانشناسی آسیای مرکزی است که حفاران خود را در برابر چنین موقعیت خاصی مشاهده می‌کنند. موفقیت کامل در این کاوش بدون شك از يك اهمیت فراوانی برای حل يك رشته مسائل مربوط به تاریخ زندگی شهری و تمدن آسیای مرکزی در دوران قبل از اسلام برخوردار است.

چندین سال حفاری در پنج‌کنت، مقدار قابل ملاحظه‌ای مواد معماری:
از همه نوع را برای روشن ساختن زندگی روزمره این مکان

بدست داده است. همچنین مدارك مزبور خطوط علمی ساخت اقتصادی و زندگی اجتماعی مردم این محل را روشن می‌سازند اهمیت ویژه این مواد بیشتر در رابطه با فراوانی آن نیز می‌باشد. سهولت استثنایی انجام کار در محل باستانی پنج‌کنت، بویژه امکان آن را فراهم ساخته تا به درجه‌ای کم‌نظیر در مطالعه معماری شهر دست یافته شود. این مطالعه بوسیله «و. ل. ورونینا»^۳ معمار وابسته به هیأت انجام‌گرفت و او به چاپ تعدادی تك‌نگاری در این باره توفیق یافت.

— عمده‌ترین موادی که در کار ساختمانی پنج‌کنت مورد مصرف داشته عبارت است از خشت‌های مستطیل شکل بدون آنکه از نظر اندازه به طور کامل یکسان باشند (اندازه متوسط آنها $12 \times 25 \times 50$ سانتی متر). همچنین بلوك‌های گل رس ورز داده شده «پخسا»^۴ با اندازه‌ای در حدود يك متر مکعب. دیوارهای بناها با بلوك گل رس و سقف قوسی شکل بناها با خشت بنا شده است. به‌طور استثنایی با گنبد‌های خشتی نیز برخورد می‌شود. سازندگان پنج‌کنت گونه‌ای از سقف‌ساخته شده با تیرریزی که به طور معمول بر روی ستونهای چوبی حمل می‌شوند را تکامل بخشیده‌اند. اینگونه سقف‌ها در بازسازی‌های «ورونینا» با عنوان پوشش‌های «برج‌گونه نورگیردار»^۵ خوانده شده‌اند. سنگ هیچگاه به عنوان يك ماده ساختمانی هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است. بر حسب تصادف ولی بسیار کم، با پایه‌های سنگی ستون برخورد شده است. آجر به شکل «پلاك» اغلب برای پوشش دیوارها

3- V.L. Voronina

4- Pakhsa

5- Lanterne

و کف (۲۲) مورد استفاده قرار گرفته ولی موارد آن کمیاب است.

خانه‌ها دو طبقه بوده، اندازه آنها، طرز قرار گرفتن اتاق‌ها و تزیینات داخلی‌شان، بسته به طبقه اجتماعی مالکان آنها فرق می‌کند. خانه‌های طبقه‌های ثروتمند بوسیله تالار پذیرایی چهارگوش مشخص هستند این تالارها به‌طور معمول خیلی وسیع می‌باشند (تا ۸۰ مترمربع و بیشتر از آن) و در تمام طول دیوارها دارای نیمکتی از گل و رز داده شده می‌باشند. دیوارهای این اتاق به‌طور معمول از بالا تا پایین دارای نقاشی هستند. ستون‌ها، تیرهای حمال، قاب اطراف درها و خود درها نیز به میزان فراوان دارای تزیینات چشمگیر حجاری هستند. دیوارهای راهروها و یا دهلیزهای قوس‌دار نیز اغلب پوشیده از نقاشی می‌باشند. این دهلیزها با اتاقهای متعدد و مورد مصرف منزل ارتباط برقرار می‌کنند. اتاقهای مزبور اغلب دارای پوشش قوسی شکل هستند.

یکی از مشخصه‌های معماری پنج‌کنت، عبارتست از پلکانهای مارپیچ که دارای سقف گهواره‌ای شکل بوده و طبقه پائین را به بالا متصل می‌ساخته‌اند. اتاقهای طبقه اول از اتاقهای همکف به‌طور طبیعی کمتر سالم مانده‌اند. با وجود این باقیمانده بدست آمده در محوطه حفاری گواه براین است که اتاقهای طبقه بالا برای سکونت در نظر گرفته شده و به‌گونه راحت و عملی برای زندگی روزمره ترتیب یافته بودند.

اغلب خانه‌ها خواه در طبقه هم‌کف، خواه در طبقه بالا شامل اتاقهای مخصوصی هستند که به نظر می‌رسد به عنوان نمازخانه خصوصی مورد مصرف داشته‌اند. در وسط یکی از دیوارها تاقچه‌ای کنده شده تا آتشدان مقدس را دربر بگیرد. در دو مورد با اتاقهایی برخورد گردیده که هر یک دارای يك مصطبه بوده‌اند که به نظر می‌رسد برای فعالیت‌های تئاتری و یا دسته‌همسرایان مورد استفاده داشته‌اند. در نمای خانه‌های بسیار مجلل با طرح ایوانی که بر روی ستون‌ها قرار گرفته‌اند و یا اتاقهایی که با طاق ربعی پوشش شده‌اند برخورد می‌شود.

گذشته از خانه‌هایی با این شکل و طرح که به‌طور قطع به اهالی ثروتمند تعلق داشته‌اند، در قسمت شهرستان و به خصوص در بخش جنوبی شهر با خانه‌های





190







110

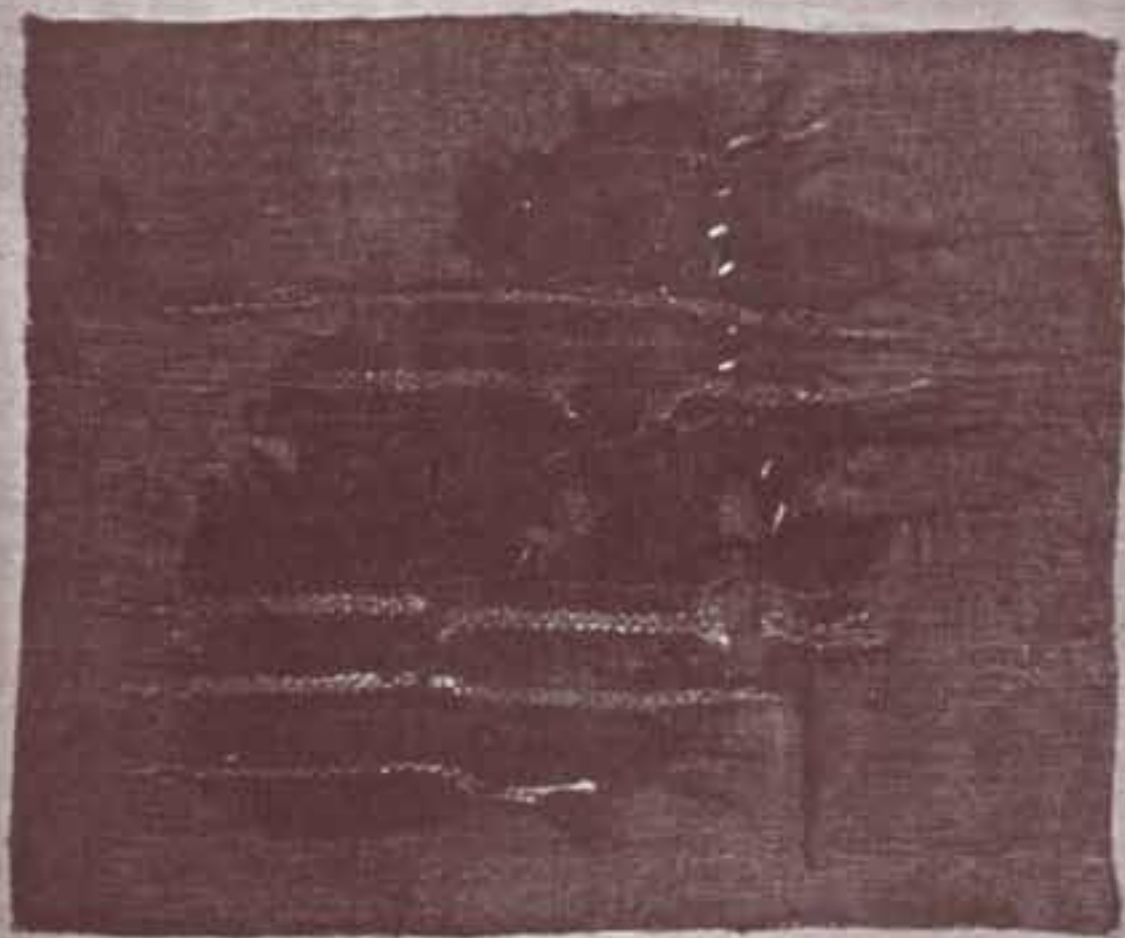


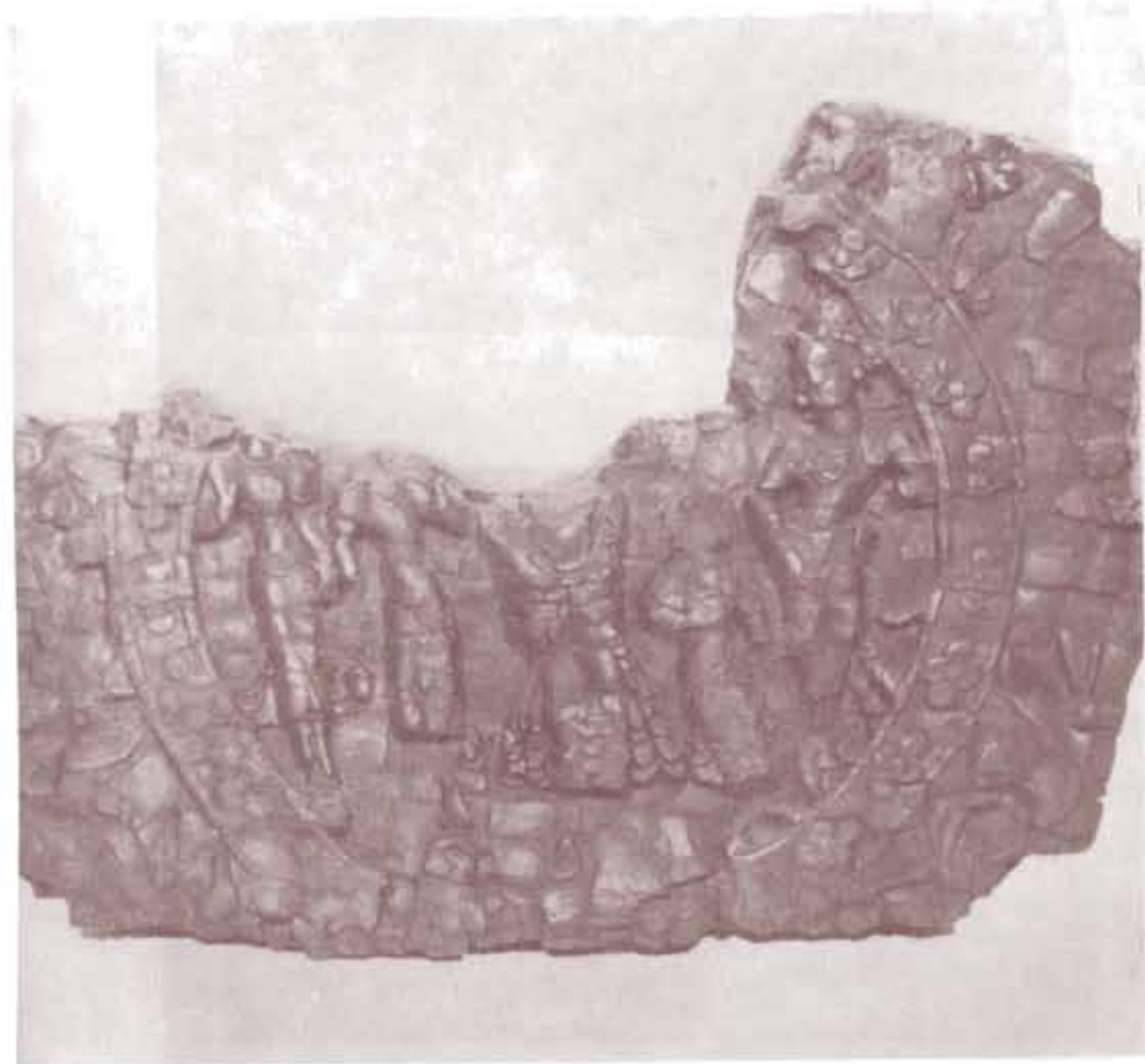
111



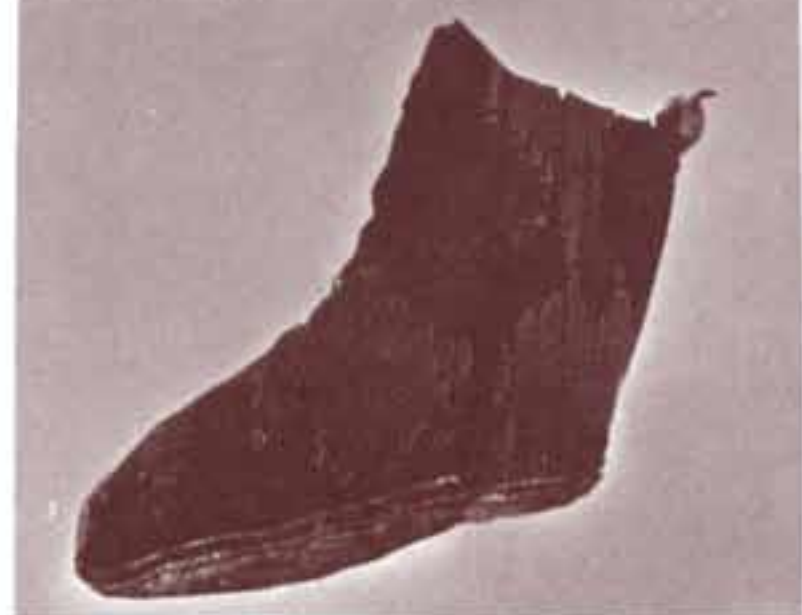
112

194





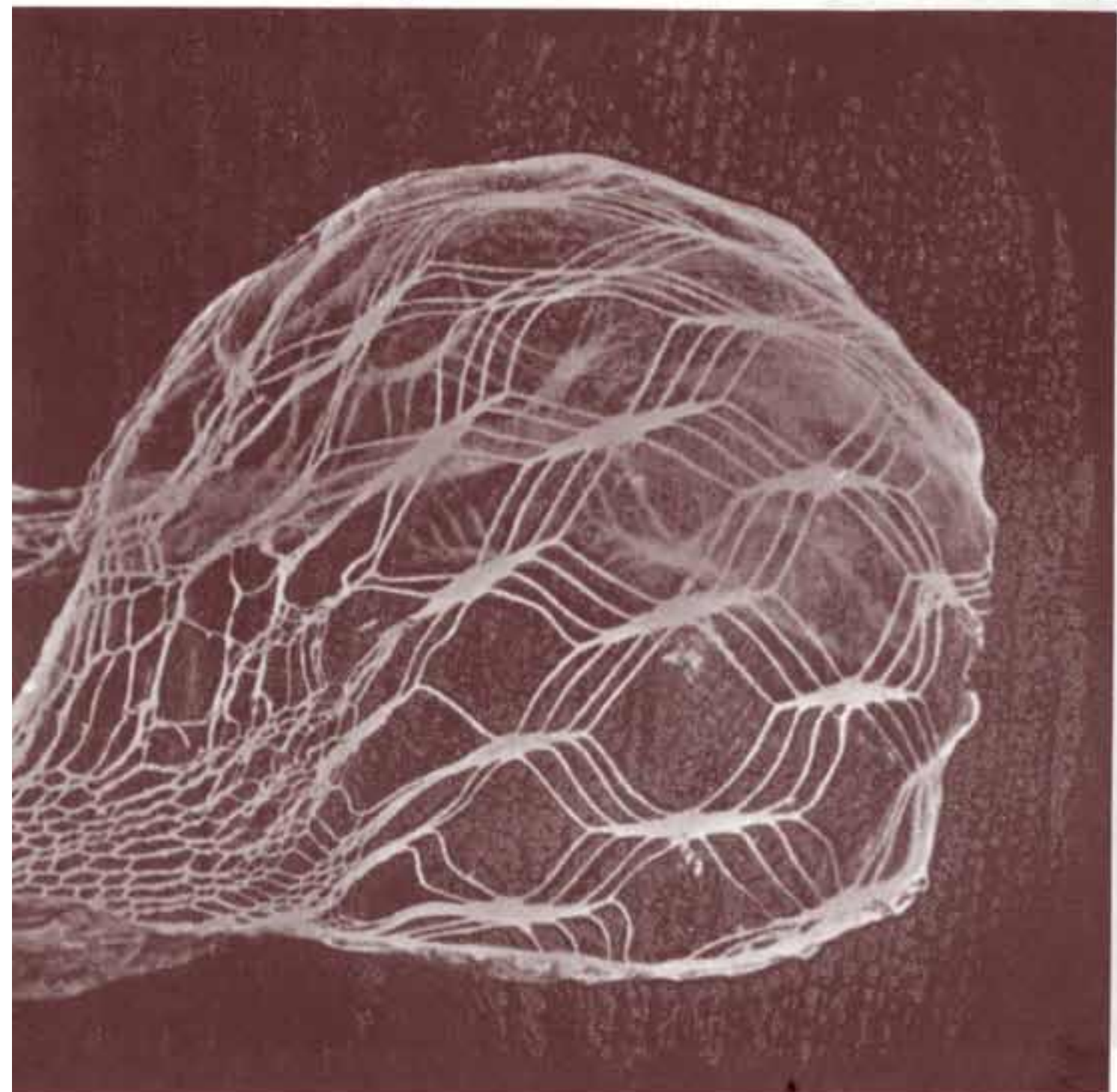




117

198

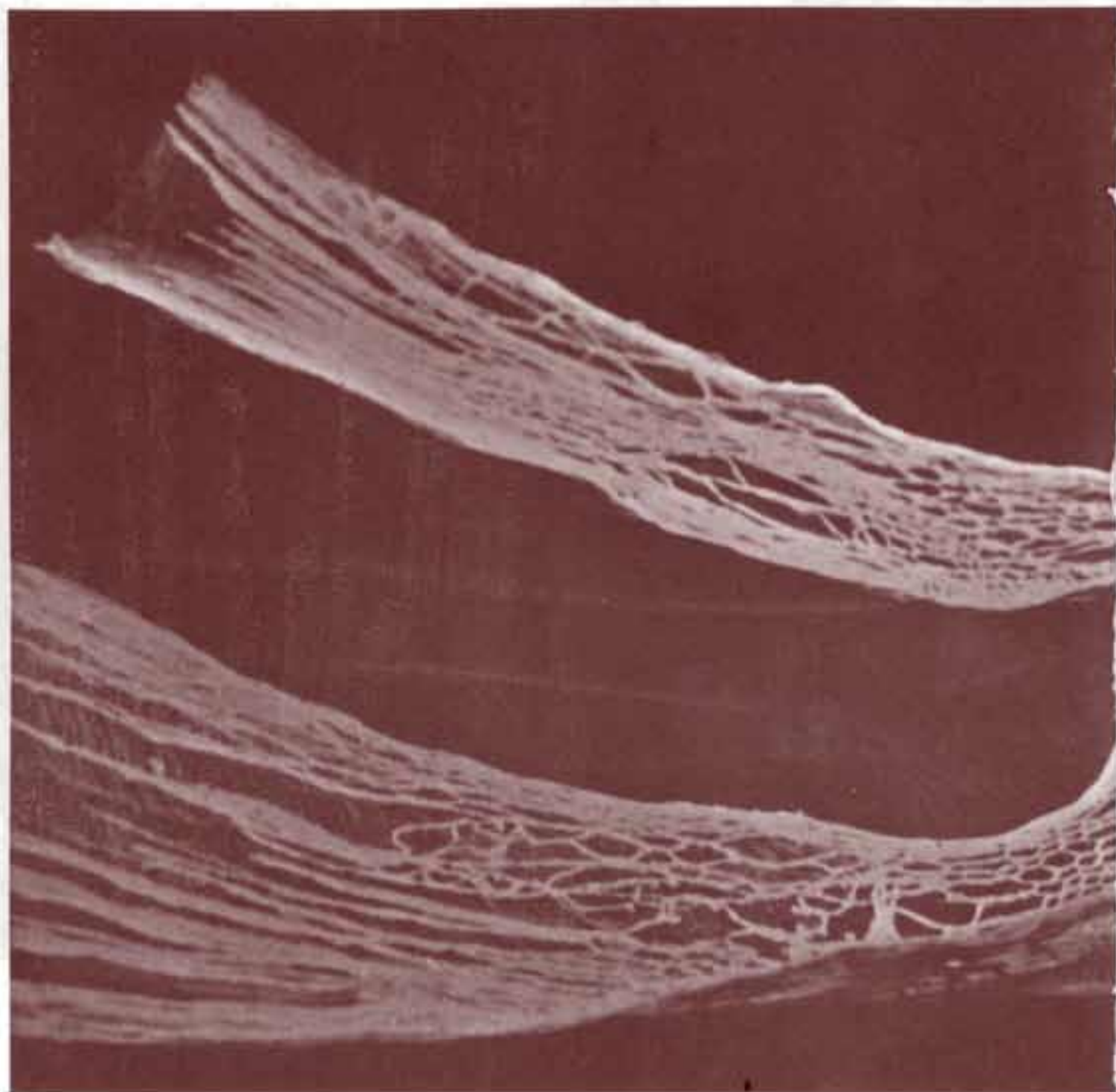
118



199



116

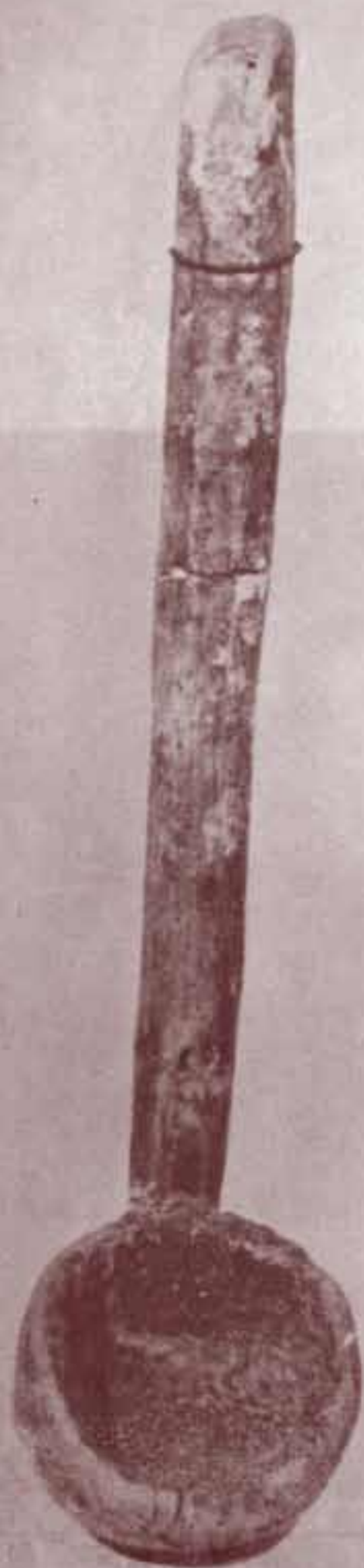




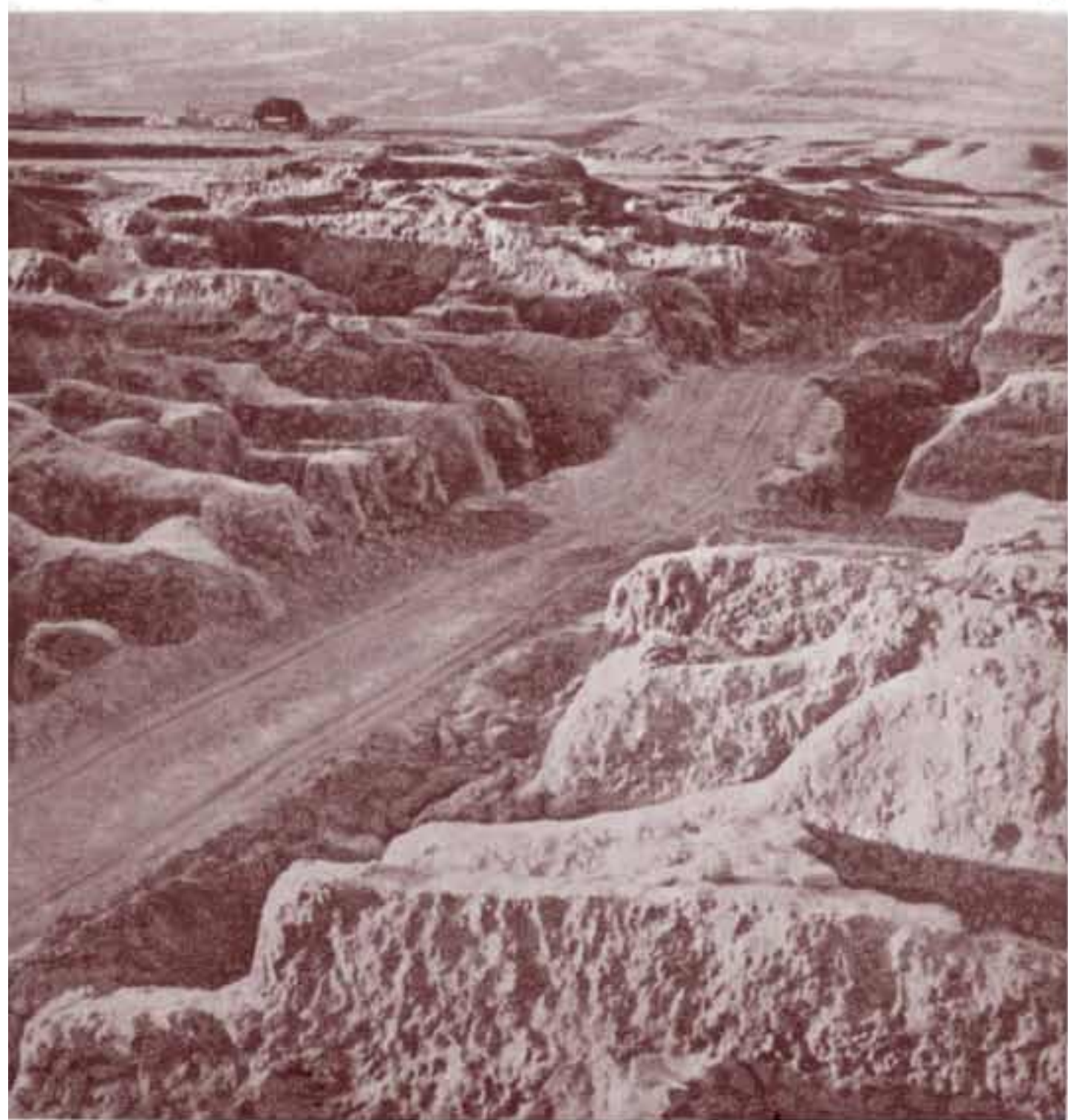


121

702

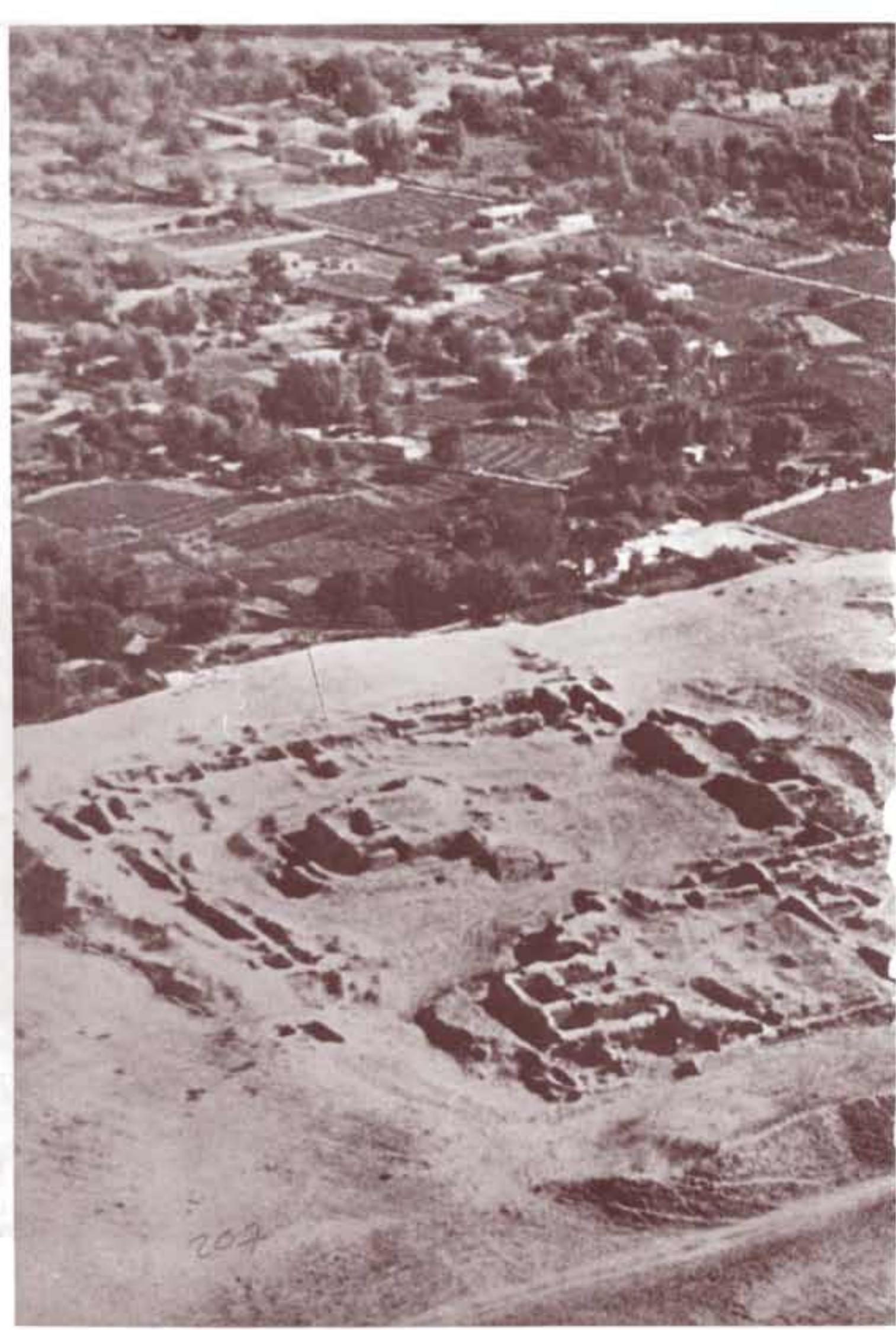


122













127



128

209



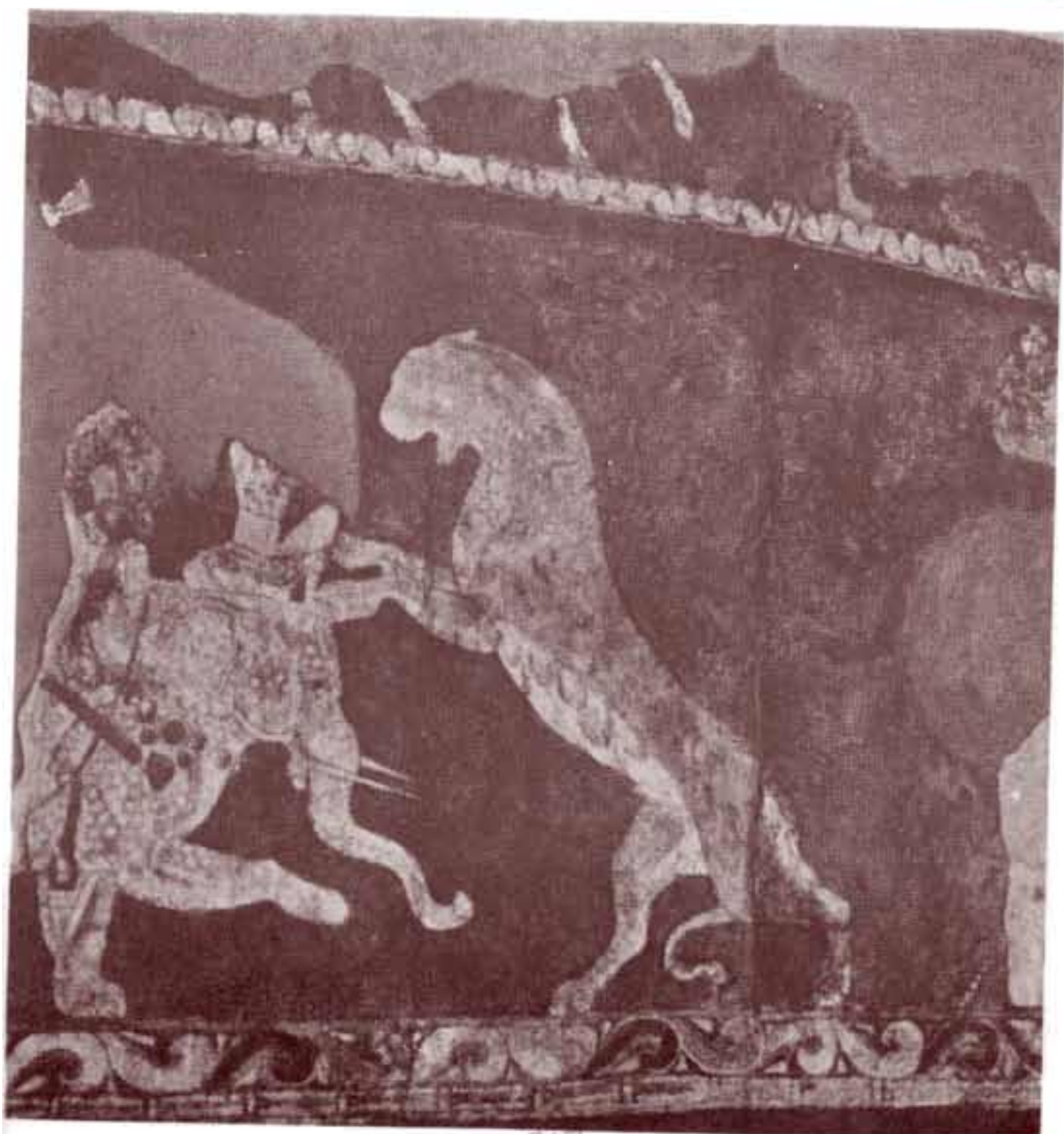


130



131

211



140



213

991



191



192

214

بسیار متوسط‌تر چه از نظر نقشه (پلان) و چه از نظر تعداد و ابعاد اتاق و تزیینات آن برخورد می‌کنیم. این خانه‌ها نه دارای اتاق پذیرایی هستند و نه ایوان، اما با اینحال دارای طبقه بالا می‌باشند. مشخصه محله حومه شهر عبارتست از وجود خانه‌های مستقل در آن؛ چنانکه هر مالکی می‌توانسته است براساس نیازهای خصوصی خود نقشه مناسبی را به‌کار گیرد. چنانکه تمامی خانه‌های یافت شده تاکنون از نظر ترتیب واحدهای داخلی با هم متفاوت هستند. ولی گونه کلی و نحوه بنائی آنها به طور معمول شبیه خانه‌های دیگر شهر است. این خانه‌ها نیز در مجموع دارای دو طبقه هستند.

حفاری‌های پنج‌کنت برای اولین بار یک معماری محلی مربوط به معبد را عرضه داشت. این‌گونه معماری به طور کامل با معماری مذهبی بودایی یا عیسوی و همچنین با آتشکده‌های فراوان در ایران فرق کامل دارد. این معبدها عبارتند از مجموعه‌ای از بناهای مشخص که بوسیله حیاط‌های وسیع به هم پیوسته‌اند. بناهای اصلی در داخل حیاط بر روی صفه برپا شده است. بناهای مزبور چهار ضلعی بوده و به سمت شرق نما دارند. این بناها به‌کمک یک دهلیز به «سلا» ۶ (جایگاه مخصوص) در معبد واقع در جانب غربی بنا راه می‌یابند.

«سلا» از سه سو به وسیله راهروها یا دهلیزهای روباز محاصره شده است. تمامی ضلع شرقی بوسیله یک ایوان شش‌ضلعی فراگرفته‌شده که درحقیقت عبارتست از ادامه اتاق اصلی. حیاط‌ها قسمتی بوسیله دیوار و بخشی بوسیله ساختمانهایی با مصارف مختلف محدود شده‌اند. حفاری‌های انجام شده همچنین اطلاعاتی را درباره مکانهایی که بوسیله فروشندگان و پیشه‌وران اشغال شده بودند در اختیار می‌گذارد. این مکانها به طور معمول عبارتند از ساختمانهای کوچک جدای از هم و یک طبقه.

در مجموع معماری پنج‌کنت از نظر گوناگونی، انواع ساختمانهای مربوط به‌خانه و کاربرد آگاهانه تکنیک‌های ساختمانی و دقت فراوان در زمینه راحتی واحدها در ارتباط با زندگی شهری، دارای اهمیت شایان توجه می‌باشد.

ساختمانهای این محل گواه يك سطح به نسبت پیشرفته از امکانات مادی است، امری که افزونی اشیاء بدست آمده نیز آن را تأیید میکند. (تصاویر شماره‌های ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۱۸ - ۱۱۶ و ۱۱۳ و ۱۱۰ و ۸۵ و ۸۴ و ۸۰ و ۷۷ و ۷۲)

زندگی مادی: در پنج‌کنت مانند جاهای دیگر در آسیای مرکزی، ماده‌ایکه بیش از همه فراوان است عبارتست از سفال (تصاویر شماره ۸۵ - ۸۰ - ۷۷ - ۷۲). در اینجا به میزان فراوانی ظرفهای سفالی به گونه‌های مختلف بدست آمد که دارای کاربردهای مختلف می‌باشند از جمله ظرفهای مورد مصرف در آشپزی یا خورد و خوراك با شکل‌های مختلف و با اندازه‌های گوناگون. خمره‌های بزرگ برای نگهداری مایعات یا آذوقه خشك، كوزه‌های آب، ظرفهای كوچك با شكلهای گوناگون برای ادویه، اسباب‌بازی و غیره. بسیاری از این قطعه‌ها، به خصوص ظرفهای خورد و خوراك از نظر ظرافت شكل و تنوع تزیینات قابل توجه فراوان هستند. شكل بسیاری از این ظرفها از آثار فلزی تقلید شده است. همچنین تعداد بسیاری اشیاء شیشه‌ای بدست آمد. این اشیاء شیشه‌ای بیشتر اشیاء كوچك، به‌خصوص بطری ماندها هستند. در جریان حفاریها اشیاء آهنی به گونه‌های مختلف نیز بدست آمد، که از آن جمله است: انواع ابزار کار و اسباب‌خانه، اسلحه، افسار و دهنه اسب، تعدادی ابزار و آلات مربوط به زندگی. اشیاء برنزی نیز فراوان بدست آمد. این اشیاء برنزی گذشته از چند شیئی بزرگ مانند يك شمعدان و يك دسته هاون، بیشتر اشیایی هستند که در زمینه آرایش و تزیینات مورد مصرف دارند مانند: انگشتری - دستبند - گوشواره - آویزهای مختلف - آئینه و تزیینات - كمربند و غیره. اشیاء ساخته شده از فلزهای گرانبها مانند: انگشتری و گوشواره به نسبت كم هستند. در برابر، مجموعه قابل توجهی مروارید و سنگهای حكاکی شده بر روی سنگهای نیمه قیمتی، مانند: نوعی عقیق - فیروزه - سنگ لاجورد - عقیق، انواع مختلف سنگ‌های سرخ و غیره و همچنین اشیاء متعدد استخوانی بدست آمد. طبیعی است که فهرست متنوع این اشیاء نمی‌تواند به عنوان تمامی چیزهایی باشد که در آنجا به دست آمده است. شرایط سقوط

پنج‌کنت عبارتست از: جنگت، قیامهای مکرر، آتش‌سوزی و غارت، مهاجرت ساکنان، اینها همه و همه منجر به نابودی وسیع وسایل و ساخته‌ها در این محل شده است. عامل دیگری که در از بین بردن برخی از اشیاء دخالت داشته است، اشیایی که اجازه میداد تا بهتر چگونگی زندگی این شهرنشینان را دریابیم، عبارتست از زمین‌گل‌آلود پنج‌کنت که هیچ يك از اشیاء عالی را در خود حفظ نمی‌کند. این امر به‌خصوص مربوط می‌شود به لباسها و اشیاء ساخته شده از چرم و چوب.

— اشیاء هنری اطلاعات فراوانی را درباره شیوه زندگی در پنج‌کنت بدست میدهد. به‌خصوص این امر درباره طبقه رهبری این جامعه صادق است. به‌ویژه نقاشی‌های دیواری اطلاعات مفیدی درباره لباسها و نقش و نگار پارچه‌ها و فرشها بدست میدهد در غیر این صورت مشکل و یا غیر ممکن بود اگر می‌خواستیم تنها با تکیه برروی اشیاء و مواد باستانشناسی يك نظر کلی و حتی تقریبی درباره آنها عرضه بداریم. در حالیکه نقاشیهای مزبور در نهایت خوشحالی اطلاعات ما را درباره انواع جواهرات و تزیینات مورد مصرف در پنج‌کنت تکمیل می‌کنند. همچنین نقاشی‌های مزبور اطلاعات وسیع و دقیقی را درباره اسلحه‌های دفاعی یا تهاجمی، زین‌افزار اسب، انواع ظرفهای فلزی (بدون شك از طلا و نقره) و آثار معماری و اثاثیه و مبلمان و به‌خصوص تخت‌های شاهی را در اختیار قرار میدهد. دیوار نگاره‌های این محل تصویر برخی اشیاء مقدس را که تا آن‌زمان از آن آگاهی نداشتیم در اختیار قرار میدهد. این اشیاء اغلب دارای يك کیفیت خاص هنری هستند. آثار باقیمانده نقاشی‌ها به‌ویژه دارای دقت خاص هستند به‌نحوی که با توجه به آثار خلق شده هنرمندان نقاش و مقایسه آنها با اشیاء و آثاری که در جریان حفاری بدست آمده مشاهده می‌کنیم که هنرمند مدل خود را با دقت فراوان، حتی با جزئیات آن تقلید و عرضه کرده است. این امر یکی از نشانه‌ها و مشخصه‌های سبك نقاشی دیواری این زمان است.

نوشته‌ها: سطح فرهنگ پیشرفته پنج‌کنت، از راه دوگونه مدرک برای ما شناخته شده است که عبارتند از: متن‌های نوشته و هنر تصویری.

گسترش وسیع آثار نوشته و در نتیجه ثبت زبان سفدی که مردم بوسيله آن با هم گفت و شنود می‌کردند، بوسيله بایگانی قصر کوه مغ و بوسيله خرمنی از کتیبه‌های نوشته شده روی سنگها و تکه سفالها و ظرفهای سفالی در اختیار قرار گرفته است. نوشته‌های روی ظرفهای سفالی اغلب پیش از پختن آنها انجام می‌گرفته ولی بیشتر اوقات با خط سیاه روی سفالهای پخته شده می‌نوشته‌اند. کتیبه‌های روی سنگ گاه به صورت کنده‌کاری و گاه به صورت نقاشی صورت می‌پذیرفته است. با نوشته‌های دیگر نیز روی دیوارهای ساختمانها برخورد می‌کنیم. ایجاب میکند که به‌محتوی این نوشته‌ها توجه بشود. مدارکی که با دقت مورد مطالعه قرار گرفته عبارتست از بایگانی کوه مغ، منبع مزبور دیدگاه اطلاعاتی وسیعی درباره مراسله و مکاتبات رسمی در اختیار می‌گذارد: این مدارک عبارتند از نامه‌های فوری سیاسی، گزارش‌ها، اقدامات قضایی (بطورمثال قرارداد ازدواج «قباله») یا محاسبات اداری و دارائی، اینها به جز آن تعداد نوشته‌های ستاره بینی و ستاره‌شناسی (تقویم‌ها) است که دارای اهمیت به‌سزایی می‌باشند.

روشن است که این آثار بدست آمده قادر نخواهد بود تا تمامی فعالیت‌های مربوط به ادبیات زمان را معرفی سازد. برای آگاهی از این امر کافی است تا آنها را با مدارک نوشته سفدی که در ترکستان شرقی بدست آمده و به‌روشنی شاهد یک مجموعه نوشته‌های سفدی است، مقایسه کرد. مدارک مزبور مؤید وجود ترجمه سفدی، نوشته‌های مفصل مذهبی از آئین‌های مختلف چون: بودائی، مانوی و مسیحیت است. متأسفانه از مطالب مربوط به پزشکی، معدن‌شناسی و ستاره‌شناسی، جز به‌صورت قطعه‌های کوچک، چیزی بدست نیامده است.

برخی مدارک بدست آمده در ترکستان شرقی از جمله خلاصه جمع‌آوری شده هندی «پانچاتانترا»^۷ و رونویس شده داستان قهرمانی محلی به‌زبان سفدی،

برای تاریخ فرهنگ منطقه از اهمیت فراوانی برخوردار هستند. می‌توان مطمئن بود که این متن‌ها را در پنج‌کنت می‌شناخته‌اند. زیرا نقاشی‌هایی که در این شهر بدست آمده، موضوعهای خود را از متن‌های شبیه به آنها گرفته‌اند.

آثار هنری پنج‌کنت

پنج‌کنت در میان جایگاههای باستانشناسی آسیای میانه که آثار هنری وابسته به معماری را عرضه میدارند از موقعیت ممتازی بهره‌مند است. شاهکارهای هنری در اینجا سه‌گونه است: نقاشی دیواری چند رنگ با اندازه‌های بزرگ، کنده‌کاری روی چوب، کنده‌کاری روی گل رس.

در این محل با میزان فراوانی از نقاشی‌ها برخورد می‌کنیم (تصویرهای ۱۳۰ تا ۱۳۶ و ۱۴۰ تا ۱۴۳). بیش از پنجاه اتاق آثار دیوار نگاره یا اثر آن را عرضه ساخته‌اند. مجموعه‌رنگها در آنها بسیار غنی است. نقاشی‌های دیواری همانقدر در تزئین معبد‌ها به‌کار رفته‌اند که در تزئین خانه‌های شخصی مردم. نقاشی‌ها تمامی سطح دیوار از روی کف تا زیر سقف را اغلب در چند حاشیه پوشانیده‌اند. در میان اتاقهای تزئین شده با نقاشی، تعدادی تالارهای پذیرایی هستند که اندازه دیوارهایشان ۵۰ متر یا بیشتر می‌باشد. این موضوع روشن است که نقاشی‌هایی که از این محل بدست ما رسیده است، پرتو ضعیفی بیش از شکوه هنری که در گذشته در این محل وجود داشته نیست.

بسیاری از تالارهای نقش دار دچار آتش‌سوزی شده و نقاشی‌های آنها به‌طور عموم از بین رفته است.

در این تالارها وجود نقاشیهای قدیم جز به یاری سطح‌های کوچک رنگین و شبح آنها و شاید باقی مانده بعضی تك‌تصویرها قابل تشخیص نیست.

اما حتی در اتاقهایی که دچار آتش‌سوزی نشده‌اند، نقاشی جز به صورت قطعه قطعه باقی نمانده است. این نقاشی‌های به‌جای مانده کم و بیش بزرگ و خوب حفظ شده‌اند. با وجود این مواد به جای مانده به نسبت سالم از آثار نقاشی به‌طور

نسبی قابل توجه هستند.

— دومین دسته از هنر وابسته به معماری در این محل عبارتست از کنده‌کاری روی چوب (تصویرهای: ۱۰۶ تا ۱۰۹ و ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵).

برخلاف نقاشی‌های دیواری، آثار چوبی را به اعتبار آتش‌سوزی که منجر به درهم گوبیده شدن ساختمانها گردیده و آنها را در خود جای داده می‌شناسیم. بخش عمده‌ای از آثار چوبی این بناها و به‌ویژه آنهایی که دارای کنده‌کاری هستند نسوخته‌اند بلکه فقط به صورت ذغال در آمده‌اند، سپس در زیر يك طبقه ضخیم آوار که منجر به محافظت کردن از آنها شده قرار گرفته‌اند. در برابر در محل‌های بدور مانده از آتش‌سوزی، چوبها و دیگر مواد ارگانیک، به طور کامل در زمین‌گلی تجزیه شده و به پودر تبدیل شده‌اند.

هفت اتاق، باقیمانده کنده‌کاری روی چوب را که بطور سالم به‌جای مانده‌اند عرضه میدارد. مانند نقاشی‌های دیواری، این کنده‌کاریها نیز از بیشترین میزان کیفیت هنری برخوردارند و معرف مجموعه‌گوناگونی از موضوعها و طرحها هستند. بعضی از آنها به‌شیوه کم برجسته که کم و بیش طرحهایشان مشخص هستند کار شده‌اند و برخی دیگر تا مرحله پر برجسته و بالاخره مجسمه مانند پیش رفته‌اند. تا آنجا که براساس آثار بدست آمده کنده‌کاری گل رس می‌توان قضاوت کرد، (تصویرهای شماره ۹۹ تا ۱۰۵) این آثار در پنج‌گنت از موهبت زیادی برخوردار نبوده‌اند. به هر حال از این نوع حجاری‌ها جز در محل معبد‌ها در جای دیگری اثری از آنها بدست نیامده است. به نظر می‌رسد که در این محل‌ها حجاری‌های مزبور دارای جایگاه پر اعتباری بوده‌اند. چنانکه تالارهای اصلی و اتاقهای وابسته به آنها و طاقچه‌های مخصوص بدون شك به‌منظور قراردادن این آثار هنری ترتیب یافته بودند. بدبختانه در حال حاضر تنها یکی از این طاقچه‌هاست که هنوز يك قطعه كوچك از تصویر کنده‌کاری شده را که در آنجا برپا بوده در خود محفوظ نگه‌داشته است.

با وجود این امکان آنکه بتوان به‌یاری آثاری که در ایوان خارجی، روی دیواره معبد دوم بدست آمده يك نظر کلی درباره حجاری روی گل رس بدست‌دهیم

وجود دارد. در این محل يك حاشیه کنده‌کاری شده مهم به‌صورت پر برجسته به‌طول ۹ متر و عرض يك متر بدست آمده است.

چنانکه در بالا گفته شد، مشخصه هنر پنج‌کنت عبارتست از دیوار نگاره‌ها و موضوع‌های آنها: نوعی تنوع شگفت‌انگیز موضوعها؛ هرائر موضوع جدیدی را با خود حمل می‌سازد و یا يك تعبیر و تفسیر جدیدی را درباره يك موضوع شناخته شده بدست میدهد. محدودیت موجود در این مطالعه به ما اجازه آن را نمی‌دهد که جز يك فهرست کلی از مجموع اشیاء بدست آمده چیز دیگری را عرضه بداریم.

با اینحال ما می‌کوشیم تا درباره آنها با تکیه بر روی نوع (تیپ) موضوع‌های مشخص‌تر يك طبقه‌بندی خیلی کلی را رسم سازیم. مشخصاتی که به‌طور طبیعی عبارتند از ویژگیهای دقیق تمدن این دوران.

در میان موضوعهای فراوانی که بوسیله هنرمندان پنج‌کنت به اجراء درآمده، حوادث داستانهای قهرمانی جایگاه ممتازی دارند. این داستانها امکان آن را فراهم می‌ساختند تا نقاش‌ها بتوانند يك دور کامل را که متکی به يك موضوع کلی و یا يك قهرمان به خصوص است به‌وجود آورند. نمونه‌ای در این زمینه عبارتست از يك نقش‌اندازی بزرگ که در حال حاضر حدود نیمی از آن برجاست و عبارتست از يك قهرمان حماسی و همراهانش (تصویرهای ۱۳۳ تا ۱۳۶). طبیعت داستان طرح شده و نحوه‌ایکه شخصیت اصلی عرضه گشته است، این تصور را پیش می‌آورد که در اینجا حادثه رستم، قهرمان بزرگ حماسه سیت‌های آسیای مرکزی مطرح است*.

* - نویسنده در اینجا با زیرکی خاصی کوشیده است تا عنوان شناخته شده و مسلم «ایرانی» را از نام «رستم» بردارد و او را از يك قهرمان ایرانی تنها به يك قهرمان آسیای مرکزی تبدیل کند. امروز هیچ محققى در دنیا شناخته نیست که بتواند از دوران اساطیری تاریخ ایران سخن بگوید و نقش رستم را بعنوان درخشانترین چهره آن نادیده بگذارد. رستم این یل سیستان و زابلستان از آنچنان موقعیت و منزلتی در تاریخ و فرهنگ ایران برخوردار است و نامش آنچنان با نام ایران درهم آمیخته است که گوئی ایران بدون رستم گویائی‌خود را از دست میدهد. اینکه مردم «خراسان بزرگ» یا به‌قول بلنیتسکی «آسیای میانه» به‌رستم عشق می‌ورزیده‌اند و در بزرگداشتش میکوشیده‌اند خود نشانه پیوند ژرف آنها با فرهنگ دیگر ساکنان فلات ایران است و نه اختصاص داشتن این قهرمان حماسی تنها به مردم آسیای مرکزی (مترجم)

قهرمانی که پیروزی آن کمی بعد از دو سده بوسیله فردوسی در شاهنامه‌اش مورد ستایش قرار می‌گیرد. از حماسه قدیمی همچنین يك تعداد نقاشی‌هایی الهام گرفته شده که معرف جنگ‌های دسته‌جمعی یا تن به تن میان دختران جوان جنگجو و جنگجویان مرد است، که به احتمال یادآور افسانه‌های مربوط به «آمازون»‌ها یا زنان سوارکار جنگی است.

موضوع نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های روی چوب و گل رس در پنج‌کنت، همچنین بازتاب اعتقادات مختلف مذهبی و مراسم مربوط به آنها است. در این آثار انواع تصویرها و هیأت‌های آسمانی مانند خورشید، ماه، ستارگان و همچنین تصاویر رمزی (سمبوليك) به شکل انسان در آمده دیده می‌شود. آثار مزبور همچنین برخی نشانه‌های اساسی از ایدئولوژی ساکنان پنج‌کنت را عرضه میدارند، مسئله‌ای که تاکنون خیلی کم به آن دقت شده است. از سوی دیگر هنر پنج‌کنت معرف نفوذ خارجی است. چنانکه برخی از نقاشی‌ها معرف تصویرهای مقدس، به شکلی آشکار شده‌اند که اصل هندی خود را عرضه میدارند مانند: «سای‌ویت».

هنرمندان پنج‌کنت اغلب از فلکلور و حماسه‌های خیالی الهام گرفته‌اند و حیواناتی را عرضه ساخته‌اند (این سنتی همیشه زنده از افسانه‌های جن و پری است) به طور مثال مشاهده می‌کنیم که قهرمان دختر جوانی را از میان درختی که بوسیله جادوی نامادری بدجنسش در آن زندانی شده نجات میدهد. و همچنین است تابلوی دیگری که معرف پرنده خوشبختی است که تخم مرغهای طلایی را با خود حمل می‌سازد. موضوعی که امروز به فلکلور جهانی تعلق یافته است.

يك نقاشی کوچک بسیار جالب معرف خرگوشی است که بیاری فصاحت و سخنوریش شیر را قانع می‌سازد که به داخل دریاچه پر ژرفایی بپرد و به این ترتیب دیگر حیوانات را از حاکمیت ظالمانه او نجات میدهد. این صحنه دلفریب یکی از حکایت‌های معروف مربوط به حیوانات را از مجموعه هندی «پانچاتنتر» تصویر میکند. و بالاخره بسیاری از آثار معرف و بیان‌کننده زندگی روزانه زمان است مانند: مراسم مهمانی (تصاویر شماره ۱۴۰ تا ۱۴۳) بازی - شکار - بازی بر سر میز نظیر تخته نرد، کشتی گرفتن و مانند آنها.



۲۳



۲۴

۲۲۵







228

99-95-95



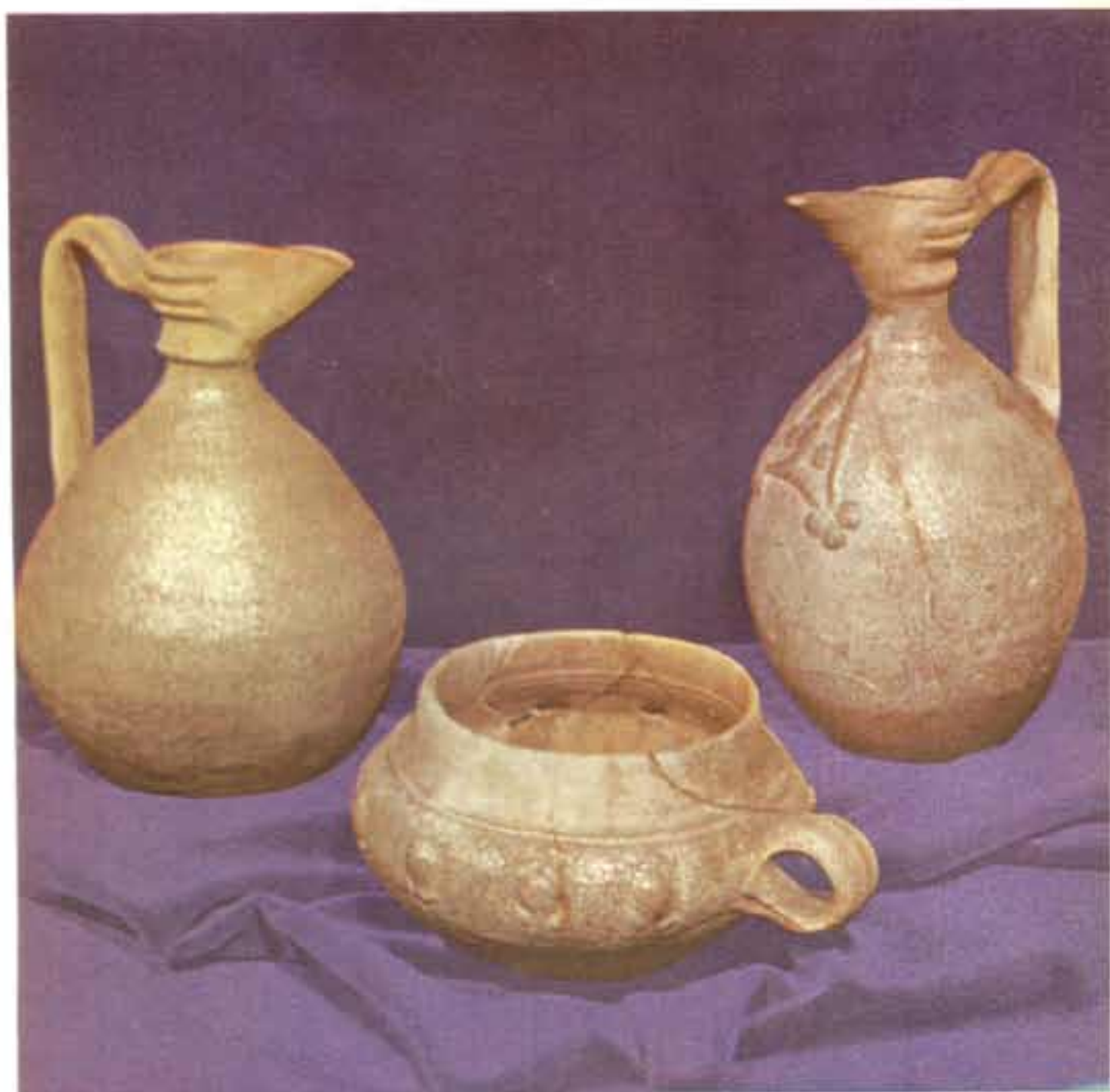
729



260



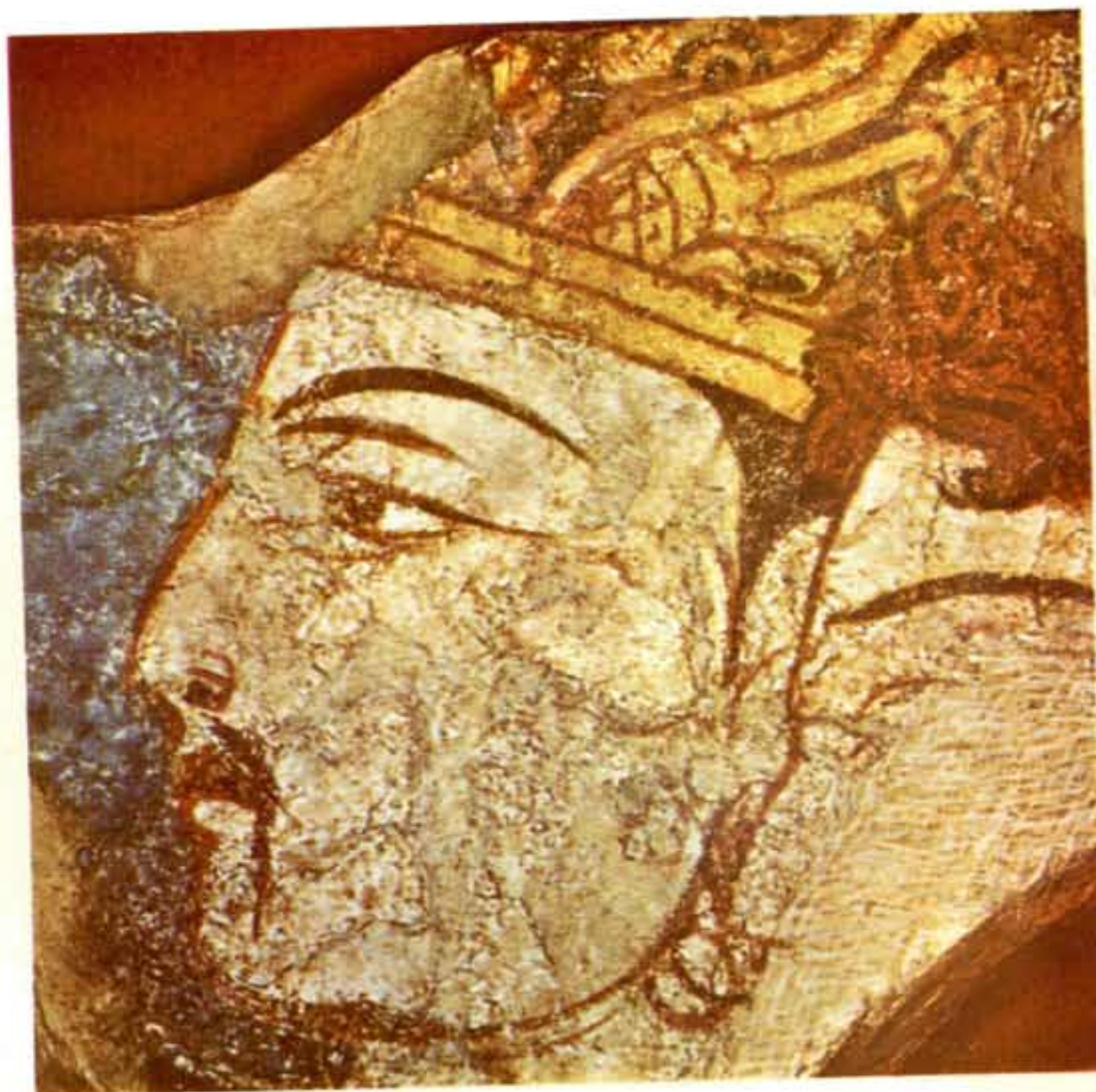
1232







234









128

240

129







بخش ششم

چند مسئله بزرگ

تمامی دورانه‌های مورد بحث مادر این اثر هریک مسائل خاص خود را دارد. چهارچوب تنگ مطالعه که باید آن را یک دید کلی بنامیم، به ما نه‌اجازه آنرا میداد و نه‌ایجاب می‌کرد تا بایک بررسی کامل‌همه مسائل را که باستانشناسی آسیای مرکزی مطرح می‌سازد مورد توجه قرار دهیم. برای اینست که من خوشحال خواهم شد اگر بتوانم از میان موضوعهای پرمعنی چند موضوع را در اینجا برشمارم.

مسائل فرهنگ‌باختگی و مسائل اجتماعی - اقتصادی

مطالعه فشرده مکانهای دوران نئولیتیک و جایگاههای دوران برنز (تمدن پیش‌از آغاز دوران کشاورزی) منجر به گفتگوهای فراوانی شده است که عبارتند از گفتگو بر روی خصوصیت‌های محلی فرهنگ‌های این دوران و نواحی مختلف انتشار آنها، گفتگو بر روی رابطه آنها با فرهنگ‌های قابل مقایسه با آنها در خارج از منطقه آسیای میانه و بر روی جریانهایی که منتهی به ادغام این فرهنگهای محلی می‌شود. چنانکه در قبل بیان کردیم در حال حاضر در آسیای میانه در مورد فرهنگهای مورد بحث سه یا چهار منطقه اصلی تشخیص داده می‌شود که عبارتند از: جنوب

غربی (بخشی از ترکمنستان جنوبی) ناحیه شمال (دلتای آمودریا و سیردریا)، شرق (فرغانه) و جنوب شرقی (ناحیه کوهستانی تاجیکستان).

در حالیکه فرهنگهای ناحیه جنوب غربی در جریان گسترششان ارتباطهایی را با فرهنگهای قابل مقایسه با آنها در خاور نزدیک (ایران - بینالنهرین و غیره) عرضه میدارند؛ فرهنگهای ناحیه شمال وابستگیهای فAMILI نزدیک را با فرهنگهای عصر برنز در ناحیه کمربند استپ که از ناحیه جنوب اورال آغاز و تا سرچشمه‌های «ینی‌سی» امتداد می‌یابد، یعنی منطقه فرهنگ «آندرونوو»^۱ (هزاره دوم تا هزاره اول پ. م) نشان میدهند. فرهنگ ناحیه‌ای که با دقت بسیار توسط باستانشناسانی که در قزاقستان و سیبری جنوبی کار کرده‌اند مورد مطالعه قرار گرفته است. از سوی دیگر فرهنگ دوران برنز فرغانه بدون ارتباط با فرهنگهای نواحی شرق دره فرغانه نیست. و بالاخره فرهنگ مخصوص ناحیه کوهستانی جنوب شرقی یعنی فرهنگ «حصار» ویژگیهای محلی را عرضه می‌دارد که مبتنی است بر شرایط جغرافیایی منطقه کوهستانی که فرهنگ مزبور در آن کشف شده است. در جریان تجزیه و تحلیل سطح تمدن در مناطق مختلف، باستانشناسان نشان داده‌اند که نشوونما و تحول آنها یک حرکت همشکل را دنبال نکرده است. به ویژه تمدنهای جنوب غربی یک سطح کاملاً پیش‌رفته‌ای را نسبت به تمدنهای دیگر نواحی آسیای مرکزی عرضه میدارد. از سوی دیگر شباهت غیر قابل انکاری میان فرهنگهای جنوب غربی (دست کم در دوران اصلی سفال نقش‌دار) و فرهنگهای قابل مقایسه در نواحی همجوار هند شمالی و در جایگاههایی چون «نادی‌علی» در افغانستان و «کتا»^۲ در پاکستان وجود دارد، برای اینست که «و. م. ماسون» فرضیه حرکت جمعیت را از آسیای مرکزی تا مرز هند، در رابطه با مسئله مهمی که مدت‌ها توجه مورخان را به خود مشغول داشته یعنی فتح هند توسط اقوام آریا را مطرح ساخته است. اما چنانکه «ماسون» بدروستی مشخص ساخته است، این فرضیه در حال حاضر به دلیل نبود مطالعات کافی باستانشناسی در ایران شرقی و سرزمینهای همجوار در افغانستان، نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. این سرزمین‌ها هنوز بر روی نقشه

1- Andronovo

2- Quetta

باستانشناسی خاور نزدیک بدون نشانه و سفید باقی مانده‌اند، به‌ویژه درباره فرهنگهای پیش از تاریخ. مطالعه جایگاههای متعلق به دوران حد فاصل پیش از تاریخ و دوران تاریخی و یا حتی خود دوران تاریخی نیز مسائلی را دربر دارد که از اهمیت کمتری برخوردار نیستند.

بطور مثال متخصصین، درگیر بررسی این امر بوده‌اند تا به یاری مدارك باستانشناسی، تاریخی را که در آن يك جامعه طبقاتی تشکیل شده تعیین کنند. یعنی زمانی که در آن اختلاف گروههای اجتماعی براساس ثروت، مالکیت فردی، وسایل فردی بوجود آمده و نطفه اولیه تشکیلات حکومتی در جامعه ابتدائی قبیله‌ای به ظهور رسیده است. دنباله این دوران با به ظهور رسیدن قلعه‌های دفاعی در داخل جایگاههای شهری، کشف قبرهایی با هدایای غنی مربوط به مردگان که آنها را از قبرهای دسته‌جمعی جدا می‌کنند، مجموعه فراوانی از مهرها که در جریان حفاری‌ها بدست آمده و بوجود آمدن تخصص حرفه‌ای بوسیله پیشه‌وران بروشنی مورد تأیید قرار گرفته است.

اینکه بتوان با یاری گرفتن از داده‌های باستانشناسی به حل این مسائل پرداخت مشکل است. با وجود این مدارك باستانشناسی تنها مدارك برای شناخت دوران آغاز تاریخی و مسئله طبیعت و چگونگی طبقه‌های مختلف اجتماعی به‌شمار می‌روند. عقیده مورخان اتحاد شوروی اینست که درآسیای مرکزی، اولین جامعه‌ای که براساس يك سیستم طبقاتی، تشکیل می‌یابد، جامعه‌ای بوده براساس برده‌داری. باتکیه براین نظریه، به موضوع تحول امر شبکه آبیاری در آسیای مرکزی نیز اشاره می‌کنند.

تنها به‌کمک جمع‌گیری برده است که دفاع از این نظریه ممکن می‌گردد. زیرا به یاری جماعت زیادی از بردگان است که می‌توان چنین شبکه عظیم آبیاری را به مورد اجراء درآورد.*

اما تعداد بسیاری از دانشمندان با این نوع دلیل متقاعد نشده و یا دست‌کم آن را قابل انطباق با آسیای میانه نمی‌دانند، از این‌رو مسئله همچنان مطرح است.

* - درباره مطالب بالا به‌نقد مترجم به‌نتیجه‌گیریهای نویسنده کتاب مراجعه کنید. مترجم.

— یکی از مسائل بسیار با اهمیت که در مورد دوران تاریخی مطرح است عبارتست از روابط قبیله‌های چادرنشین و مردم یکجانشین، این امر مورد بحث بسیار قرار گرفته و نوشته‌های فراوانی درباره آن نوشته شده است. تا به حال بر روی این نکته خیلی تأکید نشده است که مشارکت باستانشناسی برای حل این مسئله مهم تاریخی تا چه اندازه بوده است.

مواد و آثاری که از قبرستانهای قبایل چادرنشین بدست آمده و آنچه که از جایگاههای مردم یکجانشین کشف شده، ما را به این امر هدایت میکند که بار دیگر نظریه‌ای را که پیروان فراوان دارد مورد ملاحظه مجدد قرار دهیم و آن عبارتست از برخورد و تضاد چاره‌ناپذیر میان دودنیا و دوجامعه متفاوت.

در عمل مهمترین نتیجه ارتباط و برخورد میان این دو گروه عبارت بود از یکجانشین شدن جمع قابل ملاحظه‌ای از چادرنشین‌ها، که منجر به اختلاط نژادی و فرهنگی آنها با اقوام از پیش یکجانشین گردید. اما حتی خارج از جریان تشابه یافتن دوجامعه به هم، همزیستی دواقتصاد تکمیلی جامعه چادرنشین و یکجانشین، عامل برانگیزنده مداوم و دقیقی برای تجارت و دادوستد گردید. پدیده‌ای که همیشه عامل مهمی در زندگی اقتصادی منطقه به شمار میرفت. در همین حال امر تداخل نهادهای سیاسی و اجتماعی دنیای چادرنشینان و یکجانشینان نیز روبه پیشرفت بود. همه چیز منجر به حذف تناقض‌هایی گردید که آن دوجامعه را در برابر هم قرار داده بود. چنانکه چنین وضعی با احتیاط کامل در جریان دورانهای تهدید تاریخی هر يك، زمانیکه آنها با دشمنان خارجی درگیر بودند به خوبی نمایان می‌گردید.

مسائل تاریخ هنر

و حالا می‌پردازیم به دومی که حضور آنها حاصل مستقیم اکتشافهای باستانشناسی درسی سال اخیر است. اولین آن عبارتست از پیدایش هنر وابسته به معماری در آسیای مرکزی.

تا سالهای ۳۰ این قرن، هنر وابسته به معماری در آسیای مرکزی در عمل

چند مسئله بزرگ

ناشناخته بود. این همان چیز است که بخوبی در کتاب معروف «بررسی هنر ایران»^۳ تهیه شده توسط «آ. ا. پوپ» چاپ ۱۹۳۸ منعکس است.

در این کتاب تنها يك تصویر از ۲۵۷ تصویر آن مربوط است به هنر قبل از اسلام آسیای مرکزی (۲۳). اضافه بر آن این تنها تصویر معرف آثار سفالی پخته و چند شیء كوچك هنری است که همه آنها به عنوان بازتاب ناحیه‌ای هنر ایران ملاحظه شده‌اند.

امروزه کشف تعداد بی‌شماری نمونه‌های حجاری و نقاشی وابسته به معماری متعلق به دورانهای مختلف در نواحی گوناگون آسیای مرکزی، دیگر اجازه چنین برخوردی را نمی‌دهد. حالا برای هرکس محقق است تا با مسئله با برداشت تازه‌ای برخورد کند، و آن اینکه آسیای مرکزی خود دارای سنت‌های هنری خاص خود بوده، که اصل آن به دورانی بس کهن برمی‌گردد. این درست است که برخی حلقه‌های زنجیر آن به خصوص مربوط به دوران خیلی قدیم هنوز ناقص است. در این باره جا دارد به گفته «کاره میتیلن»^۴ همزمان با اسکندر کبیر توجه کرد. او می‌گوید که معبد‌ها، قصرها و خانه‌های خصوصی «بربرهایی که در آسیا زندگی می‌کنند» نقاشی‌هایی با موضوعهای حماسی را دربر دارند.

با اشاره و تأیید این شخص چنین نتیجه گرفته می‌شود که در دوران هخامنشی، در کنار هنر درباری که به طور کامل تحت نفوذ خارجی قرار داشته و کاملاً نسبت به مشترکات مردم بیگانه بوده است،* يك مکتب هنری وابسته به مردم نیز وجود

3- A Survey of Persian Art.

4- Charès de Mytilène

* - گاهی انسان با اظهارنظرهایی برخورد میکند که تنها به اعتبار نام گوینده آن ناگزیر می‌گردد تا تذکری درباره آن بدهد. این گفته نیز از آنجمله است. تاکنون از کینه‌توزترین و ناآگاه‌ترین افراد چنین توجیهی درباره هنر دوران هخامنشی شنیده نشده است. جا داشت تا نویسنده محترم با بیان چند عامل عمده از هنر هخامنشی که به اعتقاد ایشان «بطور کامل تحت نفوذ خارجی قرار داشته» است، برای اولین بار چنین نظریه مهمی را بر نمونه‌هایی روشن متکی می‌کردند. از نویسنده محترم باید پرسید که در هنر معماری هخامنشی جز چند عامل تزئینی انگشت‌شمار، درجه مورد دیگری از طرح (پلان) - نگهدارنده‌ها - پوشش - جنبه‌های فضایی داخلی و خارجی - نماسازی - محاسبات «استاتیکی» - مدول (اندازه‌ها و تناسب‌ها) گرفته تا حالت و روحیه کلی اثر کجا می‌توان نشانه‌هایی از حضور «نفوذ خارجی» را مشاهده کرد؟ در حالیکه وارون آن، هنر معماری هخامنشی و تزئینات آن در کل، شخصیت و هیأتی به طور کامل متفاوت با دیگر آثار هم‌عصر خود را عرضه می‌دارد و وابستگی خویش را به سنت‌های دیرپای هنری پیش از خود در سرزمین فلات نشان می‌دهد. (مترجم)

داشته است، و آنقدر نیرومند بود که مدتها بعد توانست در برابر نفوذ یونان مقاومت کند (۲۴).

شواهد عرضه شده بوسیله باستانشناسی برای اینکه ما به طور قطع بر روی این ادعا تکیه کنیم هنوز آنقدر کافی نیست ولی آنچه که در باره هنر دوران بعد از آن می‌دانیم، به نظر ما به طور غیر مستقیم این نظریه را تأیید میکند. ما برای اینکه به بحث درباره هنر دوران پارت و کوشان بپردازیم زیر پای خود را محکم می‌یابیم.

این پرفسور «رستوتزف»^۵ است که برای اولین بار دوران پارت را به عنوان یک مرحله مستقل در تحول هنر ایران مطرح ساخت (۲۵) او به طور اساسی تجزیه و تحلیل خود را بر شواهدی که از جایگاههای نواحی غرب امپراطوری پارت مانند «دورا، اوروپوس و هترا» و غیره بدست آمده بود، متکی ساخت. کشف هنر «نسا» نشان داد که هنر این مکان نیز در بررسی هنر ایران شرقی (یعنی آسیای مرکزی) از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

امروزه می‌توان اهمیت خاصی را برای دوران کوشان در تاریخ هنر باز شناخت. جایگاههای اساسی و کلیدی مربوط به این هنر عبارتند از: «سرخ‌کتل» در بلخ (باکتریان) جنوبی (در شمال افغانستان) و مهمتر از آن خالچیان در بلخ شمالی (اوزبکستان جنوبی). کشف سرخ‌کتل که امروز برای تمامی متخصصان جهانی شناخته شده است، حاصل کار باستانشناس فرانسوی «دانیل شولو مبرژه»^۶ است. یافتن یک راه‌حل جدید درباره مسئله مهمی چون اصل و بنیاد هنر «گاندارا» و دبستانهای (مکاتب) هنری همزمان که در افغانستان و شمال هند شکوفا گردید نیز از جمله کارهای این باستانشناس فرانسوی است. این مسئله به طور مستقیم با تاریخ هنر آسیای مرکزی در ارتباط قرار می‌گیرد. زیرا که دانشمندان منبع اصلی هنر آسیای مرکزی در دوران‌های بعد را هنر «گاندارا»^۷ می‌دانند.

ما قصد نداریم در اینجا به نظریه‌های جاری درباره اصل و بنیان هنر «گاندارا» و اهمیت و جایگاه آن بپردازیم، تنها یادآور می‌شویم که این نظریه‌ها برای یک

5- Rostovtzeff

6- Daniel Schlumberger

7- Gandhâra

پاسخگویی رضایت‌بخش به مسائل متعددی که بر اثر ویژگیهای هنر مکتب «گاندارا» طرح شده کافی نیست. نظر شلومبرژه اینست که در طی دوران کوشانها، در برخی نواحی پادشاهی مزبور مکتب‌های هنری دیده شده که از جنبه‌های مختلف و به‌خصوص آنچه که مربوط به نحوه و شیوه‌های تحول آنها بوده دارای برخی پیوندها بوده‌اند. اختلافهایی که میان يك ناحیه و ناحیه دیگر وجود دارد مربوط است به سنت‌های محلی متکی بر ویژگیها و یا «زیربنای»^۸ محلی، که بازتابی از يك حالت داخلی در تحول هنر دارد. در حالیکه در مورد مکتب «مدهورا»^۹ «زیر بنا» و اساس آن بر مبنای سنت هنری هند گذارده شده است. در حالیکه پایه و اساس هنر افغانستان شمالی به نظر شلومبرژه عبارتست از دبستانی (مکتب) که او به نام یونانی - ایرانی از آن یاد میکند. با متصل کردن «ایرانی» به افغانستان (یا به‌طور دقیقتر به بلخ باکتریان توسط شلومبرژه، عادت بدی دنبال گردید که دانشمندان اروپای غربی موفق به آزاد کردن خود از آن نشدند. به نظر می‌رسد که خود شلومبرژه نیز نسبت بدان نیمه اعتقادی بیشتر نداشته باشد. او غافل از این نیست که یادآور شود که برای تأیید نظریه‌اش هیچگونه داده واقعی از خود ایران - ایران مرکزی و شرقی - در دست ندارد و توصیه میکند تا به نواحی همجوار ایران توجه شود. او می‌نویسد: «نباید هیچگاه هنر ایرانی را از روسیه جنوبی (بخش آسیایی) جدا دانست. باید بر روی کشفیات شوروی در ترکستان و همچنین ارمنستان فراوان تکیه داشت. (۲۶)

او (شلومبرژه) این امر را القاء میکند تا عنوان «هنر کوشان» بر هنر تمامی این مکتب‌ها داده شود. چنانکه شلومبرژه بر این نام اصرار دارد به نظر من نیز این عنوان کاملاً مناسب است و دوگونه هنر متفاوت را در بر می‌گیرد: هنر معابد (یعنی هنر بودائی) و هنر دربار یا چنانکه شلومبرژه می‌نامد هنر «سلسله‌ای شاهان». شلومبرژه با معمول ساختن مفهوم هنر کوشان، به نظر من دورنمای بزرگی را گشوده که نه تنها برای مطالعه هنر دوران کوشانها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه شامل تمامی دریافت‌های ما از تحولات بعدی هنر در نواحی که جزئی از

امپراطوری کوشان به شمار می‌رفتند و هم چنین برخی از بخش‌های آسیای مرکزی نیز می‌گردد. از این دیدگاه کشف جایگاه باستانی خالچیان (نگاه کنید به صفحه ۷۴) توسط «ژ. آ. پوگاچنکوا» باستانشناس شوروی که در کل به همان دورانی تعلق دارد که سرخ کتل، (بدون شك کمی قبل از آن) واز نظر جغرافیایی نیز نزدیک به سرخ کتل است، به طور کامل اهمیت ویژه‌ای را در بردارد. هنر خالچیان در نظر اول به صورت يك هنر دنیوی و يك هنر درباری جلوه‌گر می‌شود.

در پرتو گفته‌های قبلی ما می‌توانیم به گونه شایسته نتیجه بگیریم که هنر دوران کوشان در اصل متکی است بر تحولات بعدی که منجر به تشکیل مکتب‌های مشخص هنر آسیای مرکزی می‌گردد.

چنین است که در حجاری روی گل رس سرخ کتل و مهمتر از آن حجاری روی گل رس در خالچیان، بخوبی می‌توان نیاکان مستقیم حجاری درباری توپراک قلعه در خوارزم را باز شناخت. هیچ جای تعجب نیست زیرا که حجاری توپراک قلعه از نظر زمانی نزدیکترین حجاری‌ها به دوران کوشان است. حتی در آثار خیلی جدیدتر هنر آسیای مرکزی که مربوط به دوران قرون وسطی می‌شود نیز نفوذ هنرکوشان را می‌توان با همین دقت تشخیص داد.

این امر درباره هنر بودایی «اک بشیم» در «کووا» و «اچنه‌تپه»، همچنین برای هنر شکوفای بالالیک تپه در ورخشا و به‌خصوص پنج کنت نیز صادق است. باید یادآور شویم که پایداری سنت‌های هنر درباری کوشانها در عمل موجب تسهیل این امر گردید که سلسله‌های حکومتی در شاهزاده‌نشین‌های مختلف آسیای مرکزی در دوران قرون وسطی همه ادعا کنند که وابسته به کوشانها هستند. در دربار این فامیل‌های شاهی و در هنر این دربارها سنت‌های کوشانها به طور دائمی بایک ثبات مخصوص جریان یافت.

به علاوه این روشن است که این هنر زنده تنها به یاری سنت‌های گذشته نمی‌توانسته خود را برپا بدارد. در این زمینه پنج کنت يك مثال چشمگیر است. در این هنر (پنج کنت) شاهد ظهور پدیده جدید و معنی‌داری هستیم که پیشرفت مهمی را برای تحول هنر جهانی عرضه می‌دارد. هنر پنج‌کنت که از معبد‌ها و قصرهای

چند مسئله بزرگ

شاهی بیرون آمد، حضور خود را در میان انبوه شهروندان به ظهور رسانید. چنین است که حضور عجیب گونه‌های مختلف موضوعات طرح شده که تا این حد در هنر پنج‌گنت چشم‌گیر است می‌تواند توجیه گردد. بدون شك پاسداران این هنر از میان طبقه‌های بالای اجتماع بسیج شده بودند و بدون شك هنری که با مساعدت آنها ایجاد شده بود، بازتاب منافع سلیقه‌ها و ایدئولوژی این قشر مخصوص از ساکنان شهرنشین است. ولی در عمل هنر پنج‌گنت از این برداشت محدودکننده که آن را هنری درباری و وسیله تبلیغی برای سلطنت بدانیم، (مانند آنچه که به طور مثال در ایران دوران ساسانی شاهدیم)* گذر کرد و خود را خارج ساخت.

با وجود این وقتی من می‌گویم که هنر قبل از قرون وسطی در آسیای مرکزی عبارتست از نتیجه طبیعی تحولی که مبدأ و حرکت آن هنر کوشان بوده است، نمی‌خواهم بگویم که نطفه تمامی مشخصات روشن هنر این منطقه از پیش در هنر کوشان وجود داشته است. همچنین اینرا نباید فراموش کرد که خود هنر کوشان نیز در خلاء تحول نیافته است.

چنانکه در بالا اشاره رفت، این امر شبیه آنچه رائی است که در دوران بعد به اجراء درآمد. و بالاخره تحول و رشد هنر آسیای مرکزی در دوران بعد از کوشان متوقف نماند و وارون آن به پیشرفت خود ادامه داد.

نه در دوران قبل از اسلام و نه مدتی بعد از آن، آسیای مرکزی به صورت جدای از سرزمین‌های همجوار زندگی نکرد، و هنر آن هرگز در يك محیط بسته تحول نیافت. آنچه که در این منطقه به ظهور رسید حاصل برخورد و تماس فرهنگ آن و فرهنگ اقوام مجاور آن بود، همسایگانی که با آن دارای روابط سیاسی و

* - از یاد نبریم که دوران ساسانی، دورانی است که از نظر گسترش شهرسازی و تعداد فراوان شهرها از دورانهای بسیار مهم در دنیای کهن به‌شمار میرود. همچنین میدانیم که فعالیت‌های صنعتی در این زمان از شکوفایی چشم‌گیری در تمامی زمینه‌ها برخوردار بوده است. و بالاخره اینکه تولید کشاورزی در وضع بسیار پیشرفته‌ای قرار داشته و شیوه سبب‌سازی و کانال‌کشی و زه‌کشی و در نتیجه ایجاد آبادیها و دیه‌های فراوان و پررونق در سرزمین وسیع ایران ساسانی، جایگاهی ممتاز داشته است. بنابراین دریغ است که بدلیل عدم انجام حفاری در بخش عمده‌ای از فلات ایران و ناشناخته باقی ماندن این مکانها و آثار آنها تنها برناچیزی از آثار شناخته شده تکیه کنیم و همه‌چیز را در رابطه با دستگاه دربار و سلطنت بینیم و انبوهی عظیم از مردم و ساخته‌های آنها و نقش آفرینندگی‌شان را در زمینه‌های گوناگون نادیده‌انگاریم و آنگ‌های خودساخته بر فرهنگ و تمدن جامعه بزریم. مترجم

اقتصادی نزدیکی بودند. بعضی از متخصصان از جمله دانشمند ایتالیایی «م. بوساگلی»^{۱۰} (۲۷) با توجه به آنچه که در پنج کنت بدست آمده، قائل به نفوذ هنر سفدی بر روی هنر ترکستان شرقی هستند. همچنین نمی‌توانیم انکار کنیم که برخی پدیده‌های هنر قبل از دوران قرون وسطی آسیای مرکزی، تحت نفوذ مراکز نیرومند خلق آثار هنری چون هند دوران گوپتا یا ایران ساسانی نبوده‌اند.

با وجود این، با توجه به اطلاعات کنونی ما، بجا است نتیجه بگیریم که خطوط کلی هنر آسیای مرکزی در دوران قبل از اسلام محصول يك تحول طبیعی سنت‌های محلی میراث‌دار هنر امپراطوری کوشان هستند.

مسائل تاریخ مذاهب

به مسائل مطرح شده به‌اعتبار کشف آثار هنری وابسته به معماری، بعضی مسائل دیگر نیز در ارتباط با جهان‌بینی و مذهب اقوام آسیای مرکزی، در دوران قبل از اسلام، وابسته می‌باشد که مشارکت باستانشناسی در حل آنها صرف‌نظر نکردنی به نظر می‌رسد.

من صلاحیت آن را برای اینکه در جزئیات آن مسائل پیچیده وارد شوم ندارم. من خوشحال خواهم بود از اینکه بتوانم به سرعت و به صورت يك طرح اولیه، موقعیتی را که در آستانه حمله عرب، قبل از آنکه ساکنان آسیای مرکزی تحت نفوذ اسلام درآیند، را بیان دارم. خوشبختانه در مورد این دوران مجموعه فراوانی از مواد و به بیان دیگر مجموعه‌ای کامل از آگاهی‌ها در اختیار قرار دارد.

در اینجا مسئله‌ای مطرح است که مدت‌هاست توجه متخصصان را به‌خود جلب ساخته است. در مورد تاریخ مذاهب، از زمانی که با آسیای مرکزی برخورد می‌کنیم مسئله اساسی عبارتست از بنیان مذهب زرتشت در این منطقه. نظریه‌ای که در اروپای غربی مانند اتحاد شوروی مورد تأیید می‌باشد عبارتست از اینکه زرتشت در آسیای مرکزی تولد یافته (بلخ، خوارزم)، و همچنین در آنجا اصول مذهب خود

چند مسئله بزرگ

را ترتیب داده است و بالاخره اینکه مذهب زرتشت مذهب مسلط مردم هومی منطقه بوده است. بنابراین کوشیده‌اند تا داده‌های باستانشناسی را براساس برخی قسمت های اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان تفسیر کنند. به طور مثال مجسمه‌های زنانه‌ایکه به مقدار زیاد پیدا می‌شود به عنوان مجسمه آناهیتا، الهه اوستایی آب و دنیای گیاهی توجیه و تفسیر شده است.

نظریه‌ایکه وسعت قابل ملاحظه‌ای دارد چنین است که دفن کردن در استودان که از مشخصات همده آسیای مرکزی می‌باشد، يك رسم زرتشتی است. باوجود این به نظر من هیچ يك از این توجیه‌ها دلایل قانع‌کننده‌ای به نظر نمی‌رسند. دلیلی که درباره استودان به عنوان يك سنت وابسته به زرتشتی‌ها عنوان می‌شود به نظر من ضعیف است. بروی نمای پائین سرپوش استودانهای آسیای میانه به‌طور فراوان تصاویر مختلفی از چهره‌های انسانی که اغلب به صورت يك صحنه کامل هستند و همچنین تصویرهای حیوانات و طرحهای مختلف تزئینی مشاهده می‌گردد. (تصویرهای شماره ۷۷-۷۸-۱۰۲) به‌جز يك یاد و استثناء نمی‌توان این تصاویر را با اصول مذهب زرتشتی تفسیر کرد، در حالیکه وارون آن، برخی از این تصاویر به طور تحقیق غیر قابل انطباق با تفسیری از دیدگاه زرتشتی به نظر می‌رسند. به‌طور مثال صحنه‌های دلسوزی درباره مردگان که اغلب بروی استودانها می‌یابیم، یا زنهایی که مشغول انجام يك رقص مربوط به مردگان هستند، اینها تضاد آشکار با قوانین اوستا درباره مراسم مربوط به مردگان را دارند.

مراسم خاک سپاری که بروی استودان‌های دوران پیش از عرب عرضه شده بدون هیچ شکی دارای ریشه‌های متفاوت می‌باشند. صحنه‌های دلسوزی برای مردگان به‌احتمال به آداب و رسوم مردم استپ برمی‌گردد. (یعنی سیت‌ها). در این باره نویسندگان متعدد از هرودت تا مورخان بی‌زانس و همچنین مورخان چینی بدان اشاره داشته‌اند. به نظر می‌رسد امکان داشته باشد که مصرف استودان و بخصوص رسم تزئین آنها یا صحنه‌ها و تصویرهای مختلف، حاصل عمل به خاک سپردن مردگان در تابوت‌های تزئینی باشد. امری که به‌میزان وسیع در دوران هلنیستی و در اوایل دوران رومن رایج بوده است.

در اینجا همچنین جا دارد یادآور شویم که قبر بصورت استودان در نواحی که هیچگونه ارتباطی با زرتشتی‌گری نداشته و به طور مثال در فلسطین به‌ظهور رسیده است.

با توجه به مقامی که دین زرتشت در میان دیگر ادیان آسیای مرکزی داشته است، باید توجه داشت که باوجود وسعت بررسی‌های باستانشناسی، هنوز هیچ معبدی کشف نشده که بتوان به‌گونه قطعی آن را به عنوان يك آتشکده شناخت. در عین حال مشاهده می‌کنیم که در جریان حفاری‌ها تاکنون موفق به کشف تعدادی معبد متعلق به دیگر مذاهب شده‌اند. جالبتر آنکه هیچ مدرکی در هیچ يك از زبانهای آسیای مرکزی، تا بحال کوچکترین ارتباطی را با مذهب زرتشت نشان نمی‌دهند. این امر مشکل است که تمامی این امور را تصادفی قلمداد کنیم. و بالاخره اگر تمامی این دلایل منفی کافی برای این نیستند که وجود مذهب زرتشت را در این ناحیه نفی کنند، دست کم می‌توان گفت که مذهب مزبور آیین مسلط منطقه نبوده است.

— موقعیت و شرایط مذهبی در آسیای مرکزی قبل از دوران اسلامی، چنانکه «و. و. بارتولد» از مدت‌ها پیش بدان توجه داشته، عبارت بوده است از يك محیط وسیع گذشت و اغماض. هیچ مدرکی نشان نمی‌دهد که هرگز مذهبی کوشیده باشد تا خود را به عنوان مذهب دولتی و حکومتی بر سراسر آسیای مرکزی بقبولاند. بلکه وارون آن این منطقه به‌عنوان پناهگاهی برای معتقدان آیین‌های متعدد و یا دارندگان اعتقادات الهادی و تحت تعقیب قرار گرفته در کشورهایمانند ایران و بیزانس بوده است، سرزمین‌هایی که يك مذهب رسمی در آنجا بر دیگر آئین‌ها تسلط داشته است. شهرهای آسیای مرکزی با توجه به مردم اصلی آنها و طبقات اجتماعی مخلوطشان، به‌صورت چهارراهی برای ایدئولوژیها و اعتقادات و مذاهب گوناگون به شمار می‌رفتند و از اینجا بود که به‌طور طبیعی طرح ایجاد يك آئین مشترك از تمامی آئین‌های موجود مطرح گشت.

چنین گرایشی به گونه‌ای خاص در بناهای مذهبی هنر پنج کنت بیان گردیده است. از آن جمله دو معبد دارای ویژگیهایی در این رابطه می‌باشند. اثر این مکتب

چند مسئله بزرگ

به گونه‌ای چشم‌گیر در نقشه (پلان) غیر معمول این دومعبد که در هیچ جای دیگر مشابه کامل آنها بدست نیامده نقش بسته است. در عین حال برخی مشابهتها با آثار دیگر در آنها قابل تشخیص است، از جمله با معبدی در سرخ کتل و معبدهای بودایی در «آک‌بشیم» و ترکستان شرقی. اما این امر به‌ما اجازه آن را نمی‌دهد که این دو بنا را آتشکده‌های زرتشتی از آنگونه که در ایران وجود داشته و یا معبدهای بودایی بدانیم.

اشیاء هنری بدست آمده در پنج کنت چه آنهایی که در معبدها بدست آمده و چه آنهایی که در خانه‌های خصوصی یافت شده است، هردو وجود يك تنوع فراوان را در زمینه اعتقادات مذهبی تأیید میکنند.

تجزیه و تحلیل دقیق این آثار از نظرگاه تعلق‌های مذهبی آنها، میدان وسیعی از مطالعه را می‌گشاید و ما خوشحالیم از اینکه برخی اشاره‌های عمومی را در اینجا عرضه بداریم.

باقیمانده نقاشی‌های بدست آمده در معبدها وابستگی شدید به آئین اجداد و مراسم وابسته به آن را تأیید میکند، در اینجا به عنوان مثال جا دارد صحنه‌های دلسوزی برای درگذشته را در معبد دوم و همچنین پذیرایی خاص مردگان و صحنه‌های رقص را در معبد اول یادآور شویم. این احتمال زیاد وجود دارد که خود معبدها نیز وقف همین آئین شده باشند، این همان چیز است که منابع نوشته نیز آن را تأیید میکنند.

دیوار نگاره‌های دیگری که به‌خصوص در خانه‌های شخصی پیدا شده حتی بعضی اوقات در معبدها نیز دیده شده (به طور مثال يك الهه زن که در دستهای سمبل‌های خورشید و ماه را گرفته است)، و برخی کنده‌کاری روی چوب (به‌طور مثال، تصویر يك ارايه خورشیدی)، همچنین نقش سمبوليك تصاویر آسمانی روی بعضی استودانها و دیگر نمونه‌های آثار كوچك هنری آسیای مرکزی، نشان میدهند که تصاویر آسمانی مانند: خورشید، ماه، ستاره‌ها، موضوعهای سمبولیکی بوده‌اند که از نظر مذهبی مورد احترام قرار می‌گرفته‌اند.

دیوار کنده‌کاری شده ایوان معبد دوم، این تصور را پیش می‌آورد که آئین

در رابطه با آب نیز وجود داشته است که شاید مربوط به ستایش از برخی رودخانه‌ها از جمله زرافشان بوده است.

یکی از جالبترین آثار تصویری مذهبی پنج کنت عبارتست از تصویر يك الهه زن با چهار دست (تصویر شماره ۱۲۱)، که در سال ۱۹۶۴ هنگام حفاری در بازمانده‌های معماری يك مجموعه ساختمانی قبل از خود معبد در حصار معبد دوم بدست آمد. الهه مزبور بر روی تختی به شکل يك حيوان افسانه‌ای، اژدهایی با بدن مار عرضه شده است. الهه دیگری با چهار دست در میان يك گروه چهارنفری از زنان گریان بر روی نقاشی در معبد دوم دیده می‌شود. تحلیل تصویری این آثار به یاری برخی قسمتهای متن‌های نوشته شده من را به این امر معتقد ساخته است که این الهه‌ها در پنج کنت زیر نام «تانایا» مورد ستایش قرار داشته‌اند. آئین مربوط به این الهه‌گان زیر این نام یا نامی دیگر در تمامی خاور نزدیک از زمانهای بسیار قدیم معمول بوده است. این اسم در پنج کنت روی یکی از گونه‌های سکه تولید محلی بدست آمده و یکی از جغرافی نویسان عرب یادآور می‌شود که این اسم در لقب رسمی سلسله‌های محلی وارد شده بوده است.

— اثر دیگری که میان آثار باقیمانده از هنر پنج کنت خودنمایی میکند، عبارتست از يك ایزد مرد در حال رقصیدن، که بدنش به رنگ آبی نقش شده است. با در نظر گرفتن همه احتمالات، این تصویر تحت تأثیر تصویرپردازی «شیوا» الهه هندی بوجود آمده که مشخصات او بطور دقیق عبارتست از در حالت رقص بودن آن و بدن آبی رنگش.

نیازی به این نیست تا در اینجا یادآور شویم که این بررسی کلی آیین‌های مذهبی متکی بر آثار هنری به جای مانده در آسیای مرکزی يك کار وادعای کامل نیست. اما با وجود کوتاه بودن و خلاصه بودن آن، برای آنکه پیچیدگی و درهم و برهمی آیین‌های محلی را نشان بدهد کافی به نظر می‌رسد.

این موضوع روشن است که نشانه‌های (سمبولیسم) افزوده شده به تصویر نگاری آیین‌های بومی، مربوط است به اضافه گشتن عواملی که از دیگر نواحی به آنجا نفوذ کرده است.

چند مسئله بزرگ

تحلیل مربوط به عرضه نشانه‌ای (سمبولیک) خورشید (مهر بشکل يك اربابه‌ران، معرف قرض گرفتن از سایر آیین‌ها از جمله خدای هندی سوریا یا خدای یونانی «هلیوس» است.* همچنین تصویر نگاری الهه چهار دست عبارتست از مخلوطی از عوامل مختلف، قرض گرفته شده از آئین‌های هندو خاور نزدیک. امر ایجاد يك دین ترکیبی^{۱۱} و همگام که مشخصه تصویرهای مذهبی است، از یکسو عبارتست از نتیجه منطقی روابط گسترده‌ای که آسیای مرکزی با تمامی کشورهای شرق داشته است و از سوی دیگر نتیجه وجود فضایی بدور از تعصب و يك آزادی عمومی برای آئین‌های خارجی است که ما در بالا مثال‌های فراوانی را در باره آن یاد کردیم.

* - این گفته، نظریه‌ایست فاروا که ما در بخش هفتم، زیر عنوان: «نقد مترجم بر نتیجه‌گیریهای نویسندگان کتاب» درباره آن توضیح داده‌ایم. مترجم

11- Syncretisme

بخش هفتم

نقد مترجم بر نتیجه‌گیریهای نویسنده کتاب

در بخش پایانی کتاب که زیر عنوان «چند مسئله بزرگ» یاد گردید، در واقع نویسنده بر مبنای آثار و شرح مکانهای مختلف در فصل‌های قبلی، به نتیجه‌گیری نشسته و نظریه‌ها و تئوریهای خود را عرضه داشته است. در این بخش او مسائلی را عنوان می‌سازد که درباره بسیاری از آنها باید تأمل فراوان داشت. نویسنده در طرح مسائل و نحوه نتیجه‌گیری شیوه ماهرانه‌ای را بکار بسته است که در عین «القام کردن» نظریات خود، راه‌گزینی نیز باقی گذاشته تا بتواند پاسخگوی کسانی باشد که نتیجه‌گیری‌های طرح شده را متکی بر مدارك گویا و روشن نمی‌دانند. ما در این گفتار بر آن نیستیم تا به تمامی مسائل مورد بحث در این بخش و بخش‌های دیگر کتاب پاسخ گفته باشیم، ولی از آنجا که این کتاب ممکن است به عنوان يك مدرك و شاید هم بعنوان تنها مدرك در زبان فارسی درباره این منطقه وسیع مورد استفاده و استناد پژوهشگران و دانشجویان قرار گیرد، بی‌مناسبت ندیدیم تا درباره برخی نکات به‌کوتاهترین شکل ممکن اشاره‌ای داشته باشیم.

۱- یکی از مسائل جالب توجه عبارتست از تقسیم‌بندیهای چهارگانه‌ای که درباره دوران پیش از تاریخ انجام گرفته است و برای آنها ویژگیهایی برشمرده شده است. جالب این است که در این قسمت به پیوند وسیع میان فرهنگ این دوران و فرهنگ پیش از تاریخ دیگر نقاط ایران بزرگ زمان، چنانکه درخور آنست

اشاره‌ای نگشته است و چنانکه نیت نویسنده است، کوشش گردیده تا بر این پیوند و همبستگی ارج لازم نهاده نشود و با اشاره‌ای چند از آن درگذرد.

مورد دیگر طرح مسئله وجود يك جامعه طبقاتی در ناحیه است که نویسنده ضمن قبول اصل موضوع و قطعی دانستن آن بر سر تعیین تاریخ تشکیل این جامعه به بحث پرداخته است. نویسنده با اینکه در بحث خود باین نکته اشاره می‌کند که: «اینکه بتوان با یاری گرفتن از داده‌های باستانشناسی به حل این مسائل پرداخت مشکل است» با اینحال در دنباله سخن خود می‌افزاید که: «عقیده مورخان اتحاد شوروی این است که در آسیای مرکزی اولین جامعه‌ایکه براساس يك سیستم طبقاتی تشکیل می‌یابد، جامعه‌ای بوده براساس برده‌داری.» دلیل اینکه چرا به‌چنین برداشتی رسیده‌اند و چه دلیلی جز تقسیم‌بندی قالبی و از پیش‌ساخته در باره روند دگرگونیهای پنهان براساس ماتریالیسم تاریخی ملاک کار آنها بوده، امری است که به‌آن اشاره‌ای نمی‌گردد و مدرکی عرضه نمی‌شود. تنها اشاره براین است که بنظر برخی از دانشمندان شوروی، تحول امر شبکه آبیاری در آسیای مرکزی را تنها باید بر اساس وجود جمع‌کثیری از بردگان توجیه کرد. مطلبی که نارسایی آن دست‌کم برای کسانی که کمترین آگاهی در زمینه سیستم کشاورزی متکی بر آبیاری بوسیله شبکه‌های جدا گشته از رودخانه‌ها و قنات را دارند روشن است. چنانکه خود نویسنده نیز در پایان این بحث اشاره می‌کند که: «اما تعداد بسیاری از دانشمندان با این نوع دلیل متقاعد نشده و یا دست کم آنها قابل انطباق با آسیای میانه نمی‌دانند».

مسائل تاریخ هنر: بلنیتسکی در این بخش زیر عنوان: «مسائل تاریخ هنر» بر آنست تا با طرح مسائل، آنچنانکه خود می‌خواهد، به نتیجه—

گیری‌های «خودخواه» برسد و نظریه‌ای را عرضه سازد که بیش از آنکه جنبه يك تحلیل علمی از دیدگاه باستانشناسی و تاریخ هنر را در بر داشته باشد، يك برداشت سیاسی را بدست دهد. او بر آنست تا این نظر را طرح سازد که هنر متعلق به منطقه «خراسان بزرگ» یا آسیای مرکزی، بیش از آنکه در رابطه بایک جریان کلی فرهنگی ایرانی باشد، هنری است مستقل و خودساخته. او در این باره با اشاره به

کشفیات سالهای بعد از ۱۹۳۰ در این منطقه و بخصوص آثار ارزشمند هنر معماری و تزئینات وابسته به آن و اهمیت این مجموعه، می گوید که تا قبل از کشف آنها تنها با استناد بر چند اثر «سفال پخته و چند شیئی کوچک هنری است که همه آنها بعنوان بازتاب ناحیه ای هنر ایران ملاحظه شده اند. امروزه کشف تعداد بیشماری نمونه های حجاری و نقاشی وابسته به معماری متعلق به دورانهای مختلف در نواحی گوناگون آسیای مرکزی، دیگر اجازه چنین برخوردی را نمی دهد. حالا برای هرکس محقق است تا با مسئله با برداشت تازه ای برخورد کند و آن این که آسیای مرکزی خود دارای سنت های هنری خاص خود بوده، که اصل آن به دورانی بس کهن برمی گردد.»

این جان کلام بلنیتسکی است که می خواهد برای این ناحیه ای که دست کم از دوران نوسنگی (نئولیتیک) بعد، ضمن نمودار ساختن برخی ویژگی های محلی، در کل وابستگی و ارتباط چشم گیری را با آثار فرهنگی و هنری زیستگاههای عمده فلات ایران براساس تأثیرگذاری و تأثیر پذیری از دو سو عرضه می دارد، اصالتی مستقل و متفاوت قائل شود. نکته ای که باید در اینجا به آن توجه داشت این است که وجود برخی ویژه گیهای خاص در آثار هنری نواحی مختلف ایران، نه تنها نشانه گسستگی و جدا بودن این فرهنگها از یکدیگر نیست، بلکه خودنمودی ارزشمند در جهت هرچه بارورتر گشتن کل این هیئات عظیم و سترگ فرهنگی به شمار می رود. هیئتی که در عین نشان دادن کلیتی واحد و هم آهنگ، مجموعه ای از رنگها و نقش های متنوع را که زاینده شرایط خاص محیط پیدایش آنها است، نمودار می سازد. این طبیعی است که در برخی از زمینه ها شاهد تفاوت هایی در خلق آثار نواحی مختلف سرزمینی گسترده چون ایران بزرگ قبل از اسلام باشیم، امری که خود موجبات شکوهمندی هر چه بیشتر و بارور ساختن و شکوفایی هر چه افزونتر فرهنگ ایرانی را مسبب شده است. ولی نکته جانب و قابل توجه اینکه، با یک بررسی آگاهانه در مجموعه این آثار هنری شاهد آنیم که یک روح و فضای کلی و شیوه ای از بینش زیبایی شناسی همگون و نزدیک بهم بر تمامی آنها حاکم است و به عبارت دیگر آنکه همه آنها در جمع بازگوکننده حال و هوا و بو و رنگی هستند که وابستگی

و عضویت آنها را در يك خانواده بزرگ و هم‌ریشه بودن آنها را توجیه می‌کند.

نویسنده در بحث مربوط به هنر ایران در دوران پارتها و آنچه که از آن به هنر کوشان یاد شده است، به مطالبی اشاره می‌کند که پرداختن بآن نیاز به بحثی مفصل دارد، ولی او از طرح مسئله بطور عمده يك نظر دارد و آن اینکه می‌خواهد نظریه «شلومبرژه» دانشمند فرانسوی را که برای آثار هنری افغانستان شمالی عنوان دبستان (مکتب) یونانی - ایرانی را برگزیده است، نفی کند. او می‌گوید: «با متصل کردن عنوان «ایرانی» به افغانستان یا بطور دقیق‌تر به بلخ (باکتریان) توسط شلومبرژه، عادت بدی دنبال گردید که دانشمندان اروپای غربی موفق به آزاد کردن خود از آن نشدند.» او در دنباله این سخن به بحث درباره هنر «کوشان» پرداخته و آنرا بعنوان مادر و ریشه تمامی هنرهای آسیای مرکزی می‌شناسد. جالب این است که او به ناچار خود به این امر اشاره می‌کند که: «با وجود این وقتی من می‌گویم که هنر قبل از قرون وسطی در آسیای مرکزی عبارتست از نتیجه طبیعی تحولی که مبدأ حرکت آن هنرکوشان بوده است، نمی‌خواهم بگویم که نطفه تمامی مشخصات روشن هنر این منطقه از پیش در هنرکوشان وجود داشته است. اینرا نباید فراموش کرد که خود هنر کوشان نیز در خلال تحول نیافته است...»

همچنین نمی‌توانیم انکار کنیم که برخی پدیده‌های هنر قبل از دوران قرون وسطی آسیای مرکزی، تحت نفوذ مراکز نیرومند خلق آثار هنری چون هند دوران کوپتا یا ایران ساسانی نبوده‌اند. چنانکه ملاحظه می‌گردد و در خود متن روشنتر این موضوع دریافت می‌شود، نویسنده پس از آنکه زیرکانه سعی می‌کند ذهن‌خواننده را متوجه این امر سازد که هنر آسیای میانه، هنری است مستقل و خاص منطقه، برای آنکه از نظر علمی مورد اعتراض قرار نگیرد با زبردستی و در قالب جمله‌های دو پهلو و چند پهلو ناگزیر از آن می‌گردد تا به امر پیوند فرهنگ و هنر این منطقه با فرهنگ ایرانی اعتراف کند. و از سوی دیگر برای کم رنگ ساختن اثر فرهنگ ایرانی، هنر کوشان را مطرح می‌سازد، هنری که مایه اصلی و بنیادینش متکی است بر هنر دیر پای ایران، از دوران هخامنشی تا عهد ساسانی و نفوذی که از هند پذیرفته است.

نکته ای که جا دارد در اینجا بدان اشاره کنیم آنست که هلنیتسکی به پیروی از سیاست دقیق و حساب شده دستگاه رهبری شوروی و حزب کمونیست که از سالها پیش با برنامه ریزی حساب شده، بر آن بوده اند تا سیاست «ایرانی زدایی» را در خراسان بزرگ بگونه های مختلف و بخصوص در چارچوب مبارزه با تمامی مظاهر فرهنگ ایرانی تعقیب کنند (کوچ دادن ایرانیها - بوجود آوردن جمهوری های ساختگی: ازبکستان - ترکمنستان و تاجیکستان، برای محدود کردن دامنه فرهنگ ایرانی - تغییر خط فارسی به روسی و...) بر آن گردیده تا با این نتیجه گیری ماهرانه به سیاست مزبور در قالبی علمی و تاریخی جامه عمل بپوشانند. او با چنین دیدی به مسئله می نگرد که تنها آنچه که در داخل مرزهای جغرافیای سیاسی کنونی ایران قرار دارد باید «ایرانی» شناخته شود و «ایرانی» به شمار آید. او به سابقه تاریخی امر و گستره فرهنگ وسیع ایرانی در بیرون مرزهای سیاسی امروز که فراگیرنده افغانستان و بخش عمده ای از آسیای میانه در شرق و شمال شرقی ایرانست عنایتی نکرده و آنرا نادیده میانگارد، گو اینکه چنانکه در بالا گفته شد سرانجام ناگزیر از آن می گردد که باین واقعیت اعتراف کند.

در بحث مربوط به «مسائل تاریخ مذاهب» نویسنده می کوشد مسائل تاریخ مذاهب: با استفاده از جنبه های فرهی و غیر بنیادی، مسئله اساسی وابستگی و اعتقاد و ایمان مردم منطقه به آئین زرتشت و مراسم مربوط به آن را نفی کند. او در حالیکه خود در آغاز کلام چنین می گوید: «در مورد تاریخ مذاهب، از زمانی که با آسیای مرکزی برخورد می کنیم مسئله اساسی عبارتست از بنیان مذهب زرتشت در این منطقه، نظریه ای که در اروپای غربی مانند اتحاد شوروی مورد تأیید می باشد، عبارتست از اینکه زرتشت در آسیای مرکزی تولد یافته (بلخ، خوارزم)، و همچنین در آنجا اصول مذهب خود را ترتیب داده است و بالاخره اینکه مذهب زرتشت مذهب مسلط مردم بومی منطقه بوده است.» با تکیه بر روی برخی ویژه گیهای داده های باستانشناسی و از جمله «استودان» ها، چنین اظهار نظر می کند: «نظریه ای که وسعت قابل ملاحظه ای دارد چنین است که دفن

کردن در استودان که از مشخصات همده آسیای مرکزی می باشد، يك رسم زردشتی است... دلیلی که درباره استودان بعنوان يك سنت وابسته به زرتشتی ها عنوان می شود بنظر من ضعیف است.» بلنیتسکی وجود تعدادی نقش و نگاره ها را که بصورت چهره انسانی و تصویرهای حیوانات بر روی سرپوش های استودانها نقش شده پدیده ای خلاف سنت های زرتشتی دانسته و آنها را به آداب و رسوم «سیت» ها نسبت می دهد.

ما در اینجا بدون آنکه بخواهیم وارد این بحث مفصل بشویم و چگونگی شیوه ها و آداب دفن مردگان را دست کم از دوران ایلام به بعد در فلات ایران مورد بحث قرار دهیم، تنها باین نکته اشاره می کنیم که اصل قرار دادن استخوان مرده در «استودان» چه در استودانهای واقع در صخره های سنگی و چه استودانهای سفالی، اصلی است بطور کامل زرتشتی. ولی اینکه در هرناحیه ای از ایران بزرگ آن زمان برای تزیین سرپوش استودانها نقش هایی خاص بکار می برده اند، امری است فرعی که اصل مسئله یعنی اجراء خاص مراسم مذهبی براساس سنت زرتشتی را به هیچ وجه نفی نمی کند. از یاد نبریم که پدیده های عمده ای مانند مراسم بنhak سپردن مردگان، از جمله مسائل بنیادی هستند که بشدت جامعه در برابر تغییر آن مقاومت می کند و مراسم مربوط به آئین های دیگر را به آسانی نمی پذیرد. از یاد نبریم که هنوز بعد از چهارده قرن که از حضور اسلام در ایران می گذرد و با وجود فشارها و جلوگیریهای مقامات مسئول حکومتی، هنوز نیز برخی از زرتشتیان ایران که در یزد و پیرامون آن ساکن هستند، علاقه دارند تا جسد مردگان را به برجهای خاموشان فراز کوه حمل کنند تا پس از خورده شدن گوشت آنها توسط پرندگان، استخوانهای فرد در گذشته را در استودانها جای دهند و از آنها نگهداری کنند.

نویسنده کتاب در دنباله نوشته خود ادامه می دهد که: «با توجه به مقامی که دین زرتشت در میان دیگر ادیان آسیای مرکزی داشته است، باید توجه داشت که با وجود وسعت بررسی های باستانشناسی، هنوز هیچ معبدی کشف نشده که بتوان به گونه قطعی آنها بعنوان يك آتشکده شناخت.»

زمانیکه متن کتاب را بطور کامل مورد مطالعه قرار دهیم و با گستردگی غیر قابل تصور انبوه جایگاههای باستانی در منطقه آشنا شویم و سپس به ناچیز بودن و محدود بودن شدید مکانهای کاوش شده توجه کنیم، باین نتیجه خواهیم رسید که هنوز بخش عمده و اساسی جایگاههای باستانی منطقه مورد کاوش قرار نگرفته‌اند تا بتوانیم در این باره اظهار نظر قطعی کنیم. از سوی دیگر باید گفت که تعداد بسیاری از چهارطاقی‌های آتشکده‌های زرتشتی در طول قرن‌ها یا از میان رفته‌اند و یا با تغییراتی چند بصورت مکانهای مقدس اسلامی، چون مسجد و امامزاده و بقعه و مانند آن در آمده‌اند که جا دارد باین نکته توجه اساسی بشود. در اینجا بی‌مناسبت نمی‌داند تا این نکته را نیز یادآور شوم: کمتر کسی است که با تاریخ پیدایش آئین‌ها و مذاهب جهان آشنایی داشته باشد و نداند که آئین معتبر و پر توان مهرپرستی در فلات ایران بظهور رسیده و ادامه حیات داده و دست‌کم بعد از دو هزاره، راه غرب را پیش گرفته و در مغرب زمین مورد قبول واقع شده است. امروز در بیشتر کشورهای اروپایی و حتی تا شمال آفریقا شاهد تعداد فراوانی از «مهرابه» (میترائوم)ها هستیم، در حالیکه در ایران یعنی مهد پیدایش و پرورش این آئین جز دو اثری که اینجانب در چند سال پیش بعنوان بنای دو معبد مهری معرفی ساختم* تاکنون معبدی با «استاندارد» معبدهای مهری کشف شده و شناخته شده در غرب، در ایران بدست نیامده است. آیا وجود چنین امری را می‌توان حمل بر نبود آئین مهر و معتقدان آن در ایران به شمار آورد؟

بلنیتسکی در دنباله بحث خود در زمینه شرایط مذهبی خاص برآسیای میانه، در طول دوران تاریخی با اشاره به ایزدان و الهه‌هایی که تصاویری از

* - نگاه کنید به منابع زیر: ۱- نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجووی - بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ - سال هفتم.

2- The Imānzāde Ma'Sum Varjuvi near Marāgha - EAST AND WEST, New series, Vol. 25. Nos. 3-4 September-December 1975. Par: PARVIZ VARDJAVAND

۳- نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجووی - فرهنگ معماری ایران شماره ۴.
۴- نیایشگاه قدمگاه، نشانی از يك معبد مهری و شاهکاری از معماری صخره‌ای ایران - فرهنگ معماری، شماره ۲ و ۳

آنها در دیوار نگاره‌ها دیده شده، از الهه‌ای یاد می‌کند که در رابطه با آئین حفاظت و ستایش از آب بوده است. او درباره نام و توجیه این الهه‌ها می‌نویسد: «تحلیل تصویری این آثار بیاری برخی قسمت‌های متن‌های نوشته شده من را باین امر معتقد ساخته است که این الهه‌ها در پنج کنت زیر نام «نانایا» مورد ستایش قرار داشته‌اند.»

نکته جالب اینکه در اینجا نیز بلنیتسکی می‌کوشد با زیرکی خاصی از بیان صریح مطلب شانه خالی کند و برای نفی غیر مستقیم وابستگی کامل فرهنگی خراسان بزرگ با فرهنگ ایرانی، از بردن نام شناخته شده الهه «ناهید» در رابطه با الهه‌های مزبور خودداری می‌کند و نام «نانایا» را که عنوان دیگر این الهه در «میان رودان» (بین‌النهرین) است بکار می‌برد. جالب است که او برای آنکه بتواند پاسخی برای اعتراض کنندگان داشته باشد در دنباله مطلب چنین می‌افزاید:

«آئین مربوط باین الهه‌گان زیر این نام یا نامی دیگر در تمامی خاور نزدیک از زمانهای بسیار قدیم معمول بوده است» نام مزبور بدون شك نامی جز «آناهیتا» نبوده و به شهادت مجسمه‌های كوچك گلی كه سمبل این الهه با طرح و سبك خاص بوده‌اند و در بیشتر كاوشهای منطقه بدست آمده‌اند، باید گفت كه از دیرباز مردم منطقه با آئین‌ناهی‌دپیوندی ژرف و آگاهانه داشته‌اند.

و بالاخره نکته جالب دیگری که آقای بلنیتسکی در این بخش از اظهار نظرهای خود درباره آن با قاطعیت سخن گفته و خواننده را با يك جمله برای دلخواه و نه واقعیت رهنمون ساخته عبارتست از آنچه که درباره «ارابه خروج مهر» بیان کرده است. او می‌نویسد:

«تحلیل مربوط به عرضه نشانه‌ای (سمبوليك) خورشید (مهر) بشکل يك ارابه‌ران، معرف قرض گرفتن از سایر آیین‌ها از جمله خدای هندی سوری یا خدای یونانی «هلیوس» است.»

از آنجا که در این نوشته قصد ندارم گفته‌های نویسنده کتاب را در يك بحث جامع به نقد بگذارم، از وارد شدن در این گفتگو که دوران مهر به چه زمانی می‌رسد و ارتباطش با خدایان هندی چگو نه است یا اینکه این مهر است که خدایان

یونان و رم را تحت تأثیر قرار داده یا اوست که تحت تأثیر آنها قرار گرفته، در می‌گذرم. تنها باین امر اشاره می‌نمایم که برای پژوهشگرانی که درباره آیین مهر به بررسی پرداخته‌اند و با آن آشنایی دارند، «گردونه خورشید» میترا در کنار دیگر نشانه‌های این آیین چون قربانی کردن گاو بدست او و شرکتش در شکارگاه و مانند آن نشانه‌ایست شناخته شده و اصیل.

درباره ارا به مهر در «مهریشت» که از شاهکارهای ادبیات مذهبی ایران باستان است چنین آمده:

گردونه زرین مهر که به چهار اسب سفید یکرنگت بسته شده در سپیده دم از زبر کوه البرز بتندی اندیشه آدمی از مشرق به مغرب می‌تازد، گردونه‌اش از ابزارهای جنگی انباشته است، همه آنها از برای سزای کسی بکار آید که پیمان شکند و ایزد مهر را که پاسبان عهد و پیمان است بیازارد.

در آیین کهنسال مهری که باید آنها را از جمله کهن‌ترین آیین‌های شناخته شده به‌شمار آورد، این باور وجود دارد که: بعد از این که میترا معجزاتی کرد سوار بر گردونه خورشید می‌شود و به آسمان عروج می‌کند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که یکی از مهمترین نشانه‌های مهر را قرض گرفته شده از دیگر آیین‌ها دانستن چیزی جز نشان بی مهری نسبت به مهر نیست!؟.

پرویز ورجاوند



دو جدول جامع مقایسه‌ای مربوط

به

تمدنهای خراسان بزرگ و ماوراءالنهر

هزاره ششم تا اول پ. م.

تاریخ م. پ	ترکمنستان جنوبی		خوارزم	زرافشان لیرین	فرغانه	تاجیکستان	تمدنهای ایرانی میان رودانی (بین النهرین) و غیره
	آثر	نمازگاه					
۱۰۰۰۰—							۱۰۰۰۰—
۲۰۰۰۰—	III	VI	فرهنگ آندرنو	فرهنگ آندرنو	چوسن	فرهنگ حصار	۲۰۰۰۰— حصار
		V					۲۰۰۰۰— حصار
		IV					۲۰۰۰۰— حصار
		III					۲۰۰۰۰— حصار
۳۰۰۰۰—	II	II	کل تمینار	زمان بابا	چوسن	فرهنگ حصار	۲۰۰۰۰— حصار
		I					۲۰۰۰۰— حصار
		Ia					۲۰۰۰۰— حصار
۴۰۰۰۰—	زاوکسبور						۲۰۰۰۰— حصار
۵۰۰۰۰—	جیتون						۲۰۰۰۰— حصار
							۲۰۰۰۰— حصار

حلف - سامره
جبارمو - حسوننا

از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن هفتم بعد از میلاد

چین و استپ شمالی	زمان	شمال غربی هند	زمان	ایران	زمان	آسیای میانه	زمان
سلسله چین Ch In	از میانه قرن هفتم تا آخر قرن پنجم م.پ	ساتراپی هخامنشی	م.پ ۶۰۴	امپراطوری هخامنشی	۵۵۹-۳۳۰	ساتراپی های هخامنشی در آسیای میانه	م.پ ۵۳۰-۳۳۰
				کوروش کبیر دارپوش اول	۵۵۹-۵۲۹ ۵۲۹-۴۸۶	شورش درمرفند و دیگر ایالت های آسیای میانه	۵۲۲-۵۱۸
		سلسله ناندو در ماگادا	۳۶۴-۳۲۲	کتیبه بیستون اسکندر ایالت های غربی و امپراطوری ایران را فتح میکند.	۵۲۰-۵۱۸ ۳۳۴-۳۳۰	برخورد اسکندر با مقدونی ها و سیت ها.	۳۲۹-۳۲۷
		اسکندر در هند	۳۲۷-۳۲۵	مرگ اسکندر در بابل	۳۲۳	ساتراپی های سلوکی در آسیای میانه	۳۱۲-۲۵۰
		سلسله موریها	حدود ۳۲۴-۲۰۰	امپراطوری سلوکی	۲۲۱-۶۲	پادشاهی یونانی-بلخی	حدود ۲۵۰-۱۳۰
سلسله پیشین هان.	م.پ ۲۰۲ ب.م ۲۵	آشوکا سلطنت یونانی-هندي	۲۷۳-۲۳۶ حدود ۱۹۰-۴۰	پادشاهی پارت	م.پ ۲۵۰ م.پ ۲۲۶		
تشکیل امپراتوری استپ ها توسط هونیا (Mao Tun)	۲۰۵-۱۶۵			سپرداد اول اشکانی	حدود ۱۷۳-۱۳۸	ظهور یونانی ها در آسیای میانه	حدود ۱۶۵ ۱۲۸
		آغاز فتح هند توسط کوشانها	نیمه دوم قرن اول ب.م	سپرداد دوم اشکانی پیروزی اشکانیان بر رومی ها در کره	حدود ۱۲۳-۸۸ م.پ ۵۲	پادشاهی کوشان	قرن اول ب.م قرن چهارم ب.م
سلسله دوم هان	م.پ ۲۰۶-۲۲۱					کورولاکلدیزه کانیشکای اول	حدود ۲۵۰ ب.م ۳۵ ۷۸-۱۲۲
		کانیشکا پادشاه کوشان پایتخت را به پیشاور (هند شمالی) انتقال میدهد.	آغاز قرن دوم م.پ				
				امپراطوری ساسانی اردشیر اول شاپور اول	م.پ ۲۲۶-۲۵۱ ۲۲۶-۲۴۱ ۲۴۱-۲۷۲	واسودوا	حدود ۲۱۷-۲۲۱
سلسله پیشین Ch In	۲۶۵-۲۲۰	پایه گذاری سلسله گوپتا توسط چندراگوپتای اول	۳۲۰-۳۲۰	شاپور دوم	۳۰۹-۲۷۹	دکیداریت (شاخه ای از سلسله کوشان) و تیرینتیا	حدود نیمه دوم قرن سوم تا میانه قرن چهارم
						پیوستن شهرنیت ها به شاپور دوم ساسانی در دامپناه	۲۵۹
سلسله Wei در چین شمالی	۲۸۵-۵۵۸	حمله به هند توسط هونهای مغتالیت	۲۵۰-۲۵۵	ظهور مزدک خسرو اول (انوشیروان)	آخر قرن پنجم ۵۲۰-۵۷۹	پادشاهی مغتالیت ها (هونهای سفید) مرگ پیروز شاه ساسانی در نبرد علیه مغتالیت ها پایان زندگی پادشاهی مغتالیت. تقسیم سرزمین آنها میان ساسانیان (خسرو اول) و خانات ترک.	میانه قرن پنجم تا ۵۶۲/۵ ۴۸۴ ۵۶۲-۵۶۵
سلسله شمالی تشکیل خانات ترک سلسله سوری	۵۵۷-۵۸۱ حدود ۵۵۰ ۵۸۱-۶۱۸					تقسیم خانات، پنهانان غربی و شرقی نبرد بهرام چوبینه علیه ترکان دهیوانگشکسپانگه در آسیای میانه تصرف سر و سوسله اعراب تغییر نفوذ عرب در حاروراءالنهر	حدود ۵۸۰ ۵۸۸-۵۸۹ ۶۲۰ ۶۵۱ ۶۷۲
سلسله تانگ	۶۱۸-۹۰۷						

یادداشتها

۱- در سالهای اخیر حفاری‌های منظمی در افراسیاب بوسیله هیأتی از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم اوزبکستان زیر نظر «و. آ. شیشکین» صورت گرفته است. آنها در سال ۱۹۶۵ نقاشی‌های دیواری را که بگونه‌ای قابل تحسین سالم مانده بودند و متعلق به قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم بود کشف کردند.

Cf. V. A. Chichkin, Afrâsiâb - Sokrovietchnitsa drevney Kultury Tachkent, 1966.
(افراسیاب گنجینه یک تمدن کهنسال)

2- Cf. M. S. Yusupov. 50 let Samarkandskoga muzeya, 1896-1946
سمرقند ۱۹۴۸ (پنجاهمین سال موزه سمرقند ۱۸۹۶-۱۹۴۶)

3- A. Hrdlicka, «Important Paleolithic Find in Central Asia»
(یک کشف مهم دوران پالئولیتیک در آسیای مرکزی)

Science, nouvelle Série, 90, 1939, p. 297.

۲- نام «ژاوکسیور» نامی است که بیک گروه از خانه‌ها داده شده، که تنها واحد ژاوکسیور شماره ۱ حفاری شده است.

Cf. I.N. Khlopin, Geaksyurskaya groupa Poseleniy epakhi eneolita-opyt Istoriticheskogo analiza

(گروه استقرارهای دوران انثولیتیک ژاوکسیور، تحلیل تاریخی)
Moscou et leningrad, 1964.

- 5- V. V. Bartold «Kistorä Persidskogo eposa»
یادداشتی درباره تاریخ شعر حماسی فارسی، گزارش بخش شرقی انجمن پادشاهی
باستانشناسی روس، جلد ۲۲، پتروگراد. ۱۹۱۵، ص ۲۵۷.
- 6- Hérodote, VII, 64.
- 7- W. Tarn, Alexander the Great, Vol. II, Cambridge, 150. p. 60
- 8- D. Schlumlberger et P. Bernard, «A I Khanoum (آی خانم)
Bulletin de Correspondance hellénique LXXXIX, 1965, II, p. 590.
D. Schulumberger, «Ai Khanum, une Ville hellénistique en
Afghanistan»
(آی خانم یک شهر دوران هلنی در افغانستان)
Comptes-rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres,
1965, I. p. 36.
- 9- A. I. Terenojkin, «Sogd i Tchatch» (سغد و چاچ) 'Brèves
Communications... de l'institut d'histoire de la Civilisation matérielle
(Académie Soviétique des Sciences), Moscou et leningrad, 1950,
XXXIII, p. 156.
- 10- N. Y. Bitchurin (Frère Hyacinthe), Soboranie Svedeniy o
narodakh obitavckikh v Sredney Azii v drevnie Vremena
(«خلاصه اطلاعات درباره مردمانی که در دورانهای کهن در آسیای مرکزی میزیسته اند»)
II, Moscou et Leningrad, 1950, P. 152. Cf. aussi Journal of th American
oriental Society, 37, 1917, pp. 97. 8
- 11- Bitchurin, op. cit. p. 227.
- 12- Strabon, XI, VIII. 2.
- 13- G. A. Pugatchenkova et L. I. Rempel, Istoriya iskusstv
Uzbekistana («Histoire des arts de l'Uzbekistan»), Tachkent, 1965, p. 50.
(تاریخ هنرهای اوزبکستان)

- 14- G. A. Pugatchenkova, Khâltchaân, Tachken, 1966, pp.153-9.
- 15- S. P. Tolstov, po drevnim deltam oksa i Yaksarta («Dans les anciens deltas de l'oxus et l'Iaxarte»), Moscou, 1962, p. 210
(در مصب‌های قدیمی آمودریا و سیردریا)
- 16- Ammien Marcellin, Res Gestae, XIX, 1 sq.
- 17- Procope, Livre des Guerres, I. III.
- 18- Bitchurin, op. cit., p. 288.
- 19- Barthold. (V. V. Bartold), Turkestan down to the Mongol Invasion, 2e édition revue et augmentée, Londres, 1958 (E. J. W. Gibb Memorial Series, N. S., V), pp. 180-1.
- ۲۰- اطلاعاتی که من در اینجا بآن‌ها اشاره میکنم، در نهایت لطف توسط «ب. آ. لیتوینسکی» و «ت. ا. زیمال» که هردو آنها در حفاری اجنه تپه کار کرده‌اند، در اختیار من گذاشته شده‌است.
- 21- V. A. Chichkin, Varakhcha, Moscou, 1963, p. 167.
- ۲۲- در برخی موارد سفال پخته نیز بدست آمده که برای پوشش سقف بکار میرفته است.
- 23- A. U. Pope (éd.), A survey of persian Art, Vol. IV, Londres et New York, 1938, pl. 145 .
- 24- V. V. Bartold, «Vostotchnoiranskiy Vopros» («Le problème de l'Iran oriental») (مسئله ایران شرقی), Comptes-rendus de l'Académie russe de civilisation matérielle, II, Leningrad, 1922, p. 366.
- 25- M. I. Rostovtzeff «Dura and the Problem of Parthian Art» (دورا و مسئله هنر پارت)
Yale Classical Studies, V, 1935.
- 26- D. Schlumberger, «Descendants non-méditerranéens de l'art grec», (نوادگان غیرمدیترانه‌ای هنر یونان), Syria, 1960, p. 316

27- Mario Bussagli, *La peinture de l'Asie Centrale* (نقاشی آسیای میانه) (Skira, Genève, 1963), p. 43 (Chapitre 3, «Pjandzikent et le reynonnement de la Sogdiane»). Cf. G. Tucci, «Le Soleil blanc» des Tibétains et les divinités apparentées», *East and West*, N. S., Vol. 14, Nos. 3-4, 1963, p. 133.

فهرست و شرح عكسها

- ۱- نیم تنه يك پسر بچه انسان نشاندر تال یافت شده در «تشيك تاش» بازسازی توسط «م.م. گراسیموف». (عكس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۲- مجسمه كوچك يك گاو خالدار از سفال، بدست آمده از قره تپه. هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۳- مجسمه كوچك يك زن نشسته، سفال، بدست آمده از قره تپه هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۴- نقاشی صخره‌ای «سیمالاتاش» (فرغانه) مربوط به دوران برنز. (عكس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۵- مجسمه كوچك سفالی بدست آمده از قره تپه هزاره چهارم تا سوم پیش از میلاد.
- ۶- مجسمه كوچك يك گاو از مرمر، بدست آمده از قره تپه، هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۷- نقاشی صخره‌ای «سیمالاتاش» (فرغانه) دوران برنز. (عكس از انستیتو باستانشناسی لنینگراد)
- ۸- بشقاب سفالی بدست آمده از قره تپه، هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۹- کاسه سفالی، قره تپه، هزاره سوم پ.م.
- ۱۰- کاسه سفالی، قره تپه، هزاره سوم پ.م.
- ۱۱- کاسه سفالی، قره تپه، هزاره سوم پ.م.

- ۱۲- کاسه سفالی رنگی، «ژاوکسیور» ترکمنستان هزاره چهارم پ.م.
- ۱۳- کاسه سفالی، قره تپه بین هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد.
- ۱۴- گلدان سفالی، «تاخیربای تپه»، هزاره دوم پیش از میلاد.
- ۱۵- کاسه سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۶- کاسه سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۷- دیگ سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۸- گلدان سفالی «یز تپه» قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد.
- ۱۹- کاسه سفالی رنگی، بدست آمده از گور «سوفان» (فرغانه)، قرن پنجم تا سوم پیش از میلاد.
- ۲۰- دیگ سفالی، یز تپه، قرن ششم تا چهارم پ.م.
- ۲۱- کاسه سفالی، «تاخیربای تپه» هزاره دوم پ.م.
- ۲۲- دسته خنجر از برنز، بدست آمده از گورسیت در ناحیه پامیر متعلق به قرن ششم تا چهارم پ.م. (عکس از انستیتو باستانشناسی لنینگراد)
- ۲۳- هنر هخامنشی: کاسه طلا بدست آمده در سیبری متعلق به قرن پنجم تا چهارم پ.م. (رنگی).
- ۲۴- هنر هلنیستی، کاسه نقره کار شده با طلا بدست آمده در «پودگورنوکا» بخشی از استارویلسکی، منطقه خارکف متعلق به قرن سوم تا دوم پیش از میلاد. (رنگی)
- ۲۵- عود سوزبرنزی - قزاقستان، هزاره اول پ.م. (رنگی)
- ۲۶- شیر بالدار برنزی - سمیرچیه، هزاره اول پ.م.
- ۲۷- عود سوزبرنزی، قزاقستان، هزاره اول پ.م.
- ۲۸- مجسمه گاومیش برنزی - قرقیزی، هزاره اول پ.م.
- ۲۹- شیر بالدار برنزی - سمیرچیه، هزاره اول پ.م.
- ۳۰- سینی قربانی برنزی، بطول ۱/۱۰ متر و عرض یک متر بدست آمده از «آلماتا» در قزاقستان، بین قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد.
- ۳۱- هنر اشکانی: جزئیات نقش یک ساغر (ریتون) عاج، نشان دهنده تصویر مارس، بدست آمده از قرن دوم یا اول پ.م.

- ۳۲- هنر هلنیستی: ساغر (ریتون) نقره، مطلا، بدست آمده در ناحیه «پولتاوا» قرن سوم پ. م.
- ۳۳- فنجان نقره، حدود قرن ششم یا هفتم بعد از میلاد بدست آمده در «پوکرووکا»، سمیرچیه، ناحیه قرقیزستان شمالی.
- ۳۴- هنر یونانی - بلخی: جام نقره تزئین شده با يك حاشیه صحنه شکارگاه بدست آمده از «دورینو» ناحیه «پرم»، قرن سوم تا دوم پ. م.
- ۳۵- هنر اشکانی: ساغر «ریتون» عاج - قرن دوم تا اول پ. م.
- ۳۶- هنر اشکانی: ساغر (ریتون) عاج - قرن دوم تا اول پ. م.
- ۳۷- هنر اشکانی: ساغر (ریتون) عاج - قرن دوم تا اول پ. م (رنگی)
- ۳۸- قوری سفالی، تل برزو، قرن چهارم پ. م.
- ۳۹- کاسه سفالی، کیقباد شاه آغاز دوران میلادی.
- ۴۰- کاسه سفالی، افراسیاب، آغاز دوران میلادی.
- ۴۱- دیزی دسته دار سفالی، بدست آمده در گوری در فرغانه - آغاز قرن دوم بعد از میلاد.
- ۴۲- کاسه سفالی - افراسیاب - قرن اول تا دوم بعد از میلاد.
- ۴۳- پارچ دسته دار سفالی، «مونشاك تپه» در اوزبكستان، قرن اول تا دوم بعد از میلاد.
- ۴۴- قوری سفالی دردار رنگین، بدست آمده در «شوراباشات» واقع در فرغانه، قرن دوم تا اول پیش از میلاد. (رنگی)
- ۴۵- قطعه ای از نقاشی دیواری متعلق به توپراك قلعه قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد. (رنگی)
- ۴۶- گلدان سفالی رنگین. یافت شده در «گسورمیرون» و «دال ورزین» فرغانه، آغاز قرن اول میلادی. (رنگی)
- ۴۷- قطعه ای از استودان سفالی بدست آمده در «مونشاك تپه» واقع در اوزبكستان. قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۴۸- مجسمه سوارکار برنزی بدست آمده در دره «ورخنی توی» منطقه

«پرم» قرن چهارم تا ششم میلادی.

۴۹- فریز معماری با نگاره‌های بودایی از سنگت آهکی بدست آمده از «آیرتام» واقع در اوزبکستان، آغاز قرن اول میلادی.

۵۰- مجسمه سفالی تصویر يك زن، بدست آمده از توپراك قلعه واقع در اوزبکستان، قرن سوم تا چهارم میلادی.

۵۱- قطعه‌ای از مجسمه، سر يك مرد جوان بدست آمده از توپراك قلعه؟ واقع در اوزبکستان، قرن سوم تا چهارم میلادی. (رنگی)

۵۲- استودان سفالی به شکل انسان، بدست آمده در «کوی کریلگان قلعه»، قرن اول بعد از میلاد.

۵۳- سبد از چوب بید، در داخل آن لوازم آرایش زنانه، بدست آمده از قبر «قره‌بلاغ» در فرغانه، آغاز قرن اول میلادی.

۵۴- فنجان چوبی بدست آمده در گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.

۵۵- سبد چوبی، بدست آمده از گور قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.

۵۶- جعبه سنگی مرصع بدست آمده در «مونشاك تپه» واقع در اوزبکستان، قرن اول میلادی.

۵۷- گردن‌بند و جواهر، از سنگت، سفال و شیشه بدست آمده در قبر قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.

۵۸- گردن‌بند، سنگهای رنگین و شیشه، بدست آمده از گور قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.

۵۹- کاسه چوبی، بدست آمده از گور «کانکول» قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.

۶۰- بشقاب چوبی، بدست آمده از گور «کانکول» قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.

۶۱- میز چوبی، بدست آمده از گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.

۶۲- قالب سنگی گوشواره، بدست آمده از «مونشاك تپه» در اوزبکستان

قرن اول میلادی.

۶۲- همچنین.

۶۴- بشقاب سنگی، بدست آمده از مونشاك تپه واقع در اوزبكستان قرن اول تا سوم بعد از میلاد.

۶۵- دسته آئینه بصورت يك زن، بدست آمده از گور قره بلاغ در فرغانه، قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد. (رنگی)

۶۶- صفحه برنزی نقش‌دار، بدست آمده از «اك بشیم» واقع در سمیرچیه، قرن هشتم بعد از میلاد.

۶۷- صفحه برنزی نقش‌دار، بدست آمده از «اك بشیم» واقع در سمیرچیه، قرن هشتم بعد از میلاد.

۶۸- بشقاب نقره مطلا بدست آمده در خوارزم مربوط به قرن پنجم تا هشتم بعد از میلاد.

۶۹- بشقاب نقره بدست آمده از خوارزم مربوط به قرن ششم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۰- همچنین.

۷۱- ابریق نقره، بدست آمده از سمیرچیه، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۲- فنجان سفالی، بدست آمده در پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۳- فنجان سفالی بدست آمده از تل‌برزو، مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۴- بشقاب نقره مطلا، بدست آمده در «مالایا آنیکووا» در ناحیه پرم، قرن هشتم تا دهم بعد از میلاد. (رنگی)

۷۵- مهر طلایی با نقش مردی که بر روی فیلی سوار شده است، نوشته سفدی آن عبارتست از نام صاحب مهر، مربوط به قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۶- هنر سفدی: بشقاب نقره، طلاکاری شده، با نقش يك صحنه مهمانی

متعلق به قرن پنجم تا ششم میلادی.

۷۷- قطعه تزئینی استودان سفالی، بدست آمده از پنج‌کنت مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۸- استودان سفالی، بدست آمده از سمرقند، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۹- پارچ و کاسه دسته‌دار سفالی مرصع به‌میکا، بدست آمده از «کفیر قلعه»، مربوط به قرن هفتم بعد از میلاد. (رنگی)

۸۰- کاسه دسته‌دار، بدست آمده از پنج‌کنت قرن هشتم بعد از میلاد.

۸۱- جزئیات خمره سفالی بشکل انسان بدست آمده از کفیر قلعه، مربوط به آخر قرن هفتم بعد از میلاد.

۸۲- همان اثر، نمای عمومی.

۸۳- کاسه سفالی با لعاب قرمز رنگ، بدست آمده از «تل برزو»، مربوط به قرن پنجم تا ششم بعد از میلاد.

۸۴- گلدان سفالی از پنج‌کنت، قرن هشتم بعد از میلاد.

۸۵- دیزی دسته‌دار سفالی، پنج‌کنت، قرن هفتم بعد از میلاد.

۸۶- مجسمه کوچک سوارکار سفالی، بدست آمده از افراسیاب، قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم.

۸۷- مجسمه کوچک سفالی يك سوار کار، بدست آمده از «کفیر قلعه»، قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم میلادی.

۸۸- مجسمه کوچک سفالی سوار کار، ناحیه سمرقند، قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم میلادی.

۸۹- مجسمه کوچک سفالی يك حيوان، ناحیه سمرقند، قرن هفتم و آغاز قرن هشتم.

۹۰- مجسمه سفالی سوارکار، منطقه سمرقند، قرن هفتم تا آغاز قرن هشتم میلادی.

۹۱- کپی گرفته شده از قالب مربوط به تصویر ۹۲.

فهرست و شرح عکسها

- ۹۲- قالب سفالی، بدست آمده از کفیر قلعه، قرن هفتم بعد از میلاد.
- ۹۳- قطعه‌ای از يك مجسمه گچی، بدست آمده از ورخشا، قرن هشتم بعد از میلاد.
- ۹۴- مجسمه كوچك سفالی، بدست آمده از افراسیاب، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.
- ۹۵- قطعه‌ای از يك ساغرسفالی (ریتون) بصورت سر يك گاو، بدست آمده از افراسیاب، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.
- ۹۶- سر بودا از گل رس، بدست آمده از معبد بودایی اجنه تپه قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی در تاجیکستان).
- ۹۷- سر از گل رس، بدست آمده از اجنه تپه مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی تاجیکستان).
- ۹۸- سر از گل رس، بدست آمده از معبد بودایی اجنه تپه قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی تاجیکستان).
- ۹۹- سر زن، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس، انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۰- سردیونیسوس، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۱- (سیرن) سر زن فریبنده، سفالی، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس، انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۲- شاه با بربط، تخت ساخته شده با سر دو فیل، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۳- شاه برپشت شتر، سفال، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۴- سیرن، سفال، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۰۵- کنده کاری سفالی: نبرد اژدها، پنج کنت قرن هفتم تا هشتم به - از

میلاد. (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)

۱۰۶- قطعه‌ای از يك فریز، چوب ذغال شده، تصویر يك زن، پنج کنت آخر قرن هشتم میلادی.

۱۰۷- کنده‌کاری چوب ذغال شده، تصویر يك جنگجو، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم. (رنگی)

۱۰۸- حجاری چوب ذغال شده، تصویر يك زن، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم.

۱۰۹- قطعه‌ای از فریز تزئینی، چوب ذغال شده، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم.

۱۱۰- قطعه‌ای از سپر، چوب پوشیده از پوست نقش‌دار و رنگین، بدست آمده از کوه مغ، آغاز قرن هشتم میلادی.

۱۱۱- فریز تزئینی، چوب ذغال شده، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۲- همان فریز.

۱۱۳- دو قطعه پارچه، بالا پارچه پشمی، پائین ابریشمی، بدست آمده در کوه مغ، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۴- قطعه‌ای از فریز تزئینی، چوب ذغال شده، صحنه فامیلی، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۵- همان فریز، جزئیات.

۱۱۶- در سبد چوبی بدست آمده در کوه مغ، قرن هفتم تا اول قرن هشتم.

۱۱۷- نیم چکمه، چرم گاو، بدست آمده در کوه مغ، قرن هفتم میلادی.

۱۱۸- تور، کوه مغ، اوایل قرن هشتم میلادی.

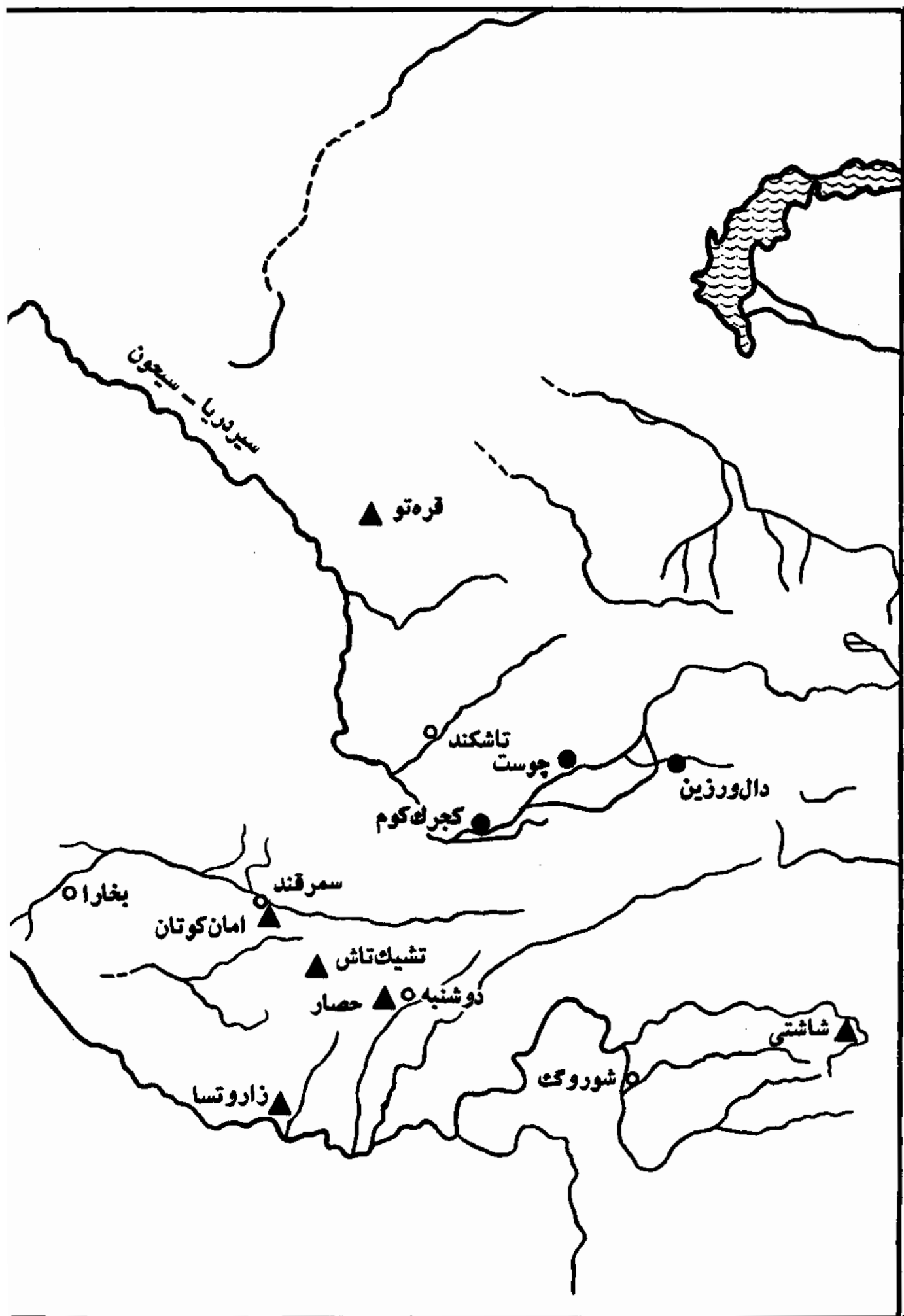
۱۱۹- سرپوش استودان سفالی، بدست آمده در افراسیاب، قرن هفتم تا هشتم میلادی.

۱۲۰- استودان سفالی، بدست آمده در سفد، قرن هفتم تا هشتم میلادی

۱۲۱- ملقه چوبی، کوه مغ، قرن هفتم تا قرن هشتم میلادی.

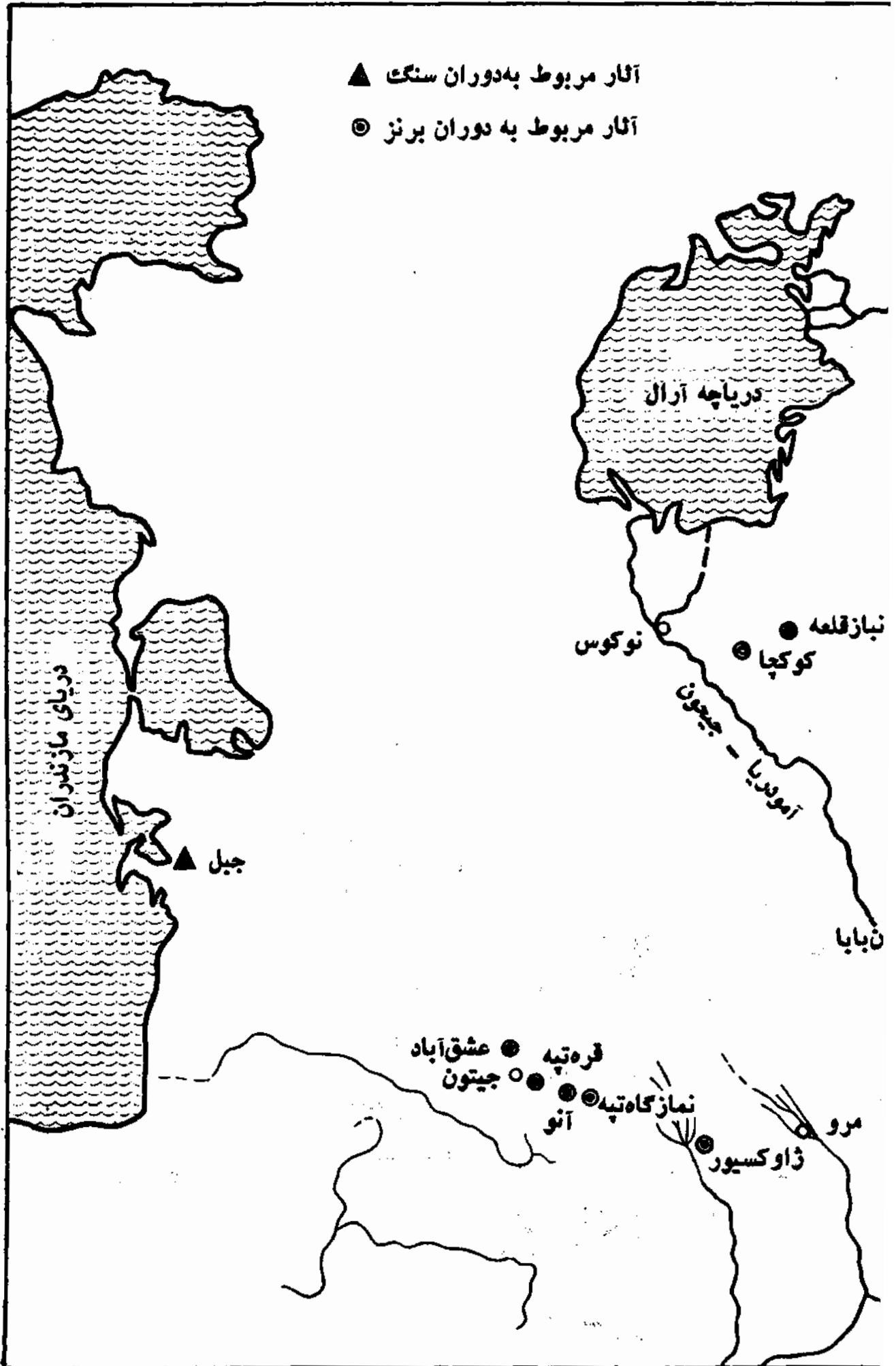
- ۱۲۲- شیشه بلوری - پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.
- ۱۲۳- حفاری پنج کنت. کوچه واقع میان قسمت سوم در چپ و قسمت سیزدهم در راست، قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم میلادی (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۴- کشف يك قطعه دیوار نگاره، الهه‌ای با چهار دست، بدست آمده از دومین نیایشگاه (واقع در حصار شمالی)، قرن ششم یا آغاز قرن هفتم ب. م. (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد).
- ۱۲۵- حفاری پنج کنت، عکس هوایی از بخش شمالی - شرقی (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۶- حفاری پنج کنت، محل‌های زندگی در بخش سوم شهر (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۷- حفاری پنج کنت، محل زندگی در بخش هفدهم (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۸- حفاری پنج کنت، تصویری از باقیمانده قوسهای سقف دو اطاق در بخش سوم، (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۹- حفاری پنج کنت، حفاری يك کوچه واقع میان بخش سوم و سیزدهم شهر (عکس از انستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۳۰- قطعه‌ای از نقاشی دیواری بدست آمده در بخش ۲۱ تالار اول، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۳۱- قطعه‌ای از نقاشی دیواری بعد از برداشتن لایه روئی، صحنه معرف الهه‌ایست با چهار دست که بر روی دیوی نشسته است، بدست آمده از دومین معبد، پنج کنت، قرن ششم بعد از میلاد.
- ۱۳۲- قطعه‌ای از نقاشی دیواری، نقش يك چنگ‌نواز، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۳- قطعه‌ای از يك دیوار نگاره، نقش نیمرخ يك مرد و يك زن، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (رنگی)

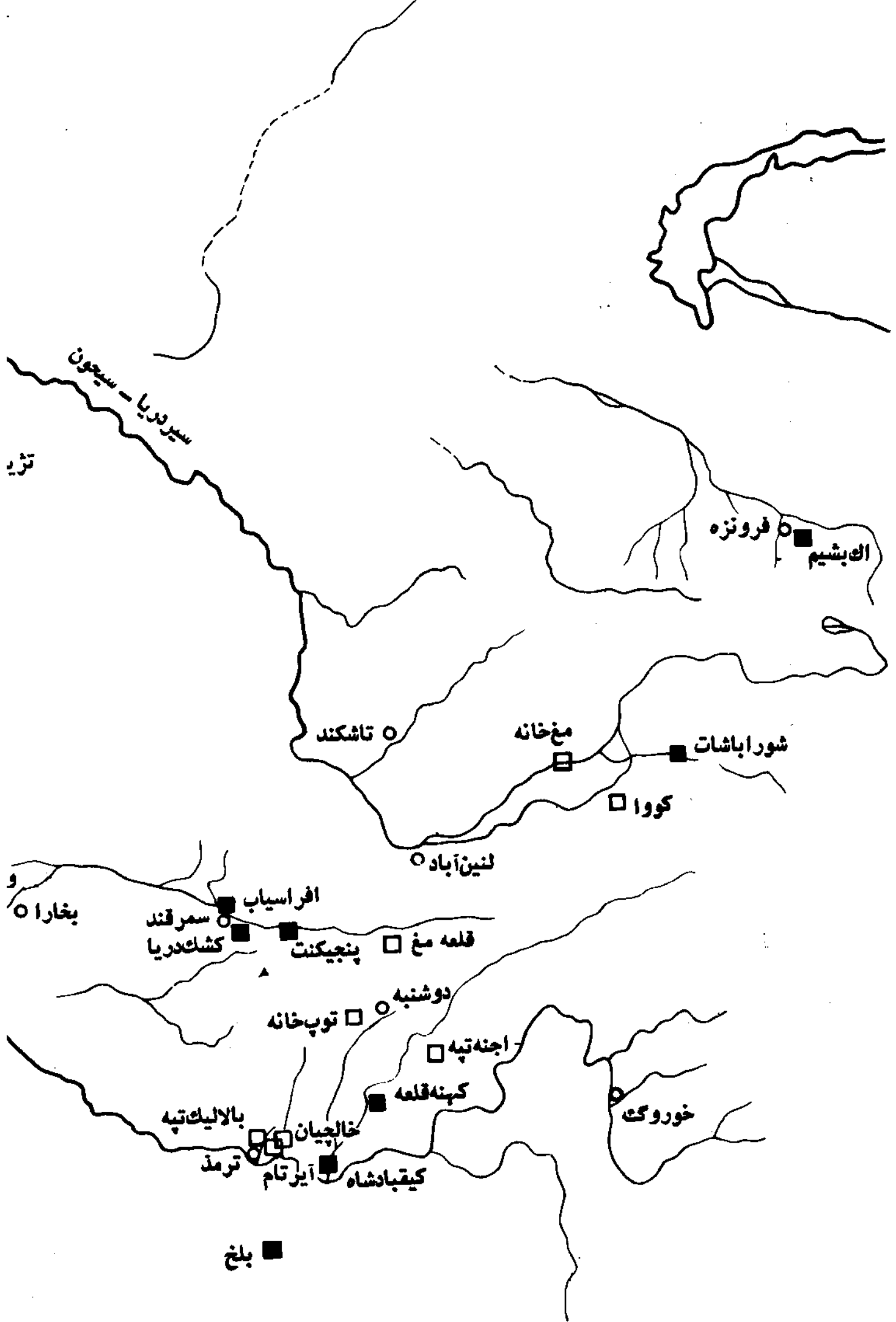
- ۱۳۴- قطعه‌ای از يك دیوار نگاره، صحنه عزیمت قهرمان و لشگریانش به جنگ، پنج‌کنت، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۵- بخشی از دیوار نگاره بدست آمده از پنج‌کنت. نبرد میان سوارکار و اژدها - سوار کار بعد از پیروزی. (رنگی)
- ۱۳۶- قسمتی دیگر از همان نقش: نبرد میان قهرمانان و دیوها، تحت‌تأثیر داستان رستم در کتاب شاهنامه. (رنگی)
- ۱۳۷- نقاشی دیواری. نبرد بر پشت فیل علیه پلنگان، قرن هفتم میلادی.
- ۱۳۸- نقاشی دیواری، ورخشا، نبرد در برابر اژدها، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۹- نقاشی دیواری، ورخشا، نبرد در برابر ببر، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۴۰- نقاشی دیواری، صحنه پذیرائی، پنج‌کنت، بخش ششم شهر، تالار اول، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۴۱- نقاشی دیواری. صحنه مهمانی، پنج‌کنت، بدست آمده در بخش شانزدهم شهر، تالار شماره ۱۰، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۴۲- قسمتی دیگر از همان صحنه.
- ۱۴۳- قسمتی دیگر از همان صحنه. (رنگی)
- تمامی آثاری که تصویر آنها در این کتاب آمده است به موزه ارمیتاژ تعلق دارند.



▲ آثار مربوط به دوران سنگ

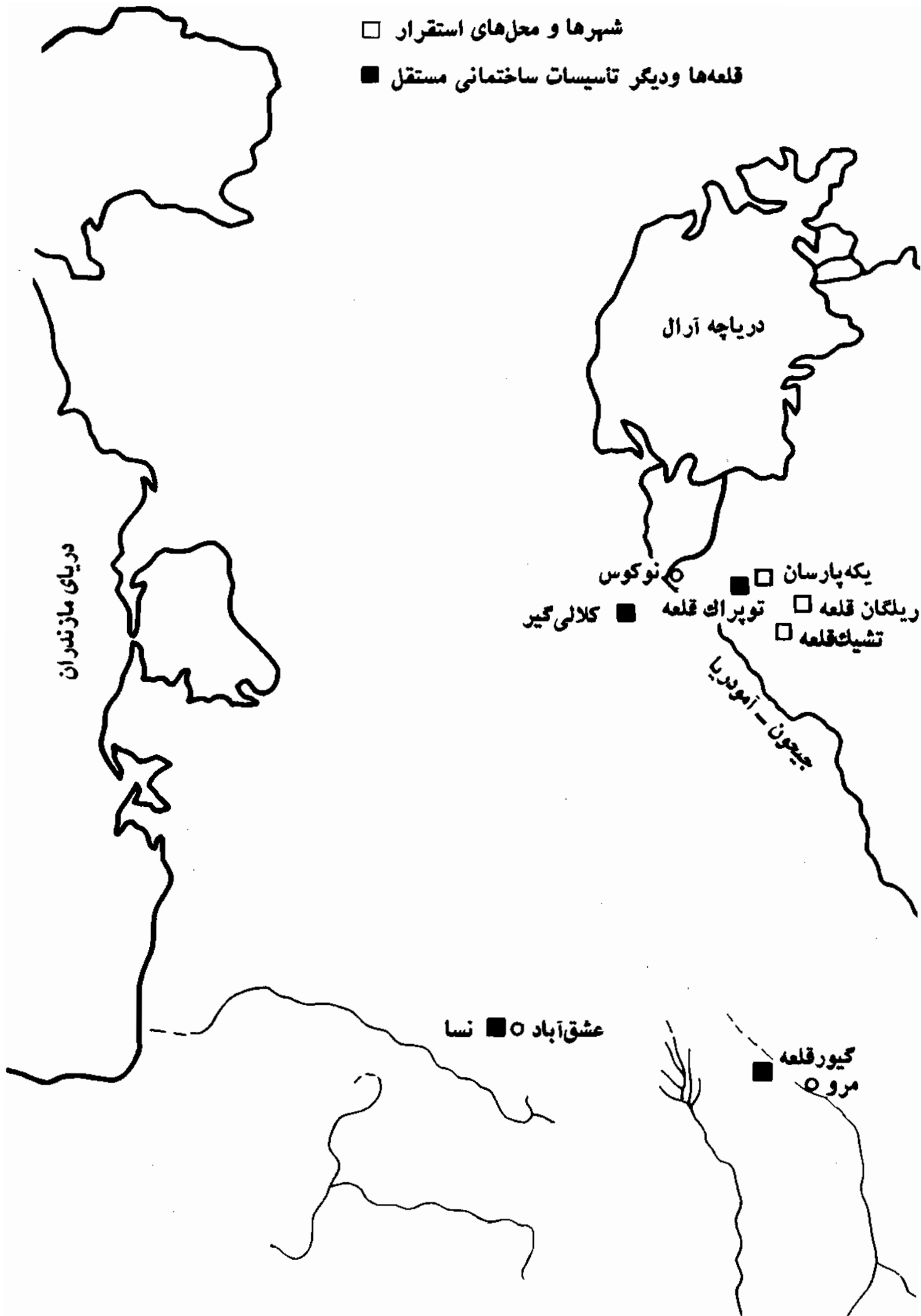
◎ آثار مربوط به دوران برنز





□ شهرها و محل‌های استقرار

■ قلعه‌ها و دیگر تاسیسات ساختمانی مستقل



کتابشناسی

برای آنکه پژوهشگران ارجمند و علاقه‌مند به بررسی در زمینه فرهنگ و تاریخ ناحیه خراسان بزرگ، به منابع مختلف مورد استفاده و مورد اشاره نویسنده کتاب آشنائی بیابند، عین کتابشناسی را که در متن اصلی کتاب آمده است در اینجا نقل میکنیم. مترجم.

Recueils bibliographiques, rapports de fouilles, ouvrages généraux

Sovetskaya arkheologicheskaya literatura: Bibliografiya 1918-1940 («Littérature archéologique soviétique: Bibliographie 1918-1940»), Moscou et Leningrad, 1965.

Sovetskaya arkheologicheskaya literatura: Bibliografiya 1941-1957 («Littérature archéologique soviétique: Bibliographie 1941-1957»), Moscou et Leningrad, 1959.

Arkheologicheskie raboty v Tadjikistane («Le travail archéologique au Tadjikistan»), I-IX, Duchanbé, 1954-1961.

A.N. BERNCHTAM, «Istoriko-arkheologicheskie otcherki tsentralnogo Tyan-Chanya i Pamiro-Alaya» («Etudes d'histoire et d'archéologie sur le Tien-Chan central et les monts du Pamiro-Alay»), *MIA*, 26, Moscou et Leningrad, 1952.

A.N. BERNCHTAM, «Trudy Semiretchenskoy arkheologicheskoy ekspeditsii: Tchuyskaya dolina» («Comptes-rendus de l'expédition archéologique du Semiretchyé: la vallée de Tchu»), *MIA*, 14, Moscou et Leningrad, 1950.

*G. FRUMKIN, «Archaeology in Soviet Central Asia», I-V, *Central Asian Review*, 1963-1965.

Istoriya materialnoy kultury Uzbekistana («Histoire de la civilisation matérielle de l'Uzbekistan»), 1-7, Tachkent, 1959-1966.

- **Istoriya Tadjikskogo naroda* («Histoire du peuple tadjik»), Vol. I, *S drevneyhikh vremen do V v. n.e.* (Des origines au Ve siècle après J.-C.), Moscou, 1963.
- **Istoriya Uzbekskoy SSR* («Histoire de la R.S.S. des Uzbeks»), Vol I, Livre 1, Tachkent, 1955.
- Materialy Khorezmskoy ekspeditsii* («Notes de l'Expédition du Khorezm»), 1-7, Moscou, 1959-1963.
- G.A. PUGATCHENKOVA et L.I. REMPEL, *Istoriya iskusstv Uzbekistana s drevneyhikh vremen do serediny devyatnadsatogo veka* («Histoire des arts de l'Ouzbékistan, des origines au milieu du XIXe siècle»), Moscou, 1965.
- Termezskaya arkheologicheskaya ekspeditsiya* («L'expédition archéologique de Terméz»), Vol. 1, Publications de l'UzFAN, 1re série, No 2, Tachkent, 1941.
- Termezskaya arkheologicheskaya ekspeditsiya* («L'expédition archéologique de Termez»), Publications de l'Académie des Sciences de la R.S.S. des Uzbeks, 1re série, Vol. II, Tachkent, 1945.
- S.P. TOLSTOV, *Drevniy Khorezm* («L'ancien Khorezm»), Moscou, 1948.
- S.P. TOLSTOV, *Po drevnim deltam Oksa i Yaksarta* («Dans les anciens deltas de l'Oxus et de l'Iaxarte»), Moscou, 1962.
- Trudy Instituta Istorii i Arkheologii* («Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie»), Académie des Sciences de la R.S.S. des Uzbeks, Vol. I-VIII, Tachkent, 1948-1957.
- Trudy Tadjikskoy arkheologicheskoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique du Tadjikistan»), Vol. I-V, *MIA*, 15, 1950; 37, 1953; 66, 1958; 124, 1964; 136, 1966.
- Trudy Khorezmskoy arkheologo-etnograficheskoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique du Khorezm»), Vol. I-IV, Moscou, 1952-1959.
- Trudy Yujno-turkmenistanskoy arkheologicheskoy kompleksnoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique du complexe sud-turkmène»), Vol. I-XII, Achkhâbâd, 1949-1964.

INTRODUCTION

- **Arkheologicheskie ekspeditsii Gosudarstvennoy Akademii istorii materialnoy kultury i Instituta Arkheologii AN SSSR 1919-1956: Ukazatel* («Expéditions archéologiques de l'Académie d'Etat d'Histoire de la civilisation matérielle et de l'Institut d'Archéologie de l'Académie des Sciences de l'U.R.S.S., 1919-1956: Index»), Moscou, 1962.
- Arkheologiya i estestvennye nauki* («Archéologie et Sciences naturelles»), Moscou, 1965.
- P.J. KOSTROV et I.L. NOGID, *Removal of salts from Ancient Middle Asian Painting by means of Electrodialysis* («L'élimination des sels par électrolyse sur les peintures anciennes d'Asie Centrale»), *Studies in Conservation* Vol. X, No 3, août 1965.
- P.J. KOSTROV et E.G. CHEININA, *Restoration of Monumental Painting on Loess Plaster using Synthetic Resins* («La restauration des peintures monumen-

tales sur plâtre de loess par le moyen de résines synthétiques»), *Studies in Conservation*, Vol. 6, Nos 2 et 3, 1961.

B.B. LUNIN, *Iz istorii russkogo vostokovedeniya i arkheologii v Turkestane: Turkestanskiy krujok lyubiteley arkheologii (1895-1917 gg.)* («Contribution à l'histoire des études orientales russes et de l'archéologie au Turkestan: l'Association des Archéologues amateurs du Turkestan, de 1895 à 1917»), Tachkent, 1958.

M.E. MASSON, «Kratkiy otcherk istorii izutcheniya Sredney Azii v arkheologicheskom otnochenii» («Bref aperçu de l'histoire des études archéologiques en Asie Centrale») Ire partie, *Publications de l'Université d'Etat d'Asie Centrale*, No 81, Tachkent, 1956.

S.A. SEMENOV, «Pervobytnaya tekhnika (Opyt izucheniya drevneychikh orudiy i izdeliy po sledam raboty)» («Technologie primitive: étude sur les plus anciens outils et articles manufacturés»), *MIA*, 54, 1957.

A.Y. YAKUBOVSKY, «Iz istorii arkheologicheskogo izutcheniya Samarkanda» («Contribution à l'histoire des recherches archéologiques à Samarcande»), *Publications du Département oriental du Musée de l'Ermitage*, Leningrad, 1940, Vol. II, pp. 285 sq.

I. L'ASIE CENTRALE PRÉHISTORIQUE

Kh. A. ALPYSBAEV, «Nakhodki nijnego paleolita v yujnom Kazakhstane» («Matériel paléolithique tardif découvert au Kazakhstan méridional»), *Publications de l'Institut d'Histoire, d'Archéologie et d'Ethnographie de l'Académie des Sciences de la R.S.S. des Kazakhs*, Vol. 7, *Archéologie*, 1959, pp. 239-241.

A.N. BERNCHTAM, «Haskalnye izobrajeniya Saymaly-Tach» («Peintures rupestres de Saymala-Tâch»), *SE*, 1952, No 2.

D.D. BUKINITCH, «Istoriya pervobytnogo orochaemogo zemledeliya v Zakaspiyskoy oblasti v svyazi s voprosom o proickhojdenii zemledeliya i skotovodstva» («Histoire de l'agriculture primitive par irrigation dans les régions transcaspennes, en relation avec le problème des origines de l'agriculture et de l'élevage»), *Khlopkovoe delo* («Industrie cotonnière»), 1924, Nos 3-4.

S.S. TCHERNIKOV, «Rol andronovskoy kultury v istorii Sredney Azii i Kazakhstana» («Le rôle de la culture d'Andronovo dans l'histoire de l'Asie Centrale et du Kazakhstan»), *KSIE*, 26, 1957.

A.A. FORMOZOV, «O nachalnykh izobrajeniyakh Zaraut-kamara v uchthelye Zaraut-say» («Les peintures rupestres de Zaraut-Kamara, dans les gorges de Zaraut-Say»), *SA*, 1966, 4, pp. 14 sq.

B.Z. GAMBURG et N.G. GORBUNOVA, «Novye dannye o kulture epokhi bronzy ferganskoy doliny» («Nouveaux témoignages sur la civilisation de l'âge du bronze dans la vallée du Ferghana»), *SA*, 1957, 3.

Y.G. GULYAMOV, U. ISLAMOV et A. ASKAROV, *Pervobytnaya kultura i voznikovenie orochaemogo zemledeliya v nizovyakh Zarafshana* («La civilisation primitive et l'apparition de l'agriculture par irrigation dans le bassin inférieur du Zeravchân»), Tachkent, 1966.

M.A. ITINA, «Stepnye plemena Sredneaziatskogo mejdurechya vo vtoroy polovine 2-go natchale 1-go tysyatchetiya do n.e.» («Les tribus de la steppe

- dans la région inter-fluviale de l'Asie Centrale, dans la seconde moitié du 2e et au début du 1er millénaire avant J.-C.) 25e Congrès international des Orientalistes: rapports présentés par la délégation soviétique, Moscou, 1960.
- I.N. KHLOPIN, *Geoksyurskaya gruppa poseleniy epokhi eneolita* («Le groupe d'établissements énéolithiques de Géoksyur»), Moscou et Leningrad, 1964.
- B.A. KUFTIN, «Polevoy ottchet o rabote XIV otryada YuTAKE po izutcheniyu kultury pervobytnoobchichnykh osedlo-zemledeltcheskikh poseleniy epokhi medi i bronzy v 1952 g.» («Rapport de fouilles de l'équipe No XIV de l'YuTAKE sur l'étude de la culture de la population agricole sédentaire au stade de la communauté primitive des âges du cuivre et du bronze, 1952»), *Rapports de l'YuTAKE*, Vol. VII, Achkhâbâd, 1959.
- B.A. LATYNIN, «Raboty v rayone proektiruemykh elektrostantsii na r. Naryn v Fergane» («Le travail dans la région de la centrale électrique projetée sur la rivière Naryn, au Ferghana»), Procès-verbaux de la GAIMK, No 110, Leningrad, 1935.
- D.N. LEV, «Arkheologicheskie issledovaniya Samarkandskogo Gosudarstvennogo universiteta v 1955-1956 gg.» («Recherches archéologiques de l'Université d'Etat de Samarcande en 1955-1956»), *Publications de l'Université d'Etat de Samarcande*, N.S., No 101.
- D.N. LEV, «Drevniy paleolit v Aman-Kutane» («Le paléolithique ancien à Aman-Kutan»), *Publications de l'Université d'Etat uezbèke*, N.S., No 39, Samarcande, 1949.
- B.A. LITVINSKY, «Namazga-tepe po dannym raskopok 1949-1950 gg.» («Namâzgâ-Dépé: les fouilles de 1949-1950»), *SE*, 1952, No 4.
- B.A. LITVINSKY, A.P. OKLADNIKOV et V.A. RANOV, *Drevnosti Kayrak-Kumov* («Antiquités de Kayrakkum»), Duchanbé, 1962.
- *V.M. MASSON, *Srednyaya Aziya i Drevniy Vostok* («L'Asie Centrale et l'Orient ancien»), Moscou et Leningrad, 1964.
- A.P. OKLADNIKOV, «Drevneychie arkheologicheskie pamyatniki Krasnovodskogo poluostrova» («Les plus anciens sites archéologiques de la péninsule de Krasnovodsk»), *Rapports de l'YuTAKE*, II, Achkhâbâd, 1953, p. 105.
- R. PUMPELLY, *Explorations in Turkestan. Expedition of 1904: Prehistoric Civilisations of Anau*, Vols. I-II, Washington, 1908.
- V.A. RANOV, *Kamennyy vek Tadzhikistana* («L'âge de la pierre au Tadjikistan»), I, *Paleolit* («Le paléolithique»), Duchanbé, 1965.
- V.A. RANOV, «Risunki kamennogo veka v grote Chakhty» («Dessins de l'âge de la pierre dans la grotte de Chakhty»), *SE*, 1961, No 6.
- A. ROGINSKAYA, *Zaraut-Say*, Moscou, 1950.
- V.I. SPRICHEVSKY, *Tchustskoe poselenie (K istorii Fergany v epokhu bronzy)* («L'établissement de Tchust: contribution à l'histoire du Ferghana à l'âge du bronze») (Résumé de l'auteur), Tachkent, 1963.
- **Srednyaya Aziya v epokhu kamnya i bronzy* («L'Asie Centrale aux âges de la pierre et du bronze»), Moscou et Leningrad, 1966.
- Tchik-Tach. Paleoliticheskiy tchelovek* («Tchik-Tâch et l'homme paléolithique»)

(Recueil d'articles), Moscou, 1949.

H.V. VALLOIS, Compte-rendu de A. Okladnikov, G. Debets et V. Gromova, «Issledovanié paleoliticheskoy pechtchery Techik-Tach» («Fouilles de la caverne paléolithique de Techik-Tâch»); *L'Antropologie*, Paris, Vol. L, 1941-1946, pp. 529-532.

WEIDENREICH, «The Palaeolithic Child from Teshik-Tash Cave in Southern Uzbekistan (Central Asia)», *American Journal of Physical Anthropology*, N.S., 3, 1945, pp. 151-162.

Y.A. ZADNEPROVSKY, «Drevnezemledeltcheskaya kultura Fergany» («L'ancienne civilisation agricole du Ferghana»); *MIA*, 118, 1962.

II. L'ASIE CENTRALE AUX HAUTES ÉPOQUES HISTORIQUES

K.A. AKICHEV et G.A. KUCHAEV, *Drevnyaya kultura sakov i usuney doliny reki Ili* («L'ancienne culture des Saces et les Wu-sun dans la vallée de la rivière Ili»), Alma-Ata, 1963.

L.I. ALBAUM, *Bálalyk-tépé*, Tachkent, 1960.

Y.D. BARUZDIN, «Kara-boulakskiy mogilnik» («La nécropole de Kara-Boulak»), *Procès-verbaux de l'Académie kirghize des Sciences*, III, 3, Frunzé, 1961.

A.N. BERNCHTAM, «Kenkolskiy mogilnik» («La nécropole de Kenkol»), *Expéditions archéologiques de l'Ermitage*, 2, Leningrad, 1940.

M. LE BERRE et D. SCHLUMBERGER, «Observations sur les remparts de Bactres», *MDAFA*, XIX, Paris, 1964, pp. 66 sq.

R. CURIEL et G. FUSSMAN, «Le trésor monétaire de Qunduz», *MDAFA*, XX, Paris, 1965.

O.M. DALTON, *The Treasure of the Oxus* Londres, 1926.

M.M. DYAKONOV, «Slojenie klassovogo obshchestva v Severnoy Baktrii» («La formation de la société de classes en Bactriane septentrionale»), *SA*, XIX, 1954.

I.M. DYAKONOV et V.A. LIVCHITS, *Dokumenty iz Nisy, I v-do n.e.* («Documents de Nisa (1er siècle avant J.-C.)»), Moscou, 1960.

P. GARDNER, *The Coins of the Greek and Scythic Kings in the British Museum*, Londres, 1886.

R. GHIRSHMAN, «Le problème de la chronologie des Kouchans», *Cahiers d'histoire mondiale*, III, Neuchâtel, 1957, pp. 689-717.

R. GHIRSHMAN, «Les Chionites-Hephtalites», *MDAFA*, XIII, 1948.

R. GÖBL, «Die Münzprägung der Kušhan», in F. ALTHEIM et R. STIEHL, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Francfort, 1957.

T.V. GREK, E.G. PTCHELINA et B.Y. STAVISKY, *Kara-tepe-buddiyskiy pechtchernyy monastyr v Starom Termeze* («Kara-Tépé: un monastère bouddhique rupestre dans l'ancienne Termez»), Moscou, 1964.

G.V. GRIGORYEV, «Gorodichtche Tali-Barzu» («Le site de Tali-Barzu»), *Publications du Département oriental du Musée de l'Ermitage*, Leningrad, 1940.

G.V. GRIGORYEV, «Kelesskaya step v arkheologicheskom otnochenii» («L'archéologie de la steppe de Keles»), *Communications de l'Académie des*

- Sciences de la R.S.S. des Kazakhs*, No 46, Alma-Ata, 1948.
- A.V. GUDKOVA, *Tok-kalá*, Tachkent, 1964.
- W.B. HENNING, «The Bactrian Inscription», *BSOAS*, XXIII, 1960, pp. 47-55.
- Indiya v drevnosti* («L'Inde dans l'antiquité») (Recueil d'articles), Moscou, 1964.
- S.K. KABANOV, «Sogdiyskoe zdanie V v. n. e. v doline r. Kachka-Daryi» («Un édifice sogdien du Ve siècle de notre ère dans la vallée du Kachka-Daryâ»), *SA*, 1958, No 3 (sur Aul-Tépé).
- L.R. KYZLASOV, «Arkheologitcheskie issledovaniya na gorodichtche Ak-Bechim v 1953-1954 gg.» («Recherches archéologiques sur le site d'Ak-Bechim en 1953-1954»). *Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique kirghize*, II, Moscou, 1959.
- V.A. LAVROV, *Gradostroitel'naya kultura Sredney Azii* («La civilisation des constructeurs de villes en Asie Centrale»), Moscou, 1950.
- B.A. LITVINSKY, «Arkheologitcheskie otkrytiya na vostotchnom Pamire i problema svyazey mejdu Sredney Aziey, Kitaem i Indiyey v drevnosti» («Les découvertes archéologiques dans les Pamirs orientaux et le problème des relations entre l'Asie Centrale, la Chine et l'Inde dans les temps anciens») *25e Congrès international des Orientalistes: Rapports présentés par la délégation Soviétique*, Moscou, 1960.
- I.E. VAN LOHUIZEN DE LEEUW, *The «Scythian» Period*, Leyde, 1949.
- A.I. MANDELCHTAM, «Kotchevniki na puti v Indiyu» («La route des Nomades en Inde»), *MIA*, 136, 1966.
- A. MARICQ, «La grande inscription de Kaniška et l'épéotokharien, l'ancienne langue de la Bactriane», *JA*, 246, 1958, pp. 345-385.
- M.E. MASSON, «Nakhodki fragmenta skulpturnogo karniza pervykh vekov n.e.» («La découverte d'un fragment de corniche sculptée des premiers siècles de notre ère»). *Journal du Service archéologique ouzbèque*, I, Tachkent, 1933.
- M.E. MASSON et G.A. PUGATCHENKOVA, «Marmornye statui parfyanskogo vremeni iz Staroy Nizy» («Statues de marbre de la période parthe, provenant de l'Ancienne Nisa»). *Annuaire de l'Institut d'Histoire de l'Art*, 1956. Moscou, 1957, p. 477.
- M.E. MASSON et G.A. PUGATCHENKOVA, *Parfyanskije ritony Nisy*, («Les rhytons parthes de Nisa»), Moscou, 1956.
- V.A. MECHKERIS, *Terrakoty Samarkandskogo muzeya* («Terres cuites du Musée de Samarcande») (Catalogue), Leningrad, 1962.
- A.K. NARAIN, *The Indo-Greeks*, Oxford, 1957.
- E.E. NARAZIK, *Selskie poseleniya afrigidskogo Khorezma* («Etablissements villageois du Khorezm afrigide»), Moscou, 1966.
- V.A. NILSEN, *Stanovlenie feodalnoy arkhitektury Sredney Azii (V-VIII vv.)* («Le développement de l'architecture féodale en Asie Centrale»), Tachkent, 1966.
- O.V. OBELTCHENKO, «Kuyu-Mazarskiy mogilnik» («La nécropole de Kuyu-Mazarsk»), *Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie de l'Académie*

- uzbèque des Sciences, No 8, Tachkent, 1956.
- G.A. PUGATCHENKOVA, *Khâltchayân*, Tachkent, 1965.
- K. SHIRATORI, «A study of Sut'e or Sogdiana», *Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko*, Tokyo, No 2, 1928.
- V.A. CHICHKIN, *Varakhcha*, Moscou, 1963.
- O.I. SMIRNOVA, *Katalog monet s gorodichtcha Pendjikent* («Catalogue des monnaies de la ville de Pendjikent»), Moscou, 1963.
- Sogdiyskie dokumenty s gory Mug* («Documents sogdiens du mont Mug»), Nos I-III, Moscou, 1962-1963.
- Sogdiyskiy sbornik* («Etudes sogdiennes»), Leningrad, 1934.
- B.Y. STAVISKY, «Ossuarii iz Biya-Naymana» («Ossuaires de Biya-Nayman»). *Publications du Musée de l'Ermitage*, Vol. V, Leningrad, 1961.
- W.W. TARN, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge. 1re édition, 1938. 2e édition, 1951. Réimprimé en 1966.
- A.I. TERENOJKIN, «Kholm Ak-Tepe bliz Tachkenta» («Le tumulus d'Ak-Tépé, près de Tachkent»), *Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie de l'Académie uzbèque des Sciences*, No 1, Tachkent, 1948.
- C. TREVER (K.V. TREVER), *Terracottas from Afrasiab*, Moscou et Leningrad, 1934.
- K.V. TREVER, *Pamyatniki Greko-baktriyskogo iskusstva* («Monuments de l'art gréco-bactrien»), Moscou et Leningrad, 1940.
- M.V. VOEVODSKY et M.P. GRYAZNOV, «U-sunskie mogilniki na territorii Kirgizskoy SSR» («Nécropoles Wu-sun en R.S.S. des Kirghizes»), *VDI*, 1938. No 3.
- M.G. VOROBÉVA, «Keramika Khorezma antitchnogo perioda» («La céramique du Khorezm durant la période ancienne»), *Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique du Khorezm*, IV, 1959.
- V.L. VORONINA, *Problemy rannesrednevekovogo goroda Sredney Azii* («Problèmes d'une ville du haut moyen âge d'Asie Centrale») (Résumé par l'auteur d'une thèse de doctorat), Moscou, 1961.
- A.Y. YAKUBOVSKY, *Drevniy Pyandjikent: Po sledam drevnikh kultur* («L'ancienne Pendjikent: sur les traces d'anciennes cultures») (Recueil d'études), Moscou, 1961.
- E.V. ZEYMAL, *Kuchanskoe tsarstvo po numizmaticheskim dannym* («Le royaume des Kuchans à travers les monnaies») (Résumé de l'auteur), Leningrad, 1965.
- Jivopis Drevnego Pendjikenta* («Les peintures de l'ancienne Pendjikent»), Moscou, 1954.
- Jivopis i skulptura Drevnego Pendjikent* («Peinture et sculpture de l'ancienne Pendjikent»), Moscou, 1959.

فهرست اعلام

آمده است	آ
آشور / اشودا ۱۹	آپارخستر (ناحیه) ۲۱
آشینا (قبیله) ۳۰	آپولن ۱۴۱
آکتیه ۱۴۷	آتنا ۱۴۱
آکیناکس (نوعی شمشیر) ۹۹	آذربایجان ۱۷، ۲۳
آلبوم [ل. ی. ...] ۱۷۴	آذربایجان شوروی / آران ۱۷
آلیسبناو ۶۱	آراخوزیا ← رخج
آلتای، کوه ۱۱	آرال (منطقه) ۱۲
آلماتا (شهر) ۲۸۲	آرامی (القبام) ۱۱۰
آمازون ۲۴۲	آرتیک (محل) ۶۷
آمان کوتان، غار ۶۱	آرین (نام) ۱۴۷، ۱۴۸
آمودریا / رود آمویه / جیحون /	آرش (قهرمان اساطیری ایران) ۱۸
اکسوس، رود ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۱،	آریا / آریاها / آریائیان ۱۸، ۲۰،
۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۴۲، ۸۱،	۱۲۳، ۲۴۶
۸۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۳، ۱۳۴،	آریث (محل) ۶۱
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۴۶، ۲۷۹	آزین (قبیله) ۱۳۵
آمودون، سریکا، رود ۲۱	آسی / پازیانی (قبیله) ۱۳۶
آمیانوس ۲۱	آسیا ۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۶
آمیدا ۱۶۶	آسیای صغیر / آسیای کوچک ۱۳، ۸۳
آمین مارسلن ۱۶۶	آسیای جنوب شرقی ۱۳
آناهیتا ۲۵۵، ۲۶۸	آسیای غربی ۷۹
آندرونوو، فرهنگ ۲۴۶، ۲۷۳، منطقه	آسیای مرکزی / آسیای میانه / آسیای
۷۷	وسطی (در بیشتر صفحه‌های کتاب

- آن - سی (نام) ۱۳۵
 آنو (جایگاه باستانی) ۴۱، ۶۳، ۷۷، ۲۷۳
 آنرینه و نجه (یکی از نواحی ایران در دوران اوستائی) ۱۹
 آی خانم (محل باستانی) ۱۰۶، ۲۷۸
 آیرتام (محل باستانی) ۴۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۸۴
 «الف»
 ابارکت (محل) ۲۲
 ایرشهر ۲۷
 ابن خردادبه ۲۷
 ابن سینا ۶
 ابن حوقل ۲۹
 ابیورد ۲۷، ۲۸
 اجنه تپه ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۵۲، ۲۷۹، ۲۸۷
 احمد ابن ابی یعقوب ۲۳
 اخرون ۲۷
 اخسیکت (محل) ۲۲
 اربایه ← هریستان
 ارتیس (منطقه) ۱۲
 اردشیر دوم ۸۰
 اردوس (محل) ۳۰
 ارمنستان ۲۵۱
 ارمنی (منابع) ۱۶۶
 ارمیتاز، موزه ۱۰، ۳۵، ۴۴، ۱۳۹، ۱۸۶، ۲۹۰
 ارمیثن (محل) ۲۲
 ارمینه (محل) ۲۰
 اروپا ۱۲، ۱۳۸
 اروپائی (نژاد) ۱۴۷
 اروپای غربی ۳۷، ۱۶۵، ۱۷۰، ۲۵۱
 ازبکستان ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۳۰، ۳۷، ۱۰۲، ۱۴۰، ۲۵۰، ۲۷۷، ۲۷۸
 ۲۸۳، ۲۸۵
 اسپبجپ ۲۷
 اسپریشوسکی [ی. و...] ۷۴
 استارویلسکی (محل) ۲۸۲
 استالین ۱۴
 استالین آباد ← دوشنبه
 استالینی (دوران) ۱۶
 استاویسکی [پ. ی. و...] ۱۴۰
 استپ (امپراطوری) ۱۶۷
 اسپرد (محل) ۲۰
 استرابون ۱۳۵، ۱۳۶
 استوپا (معبد هندی) ۱۷۸
 اسروشنه ۲۷، ۲۹
 اسفراین / سیراین ۲۶
 اسفزار / اسبزار ۲۶
 اسکجکت (محل) ۲۲
 اسکندر ۳۴، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۸، ۲۴۹
 اسکندریه «اشاته» / اسکندریه آخر جهان ۱۰۱
 اسلام ۴۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۶. سپاهیان ۲۹
 اسلامی، ایالات ۲۸. دوران ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵۶. فتوحات ۲۹
 فرنگک ۱۷۱. مکانهای مقدس ۲۶۷
 اسمودا خوب نظر، دورا ۲۰
 اشبورقان ۲۶
 اشتاخنچ ← تاشکند
 اشتیخن (محل) ۲۲
 اشکانی / اشکانیان ۵، ۲۱، ۱۰۸، ۱۴۲. هنر ۲۸۲، ۲۸۳

- اشمیت [و...و] ۴۱
 اشودا ← آشور
 اصطخری ۲۹
 اصفهان ۲۳
 اطلس تاریخی ایران (کتاب) ۲۱
 افراسیاب (شهر) ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۸۴، ۱۰۶، ۱۳۸، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۶
 ۲۸۸
 افغانستان ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۸۱، ۹۸، ۱۰۵، ۱۶۶، ۲۴۶، ۲۵۰
 ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۸
 اک‌بشیم (جایگاه باستانی) ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۸۵
 اکسوس ← آمودریا
 البرز، کوه ۲۶۹
 البلدان (کتاب) ۲۳
 المپ (فرشتگان) ۱۱۰
 المسالك والممالك (کتاب) ۲۷
 اور ۴۳
 اورال ۱۱، ۲۴۶
 اورو ← غزنین
 اوستا ۱۹، ۷۹، ۲۵۵
 اوستایی (دوران) ۱۷
 اوکراتیدس ۱۱۱
 اوکراین ۱۴
 اوکلادنیکیف ۴۷، ۷۳
 اولتپه / کشک دریا ۱۷۴
 ایسیق‌گول، دریاچه ۳۰
 اویگاریک (محل) ۹۸، ۱۴۲
 ایران (در بیش از ۵۰ صفحه آمده است)
 ایران در زمان ساسانیان (کتاب) ۲۱
 ایران بزرگ ۲۶۶
 ایران‌شاه / ابراز (حکمران ناحیه نسا)
 ۲۲
 ایران وئجه (ایران) ۱۸
 ایران ویج (ایران) ۱۸
 ایرانی، فرهنگ ۴، ۷، ۱۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸، منابع ۱۶۶
 تمدن ۷۷، ۲۷۳
 ایرانی - اسلامی، فرهنگ ۳۲
 ایلام ۲۶۶، ۲۷۳
 ایلی، دره و نهر ۳۰
 ایونیان / یثونا ۲۰
 ایمائوس، رود ۱۳۴
 «پ»
 باباتاق، کوهستان ۶۱
 بابل / بابیروش ۱۹
 باتیرتپه ۱۷۴
 باخدی / باختره ۱۹
 بادغیس ۲۳، ۲۶، ۲۷
 بارتولد [و...و] ۶، ۲۷، ۲۸، ۸۰، ۱۷۰، ۲۵۶
 باستانشناسی آسیای میانه (کتاب) ۱۱
 بالاحصار ۹۷
 بالالیک‌تپه ۲۵۲
 بالخاش، دریاچه ۳۰
 بامیان ۲۶
 بایسوم، کوهسار ۴۷
 بتم (ناحیه) ۲۷
 بخارا ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۱۸۱
 بخاراخدا، قصر ۱۸۱ - ۱۸۵
 بخاراخدا ۲۲
 براماپودرا، رود ۱۳
 بریتیش میوزیوم ۸۳
 بردو (شهر) ۵

خراسان وماوراءالنهر

بررسیهای تاریخی (مجله) ۱۱، ۳۱، ۲۶۷	بیستون، سنگ‌نبشته ۱۹، ۲۰، ۸۰، ۸۲
برن (شهر) ۳۵	بین‌النهرین / میان رودان ۵، ۳۸، ۷۱، ۷۷، ۲۴۶، ۲۶۸، ۲۷۳
برنشتام [آ. ن. ...] ۴۲، ۴۳، ۹۹	بیهق ۲۸
بژیر، روستا ۱۰۸	
بسوس (نام) ۱۰۰	
بغداد ۲۳	
بگووات (شهر) ۴۲	پاتی‌یان (شهر) ۱۶۷
بلخ / باکتریان / باکتر / باختریش	پارت / پارتی / پارتیا / پارثو ۲۰، ۲۱
/ تاهیا ۱۵، ۲۰ - ۲۸، ۷۹، ۸۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰ - ۱۰۶، ۱۳۴ - ۱۳۶، ۱۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۵	پارس، بیابان ۲۵
بلخ - سیت، فرهنگ ۸۰	پارسه ← فارس
بلخی‌ها ۸۲	پاروپانزادها (ولایت) ۲۱
بلنیتسکی [آ. ...] ۴، ۶، ۱۱، ۲۲۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵ - ۲۶۸	پازیان (قبیله) ۱۳۵
بودا (آئین) ۱۳۸، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۸۷	پازیانی ← آسی
بودائی (آئین) ۱۷۱، ۲۲۰، دیر ۱۴۰	پاکستان ۱۴، ۲۱، ۲۴۶
مدارک کهن ۱۰۴، معبد ۱۳۹، ۱۴۳	پامیر ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۶۱، ۹۸، ۹۹، ۲۸۲
۱۷۶، ۱۷۷، ۲۵۷، ۲۸۷، معماری ۲۱۷، هنر ۱۷۸، ۲۵۱، ۲۵۲	پامیر - فرغانه (نژاد) ۱۴۷
بودیساتوا ۱۷۸، ۱۸۰	پانچاتانترا (اثر هندی) ۲۲۴، ۲۲۰
بودیسم ۱۳۸	پچلینا [آ. ژ. ...] ۱۴۰
بوشنج / خوشنگ ۲۳، ۲۷	پرم (ناحیه) ۲۸۳ - ۲۸۵
بولاتووا [و. آ. لوونیا] ۱۷۷	پروکوب (مورخ) ۱۶۸
بولور، رود ۱۳۴	پریکانی (قبیله) ۸۱
بومین (نام) ۳۱	پکن ۴۸
بهرام پنجم ۱۶۶	پلوتارک (نام) ۱۴۲
بهرام چوبینه ۱۶۷، ۱۶۸	پلین (نام) ۱۰۳
بیرونی ۶	پمپشی ترکستان ۳۹
بیزانس ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۵۵، ۲۵۶	پنجاب / ثت‌گوش / سرزمین هفت آب ۲۰
	پنج، رود ۲۱
	پنج کنت / پنجی کنت ۳۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۶ - ۱۸۸، ۲۱۷ - ۲۲۴
	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶ - ۲۵۸، ۲۶۸
بیزانسی ۱۶۶	

- تجن (شهر) ۶۷
تپه یحیی، تمدن ۷۸
تخارستان / تخار / طخارستان ۲۲،
۲۴، ۲۶ - ۲۸، ۱۳۶
تخارها (قبیله) ۱۳۵
تخاری (سکه) ۱۷۹
تخت جمشید ۸۲، ۱۰۰، ۱۸۳. سنگه-
نشته ۱۹ - ۲۱
تخت کرچه ۶۱
ترخان ۱۶۹
ترك / ترکان / ترکها ۱۹، ۲۴، ۲۹-
۳۱، ۳۴، ۱۶۶-۱۶۹
ترکستان ۱۰ - ۱۲، ۲۳ - ۲۵، ۳۰-
۳۲، ۷۷، ۱۱۲، ۲۵۱
ترکستان جنوبی ۱۰۸
ترکستان چین ۱۲، ۱۳، ۳۰
ترکستان روس ۳۰
ترکستان شرقی ۱۰-۱۳، ۳۷، ۱۶۶،
۱۶۹، ۲۲۰، ۲۵۴، ۲۵۷
ترکستان غربی ۱۲، ۳۰
ترکستان نامه بارتولد (کتاب) ۲۸
ترکش (سرزمین) ۲۴
ترکمنستان ۱۰-۱۲، ۱۹، ۳۰، ۳۸،
۴۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶-۶۸، ۷۱، ۸۱،
۸۴، ۱۰۶، ۱۸۵، ۲۶۵، ۲۸۲
ترکمنستان جنوبی ۷۷، ۲۴۶، ۲۷۳
ترکمنها ۲۹
ترمد (شهر) ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۴۱،
۴۲، ۴۷، ۶۱، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۴۰،
۱۷۴
ترمدشاه ۲۱
ترنوجکین [آ. ی. ...] ۱۰۶
ترور، کاملیا ۱۰۳
تشیك تاش، غار ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۲۸۱
- ۲۸۵ - ۲۸۹
پوپ [آ. ا. ...] ۲۴۹
پود کرووکا (محل) ۲۸۳
پوکینیچ [د. د. ...] ۶۶
پودگورنوکا (محل) ۲۸۲
پوگاچنکوا [ژ. آ. ...] ۱۴۰، ۱۴۲،
۲۵۲
پولتاوا ۲۸۳
پومپلی [ر. ...] ۴۱، ۶۳
پیتروسکی [بوریس. ب. ...] ۳۵
پیشاور / پشکاور ۲۱
پیشیک ۱۷۶
- «ت»
تاجیک ۱۴، ۱۶، ۴۲
تاجیکستان ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۲،
۳۲، ۳۵، ۳۷، ۸۳، ۸۴، ۱۰۲،
۱۰۵، ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۴۶، ۲۶۵،
۲۷۳، ۲۸۷
تالغیربای تپه ۲۸۲
تارن [و. و. ...] ۱۰۱
تارن، سر ویلیام ۱۰۲
تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش
از تاریخ و آغاز تاریخ (کتاب) ۲۲
- ۱۳۳
تاریخ ایران از دوران باستان تا سده
هیجده (کتاب) ۶
تاریخ مردم تاجیک (کتاب) ۶
تاشکند / اشتاخنج ۲۳، ۴۰، ۴۲،
۱۰۲
تان (سلسله) ۳۰
تاهیا ← بلخ
تایوئه - چی (قبیله) ۱۱۲
تبت ۱۰، ۱۳، ۲۶، ۳۷

خراسان و ماوراءالنهر

- تشيك قلعه ۱۷۲
تغزغر (طایفه) ۲۴
تل برزو ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۸۳، ۲۸۵
۲۸۶
توبولسك (محل) ۱۲
توپخانه (گورستان) ۱۴۷، ۱۴۸
توپراك قلعه ۳۴، ۱۴۳، ۲۵۲، ۲۸۳
۲۸۴
تور (فرزند فریدون) ۱۸
توران ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۰
تورخان ۱۶۶
تولستو [س. پ. ...] ۴۲، ۷۱، ۱۰۷
۱۴۲-۱۴۴
تومسك (استانی در روسیه) ۱۲
تومی (نام) ۱۳۵
تهران ۲۲
تیانشان / تینشان، جبال ۳۰، ۹۸
۹۹، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۳۴
تیورین (نام) ۱۴، ۱۵
تی بی دریپا (جزیره نشینان دریای اژه)
۲۰
- جمدت نصر ۲۷۳
جو، دره و نهر ۳۰
جوزجانان / جوزجان / کوزکانان /
کوزکانان ۲۲، ۲۳، ۲۶
جو ملك تپه ۱۷۴
جوین (محل) ۲۸
جیتون (جایگاه باستانی) ۶۴-۶۶،
۲۷۳
جیحون ← آمودریا
جیحون، گنجینه ۸۳، ۱۰۰
- «چ»
چاچ / شاش ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۷۸
چاچستان، کوه ۲۱
چان - کی یین (نام) ۱۳۳، ۱۳۴
چایلد، گردون ۷۰، ۷۱
چفانیان ۲۲-۲۷
چفان خداه ۲۲
چنگیزخان ۹۸
چوست (محل) ۷۴، ۷۵. فرهنگ و تمدن
۷۴، ۷۷، ۲۷۳
چی - پن (شهر) ۱۳۵
چیم کنت ۶۱
چین / خطای ۱۱، ۱۲، ۲۵-۲۷، ۳۰
۱۰۲، ۱۳۳، ۱۶۷، ۱۶۹. امپراطور
۱۷۰. بیابان ۲۸
چین - چین اوئه (نام) ۱۳۵
چینی (منابع، مدارك و تاریخها) ۱۲،
۱۳۴، ۱۳۶، ۱۶۶-۱۶۸. مورخان
۲۵۵
- «ج»
جافرم ۲۶
جارمو ۶۵، ۲۷۳
جانباز قلعه ۷۱، ۱۰۷
جان کنت ۳۹
جبل (استان) ۲۳، ۶۴
جعفرآباد ۲۷۳
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت
شرقی (کتاب) ۲۸

- جزلغیه ۲۴
 حسونا ۲۷۳
 حصار (جایگاه باستانی) ۱۴۸. فرهنگ
 ۷۳، ۲۴۶، ۲۷۳. کوه ۱۳۶
 حلف ۲۷۳
 حلوان ۲۳
 خوارزم / هوارزمی ۱۸، ۲۰، ۲۱،
 ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۴۲، ۷۱،
 ۷۲، ۷۸، ۸۱، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۶،
 ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۴، ۱۸۵، ۲۵۲،
 ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۸۵
 خوارزمشاه / خسرو خوارزم (حکمران
 خوارزم) ۲۱
 خوارزمیها ۸۲
 خوزستان / هووچ ۱۹
 خوشنگ ← یوشنج
 خوقند ۲۹
 خیرآبادتپه ۱۰۵
 خیوه ۲۹، ۳۲
 «خ»
 خاقان ۱۶۷
 خالچیان ۳۴، ۱۴۰-۱۴۳، ۲۵۰، ۲۵۲
 خانان ترك / خانان / امپراطوری
 استپ ۱۶۷ - ۱۶۹
 خارکف ۲۸۲
 خاور دور ۳۴
 خاور نزدیک ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۲، ۶۳،
 ۷۷، ۱۰۱، ۱۳۸، ۲۴۶، ۲۴۷،
 ۲۵۹
 خاورمیانه ۱۳
 ختل / ختلان ۲۱، ۲۳، ۲۵
 ختلانشاه / شیر ختلان (حکمران
 سرزمین ختل) ۲۱
 خجستان ۲۶
 خجند / خجنده ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۱۰۱
 خراسان ۷، ۲۲-۲۸، ۸۱
 خراسان بزرگ ۷-۱۰، ۳۲، ۲۲۳،
 ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۱
 خراسان و ماوراءالنهر ۹
 خرو ← هرات
 خسرو اول ۱۶۷
 خسرو دوم ۱۶۸
 خطای ← چین
 خلخ (منطقه‌ای در چین) ۲۶
 خلم (ناحیه) ۲۶، ۲۷
 خلوپین [ی. ن. ...] ۶۷
 «د»
 داریوش (اول) ۱۹، ۸۲
 داریوش سوم ۱۰۰
 دال ورزین تپه (شهر باستانی) ۷۵،
 ۱۰۵، ۲۸۳
 دانشگاه تهران ۴، ۵
 دانشگاه فیلادلفیا ۴۱
 دائرةالمعارف روس و شوروی (کتاب)
 ۱۳
 دائرةالمعارف روسیه تزاری یا
 «فرهنگ آنسیکلو پدیک» (کتاب)
 ۱۱، ۳۱
 درنگیانان ← سیستان
 دروازه‌های خزر ۲۰
 دریاچه آرال / دریای آرال ۸۱
 دریاچه بالغاش ۱۲، ۳۸
 دریای اژه ۲۰
 دریای خزر / دریای مازندران / دریای
 کاسپین ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۶۴،
 ۱۳۳، ۱۶۶

روس ۶، ۸، ۱۲، ۱۵. دانشمندان ۵،
۱۱، ۳۹

روسها ۱۴، ۱۶، ۳۰، ۳۱، ۱۷۶

روسی ۱۵، ۲۶۵

روسیه ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۳۲، ۲۵۱

رومن ۲۵۵

ری ۲۳، ۲۴، ۲۵

ریازنو [ی...ی] ۱۳۹

«ز»

زابلستان ۲۷، ۲۲۳

زادنو پرووسکی [ی...آ] ۷۵

زرافشان ۴۲، ۷۶، ۸۱، ۱۴۶، ۲۵۸،

۲۷۳

زرتشت (آئین) ۱۷۱، ۲۵۴، ۲۵۵،

۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶. پیامبر ۷۹

زرتشتی (آئین) ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۶

زرتشتیان ۷۹، ۲۶۶

زرنج ← سیستان

زرنگ ← سیستان

زمان بابا، تمدن ۷۶، ۷۷، ۲۷۳

زنجان ۲۳

زنگ تپه ۱۷۴

زیابلن [ل...پ] ۱۷۷

زیمال [ت...ا] ۲۷۹

«ژ»

ژاوکسیور (محل پیش از تاریخ) ۶۷،

۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۲

ژوژان (قبیله) ۱۶۶

ژوکوسکی [و...آ] ۴۰

«س»

ساتاگیدی ← پنجاب

دریای سیاه ۲۰

دشت خاوران ← قره قوم

دمتریوس (پادشاه) ۱۰۴

دمرگان [۳...] ۴۳

دندانقان ۲۶

دنو (محل) ۱۰۵

دنیک [ب...پ] ۴۱

دورا اوروپوس ۱۴۲، ۲۵۰

دورینو (محل) ۲۸۳

دوشنبه (مرکز تاجیکستان) ۱۷، ۱۰۵،

۱۴۸

دون، رود ۸۱

دهخدا ۲۸

دیادوک ۱۰۱

دیاکونوف [م...م] ۱۴۸

دیلمان ۲۵

دیواستیج (نام) ۱۸۶

دینور ۲۳

دیونیسوس ۲۸۷

«ر»

رانف [و...آ] ۶۱، ۷۳

رباط کروان (ناحیه) ۲۶

رخج / رخد / آراخوزیا / هرهواتی

/ هواخواتیش ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۷

رخشا ۴۲

رستم ۲۲۳

رستوتزف ۲۵۰

رشیدالدین فضل الله همدانی ۳۱

رشید یاسمی ۲۱

رضا [دکتر عنایت الله...] ۱۳، ۳۱

رم ۱۳۸، ۲۶۹

رمی ها ۱۴۲

رودار، ژرژ ۳۵

سکه‌ها به یونانی) ۱۳۳	ساریانیدی [و. ی. ...] ۶۷
سکونغا ۸۲	ساریس ← لودیه
سگزی (منسوب به سگ یا سکه) ۱۳۳	ساسانی ۵، ۱۷، ۲۱، ۳۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۵۳، ۲۵۴
سلوکیدها ۳۴	ساسانیان ۲۲، ۱۶۵، ۱۶۷
سلوکیه (امپراطوری) ۱۰۱	ساکارول (طایفه) ۱۳۵
سمرقند ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۸۶، ۲۷۷، ۲۸۶	سامره ۲۷۳
سمنکان ۲۶	سای (طایفه) ۱۱۲
سمیرچیه ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۷۳، ۱۱۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳	سای‌ویت (از مقدسین هندی) ۲۲۴
۲۸۵	سبزوار ۲۶
سن پترزبورگ ۳۹	سرخان‌دریا ۱۰۵، ۱۴۰
سنترالنایا آسیا (= آسیای مرکزی) ۱۳	سرخس ۲۶، ۲۸
سند، بیابان ۲۶، رود ۲۰	سرخ‌کتل ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۵۲، ۲۵۷
سنوتاف (قبرهای بدون جسد) ۹۹	سردنیا یا آسیا (= آسیای میانه) ۱۲، ۱۳
سوریا (خدای هندی) ۲۵۹، ۲۶۸	سرزمین هفت‌آب ← پنجاب
سوفان (محل) ۲۸۲	سروشاه (شاه یمن) ۱۷۵
سه گرته (محل) ۲۱	سروش‌نست (ناحیه) ۲۷
سیبری ۵، ۱۳۳، ۲۴۶، ۲۸۲	سغد / سفدیان / سفدیانا / سوغده
سیبری ۴۸	/ سوگد / سوگود / صفد ۱۹-۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۴۲، ۸۱، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۷۸، ۲۸۸
سیراین ← اسفراین	سفدی ۴۱، ۱۴۴، ۱۸۶، ۲۲۰، ۲۵۴
سیر دریا / سیحون / پاک‌زارت ۱۲، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۴۲، ۷۳، ۸۱، ۹۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۶، ۲۴۶، ۲۷۹	۲۸۵
سیستان / زرنک / زرنج / سکستان / سگتای / سنگزستان / سجستان / سجزستان ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۱۳۳، ۲۲۳	سکا / سکاها / ساکا / ساکاها / سکه / سکه‌ها / سیست / سیست‌ها / سیت / سیت‌ها / سارمات / سارمات / ساس / ساس‌ها / سائوروماتای / سکوٹ ۲۰، ۸۱، ۸۲، ۸۹-۱۰۰، ۱۱۲، ۱۳۳-۱۳۵، ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۸۲
سیستی (سرزمین سیست‌ها یا سکه‌ها) ۱۳۳	سکوتایی (نام سرزمین سیست‌ها یا
سیلک ۷۸	
سیمالاتاش (محل) ۲۸۱	

خراسان و ماوراءالنهر

- سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در
موزه‌های تاریخ و باستانشناسی
اتحاد جماهیر شوروی (جزوه) ۱۰
سین کیانگ ۳۰
- شیونیت ۱۶۵، ۱۶۶
- صفد ← سفد
صیمره (ناحیه) ۲۳
- «ص»
- شاپور ۲۱، ۱۶۶
شارشاه (حکمران ماوراءالنهر) ۲۲
شاش ← چاچ
شاه طرخان (پادشاه خراسان) ۲۴
شاهنامه / شاهنامه فردوسی ۱۸، ۸۰
۱۷۵، ۲۲۴، ۲۹۰
شغتی، غار ۶۱
شروین (نام حکمران تخارستان) ۲۲
شمال آفریقا ۲۶۷
شمشال (شهر) ۶۵
شنگت عبادی (ناحیه) ۲۶
شوآنگت - ی (نام) ۱۳۴
شوراباشات (محل) ۲۸۳
شوروی / اتحاد شوروی / اتحاد
جماهیر شوروی ۵، ۸، ۱۲، ۱۴،
۳۷، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۱۳۹، ۱۸۶،
۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۵. باستانشناسی
۶، ۱۴۶. دانشمندان ۶، ۱۰، ۱۱،
۳۴، ۱۰۳، ۲۶۲. دائرةالمعارف
۱۳. فرهنگستان علوم ۴، ۱۰، ۳۵،
۲۸۷. مورخان ۱۰۲، ۲۴۷، ۲۶۲
شوش: ۴۴، ۷۸، ۸۲
شولومبرژه، دانیل ۱۴۳، ۲۵۰، ۲۵۱،
۲۶۴
شهرنو ۱۰۵
شیرین سو ۲۲
شیشکین [و. آ...] ۱۸۲-۱۸۴، ۲۷۷
شیوا ۲۵۸
- «ط»
- طارقان (ناحیه) ۲۷
طالقان ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸
طاهریان ۲۹
طبرستان ۲۳، ۲۵
طبس ۲۷
طبسین ۲۶
طخارستان ← تخارستان
طوس ۲۳، ۲۶، ۲۷
- «ع»
- عبداله بن طاهر ۲۶، ۲۷
عبید ۶۵، ۲۷۳
عراق ۲۸
عراق عجم ۲۳
عرب / اعراب ۱۹، ۲۹، ۳۴، ۱۳۶،
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۵۴،
۲۵۵، ۲۵۸
عربستان / اربایه ۱۹
عرفان، محمود ۲۸
عشق آباد ۱۹، ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۶۴،
۶۶، ۶۷، ۱۰۸
عمان ۲۰
عیسوی ۲۱۷
- «غ»
- غرجستان ۲۶

فہرست اعلام

غز ۲۲ غزنین / غزنہ / غزنی / اورو ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۸ غفور اف، باباجان ۶، ۱۴ غور ۲۵، ۲۶ «ق» قاین ۲۶ قبادیان (محل) ۸۳، ۱۰۵ قرقیزستان ۱۰، ۱۲، ۳۷، ۴۳، ۱۷۶، ۲۸۳، ۱۸۰ قرقیزھا ۲۹، ۱۶۸ قرقیزی (محل) ۲۸۲ قرہ بلاغ ۲۸۴، ۲۸۵ قرہ تپہ (محل پیش از تاریخ) ۶۷، ۱۴۰، ۲۸۱، ۲۸۲ قرہ قوم = دشت خاوران ۱۸، ۷۳، ۷۴ قزاقستان ۱۰، ۱۲، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۶۱، ۷۷، ۸۱، ۲۴۶، ۲۸۲ قزاقھا ۲۹ قزلسو، درہ و نہر ۳۰ قزل قوم، صحرا ۶۴، ۷۶، ۱۸۱ قزوین ۲۳ قفقاز ۵، ۶۷، ۱۳۳ قلعہ بولو ۱۷۴ قلعہ مغ ۴۲، ۱۷۴ قلعہ میر (محوطہ باستانی) ۸۴ قم ۲۳ قندھار / گندار ۲۰ قومس ۲۳، ۲۵ قوہ گول، دریاچہ ۳۰ قہستان ۲۷، ۲۸ «ک» کائو - چو (مطایفہ) ۱۶۸ کائو - فو (شہر) ۱۳۵ کابل / وایکرتہ ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷	«ف» فارس / پارسہ ۱۹ فارسی (خط) ۱۵، ۲۶۵، ۲۶۱، زبان شعر حماسی ۲۷۸ فاریاب ۲۷ فرانسوی ۲۶۴ فرانسہ ۶۱ فراوا (نام) ۸۲ فراوہ (ناحیہ) ۲۵ فردوسی ۱۸، ۸۰، ۲۲۴ فرغانہ ۱۲، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۴۶، ۲۷۳، ۲۸۵-۲۸۱ فرونزہ (شہر) ۱۷۶، ۱۸۰ فرہاد ۴۲ فرہنگ آنسیکلوپدیک (دائرة المعارف روسیہ تزاری) ۱۱ فرہنگ معماری ایران (مجلہ) ۲۶۷ فریدون (پادشاہ اساطیری ایران) ۱۸، ۱۷۵ فلات ایران ۴، ۱۸، ۲۲۳، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷ فلسطین ۶۴، ۲۵۶ فو - تو (شہر) ۱۳۵ فیروز (پادشاہ ساسانی) ۱۶۷
--	---

کابلشاه / کابلانشاه (حکمران کابل)	کوئی شوانگت (خاندان) ۱۳۴، ۱۳۵
۲۱	کواشوان (امپراطور چین) ۱۷۰
کاتافراکت (جنگاوران پارتی) ۱۴۲	کوجولاکادفیزه (نام) ۱۳۶
کاخک (ایستگاه آبیاری) ۶۶	کورس دوم ۸۱
کادفیزه (نام) ۱۳۶	کورکان تیوبه (شهر) ۱۷۸
کاره میتیلن (نام) ۲۴۹	کورگان (پشته‌های کوچک گور) ۳۸، ۹۸، ۱۴۵، ۱۴۶
کاشغر / کاش ۲۱	کوزکانان ← جوزجانان
کافر نیکان، رود ۱۰۵	کوستر [پ. ی. ...] ۴۴
کانک - کیو (پادشاهی) ۱۰۲	کوشان ۲۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳
کانکول، گور ۲۸۴	۱۶۵، ۱۷۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲
کانیشکا ۱۳۶ - ۱۲۸	پادشاهی ۱۳۶، ۲۵۴. دوران ۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۸. هنر ۲۵۳
کتا (محل) ۲۴۶	۲۶۴
کت پتوکا (ساتراپ) ۲۰	کوشانها ۳۴، ۱۳۸، ۱۶۶-۱۶۹، ۱۷۳
کتزیاس ۸۰	کوفتن [ب. آ. ...] ۶۴، ۶۷
کراسنایارچکا (محل) ۱۸۰	کوکچا (محل) ۷۲
کراسنودسک ۶۴	کوغانها (قبیله) ۳۲
کرتو، کوهستان ۶۱	کوا (محل) ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۵۲
کرج ۲۳	کوه مغ ۱۸۶، ۲۲۰، ۲۸۸
کرکس کوه ۲۶	کویر لوت ۲۸
کرکوک ۶۵	کوی کریلکان قلعه ۱۰۷، ۲۸۴
کرمان ۲۳، ۲۶، ۲۸	کهن قلعه ۱۰۵
کروخ (ناحیه) ۲۶	کیزلا سو [ل. ر. ...] ۱۷۶
کره ۱۴۲	کیف ۲۶
کریستن سن، آرتور ۲۱	کیقبادشاه (جایگاه باستانی) ۳۸، ۱۰۵
کش (ناحیه) ۲۷	۱۳۹، ۲۸۳
کشاورز، کریم ۶	کیماک ۲۴
کشک دریا، دره ۱۷۴	کیندوستان ← هندوستان
کشمیر ۲۴	کیوزلی گیر ۸۴، ۹۷
کعبه زرتشت ۲۱	
کفیر قلعه ۲۸۶، ۲۸۷	
کلار (ناحیه) ۲۶	
کلالی گیر (شهر) ۸۴	
کل تمینار، فرهنگ ۷۱، ۲۷۳	
کنت کورث ۸۴	

«گت»

گاندارا (هنر و مکتب) ۲۵۰، ۲۵۱

- کایدوویچ [و. ف. ...] ۴۲
 کدروزی (ناحیه) ۲۱
 کراسیموف [م. م. ...] ۲۸۱
 گرگان / هیرکانی / و هرگان ۱۹،
 ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۶
 گرگانیه (سرزمین) ۲۰
 گرلدوالز (نام) ۲۰
 گریازنو [م. پ. ...] ۴۱
 گریگوریو [ژ. و. ...] ۱۴۴، ۱۴۵
 گندار ← قندهار
 گوپتا ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۵۴، ۲۶۴
 گوتامابودا ۱۸۰
 گورمیرون (محل) ۲۸۳
 گوزگانان ← جوزجانان
 گوزگانان خداه ۲۲
 گولیاو [ی. ژ. ...] ۷۶
 گیورقلعه ۸۴
- «ل»
 لاتینن [ب. آ. ...] ۷۴
 لان‌شی (شهر) ۱۶۷
 لرخ [ب. س. ...] ۳۹
 لسترنج ۲۸
 لنین‌آباد (= خجند) ۱۷، ۱۰۱
 لنینگراد ۳۵، ۴۲، ۴۴، ۱۳۹، ۲۸۱
 ۲۸۲، ۲۸۷-۲۸۹
 لو [د. ن. ...] ۶۱
 لودیه / ساریس ۲۰
 لیتوینسکی [ب. آ. ...] ۶۶، ۷۳، ۹۹
 ۱۰۵، ۲۷۹
- «م»
 مائوتون (نام) ۱۱۲
- ماتورا (سبک) ۱۴۲
 ماد ۲۰، ۱۳۳
 مارس ۲۸۲
 مارشاک، بوریس ۳۵
 مارکاده، ژان ۵
 مارکوآرت [ژ. ...] ۸۰
 ماروشچنکو [آ. آ. ...] ۶۴، ۱۰۸
 ماساژت / ماساگت / ماساگاتیا (طایفه)
 ۱۸، ۸۱، ۸۲
 ماسون [م. آ. ...] ۴۲، ۶۷، ۱۰۸، ۱۳۹
 ماسون [و. م. ...] ۶۴، ۷۰، ۲۴۶
 ماغور (محل) ۲۵
 مالایا آنیکووا (محل) ۲۸۵
 مامون ۲۴
 مانوی / مانویت (آئین) ۱۷۱، ۲۲۰
 مانیاخ (نام) ۱۶۹
 ماوراءالنهر / ورازرود ۱۰، ۱۲،
 ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰، ۴۸، ۱۳۴،
 ۱۳۵، ۲۷۱
 ماوراءخزر (منطقه) ۱۲، ۳۲
 ماهانی (سبک) ۱۷۸
 مدهورا (مکتب) ۲۵۱
 مدیترانه ۳۳، ۲۷۹
 مرغاب، رودخانه ۱۶۷
 مرغند (= افراسیاب) ۸۴
 مرغیان (ناحیه) ۸۱، ۸۲، ۱۰۲
 مرو / مورو / مارگو ۱۵، ۱۹، ۲۱،
 ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۸۴، ۱۷۱،
 ۱۸۰
 مرورود (شهر) ۲۳، ۲۶، ۲۷
 مزدکیها ۱۷۱
 مسالك و ممالك اصطخری (کتاب) ۲۵
 مسکو ۴۱، ۴۲

- مسیح / مسیحیت (آئین) ۱۷۱، ۲۲۰
مسیحی ۱۷۱، ۱۷۶
مصر / مودرایه ۲۰، ۷۱، ۸۳
معجم البلدان (کتاب) ۲۷
مغولان ۳۱
مغولستان ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۷، ۱۱۲، ۱۶۹
مغولی (نژاد) ۱۴۷
مقدوسی ۲۹
مقدونی، ساخلو ۱۰۱
مکران / مک / مکه ۲۰
مناندر (نام) ۱۶۸
منوچهر (فرزند فریدون) ۱۸
مولتان / ملتان (شهر) ۲۴
مونشاک تپه ۴۲، ۲۸۳-۲۸۵
مهر / میترا (ایزد) ۲۵۹، ۲۶۷-۲۶۹
مهرابه / میترا توم (معبد مهری) ۲۶۷
مهرپرستی ۲۶۷
مهردادگرت ← نسا
مهریشت (کتاب) ۲۶۹
میان رودان ← بین النهرین
میکویان آباد (= قبادیان) ۸۳
میسنه (محل) ۲۶
- «ن»
نادعلی (محل) ۹۸، ۲۴۶
نازل (بنگام انتشاراتی) ۵
نانایا (الهه) ۲۵۸، ۲۶۸
نبجیکث (محل) ۲۲
نخشب / نیسف ۲۲، ۲۷
نخشبانشاه (حکمران نخشب) ۲۲
نسا / نیسایه / مهردادگرت ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۳
- ۲۵۰
نستوری (جامعه) ۱۷۷
نفیسی، سعید ۲۲-۲۷-۱۳۳
نقش رستم ۲۱
نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر
حجاریهای تخت جمشید (کتاب) ۲۰
نمازگاه تپه ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۲۷۳
نوشاتل (دانشگاه) ۳۵
نوشبحان (ناحیه) ۲۷
نیشابور / نشابور ۲۲-۲۶، ۲۸، ۲۹
نیکه (الهه) ۱۴۱، ۱۴۲
نیلسن [و. آ...] ۱۸۲
نیو، غار ۶۱
نپاوند ۲۳
- «و»
وازشکا (نام) ۱۳۶
واستالو [و...] ۳۹
واسودووا (نام) ۱۳۶
واشگرد (ناحیه) ۲۷
واودسکی [م. و...] ۴۱
وایکراته ← کابل
وتی (امپراطور چین) ۱۳۳
وخش، رود ۲۱، ۱۰۵، ۱۷۸
ورازرود ← ماوراءالنهر
ورجاوند، مژگان ۹
ورجاوند (عدالت)، منیژه ۹
ورخشا ۳۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۵
۲۵۲، ۲۸۷، ۲۹۰
ورخنی توی، دره ۲۸۳
وردان (سرزمین) ۲۲
وردانشاه / وردان خداه (حکمران
وردان در منطقه بخارا) ۲۲

همدان ۲۳	ورشچاقین، واسیلی ۳۹
هند ۱۴، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۷۱، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۵، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۶۴، دریا ۲۴، کوه ۲۸.	ورونت (نام) ۷۵
هنر ۲۵۱	ورونینا [و. ل. ...]
هند شمالی ۱۶۷	وسلوسکی [ن. ی. ...] ۳۹
هندو (آئین) ۲۵۹	ولگا، رود ۷۷
هندوستان / کیندوستان ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۱۶۷	ولی، سرلئونارد ۴۳
هندوکش، کوه ۲۰، ۲۸، ۱۳۶	وهرگان ← گرگان
هندی (الهه) ۲۵۸، خدا ۲۵۹، ۲۶۸	وو - سون (قبیله) ۱۱۲
منابع ۱۶۶، نقاشی ۲۲۴	ویاتکین [و. ل. ...] ۳۹
مواخواتیش ← رخج	ویما (نام) ۱۳۶
هون / هونها (مطایفه) ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۶۸	ویماکادفیزه (نام) ۱۴۲
هونها سفید ۱۶۵، ۱۶۶	«ه»
هوآرزمی ← خوارزم	هترا ۲۵۰
هوج ← خوزستان	هخامنشی / هخامنشیان ۱۱، ۱۹، ۳۴، ۴۳، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۸۳، ۲۴۹، ۲۶۴، ۲۸۲
هو - هان - شو (نام) ۱۳۴	هرائوس (نام) ۱۳۶
هویشکا (نام) ۱۳۶	هرات / هرایوا / هرایوه / هری /
هیرکانی ← گرگان	مراه / خرو ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۹
هیرمند، رود ۲۰	هردلشکا [آ. ...] ۴۸
هی-هسی - یه (نام) ۱۳۴	هرمز (شاه ساسانی) ۱۶۷
«ی»	هردودت ۷۹-۸۲، ۲۵۵
یاسکا (نام اختصاری یکی از انجمن‌های یونسکو) ۱۳	هرهواتی ← رخج
یاقوت حموی ۲۷	هسیومی (نام) ۱۳۴
یاگزارت ← سیردریا	هفتالیت‌ها ۳۴، ۱۶۵، ۱۶۹
یاکوبوسکی [آ. ی. ...] ۴۲، ۱۸۶	هفت‌رود (ناحیه) ۳۸، ۴۱، ۴۲
یانگت‌شائو (محل) ۷۷	هلنی / هلنیستی / هلنیستیک (دوران) ۳۴، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۷۸، سبک ۱۰۸، هنر ۱۱۰، ۲۸۲، ۲۸۳
یزتپه ۲۸۲	هلیوس (از ایزدان) ۲۵۹، ۲۶۸
یزد ۲۶۶	هلیوکلس (نام) ۱۱۱

خراسان و ماوراءالنهر

یونانی - ایرانی (مکتب) ۲۶۴.	یزدگرد دوم ۱۶۶
دوران ۱۰۴-۱۰۶، ۱۴۸. پادشاهی	یکه پارسان (محل) ۱۷۴
۳۴، ۱۰۳، ۱۱۱. سکه ۱۰۲. هنر	یمن ۱۷۵
۲۸۳	ین - کائو - چن (نام) ۱۳۵
یونانیها / یونانیان ۱۳۳، ۱۳۵،	یوئه - چی (طایفه) ۱۱۲، ۱۳۳،
۱۴۸	۱۳۵، ۱۶۷، ۱۶۸
یونسکو ۱۳-۱۵	یوئهچیهای بزرگ (طایفه) ۱۱۲
یثونا ← ایونیان	یونان ۸۳، ۱۰۲، ۱۱۱، ۲۵۰، ۲۶۹،
ینیسی، رود ۲۴۶	۲۷۹
یه - تا (نامی که چینیها به هفتالیتها	یونانی ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۳۳،
داده‌اند) ۱۶۸	۱۳۴، ۱۴۵، ۲۵۹، ۲۶۸
	یونانیان در بلغ و هند (کتاب) ۱۰۲

فهرست نوشته‌ها و بخش‌های کتاب

۲-۴	سخنی از ناشر
۵-۹	سرآغاز مترجم
۱۰-۳۲	مقدمه مترجم درباره نام کتاب گفتاری درباره:
	خراسان بزرگ - ماوراءالنهر و ترکستان
۳۳-۳۵	پیشگفتار نویسنده
۳۷-۴۵	مقدمه نویسنده
۴۷-۷۸	بخش اول - پیش از تاریخ آسیای مرکزی دوران پارینه سنگی و نو سنگی
۷۹-۱۱۰	بخش دوم - دوران آغاز تاریخ دوران هخامنشی - باستانشناسی جایگاههای شهرهای باستانی - پادشاهی یونانی - بلخی
۱۱۱-۱۶۴	بخش سوم - خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها ویرانه‌های خالچیان - توپراک قلعه - تل برزو - قبرستانهای کورگان
۱۶۵-۱۷۱	بخش چهارم - از دوران کوشانها تا حمله عرب هفتالیت‌ها و ترکها - رسیدن عربها
۱۷۳-۲۴۴	بخش پنجم - باستانشناسی دوران بعد از کوشانها «عهد ساسانی» قصر بالالیک‌تپه - معبدهای اک‌بشیم و کووا معبد بودائی اجنه‌تپه - قصر ورخشا - پنج‌کنت
۲۴۵-۲۵۹	بخش ششم - چند مسئله بزرگ مسائل فرهنگ‌باختگی و مسائل اجتماعی - اقتصادی - مسائل تاریخ هنر - مسائل تاریخ مذاهب

خراسان و ماوراءالنهر

- ۲۶۱-۲۶۹ بخش هفتم - نقد مترجم بر نتیجه‌گیریهای نویسنده کتاب
مسائل تاریخ هنر - مسائل تاریخ مذاهب
۲۷۱-۲۷۵ دو جدول جامع مقایسه‌ای مربوط به:
تمدنهای خراسان بزرگ و ماوراءالنهر
۲۷۷-۲۸۰ یادداشتها
۲۸۱-۲۹۰ فهرست و شرح عکسها
۲۹۲-۲۹۵ نقشه
۲۹۶-۳۰۲ کتابشناسی
۳۰۵-۳۲۰ فهرست اعلام
۳۲۲-۳۲۴ دیگر آثار انتشار یافته مترجم این کتاب

دیگر آثار انتشار یافته مترجم این کتاب

۱- روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر
از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. شماره
۲۹. سال ۱۳۴۴

۲- بامدی طایفه‌ای از بختیاری
(تحقیق گروهی مردم‌شناسی) از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران. سال ۱۳۴۶

۳- هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی (ترجمه)
از انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول: ۱۳۴۸. چاپ دوم: ۱۳۵۵

۴- سرزمین قزوین
تحقیق تاریخی و باستانشناسی مربوط به منطقه قزوین از انتشارات
انجمن آثار ملی. سال: ۱۳۴۹

۵- فهرست انتشارات دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی
از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی سال: ۱۳۵۰

۶- میراث‌های تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیائی شوروی
شیوه تعمیر و بازپیرائی آثار باستانی در اتحاد شوروی. سال: ۱۳۵۱

۷- سفرنامه جنوب
(سیر و سفری در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان) چاپ اول:
۱۳۵۲. چاپ دوم: ۱۳۵۵

۸- کشف مجموعه علمی و تاریخی رصدخانه مراغه
(بمناسبت برگزاری نمایشگاه اکتشافات باستانشناسی در تپه رصدخانه
مراغه). سال: ۱۳۵۶

۹- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله باستان-
شناسی و هنر ایران

۱۰- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله بررسیهای
تاریخی

۱۱- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله هنر و مردم

۱۲- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله فرهنگ
معماری ایران

۱۳- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله Archeologia

۱۴- مقاله‌های تحقیقی مختلف در برخی دیگر از مجله‌های علمی و تحقیقی ایرانی
و خارج از ایران.

دکتر پرویز ورجاوند، متولد ۱۳۱۳ شمسی در تهران است. دوران دبستان، دبیرستان و تحصیل در رشته‌های نقشه‌برداری، باستانشناسی و علوم اجتماعی را تا سطح فوق لیسانس در ایران پی گرفت و سپس در فرانسه تحصیلات خود را در رشته‌های باستانشناسی، هنر و مردم‌شناسی در مدرسه عالی لوور، انستیتوی مردم‌شناسی دانشگاه سوربن و مدرسه عالی تحقیقات علمی فرانسه (Ecole Pratique des hautes études) دنبال کرد و به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه سوربن نائل آمد. پس از بازگشت بایران فعالیت‌های پژوهشی را با قبول مسئولیت گروه تحقیقات ایلات و عشایر و مردم‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران آغاز و با پذیرفته شدن در هیأت علمی دانشگاه تهران، کار تدریس را آغاز نمود و تا رسیدن به مرحله استادی تمام وقت دانشگاه دنبال کرد. دکتر ورجاوند در زمینه‌های هنر معماری ایران، باستانشناسی، هنر ایران، مرمت بناهای تاریخی، مردم‌شناسی ایران و مسائل منطقه‌ای؛ بصورت کتاب و مقاله، صاحب تألیفات مختلف است (به فهرست صفحه‌های ۴ - ۳۲۳ همین کتاب مراجعه فرمائید). دکتر ورجاوند تاکنون مسئولیت انتشار مجله‌های علمی و تحقیقی زیر را بر عهده داشته است:

- بنیان‌گذار و سردبیر مجله باستانشناسی و هنر ایران (بزبان فارسی و فرانسه)
- مدیر و سردبیر مجله فرهنگ معماری ایران (بزبان فارسی و فرانسه)
- سردبیر مجله اندیشه انقلاب ایران.
- عضو هیأت تحریریه مجله هنر و معماری.

... مبنای این کتاب را دهها کتاب و صدها گزارش و مقاله به زبان روسی تشکیل میدهد؛ باید گفت که وجود چنین اثری برای تمامی پژوهشگران باستانشناس جهان که به مسائل این منطقه توجه دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل کتاب مزبور پس از تدوین، به زبانهای زنده و معتبری چون: فرانسوی - انگلیسی - آلمانی و... ترجمه و به چاپ رسیده است. (از سرآغاز مترجم)

آسیای میانه از نظر گاه جغرافیایی، سرزمینی است با تضادهای چشم گیر. بخش عمده ای از این سرزمین بوسیله کوهستانهای بلند یا بوسیله صحراهای کم جمعیت و حوضه های متعدد رودخانه ای با زمینهای رسوبی و حاصلخیز، فرا گرفته شده است. این سرزمین از دورانهای کهن مسکون بوده است... براساس مدارک باستانشناسی، انسانهای نخستین از دوران پارینه سنگی در آسیای میانه به ظهور می رسند و از آن زمان این ناحیه هیچگاه خالی از انسانها نبوده است. (از مقدمه نویسنده).

باستانشناسی آسیای مرکزی، بویژه از شکوهمندی خاصی برخوردار است. شیوه های باستانشناسی این منطقه در زمینه کشف جایگاههای شهری و قبرستانهای وسیع در سرزمینی انباشته از تپه ها و قلعه های فراوان راه تکامل یافته است. طرح و تشکیلات شهرها، نقشه (پلان) قلعه ها، ترتیب معبدها، فن های معماری، تزیینات بزرگ حجاری یا نقاشی؛ در اینجا بیش از دیگر جاها عوامل اساسی را برای تشخیص دگرگونیهای اجتماعی، سطح اقتصادی، توسعه فرهنگی، برقراری ارتباط با کشورهای همجوار، نفوذپذیری و تغییرات در دورانهای مختلف را تشکیل می دهند. (از پیشگفتار نویسنده).

